

نگاہی با چشم جان

متخصصان ہستہ ای؛

قربانیان

سربازان گمنام امام زمان

ایرج مصداقی

نشر پڑواک

استکھلم - سوئڈ

بہار ۲۰۱۵ میلادی - ۱۳۹۴ خورشیدی

متخصصانِ هسته‌ای
قربانیانِ
سربازانِ گمنامِ امامِ زمان
ایرج مصداقی

چاپ اول
بهار ۲۰۱۵ میلادی - ۱۳۹۴ خورشیدی

www.irajmesdagh.com
irajmesdagh@gmail.com

ISBN: 978-91-979634-6-6

Pezhvak
© Iraj Mesdagh



نشر پژواک

زشت‌ها، زیباترند.
کرکس آلوده‌ی قفس نیست
اگر چه مردار آزادی را دریده است،
اگر چه بوی پرواز نمی‌دهد.

و باز گمان می‌کنم
دست کویر
از دست دریا
به باران بی‌نیازتر است؛
دریا، بی‌قطره می‌میرد
اما، کویر
مرده‌ی بی‌کفنی‌ست
غنچه‌ی سوخته‌ای‌ست
بی‌نیاز از باران.

برگرفته از:
«بر ساقه‌ی تابیده‌ی کنف»
(سروده‌های زندان)

پیش‌گفتار

گذشت سه دهه، در بستر سیاسی و تاریخی اجتماعی یک ملت، دمی بیش نیست؛ آنچه بر سر و سرنوشت ایران در این سه دهه رفت، اما، سیاه‌تر و دهشت‌بارتر از آنی است که بتوان به پشتوانه‌ی کوتاهی این دم، سنگینی ستمی را که رفت و هم‌چنان جاری است، برتابید و قامت شکسته را دوباره برافراشت.

بیدادی که این نظام بر ایران روا داشت، رشته‌های هستی این ملت شکلیا را درهم پیچید؛ از هر زاویه و منظری که بر آن نگریسته شود: سیاست، اخلاق، اقتصاد، دادگری اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، محیط زیست، حیات وحش و ... برسیدن همه‌ی این موارد، به زمانی بسا گسترده‌تر از سه دهه و چندها برابر آن نیاز دارد؛ و به بسیاری بناها و سازمان‌ها و گروه‌ها که از افرادی آرمان‌خواه، مستقل و متعهد به منافع ملی تشکیل شده باشد... و دریغ‌اکه کورسوی امیدی نیز از این دریچه نمی‌تابد. من، اما و هم‌چنان، همه‌ی توان خود را در این راه به یاری گرفته‌ام و برای تاباندن نور، بر سیاهی‌های چیره بر میهنم، از هیچ تلاشی دست نخواهم شست.

مجموعه‌ی حاضر بخشی از مقالاتی است که از دی‌ماه ۱۳۸۸ تا شهریور ۱۳۹۳ در ارتباط با ترور «متخصصان هسته‌ای» در داخل کشور و عملیات تروریستی صورت گرفته توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی، نوشته‌ام و در این نوشته‌ها کوشیده‌ام عدم دخالت

سرویس‌های خارجی و گروه‌های اپوزیسیون در این ترورها را با استناد به ادعاهای متناقض مطرح شده توسط مسئولان جمهوری اسلامی و اخبار و اطلاعات منتشر شده توسط رسانه‌های دولتی، روشن و اثبات کنم.

بی‌تفاوتی گروه‌های سیاسی ایرانی، فعالان حقوق بشر و رسانه‌های فارسی‌زبان در خارج از کشور نسبت به سرنوشت انسان‌های بی‌گناهی که در ارتباط با این ترورها دستگیر و به اعترافات تلویزیونی واداشته شدند، مرا مصمم‌تر کرد که با چشم بازتری به این موضوع بپردازم و ضمن روشن‌تر کردن ماهیت ضدبشری نظام اسلامی در ایران، از «حق حیات» آنان دفاع کنم.

متأسفانه در دوران یاد شده بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور و رسانه‌های بین‌المللی که مقاصد خاصی را دنبال می‌کنند، به همراه لابی نظام که فضای رسانه‌ای وسیعی را نیز در خارج از کشور در اختیار دارد، از هیچ زشتی و دنائی در این رابطه فروگذار نکردند. من در این میدان تنها بودم، اما این تنهایی سبب سهل‌انگاری‌ام در بازتاب این مهم، و زیرپا نهادن مسئولیت انسانی‌ام نشد.

خوشبختانه تحولات داخلی و خارجی به سمتی رفت که نظام جمهوری اسلامی ناگزیر به آزاد کردن بی‌سروصدای متهمان شد و چنان‌چه انتظار می‌رفت نه تنها رسانه‌های فارسی‌زبان بلکه گروه‌های سیاسی و فعالان حقوق بشر در خارج از کشور، حتی حاضر به انتشار خبر آن و یا پی‌گیری سرنوشت متهمان و ادعاهای مطرح شده از سوی نظام نشدند.

نگاهی دوباره به آن‌چه در ارتباط با ترور «متخصصان هسته‌ای» در شش سال گذشته از سوی مسئولان جمهوری اسلامی مطرح شد و سرانجام این پرونده‌ی دردناک، چه بسا کسانی را که هم‌چنان به ماهیت نظام اسلامی حاکم بر ایران توهم دارند، از خواب غفلت بیدار کند و چشم آنان را بر بیداد آشکاری که هم‌چنان بر وطن و هم‌وطنان مان می‌رود، بگشاید.

ایرج مصدافی

اردیبهشت ۱۳۹۴ خورشیدی

می ۲۰۱۵ میلادی

فهرست

- ۱..... مسعود علی محمدی آخرین قربانی دستگاه امنیتی ولایت فقیه
- ۴..... چرا انجمن پادشاهی ایران؟
- ۱۵..... پس از انتشار
- ۱۷..... نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی
- ۲۳..... نگاهی به سه انفجار هم‌زمان در تهران و در هفته‌ی بسیج
- ۲۵..... ترورهای بعدی در چه شرایطی صورت گرفت؟
- ۲۸..... نگاهی به سابقه‌ی سوژه‌هایی که هدف ترور قرار گرفتند
- ۳۰..... سوژه‌ای که از ترور جان به دربرد
- ۳۲..... تروریست‌های دستگیر شده‌ی وابسته، به‌موساد آب می‌روند
- ۳۴..... مجید جمالی فشی چرا دستگیر شد
- ۳۶..... تهیه‌ی سناریوی قتل از روی گفته‌های همسر مسعود علی محمدی
- ۳۸..... چرا رژیم به ترور دانشمندان ایرانی نیاز دارد و چه مسئله‌ای را از او حل می‌کند
- ۴۱..... نگاهی به انفجارهای خودی رژیم در گذشته
- ۴۳..... اصلاح طلب‌های حکومتی و موضوع ترورها
- ۴۶..... پس از انتشار

۴۷.....سانسور بخش مهیج خبر «ان بی سی» در مورد نقش مجاهدین در ترورهای تهران

۵۳.....پس از انتشار

۵۵.....به فریاد متهمان بی گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

۶۱.....چگونه ترور داریوش رضایی نژاد، به سناریو اضافه شد؟

۶۳.....ضد و نقیض گویی فاحش مقامات امنیتی رژیم در ارتباط با ترور رضایی نژاد

۶۶.....تضاد اعترافات مجید جمالی فشی و متهمان تازه دستگیر شده

۶۹.....بطلان سلولی عمل کردن تروریست‌ها و اطلاع نداشتن از فعالیت گروه‌های موازی

۷۰.....نحوه‌ی تماس موساد با سوژه‌ها و عضوگیری آن‌ها

۷۲.....برملا شدن دروغ‌های وزارت اطلاعات در اطلاعیه دی ماه ۱۳۸۹

۷۶.....ادعاهای پاسدار فریدون عباسی رئیس سازمان انرژی ایران

۷۸.....سناریوی زخمی شدن یکی از «تروریست‌ها» در جریان ترور دکتر شهریاری

۸۰.....بمب گذاری که رژیم در اعترافات اخیر دستگیرشدگان مسکوت گذاشته است

۸۰.....آیاتنهار رژیم و دستگاه امنیتی مسئول خون‌ببی گناهانی ست که دستگیر شده‌اند؟

۸۵.....دلایل اتخاذ اقدامات امنیتی اجلاس غیر متعهد هادر تهران

۸۹.....پس از انتشار

۹۱.....نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

۹۴.....آرش خرد کیش کیست و چه کاره است؟

۹۶.....تنها مدرک ارائه شده توسط رژیم در مورد «تروریست‌ها»

۹۸.....چگونگی انتقال تیم ترور به اسرائیل

۹۹.....چگونگی تشکیل تیم ترور و محل و نوع آموزش آن‌ها

۱۰۱.....اولین ترور برخلاف آموزش‌ها

۱۰۲.....نقش آرش خرد کیش در ترور مسعود علی محمدی

۱۰۵.....نقش آرش خرد کیش در ترور دکتر مجید شهریاری

۱۰۶.....نقش آرش خرد کیش در ترور مصطفی احمدی روشن

۱۰۷.....نقش زنان در سناریوی «سربازان گمنام امام زمان»

۱۱۱.....ربودن مولود آفند، ارتباط آن با «ترورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

۱۱۳.....رسانه‌های رژیم و مؤسسه‌ی «کرد- اسرائیل»

۱۱۴.....چگونگی ناپدید شدن مولود آفند مدیر مسئول نشریه‌ی «کرد- اسرائیل»

۱۱۵.....ارتباط مولود آفند با مجاهدین و «جداشدگان از مجاهدین»

۱۱۸.....عدم برخورد فعال مؤسسه‌ی «کرد- اسرائیل» با موضوع ربوده شدن مولود آفند

۱۱۹.....جنجال رسانه‌ای رژیم برای انحراف افکار عمومی

۱۲۱.....ابراز خوشحالی رسانه‌های رژیم از فروپاشی مؤسسه‌ی «کرد- اسرائیل»

- سردرگمی در جنبش ۸۸ ۲۵۹
- انکار امکان وقوع تظاهرات مردمی در ابعاد تاسوعا و عاشورا ۵۷ ۲۶۱
- نامه به خبرنگار رهبری و درخواست برکناری خامنه‌ای و گزینش منتظری ۲۶۲
- آمادگی برای کنار آمدن با بخشی از نظام و رضا پهلوی ۲۶۵
- عدم تمایل برای کسب قدرت ۲۶۸
- مواضع دولت اقلیم کردستان در ارتباط با ادعاهای رژیم و حامیان بین‌المللی اش ۱۲۸
- برنامه‌ی رژیم برای آینده‌ی اقلیم کردستان ۱۲۸
- متهمم کردن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به مشارکت در ترورهای هسته‌ای ۱۳۳
- پس از انتشار ۱۳۸
- تاکسی زرد رنگ پژو ۴۰۵ و ترور پاسدار فریدون عباسی ۱۴۱
- نگاهی اجمالی به زندگی نشمین زارع ۱۴۵
- ایده‌ی استفاده از تاکسی پژو ۴۰۵ زرد رنگ در سناریوی دستگاه امنیتی از کجا آمده است؟ ۱۴۶
- ابهاماتی چند در ارتباط با ترور فریدون عباسی ۱۴۷
- دستگیری یک شهروند اسلواکی اقدامی شکست خورده در راه تکمیل سناریوی ترورهای هسته‌ای ۱۵۱
- پس از انتشار ۱۵۶
- خطر اعدام متهمان ترورهای هسته‌ای و «جاسوسی» برای موساد ۱۵۷
- لودادن ده جاسوس ایرانی اسرائیل توسط ترکیه ۱۶۱
- اعدام دو جاسوس سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه ۱۶۲
- صدور حکم اعدام برای «جاسوسان و خائنان» به کشور ۱۶۲
- تهیه‌ی کیفرخواست و تشکیل دادگاه برای متهمان هسته‌ای ۱۶۴
- «جاسوس بازی و جاسوس سازی» در تیم مذاکره کنندگان هسته‌ای ۱۶۵
- دستگیری جاسوسان سیا در ایران ۱۶۶
- پس از انتشار ۱۷۶
- آزادی متهمان ترور «متخصصان هسته‌ای»، یک سوای دیگر برای خامنه‌ای ۱۷۹
- طبق سناریوی وزارت اطلاعات چه کسانی بودند؟ ۱۸۱
- سرنوشت تروریست‌های وابسته به موساد و موفقیت سر بازان گمنام امام زمان ۱۸۶
- سناریوی وزارت اطلاعات چگونه کلید می‌خورد؟ ۱۸۹
- سوژه‌ها چگونه انتخاب شدند ۱۹۰
- چرا رژیم به کریستین ساینس مانیفور و اسکات پیترسون متوسل می‌شود؟ ۱۹۱
- خطر مرگ، هم‌چنان آزادشدگان را تهدید می‌کند ۱۹۴

۱۹۷	توريسم افسار گسيخته‌ی رژيم و مماشات بين المللی
۱۹۷	مقدمه
۱۹۸	توريسم رژيم در سال ۹۰
۱۹۹	برملا شدن توطئه‌ی ترويسی رژيم در تایلند
۲۰۲	کشف هزاران تن مواد منفجره و دستگیری یک عضو حزب الله لبنان
۲۰۳	طرح انفجار عظیم سفارت جديد اسرائيل در بانکوک
۲۰۴	انفجار مرکز همیاری يهوديان آرژانتين
۲۰۴	تورودپلمات‌های عربستان سعودی در کراچی
۲۰۵	تلاش برای تورسفير عربستان در واشنگتن
۲۰۶	دپلمات‌های سعودی یک‌ا از اهداف مشخص ترويسی‌های رژيم
۲۰۸	عملیات ترويسی استانبول
۲۰۸	شکست طرح‌های ترويسی رژيم در بانکوک
۲۰۹	دستگیری ترويسی‌های وابسته به رژيم در بانکوک و مبادله‌ی آن‌ها
۲۱۱	انفجار ترويسی در دهلی نو
۲۱۲	عملیات شکست‌خورده‌ی ترويسی در گرجستان
۲۱۳	پس از انتشار
۲۱۵	تلاش برای نجات ترويسی‌های سپاه قدس در تایلند
۲۱۷	اعضای فراری هسته‌ی ترويسی رژيم
۲۱۸	دیگر افراد دستگیر شده در ارتباط با هسته‌ی ترور
۲۱۹	شبهات لو رفتن عملات ترويسی‌های ایرانی به لو رفتن طرح بزرگ بوجینکا
۲۲۰	سابقه‌ی عملیات ترويسی در بانکوک
۲۲۱	مشابهت داستان پردازی ترويسی‌های رژيم با سناریوی سال ۱۹۹۴
۲۲۲	واکنش اولیه‌ی دولت جمهوری اسلامی و سناریوی جدید آن‌ها
۲۲۳	پس از انتشار

مسعود علی محمدی

آخرین قربانی دستگاه امنیتی ولایت فقیه

۲۲ دی ۱۳۸۸ خورشیدی / ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰ میلادی

منابع خبری جمهوری اسلامی گزارش داده اند که انجمن پادشاهی ایران مسئولیت ترور «مسعود محمدی» استاد فیزیک دانشگاه تهران را که صبح امروز در مقابل خانه اش در قیطریه به وسیله بمب کنترل از راه دور به قتل رسید به عهده گرفته است. در اطلاعیه‌ای که در سایت این سازمان درج شده آمده است:

خبر فوری: یورش دلاورانه فرزندان ایران و ترور مسعود محمدی با ماده منفجره در تهران بامداد سه شنبه ۲۲ دی ۶۳۷۳ شاهنشاهی بامداد امروز طی یک عملیات هم‌آهنگ و برق‌آسا توسط فرزندان دلاور ایران، مسعود محمدی، از مزدوران رژیم اسلامی و استاد دانشگاه تهران در رشته‌ی انرژی هسته‌ای، با ماده منفجره و کنترل از راه دور ترور شد.

این مزدور از عناصر اصلی توسعه برنامه اتمی رژیم اسلامی در سال‌های اخیر بود که در سرکوب مردم در حوادث اخیر بعنوان لباس شخصی نیز نقش موثر و فعال داشت. لازم به توضیح است قبل از این عملیات، بارها به این مزدور هشدار داده شده بود. ما بار دیگر به تمام عناصر و مزدوران رژیم اسلامی هشدار می‌دهیم دست از همکاری با جنایت کاران مسلمان بردارید، در غیر این صورت سرنوشت خوشی در انتظار شما

نخواهد بود، و دیر یا زود در آتش خشم فرزندان ایران گرفتار می‌شوید.

پاینده ایران، کوبنده تندر فولادوند، برافراشته پرچم سه رنگ شیر و خورشیدنشنان

تکاوران تندر - انجمن پادشاهی ایران^۱

از نظر من تردیدی نیست که این ترور، کار جوخه‌های مرگ نظام جمهوری ست و «تکاوران تندر» سربازان گمنام وزارت اطلاعات در دستگاه امنیتی و سرکوب نظام هستند و انجمن پادشاهی ایران مذکور چیزی نیست جز واحد «سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» و بخشی از پروژه‌ی مقابله با «براندازی نرم» که با ابزار «سخت» و ترور و حذف و شکنجه و زندان و اعدام صورت می‌گیرد.

در روزهای اخیر و پس از بحران «عاشورا»، که برای ساعاتی نقاط مرکزی تهران از دست نیروهای سرکوبگر خارج شده بود، دستگاه ولایت فقیه به شدت به این «ترور» نیاز داشت. بعد از حوادث عاشورا، سایت «امروز» وابسته به جناح «اصلاح طلب‌ها» و حزب مشارکت که اطلاعات زیادی از باندهای رژیم دارد نوشت:

... ستاد کودتا قصد دارد در ادامه پروژه‌های خود برای حذف رقیبان سیاسی دست به اعمال جدید و هولناک دیگری بزند. طبق گزارش‌های رسیده به سایت امروز، کودتاچیان قصد دارند در فئاتر احزاب و منازل فعالین سیاسی اسلحه‌های آمریکایی تازه خریداری شده کار بگذارند، تا بدین وسیله بتوانند آن‌ها را محارب و ضد نظام اعلام کرده و به حذف سریع آن‌ها اقدام نمایند. کودتاچیان پیش از این به انواع و اقسام روش‌های ماکیاویستی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده بودند ولی به نظر می‌رسد با پیچیده شدن بیش تر اوضاع، ستاد کودتا دست به اعمال کثیف‌تری خواهد زد.^۲

پیش‌دستی سایت «امروز» و انتشار اخبار توطئه‌ی دستگاه امنیتی، آن‌ها را در اجرایی کردن مقاصدشان با مشکل روبرو کرد. به همین دلیل به پروژه‌ی حذف و ترور روی آوردند تا فضا را هرچه نا آرام‌تر کنند. توطئه‌ی ترور و عملیات جنایت‌کارانه و انداختن مسئولیت آن به دوش نیروهای اپوزیسیون، یکی از اقدامات «هولناک» و سیاست‌های قدیمی وزارت اطلاعات و نیروهای سرکوبگر رژیم است.

ترورکشیش‌های مسیحی، هایک هوسپیان، ادوارد میکائیلیان و مهدی دیباج؛ انفجار حرم امام رضا در روز عاشورا؛ ترتیب دادن مصاحبه‌های جعلی با مزدوران رژیم؛ نمایش‌های تلویزیونی و نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی سازمان مجاهدین خلق، یکی از این نمونه‌ها در سال‌های

1-<http://takavaran-tondar.tk/>

2-www.emruznews.com/ShowItem.aspx?ID=27145&p=1

گذشته بود و انفجار «کانون رهپویان وصال» در شیراز و اعدام چند جوان به اتهام این انفجار در سال جاری، از آخرین اقدامات دستگاه مخوف و جهنمی رژیم است.

سوژه‌ی انتخاب شده «مسعود علی محمدی»، از سوی دستگاه امنیتی برای قربانی شدن، قابل تعمق است.

۱. مسعود علی محمدی استاد فیزیک دانشگاه تهران، جزو اساتید حامی موسوی بوده است و بنابراین از نظر دستگاه امنیتی و فتوا دهندگان قتل‌های این چینی، خوش حلال است. نام وی در میان چهارصد و بیست استاد دانشگاه تهران که در انتخابات ریاست جمهوری از میرحسین موسوی حمایت کرده بودند آمده است!

۲. مسعود علی محمدی «استاد فیزیک» است. ارتباط دادن او به پروژه‌ی هسته‌ای دلیل دیگری است که می‌توانست وی را هدف خوبی برای قربانی شدن قرار دهد. بلافاصله پس از قتل علی محمدی، منابع رژیم برخلاف شیوه‌ی معمول دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، تلاش کردند او را به نوعی، به پروژه‌ی هسته‌ای رژیم وصل کنند. آن‌ها به این ترتیب وانمود می‌کنند که وی هدف ترور جوخه‌های تروریستی وابسته به اسرائیل و آمریکا و ... قرار گرفته است.

رژیم کودتا به لحاظ داخلی و بین‌المللی در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای تحت فشار است. پدرخوانده‌های تروریسم بین‌المللی به وسیله‌ی این ترور می‌خواهند با به میدان کشیدن پای آمریکا و اسرائیل و ... خود را قربانی تروریسم معرفی کنند و اهمیت پروژه‌ی اتمی و دشمنی غرب با خود را برجسته کرده و اذهان را از مسئله‌ی اصلی - که کودتای انتخاباتی و سرکوبی دستاوردهای جنبش مردمی است - دورکنند.

۳. این ترور و پیش کشیدن پای انجمن پادشاهی ایران در راستای سیاست تبلیغاتی چند ماه گذشته‌ی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کودتاچیان است که سعی می‌کرد این انجمن را یکی از عوامل راه‌اندازی تظاهرات مردمی معرفی کند.

هدف اصلی پروژه‌ی بدنام‌سازی، انجمن پادشاهی ایران نیست؛ هدف مردم و مبارزه‌ی عادلانه‌های آن‌ها برای به دست آوردن حق حاکمیت ملی و آزادی و دموکراسی است. کودتاچیان با این گونه اقدامات می‌خواهند مبارزات مردم را تحت الشعاع قرار دهند.

۴. استفاده از بمب کنترل از راه دور نشان‌دهنده حرفه‌ای بودن بمب‌گذاران است. در حال حاضر تنها وابستگان دستگاه‌های امنیتی کشور هستند که از چنین امکاناتی برخوردار هستند. در موارد گذشته هم چون انتخابات دور هفتم مجلس شورای اسلامی هم چندین فقره بمب‌گذاری توسط دستگاه‌های امنیتی در تهران به وقوع پیوست که مسبین آن

هیچ گاه مشخص نشدند.

چرا انجمن پادشاهی ایران؟

انجمن پادشاهی ایران، به ویژه گروه «تکاوران تندر» چیزی نیست جز بخش سایبری سپاه پاسداران و مافیای امنیتی کودتاجیان. این انجمن و این «تکاوران» وجود خارجی ندارند. در سال ۸۷ نام این به اصطلاح «انجمن» در واقعه بمب گذاری در «کانون رهپویان وصال» شیراز مطرح شد. همان موقع در دو مقاله در مورد سیاست دستگاه امنیتی و اطلاعاتی و دستگاه قضایی رژیم توضیح دادم.^۱

در اردیبهشت ماه گذشته ۱۳۸۸- و پیش از انتخابات ریاست جمهوری دهم، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی با سروصدای زیادی از دستگیری تروریست‌های وابسته به اسرائیل خبر دادند. در واقع نیاز به مطرح شدن نام این سازمان از پیش از انتخابات ریاست جمهوری احساس شده بود. برای همین بود که سناریوهای گوناگون در این رابطه از سوی مقامات امنیتی تولید می‌شد: اژه‌ای وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد «حلقه اصلی تروریست‌های دستگیر شده» در اردیبهشت را کم‌تر از ده نفر خواند و گفت:

با هوشیاری و اشراف بسیار خوبی که سربازان گمنام امام زمان (عج) دارند، قبل از این که هر اقدام آن‌ها عملیاتی شود، این افراد شناسایی و دستگیر شدند.

اژه‌ای در مورد انگیزه‌ی اسرائیل از ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی گفت:

این رژیم بعد از شکست در جنگ سی و سه روزه لبنان و بیست و دو روزه غزه و رسوایی در عرصه‌های مختلف دست و پا می‌زند و می‌خواهد هر اقدامی که بتواند علیه جمهوری اسلامی انجام دهد، اما تاکنون نتوانسته است و در آینده نیز موفق نخواهد بود... این رژیم مدت‌هاست تلاش می‌کند به نحوی بعضی از جریان‌ها را ضدانقلابی و اشرار را تحریک کند تا به اقداماتی علیه کشور مبادرت کنند.

اژه‌ای در ادامه، با بیان این که از چندی پیش متوجه گروهی شدیم که صهیونیست‌ها آن‌ها را بر ضد مردم ایران تجهیز می‌کردند، تصریح کرد:

با توجه به اهمیت موضوع، وزارت اطلاعات اهتمام بیش‌تری به خرج داد و بر روی آن بیش‌تر متمرکز شد و بحمدالله قبل از هر اقدامی عوامل اصلی‌شان شناسایی و دستگیر شدند.

وزیر اطلاعات به طراحی این گروه برای چند انفجار متوالی تا آستانه‌ی انتخابات ریاست

جمهوری اشاره کرد و گفت:

با هوشیاری و اشراف بسیار خوبی که سربازان گمنام امام زمان (عج) دارند قبل از این که هر اقدام آن‌ها عملیاتی شود، این افراد شناسایی و دستگیر شدند و تجهیزات و موادی از آن‌ها ضبط شد.

وی از ادامه تحقیقات و بررسی‌ها در این خصوص خبر داد و افزود:

امیدواریم بتوانیم به زودی همه جوانب این قضیه را جمع کنیم و انشاءالله اگر اطلاعات ریزتری مورد نیاز مردم باشد و از لحاظ قانونی قبل از قطعیت حکم، مجاز به انتشار آن باشیم در اختیار رسانه‌ها و مردم قرار خواهیم داد.^۱

علاوه بر اژه‌ای، حداد معاونت امنیت دادستان تهران نیز به صحنه آمد و در مورد اهمیت کشف دستگاه‌های امنیتی گفت:

اگر این همکاری و اشراف اطلاعاتی وجود نداشت ممکن بود انفجارهای مهیبی در تهران رخ داده و باعث شهادت بسیاری از هموطنان مان می‌شد. سایت ایسنا در ادامه‌ی گزارش خود به نقل از حداد اضافه نمود:

وی با بیان این که بیش از صدکیلو مواد منفجره از این افراد به دست آمده و این مواد آماده انفجار بود، اظهار کرد: این افراد هفت نفر بوده که سه نفر از آنان متهمان اصلی و چهار نفر دیگر در ارتباط با این مساله بودند. آن‌ها قصد داشتند در مکان‌های شلوغ این مواد را منفجر کنند که بخش اصلی کار آن‌ها در مراسم بزرگداشت رحلت حضرت امام (ره) بود... وی یادآور شد: عنوان اتهامی این افراد همکاری با گروه‌های تروریستی، اقدام علیه امنیت و محاربه است و این افراد با انجمن پادشاهی که انفجار شیراز نیز توسط همین جریان انجام شده بود ارتباط داشتند.^۲

با همه‌ی خط و نشانی که اژه‌ای و حداد کشیدند، ظاهراً سناریوی مزبور به دلخواه پیش رفت و در نه ماه گذشته، علی‌رغم نیاز مبرمی که به طرح انجمن پادشاهی ایران و عملیات تروریستی و... داشتند خبری در این مورد پخش نشد و کودتاچیان از خیر این پروژه و «تروریست‌های وابسته به اسراییل» که برایش سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند گذشتند.

نیاز به مطرح کردن نام انجمن پادشاهی ایران تا آن‌جا بود که پس از کودتای خرداد ماه، در دومین نمایش بیدادگاه کودتاچیان، محمدرضا علی‌زمانی^۳ به اتهام ارتباط با این گروه و نقش

www.asriran.com/fa/pages/?cid=70796

2-<http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1326915&Lang=P>

۳- پس از اعدام محمدرضا علی‌زمانی، در هشتم بهمن ۱۳۸۸ سایت «نوروز» وابسته به جناح اصلاح طلب رژیم به نقل از فردی که با وی هم‌سلول بوده گزارش داد چگونه هر روز از ساعت نه صبح تا شب هنگام

داشتن در «اغتشاشات» بعد از کودتا مورد محاکمه قرار گرفت!
 محمدرضا علی زمانی به کردستان عراق رفته و از آن جا با این گروه برای گرفتن پناهندگی در اروپا تماس گرفته بود. وی پیش از انتخابات به ایران بازگشته و خود را به وزارت اطلاعات معرفی می کند. وی که در اسفند ماه ۸۷ دستگیر شده بود طبق کیفرخواست صادره از سوی دادستانی به دست داشتن در «اغتشاشات» خرداد ماه ۸۸ محکوم به اعدام می شود!

مشارالیه با مشارکت در طرح سلمان که طی آن مشخصات نیروهای بسیجی شناسایی و به انجمن پادشاهی ایران تحویل داده می شود اقدام به مبادله اطلاعات با گروهک انجمن پادشاهی ایران می کند و با بازگشت به ایران با هدف اخلال و اغتشاش در انتخابات و ایام پس از انتخابات از طریق خط دهی نیروهای امریکایی و گروهک انجمن پادشاهی ایران اقدام به برقراری ارتباطات گسترده و فعالیت هایی نموده که قبل از هرگونه اقدامی توسط سربازان گمنام امام زمان (عج) دستگیر شده است.^۱

از قرار معلوم ارتباط با اسراییل و کشف «بیش از صدکیلو مواد منفجره آماده انفجار» و تلاش برای بمب گذاری در مکان های شلوغ و از جمله «مراسم بزرگداشت رحلت حضرت امام (ره)» در مورد وی به «مبادله اطلاعات با گروهک انجمن پادشاهی ایران و بازگشت به ایران با هدف اخلال و اغتشاش در انتخابات و ایام پس از انتخابات» تنزل یافت.
 آرش رحمانی پور متهم دیگری بود که نامش به عنوان یکی از اعضای این گروه مطرح شد. وی در فروردین ماه ۱۳۸۸ به اتفاق تعدادی از بستگان اش، از جمله خواهر باردارش، در منزل خود بازداشت شد و تحت فشار شکنجه طبق خواسته ی بازجویان اعترافاتی را در دادگاه کرد که براساس آن حکم اعدام برای وی صادر شد.^۲

او به عضویت در گروه تندر و برنامه ریزی برای آتش زدن مراکز عمومی مانند «امامزاده زید» در منطقه بازار تهران و «امامزاده علی اکبر» و هم چنین تهیه ی مواد منفجره، اعتراف کرده و اظهار داشت که به علت شلوغی امامزاده و حضور نیروهای بسیجی و انتظامی موفق به اجرای

علی زمانی را برای تعزین آن چه که باید در دادگاه بگوید از سلولش خارج می کرده اند. به نوشته این فرد، علی زمانی امیدوار بوده که پس از اجرای نمایشی که از او خواسته شده، آزاد شده و نزد خانواده اش بازگردد.
1-www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=925758

۲- هشتم بهمن ۱۳۸۸ آرش رحمانی پور به جوخه ی اعدام سپرده شد. نسرین ستوده وکیل مدافع او پس از اعدام وی گفت: وی در زمان بازداشت نوزده سال داشت و بسیاری از اتهامات مطرح شده علیه وی مربوط به زمانی بود که او شانزده یا هفده ساله بود. او هم چنین اضافه کرد: در تنها جلسه ی ملاقاتی که به مدت پانزده دقیقه با موکل ام، آقای آرش رحمانی پور داشتم، او به من گفت که در دو جلسه ی بازجویی، خواهرش را در مقابل اش قرار داده اند و گفته اند اگر می خواهد خواهرش آزاد شود، باید به کارهای نکرده اقرار کند. علاوه بر این، پدر آرش برای من تعریف کرد که در همان جلسه ای که از حضور من برای دفاع از موکل ام جلوگیری به عمل آمد، از پدر خواسته اند فرزند خود را وادار به اعتراف کند و بعد از این که با مقاومت پدر مواجه می شوند، او را تهدید به بازداشت می کنند. وی هم چنین اضافه نمود که آرش به او گفته بود ماموران مداوماً به او می گفته اند اگر به کارهای ناکرده اعتراف کنی، ما اعدامات را تبدیل به ده سال حبس می کنیم.

طرح بمب گذاری خود نشده بود.

وی هم چنین اقرار نمود که به همراه یکی از دوستان خود به نام پیمان، خود را به انجمن پادشاهی معرفی نموده و ضمن عضویت در این انجمن، با اعضای آن که بعضاً دارای کد و نام رمز بوده اند، از طریق ایمیل و چت، در مورد ساخت مواد شیمیایی و بمب، ارتباط برقرار نموده است و برخی از مواد منفجره ساخت خود را نیز در بیابان های اطراف تهران، پارک جنگلی و جاده های شمال کشور آزمایش کرده بود.

موضوع دستگیری بمب گذاران در ایام انتخابات به قدری داغ بود که روزنامه ی رسمی دولت (ایران) از دستگیری زنی بمب گذار هم خبر داد که پس از مدتی تکذیب شد.

زنی که طبق برنامه ریزی های صورت گرفته مأموریت بمب گذاری در نقاط شلوغ تهران را داشت در حالی که قصد رهاسازی یک خودروی حاوی چند بمب در میدان تجریش را داشت، دستگیر شد.^۱

دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم از اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ که به مبادرت به انتشار اخبار دستگیری «تروریست» ها کرد، شروع به تبلیغات گوناگونی روی سایت «تکاوران تندر» که از پیش تدارک دیده بود، کرد.

در اردیبهشت ۸۸ ابتدا به ساکن دست به انتشار جزواتی زد با نام «مبارزه پارتیزانی و اصول آن» در دو بخش.

با نزدیک شدن انتخابات، دستگاه امنیتی رژیم شروع به آموزش «بمب های دست ساز» در سی و پنج جلسه کرد، که هر یک به مورد خاصی اشاره داشت. مراجعه به هر یک از دروس، مشخص می کند که این آموزش ها توسط افراد کاملاً حرفه ای تدارک دیده شده است.

تیترا آموزش های فوق - به ترتیب از یک تا سی و پنج - به این شرح است:

درس اول: مبانی انفجار و بمب

درس دوم: تهیه مواد شیمیایی

درس سوم: نیترات آمونیوم

درس چهارم: باروت

درس پنجم: فولمینات جیوه

درس ششم: نیترو استارچ

درس هفتم: مدل یک بمب مبتدی

درس هشتم: ایگنیتور (چاشنی الکتریکی)

- درس نهم: دیتوناتور ساعت عقربه ای
- درس دهم: انتخاب مواد بمب و کاشت آن
- درس یازدهم: بسته بندی و اسمبلی بمب
- درس دوازدهم: دیتوناتور موبایل
- درس سیزدهم: دیتوناتور کنترل از راه دور
- درس چهاردهم: دیتوناتور لیزری
- درس پانزدهم: باروت سیاه
- درس شانزدهم: سوخت جهنمی یا Termite
- درس هفدهم: RDX و مشتقات آن C_۱ و C_۴
- درس هجدهم: دیتوناتور ساعت دیجیتال
- درس نوزدهم: TNT - دینامیت - پتن
- درس بیستم: تاخیردهنده های فتیله ای و سیگاری
- درس بیست و یکم: بمب های کپسولی - صوتی - چند ترکیب انفجاری
- درس بیست و دوم: ناپالم
- درس بیست و سوم: چاشنی های حساس
- درس بیست و چهارم: ماده D - TNP
- درس بیست و پنجم: دیتوناتور تاکی واکی
- درس بیست و ششم: تله انفجاری کششی
- درس بیست و هفتم: ضامن حلقه ای
- درس بیست و هشتم: نارنجک دودزا
- درس بیست و نهم: کوکتل مولوتف
- درس سی ام: تله انفجاری پدالی (مین الکتریکی)
- درس سی و یکم: دیتوناتور دزدگیر ماشین
- درس سی و دوم: دیتوناتور کنترل از راه دور پیشرفته
- درس سی و سوم: مایرول
- درس سی و چهارم: چه بمبی بسازیم؟
- درس سی و پنجم: دیتوناتورهای زمانی - شیمیایی
- مدل بمب ناپالم - آنفو - ترمیت
- مدل بمب ناپالم - آنفو

مدل بمب حرارتی ترمیت

مدل چاشنی الکتریکی - استفاده شده در انفجار شیراز - مورخ ۲۴ فروردین ۶۳۷۲ شاهنشاهی
مدل بمب نیترات اوره - استفاده شده در انفجار شیراز - مورخ ۲۴ فروردین ۶۳۷۲ شاهنشاهی
اسناد مربوط به ساخت بمب نیترات اوره

اصلاحات و پیشنهادات پیرامون ساخت مواد انفجاری

سایت مزبور به همین هم اکتفا نکرد و مدعی شد از آنجایی که «آموزش ساخت سموم کشنده شیمیایی و توکسین‌های بیولوژیک» اسنادی محرمانه است آن‌ها را فقط در اختیار «تکاوران تندر و اعضای فعال انجمن‌ها در داخل میهن» می‌گذارد.

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم به همین بسنده نکرد و برای به تور انداختن عناصر ساده‌دل و ماجراجو و تحریک آن‌ها به تماس با دستگاه اطلاعاتی، مدعی شد که «آموزش ساخت راکت‌های دست‌ساز کوتاه برد» را از جهت این که «اسناد محرمانه» این سازمان است تنها در اختیار «تکاوران تندر و اعضای فعال انجمن‌ها در داخل میهن» قرار می‌دهد.

دستگاه امنیتی کودتاچیان، پس از مدتی برای جلب اعتماد بیش‌تر شروع به آموزش

«فنون مبارزه، مقاومت خیابانی و سنگربندی شهری» کرد:

مقاومت خیابانی و سنگربندی شهری:

نکاتی برای مقاومت خیابانی و سنگربندی شهری

تسخیر پایگاه‌های بسیج و پاسگاه‌ها و توزیع اسلحه بین مردم

مقابله با گاز اشک‌آور

مقابله با موتورسواران چماق‌دار

پنجرکردن نایر موتورسواران چماق‌دار با میخ و پیچ

ساخت چند وسیله ساده دفاع شخصی، در برخورد با اوباش ضدشورش

روش ساخت کوکتل مولوتف (بمب دستی آتش‌زا)

فیلم آموزشی روش ساخت کوکتل مولوتف:

تکنیک‌های دفاع شخصی - مقابله با باتوم و چماق،

تهیه سلاح‌های گرم (کلت، مسلسل) در ایران:

۱. خلع سلاح مزدوران رژیم و یا سرقت از پایگاه‌های آموزشی بسیج و مساجد

۲. خرید سلاح از شهرها و روستاهای مرزی کشور (از دلالان اسلحه با حفظ

اصول امنیتی)

۳. استفاده از سلاح‌های سازمانی تندر (برای این منظور باید عضو فعال تندر

(باشید)

آموزش‌های بیش‌تر در این زمینه:

نکات تکمیلی در مورد مقابله با گاز اشک‌آور:

- علاوه بر ایجاد آتش در معابر و خیابان‌ها برای خنثی کردن اثر گاز اشک‌آور، می‌توانید مشعل درست کنید و آن را جلوی بینی و صورت خود بگیرید تا اثر گاز را خنثی کند. این مشعل می‌تواند حاوی ناپالم باشد، و یا حداقل تعدادی کاغذ یا روزنامه باطله یا و پارچه آغشته به بنزی نو...
 • اگر از لتر چشم استفاده می‌کنید، قبل از حضور در تجمعات خیابانی، حتماً آن را از چشم خود بیرون بیاورید چون اثر گاز اشک‌آور را تشدید می‌کند.
 - قبل از حضور در تجمعات خیابانی، از کرم‌های چرب و لوسیون‌ها بر روی پوست صورت خود استفاده نکنید. چون اثر گاز اشک‌آور را تشدید می‌کند.
 - اگر دچار سوزش چشم و ریزش اشک شدید، هرگز از سرکه یا محلول بیکربنات سدیم استفاده نکنید. استفاده از این محلول‌ها اثر گاز اشک‌آور را تشدید می‌کند و ممکن است به نابینایی دائم شما منجر شود. پس فقط با آب معمولی و خنک چشم را شستشو دهید و عمل شستشو را چند مرتبه تکرار کنید.
- (۱ - ۲ لیتر آب)

پیام گروه مقاومت آبرادات به تک‌آوران تندر

نکاتی در مورد نحوه مقاومت خیابانی و مقابله با چماق‌داران

آموزش‌های پزشکی و امدادی

نکاتی برای کمک‌های اولیه و امداد عمومی

از ماه نوامبر (۲۰۰۹) فعالیت این سایت رو به فزونی گرفت و بخش‌های جدیدی به آموزش‌های این سایت اضافه شد. از جمله:

- بانک اطلاعات اسلحه‌شناسی^۱
- بخش بعدی نیز چهره‌نگاری است که عیناً از منابع خارجی برداشته شده است.
- «اسلحه شوک الکتریکی» بخش بعدی آموزش‌های این سایت است که در ماه نوامبر ۲۰۰۹ اضافه شده است.
- «بازکردن قفل و دستبند» یکی دیگر از آموزش‌های این سایت است. بازکردن قفل معلوم

۱-اطلاعات این بخش به زبان انگلیسی ست.

نیست به چه کار می‌آید، دست بند را می‌شود توجه کرد؛ ظاهراً هر چه دم‌دست‌شان می‌آید را انتشار می‌دهند تا خود را فعال نشان دهند.

- مرحله‌ی بعدی آموزش «استراق‌سمع» است که کارآیی چندانی ندارد و تنها برای جور کردن جنس و این که در فکر رفع نیازهای جنبش هستند به این بخش اضافه شده است. دیدن آن برای آشنا شدن با فعالیت‌های دستگاه اطلاعاتی رژیم خالی از لطف نیست.
- آموزش «سلاح کلاشینکف و سلاح کمری ماکاروف» بخش دیگر آموزش‌های این سایت است.

- «ره‌گیری لحظه به لحظه» و «تولید اسپری اشک‌آور» برای مقابله با نیروهای سرکوب‌گر رژیم از دیگر آموزش‌های سایت دست‌ساز کودکان چپان است.
- «شناسایی هوایی» و «شنود مکالمات بی‌سیم» از مواردی است که می‌تواند افراد کنجکاو و ماجراجو را به سمت دستگاه اطلاعاتی رژیم سوق دهد.
- به خاطر جور بودن جنس این سایت اطلاعاتی چگونگی «مقابله با امواج پارازیت» و «امنیت در اینترنت» را نیز آموزش می‌دهد.

- در آخرین سری از آموزش‌ها در ژانویه ۲۰۱۰ این سایت اطلاعاتی چگونگی «اصول حفاظت اطلاعات» و تکنیک‌های به کارگرفته شده از سوی بازجویان را آموزش می‌دهد! موارد مطرح شده در این آموزش‌ها کمک چندانی به خواننده به ویژه در صورتی که دستگیر شود نمی‌کند.

این سایت اطلاعاتی حتی جزوه «اصول مخفی‌کاری و فن مبارزه با پلیس» مربوط به دهه پنجاه مجاهدین را هم روی سایت گذاشته است تا اعتماد خوانندگان را بیش‌تر جلب کند. کتاب «آموزش‌هایی برای جنگ چریکی در شهر» که در دهه‌ی پنجاه شمسی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران انتشار داده بود، یکی دیگر از مواردی است که توسط این سایت انتشار پیدا کرده است.

تجربه‌ی سی سال گذشته به من آموخته است که این رژیم را رژیمی متعارف در نظر نگیرم. شاید برای اولین بار باشد که رژیمی چنین آموزش‌هایی را برای به تور انداختن مبارزین روی سایت‌های اینترنتی انتشار می‌دهد. البته برای من عجیب نیست. این رژیمی است که در کمیسیون حقوق بشر و مجامع بین‌المللی در سال‌های گذشته کشورهای نزدیک به خود را بسیج می‌کرد تا با آوردن قطع‌نامه‌های ضعیف نقض حقوق بشر در ایران از تصویب قطع‌نامه‌های قوی جلوگیری کند. یعنی خودشان موارد نقض حقوق بشر در کشور را تهیه کرده و از زبان نزدیک‌شان مطرح می‌کردند که ما را به این شکل محکوم کنید!

مأموریت این سایت تنها در آموزش موارد فوق نیست بلکه تلاش می‌کند مبارزه مردم را نیز به بی‌راهه ببرد تا امکان سرکوب آن را به دست آورد.

این سایت اطلاعاتی، قسمتی از پرسش و پاسخ با یکی از «یاران مبارزه» را به شرح زیر انتشار داده است:

...منظور از فعالیت در تندر، یعنی همان تلاش جدی و عملی برای رهایی میهن. و شرط عضویت در آن هم یعنی همین. عملیات هم حتماً نباید یک عملیات در داخل شهر و داخل یک پایگاه بسیج یا مسجد با تلفات زیاد باشد، عملیات خارج از شهر برای قطع شاهرگ‌های اقتصادی رژیم از جمله:

انهدام قطار و ریل‌های باری، تاسیسات برق، خطوط انتقال نفت و گاز، پل‌ها و سدها و ... که حفاظت امنیتی کمتری هم دارند، هرکدام یک عملیات با ضریب خطر پایین می‌تواند باشد و مهر تاییدی بر فعالیت جدی شما در راه رهایی میهن. هر عملیات و ضربه‌ای هم که به رژیم اسلامی، چه به مزدورانش و چه به منافع اقتصادی‌اش وارد شود، به هیچ عنوان «کور» نیست و بسیار هم مفید و با ارزش است. حالا چه تلفات داشته باشد چه نداشته باشد، چه سران اصلی را هدف قرار دهد چه رده‌های پایین را، همان رعب و وحشتی که در دل مزدوران ایجاد می‌کند و منافع اقتصادی‌شان را کور می‌کند، خودش یک دستاورد ارزشمند است و باعث روحیه گرفتن سایر نیروهای مبارز هم می‌شود و زمینه‌های سقوط خفت بار رژیم ملایان را فراهم می‌کند...

{ادامه محرمانه}

خوش و پیروز باشید کاهوه - تکاوران تندر - انجمن پادشاهی ایران

چنانچه ملاحظه می‌شود دستگاه امنیتی کودتاجیان تلاش می‌کند جوانان میهن را به انجام عملیات «کور» تشویق کند. از آنجایی که افراد برای انجام چنین عملیاتی با «تندر» و «تکاوران» کذایی آن تماس می‌گیرند از همان ابتدا در تور وزارت اطلاعات هستند. از این افراد حتی در مواردی می‌توان برای انجام «عملیات‌های کور» هدایت شده توسط کودتاجیان استفاده کرد.

این سایت اطلاعاتی در راستای تبلیغات رژیم و تلاش دستگاه‌های امنیتی آن برای مستند کردن ادعاهای کذب رژیم مبنی بر هدایت تظاهرات‌ها و اعتراضات مردمی توسط این «انجمن» موهوم اطلاعاتیه زیر را در سایت خود انتشار می‌دهد:

فراخوان تکاوران تندر به جوانان میهن
می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت...

بنا به فراخوان ستاد فرماندهی تندر داخل میهن،

تک‌آوران تندر و یاران انجمن پادشاهی ایران که در روزهای گذشته دوشادوش هم‌میهمان دلیر خود نقش بسزایی در هدایت اعتراضات مردمی و خلع سلاح مزدوران خامنه‌ای دجال و به آتش کشیدن خودروها و اماکن رژیم اسلامی در تهران از جمله پایگاه بسیج وزارت نفت و چند پاسگاه مزدوران نیروی انتظامی داشتند با فراخوانی تمام نیروها و یاران انجمن پادشاهی از سراسر میهن به تهران خود را برای عملیات‌های بعدی آماده می‌کنند و در این راستا از تمام هم‌میهمان و جوانان دلیر میهن با هر مرام و عقیده که خواستار نابودی جمهوری اسلامی و پاسخ دادن گلوله با گلوله هستند دعوت می‌کنند تا به تظاهرات خیابانی و سنگربندی شهری که در تهران در روزهای آینده روی خواهد داد، پیوسته و تک‌آوران راه آزادی میهن را تنها نگذارند.

از هم‌میهمان تهرانی تقاضا می‌شود مواد و وسایل زیر را تا جای امکان تهیه و در اماکن امن ذخیره نموده تا در مواقع ضروری به مبارزین و هم‌سنگران خود در خیابان‌ها برسانند:

- (توجه: مواد بطور جدا از هم و بگونه‌ای که مشکوک نباشد نگهداری شوند)
 - بنزین، گازوییل، بطری‌های خالی، پارچه و حوله‌های کهنه، صابون، آکاسیف (برای ساخت کوکتل مولوتف)
 - شن، ماسه، گونی (برای سنگ‌سازی و انسداد خیابان‌ها)
 - کمد، تخت، قفسه و وسایل کهنه چوبی منزل (برای انسداد خیابان‌ها و ایجاد آتش برای مقابله با گاز اشک‌آور)
 - روغن موتور نو یا سوخته، پیچ، میخ، اشیای برنده (برای لغزنده کردن خیابان‌ها)
 - ماسک‌های تنفسی داروخانه‌ای و یا شال، چفیه، پارچه و ذغال چوب (برای تهیه ماسک ضدگاز)
 - وسایل امداد و کمک‌های اولیه (باند پانسمان، محلول ضد عفونی، ...)
 - بطری‌های حاوی آب (برای مرطوب کردن ماسک ضدگاز و نیز دفع اثرگاز از چشم)
- هم‌چنین از هم‌میهمان تهرانی تقاضا می‌شود مبارزین را در تعقیب و گریز و پناه‌گیری یاری نموده و در مواقع ضروری درب منازل خود را به روی ایشان باز نمایند و یا در صورت درخواست مبارزین برای ایجاد کمین و سنگ‌گیری هوایی، آنان را به پشت بام‌ها هدایت نمایند. بهتر است در کمین‌گاه‌ها از هرگونه بروز احساسات و سرو صدای

اضافی که باعث جلب توجه مزدوران رژیم و لو رفتن کمین‌ها شود پرهیز شود. در مناطق مرکزی و حساس شهر چنانچه هم میهنان در ساختمان‌های مشرف به خیابان‌های محل درگیری هستند، تا حد امکان از پنجره‌ها فاصله بگیرند تا در تیررس مزدوران رژیم اسلامی نباشند. بهتر است هم میهنانی که دوره خدمت سربازی را طی کرده‌اند و فنون رزمی را آموخته‌اند، در یاری رساندن به مبارزین نقش فعال‌تری داشته باشند و سایر هم میهنان به پشتیبانی لجستیکی و تدارکاتی داخل منازل و اماکن امن مشغول باشند.

هم چنین از تمام امدادکاران و پرستاران و دانشجویان پزشکی درخواست می‌شود در یاری رساندن به مجروحین کوشا باشند و تحت هیچ شرایطی مجروحین را با آمبولانس به بیمارستان‌های دولتی نفرستند و فقط در منازل یا مطب‌های شخصی مورد درمان قرار دهند.

از هم میهنان تقاضا می‌شود تا جای ممکن این فراخوان را از طریق اینترنت، شب‌نامه، به سایر هم میهنان برسانند.

رزم نهایی بابک‌ها و کاه‌های میهن با ضحاک زمان نزدیک است...

تک‌آوران تندرانجمن پادشاهی ایران

تهران - دوشنبه ۷ دی ۶۳۷۳ شاهنشاهی

این سایت در روز ۴ دی ماه به‌دروغ و برای بازکردن دست کودتاچیان برای اعمال خشونت هرچه بیش‌تر مدعی شده بود که:

یورش دلاوران فرزندان ایران و انهدام حسینیه سیدالشهدای آمل با بمب آتش‌زا

آدینه ۴ دی ۶۳۷۳ شاهنشاهی

طی یک عملیات هم‌آهنگ و دلاوران فرزندان دلیرکوروش و داریوش حسینیه تازی پرستان در شهر آمل را با بمب آتش‌زای ناپالم به آتش کشیده و به سلامتی به پایگاه‌های خود بازگشتند، تا بار دیگر پوشالی بودن رژیم اسلامی را در معرض دید همگان به نمایش بگذارند.

در این عملیات به هیچ‌یک از هم میهنان بویژه به آندسته از فریب‌خوردگان اندیشه تازی، هیچ آسیب جانی وارد نگردید و تنها ساختمان حسینیه تخریب شد.

این سایت در آخرین موضع‌گیری خود پس از ترور مسعود علی محمدی برای خراب کردن تمامی مخالفان نظام جمهوری اسلامی می‌نویسد:

ما نه اصلاح طلب هستیم، نه دنبال روی جریان سبز و لجن مال شده اسلامی، و نه

هوادر جناح غالب یا مغلوب رژیم تازی تباران.

ما خواهان برقراری یک حکومت ناسیونالیست ایرانی و سکولار با رعایت موازین سوسیالیسم و عدالت برای همه و برقراری آیین ریشه‌ای و احیای قدرت ایران در حد عهد هخامنشیان و حتی فراتر از آن، و تضمین سربلندی ایران و ایرانی و زدودن آیین هزار و چهارصد ساله تازی از ایران هستیم و برای این هدف خود تا پای جان می‌جنگیم

به همه کسانی که ناآگاهانه به هر نحو با این سازمان در ارتباط هستند توصیه می‌کنم هرچه زودتر ارتباط خود را قطع کرده و از همکاری با آن خودداری کنند.

پس از انتشار:

اتهامات مطرح شده علیه آرش رحمانی پور و محمدرضا علی‌زمانی و اجرای حکم اعدام علیه آنان، موجب حیرت بخشی از رژیم نیز شد. حزب «مشارکت اسلامی» که تعدادی ازگرداندگان آن سابقاً دارای پست‌های امنیتی در کشور بوده‌اند با انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ای به لاریجانی رئیس قوه قضاییه ضمن «شبهه‌ناک» خواندن حکم صادر شده با طرح سؤالات هفت‌گانه‌ای درباره اعدام آرش رحمانی پور و محمدرضا علی‌زمانی اعلام کرد که خبر اعدام این دو نفر با اتهام محاربه «موجی از حیرت و تعجب در میان شهروندان ایرانی» برانگیخته است.^۱

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۹۲ گفتگوی مسیح علی‌نژاد با حمیدرضا محمدی یکی از کسانی که در ارتباط با «انجمن پادشاهی» دستگیر شده بود تحت عنوان «انجمن پادشاهی وجود ندارد، وزارت اطلاعات ما را به قربانگاه فرستاد»، انتشار یافت.^۲

پس از سرکوب جنبش مردمی پس از انتخابات ۱۳۸۸، از آن‌جایی که وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی دیگر نیازی به وجود «انجمن پادشاهی» احساس نمی‌کردند، هیچ خبری از این «انجمن» انتشار نیافت و همه چیز به دست فراموشی سپرده شد و دیگر هیچ‌کسی در رابطه با این «انجمن» دستگیر نشد و موضوع بمب‌گذاری و آموزش نظامی و ... هم پی‌گیری نشد.

سایت مربوط به «تک‌آوران» و «انجمن پادشاهی» و لینک‌های آموزش کار با سلاح و مهمات و تولید بمب و راکت و ... که به شرح زیر می‌باشند و در این مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند همگی از کار افتادند:

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-cherik01.pdf>

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-cherik02.pdf>

http://92.48.206.89/~takavaran/amoozesh_bomb.html

http://92.48.206.89/~takavaran/amoozesh_somoom.html

1-www.kaleme.com/1388/11/10/klm-9982/?theme=fast

2-news.gooya.com/politics/archives/2013/12/172425.php

به فریاد متهمان بی گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

http://92.48.206.89/~takavaran/amoozesh_rocket.html

http://92.48.206.89/~takavaran/fonoon_mobareze.html

http://92.48.206.89/~takavaran/stunner_01.pdf

http://92.48.206.89/~takavaran/lockpicks_01.pdf

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-esteraghe-sam-01.pdf>

http://92.48.206.89/~takavaran/makarov_01.pdf

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-rahgiri-online-01.pdf>

http://92.48.206.89/~takavaran/pepper_spray01.pdf

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-shonood-bisim-01.pdf>

<http://92.48.206.89/~takavaran/parasite01.pdf>

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-antihack.pdf>

<http://92.48.206.89/~takavaran/21-osool-hefazat-etelaat-01.pdf>

<http://docs.google.com/fileview?id=0B1JLJ8npCC6QZTZiNTk2NWYtNTA3Ni00MGJmLWI4OTctOGM2YmNlNGZjYWU5&hl=en>

<http://docs.google.com/fileview?id=0B1JLJ8npCC6QNzIwM2YzMzMtMmYxNS00MmI0LWEyYjUtMmY5MDUzNjU1ZGVh&hl=en>

<http://92.48.206.89/~takavaran/index2.html>

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

۲۴ دی ۱۳۹۰ خورشیدی / ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲ میلادی

بنا به ادعای مقامات اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی رژیم، چهار «دانشمند هسته‌ای» ایرانی از جمله مسعود علی محمدی، ۲۲ دی‌ماه ۸۸؛ مجید شهریاری، ۸ آذر ۸۹؛ داریوش رضایی‌نژاد، ۲ مرداد ۱۳۹۰؛ و مصطفی احمدی‌روشن، ۲۲ دی‌ماه ۱۳۹۰؛ توسط سرویس‌های امنیتی اسرائیل، «مزدوران استکبار جهانی» و «منافقین» به قتل رسیده‌اند و چند تن از جمله فریدون عباسی‌دوانی و تعدادی ناشناس نیز جان سالم به در برده‌اند.

با توجه به سابقه‌ی دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم در بمب‌گذاری‌ها و ترورهای داخلی، «قتل‌های زنجیره‌ای» مزبور، توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی و با مقاصد خاص سیاسی و تبلیغی انجام گرفته است.

نگاه من به این موضوع، همراهی با تئوری‌های معروف «کار، کار خودشان است» و «توطئه‌های دایی جان ناپلئونی» نیست، بلکه بر پایه‌ی استدلال و منطق و تکیه بر تجربیات سی و سه سال گذشته است.

سابقه‌ی گردانندگان نظام در ارتکاب جنایت و انداختن مسئولیت آن به دوش دیگران به پیش از تشکیل حکومت اسلامی بر می‌گردد.

به خاطر داریم که چگونه حاکمان میهن‌مان «سینما رکس» آبادان را به آتش کشیدند و صدها

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

انسان بی‌گناه را در آتش جهل و کینه‌توزی خود سوزاندند و به خاکستر تبدیل کردند تا مسئولیت آن را به دوش حکومت پهلوی بیاندازند و به زعم خودشان آتش «انقلاب» را شعله‌ور کنند. ما شاهد بودیم که سیدحسین موسوی تبریزی «اصلاح طلب» چگونه خیمه‌شب‌بازی دادگاه سینما رکس آبادان را اداره کرد تا رد پای جنایت کاران به حوزه‌ی علمیه و «بیوت» قم نرسد. از اولین سال‌های تشکیل نظام ولایت فقیه، دولت جمهوری اسلامی با دست بازتری این سیاست را به شکل‌های گوناگون مورد استفاده قرار داد. در طول این سال‌ها ما شاهد جنایات گوناگون دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم بوده‌ایم که مسئولیت آن را به دوش مخالفان‌شان انداخته‌اند. از جمله به خاطر داریم که:

این سیستم در سال ۱۳۶۱ چگونگی با هدایت حزب توده، صحنه‌آرایی کودتا توسط قطب‌زاده را سازمان‌دهی کرد و سپس به کشف آن نائل آمد و با ترفندی، قطب‌زاده را به اعتراف واداشت و نه تنها او را مقابل جوخه‌ی اعدام قرار داد بلکه آیت‌الله شریعتمداری را با میلیون‌ها مقلد و هواخواه از صحنه خارج کرد.

چگونه در «ظهر عاشورا»، که با سی خرداد ۱۳۷۳ مصادف شده بود، در حرم «امام رضا»، «مقدس» ترین مکان شیعه در ایران، بمب‌گذاری کرد و ده‌ها تن را به شکلی فجیع به قتل رساند و صدها تن را زخمی کرد تا مسئولیت آن را به دوش مجاهدین بیاندازد. از خامنه‌ای گرفته تا رفسنجانی و ولایتی و وزرای اطلاعات و کشور و ... همگی به میدان آمدند و مجاهدین را مسئول این عملیات جنایت کارانه معرفی کردند.

چگونه در سال ۱۳۷۳ عوامل وزارت اطلاعات در مسجد سنی‌ها در سیستان و بلوچستان بمب منفجر کردند و آن را به مجاهدین نسبت دادند.

چگونه در سال ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ کشیش‌های مسیحی، هایک هوسپیان، مهدی دیباج و طائوس میکائیلیان را بی‌رحمانه به قتل رساندند و مسئولیت آن‌ها را به دوش مجاهدین انداختند. جنایت کاران برای همه‌ی این توطئه‌ها متهمانی را نیز دست و پا کردند و با شکنجه‌های هولناک آن‌ها را وادار کردند که طبق سناریوهای ساخته و پرداخته شده‌ی بازجویان، مسئولیت این قتل‌ها و انفجارها را بپذیرند.

هنوز یادمان نرفته است که:

چگونه احمد خمینی یادگار امام را به قتل رساندند و از آن به عنوان مرگ مغزی یاد کردند. چگونه بازجویان وزارت اطلاعات بنا به دستور خامنه‌ای که گفته بود هر طور شده بایستی متهمان «قتل‌های زنجیره‌ای» پاییز ۷۷ را به موساد و اسرائیل وصل کرد، سعید امامی را به قتل رساندند و از او به عنوان جاسوس موساد یاد کردند و همسر و همکارانش را تحت شدیدترین

شکنجه‌ها قرار دادند تا به نکات دیکته شده از سوی بازجویان اعتراف کنند. فیلم‌هایش را روی اینترنت انتشار دادند و جزوه‌ی هشتصدا صفحه‌ای از اعترافات متهمان پخش کردند. چگونگی در اثر بی‌مبالاتی بسیج و درگیری‌های درونی باندهای رژیم در حسینی‌یه ره‌پویان وصال شیراز، مواد انفجاری نگهداری شده در آن‌جا منفجر شد و ده‌ها تن کشته و زخمی شدند و عاقبت پس از سفر خامنه‌ای به شیراز و بنا به دستور او مسئولیت این انفجار به عهده‌ی «انجمن پادشاهی» گذاشته شد و چند جوان بی‌خبر از همه‌جا را با خدعه و نیرنگ مورد محاکمه قرار داده و به جوخه‌ی اعدام سپردند.^۱

چگونه چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ۱۶ خرداد ۱۳۸۸ در هوایمای خاتمی بمب‌گذاری کردند و بالاترین مقامات نظامی سپاه پاسداران آن‌را توطئه‌ی «کشته‌سازی منافقان برای بدنام کردن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» خواندند و داستانی محیرالعقول از رشادت و از خودگذشتگی «پاسدار فداکار امنیتی» هوایما سر هم کردند که «با گرفتن بمب در آغوش جان خود را برای محافظت از مسافران در طبق اخلاص قرار داد». در سناریوی مزبور «پاسدار فداکار» بعد از بازگشت هوایما به فرودگاه، به سرعت بمب را از هوایما خارج کرده و به سمت فضای باز منتقل می‌کند و در هنگام بازگشت، بمب منفجر، و موج انفجار باعث زخمی شدن او می‌شود. البته خاتمی و اصلاح‌طلبان هم که در جریان مآووع و توطئه‌های برنامه‌ریزی شده بودند سکوت کردند تا حقایق از پرده بیرون نیافتد.^۲

چگونه پس از کشتار مردم در جریان اعتراضات تابستان ۸۸ مقامات امنیتی، اطلاعاتی و قضایی و سیاسی و تبلیغاتی رژیم در بالاترین سطح از لاریجانی‌ها و اژه‌ای گرفته تا احمدی‌نژاد و مصلحی و حدادعادل و طائب و نقدی و جعفری و ... تلاش کردند با خلق سناریوهای عجیب و غریب قتل ندا آقاسلطان را به «منافقین» و «استکبار جهانی» و «سرویس جاسوسی بریتانیا» و «بی‌بی‌سی» و ... منتسب کنند و تا آن‌جا پیش رفتند که خود ندا آقاسلطان و دکتر آرش حجازی شاهد قتل را از عوامل این جنایت معرفی و در راستای تحقق جعلیات‌شان فیلم‌های مختلف و گاه متضادی هم تولید کردند.

چگونه بالاترین مقامات قضایی و اطلاعاتی و امنیتی رژیم برای زیر سوال بردن ادعاهای کروی در مورد شکنجه و تجاوز در زندان‌ها، سناریوی «سعیده پورآقایی» را خلق کردند. و در فریب کاری خود تا آن‌جا پیش رفتند که میرحسین موسوی و اعضای دولت خاتمی را نیز به اشتباه انداختند و در مراسم ختمی که وزارت اطلاعات معرکه‌گردان آن بود شرکت کردند. چگونه مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی رژیم از جعفری گرفته تا حدادعادل و نمایندگان رژیم

1-www.irajmesdaghi.com/print_Maghaleh.php?id=172

2-www.jahannews.com/vdcez78o.jh8n7i9bbj.html

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

در مجلس و... در حالی که نزدیک به صد نفر را در تظاهرات خیابانی به قتل رسانده بودند اعلام کردند که در جریان تظاهرات، در روزهای متفاوت، بیست بسیجی و نه نفر از مردم کشته شده‌اند. یعنی مردم بی‌دفاع، بیست بسیجی را کشته‌اند و نیروهای نظامی و انتظامی و چماق‌داران و جوخه‌های ترور رژیم، تنها نه نفر را به قتل رسانده‌اند. به گفته‌های محمدعلی جعفری فرمانده سپاه توجه کنید:

در حوادث اخیر سیزده نفر از نیروهای بسیج و حدود هفت نفر از نیروهای مردمی که بعضاً سابقه بسیجی نیز داشتند به شهادت رسیدند که نیروهای مردمی در ترورهای کور و نیروهای بسیجی با اقدام از پیش تعیین شده به وسیله زیر گرفتن با خودرو یا با پرتاب سنگ و اشیای مختلف به شهادت رسیدند. از مخالفین و معارضین نیز نه نفر کشته شدند که مقایسه این آمار نشان می‌دهد نیروهای امنیتی و بسیج علی‌رغم گستردگی بالای این حوادث، به خوبی متوجه حفظ جان مردم بودند.^۱

ادعاهای جعفری فرمانده سپاه در حالی صورت گرفت که صدها ساعت فیلم از سرکوب و کشتار مردم به دست نیروهای امنیتی و انتظامی در جهان پخش شد و جنایت زیرگرفتن مردم با خودروهای نیروی انتظامی، در مهم‌ترین رسانه‌های بین‌المللی انتشار یافت. او در حالی از کشته شدن بیست بسیجی یاد کرد که از ذکر نام یک بسیجی کشته شده عاجز بود و تنها موردی که روی آن دست گذاشتند حسین غلام‌کبیری بسیجی اهل شهرری بود که در تصادف با اتومبیل در سعادت‌آباد کشته شده بود. اصغری روشن نماینده‌ی دادستان پس از گذشت دو سال و نیم از واقعه، خواستار اشد مجازات فردی شد که به این اتهام فشارهای زیادی را تحمل کرده بود اما در جریان دادگاه مشخص شد که متهم در زمان تصادف، در بازداشت بوده است.^۲

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، نگاهی خواهیم داشت به روایت رژیم از ترور متخصصان ایرانی: اردشیر حسین‌پور، چهل و چهارساله، استادیار دانشگاه و متخصص در الکترومغناطیس که در حال کار بر روی پروژه‌ی هسته‌ای اصفهان بود، در دی‌ماه ۱۳۸۵ هنگام انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در مراکز هسته‌ای رژیم، بر اثر مسمومیت درگذشت. او اولین متخصص اتمی کشور بود که خبر مرگ نابه‌هنگامش توسط منابع دولتی منتشر شد. بعضی از منابع تلاش کردند فوت وی را که ناشی از عدم رعایت استانداردهای لازم در مراکز هسته‌ای رژیم بود به توطئه‌ی موساد ربط دهند. با این حال رژیم پس از گذشت شش روز مدعی شد که وی در اثر مسمومیت با گاز، در منزلش در شیراز فوت کرده است و بعدها نیز از متهم کردن موساد خودداری کرد. نخستین قربانی «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان»، مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه

تهران بود که اتفاقاً در انتخابات سال ۸۸ به نفع موسوی رأی داده و به دانش‌جویانش توصیه کرده بود که در تظاهرات‌های مردمی بر علیه کودتاچیان شرکت کنند.^۱ ترور وی پس از وقایع عاشورای ۸۸ و ترور خواهرزاده میرحسین موسوی صورت گرفت و در همان ساعات اولیه، انگشت اتهام متوجه دستگاه امنیتی رژیم و نیروهای سرکوب‌گر سپاه پاسداران شد. دستگاه امنیتی و رسانه‌های وابسته به آن‌ها برای فرار از زیر بار مسئولیت این جنایت، ابتدا «انجمن پادشاهی» را که در آن روزها وجود خارجی هم نداشت و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی از عنوان آن برای پیشبرد مقاصد شوم خود استفاده می‌کرد، عامل ترور معرفی کردند و سپس پای اسراییل و آمریکا و انگلیس و «منافقین» را به میان کشیدند. و در ادامه تلاش کردند با ربودن جنازه و تابوت مسعود علی محمدی و گسیل عزاداران استخدامی، کنترل صحنه را در دست داشته باشد.^۲

موضوع پرونده‌ی مسعود علی محمدی می‌رفت تا به دست فراموشی سپرده شود که در تاریخ ۸ آذرماه ۱۳۸۹ و در هفته‌ی بسیج که قاعدتاً غلظت جو امنیتی شهر به مراتب بیش از مواقع عادی دیگر می‌شود، رسانه‌های رژیم خبر از سه انفجار به فاصله‌ی زمانی نزدیک، در شمال تهران را دادند.

پیش از آن که به موضوع انفجارهای مربوطه پردازم به تحولات پیش از آن اشاره می‌کنم. در اواسط تیرماه ۱۳۸۹ اخباری مبنی بر انتشار ویروس «استاکس نت» در جهان انتشار یافت. تقی‌پور وزیر ارتباطات و فن‌آوری جمهوری اسلامی در آبان ۱۳۸۹ اعلام کرد که رایانه‌های آلوده شده به این ویروس، شناسایی شده و در مرحله‌ی پاک‌سازی قرار دارند.^۳ سایت «گرداب» وابسته به وزارت اطلاعات با انتشار گزارش «اشپینگل» در مورد نحوه‌ی کار ویروس «استاکس نت»، که توسط اسراییل طراحی شده بود، به میزان تخریب‌های ایجاد شده توسط این ویروس اشاره کرد:

استاکس‌نت یک ویروس رایانه‌ای است که قابلیت نفوذ از رایانه‌های فوق‌العاده ایمن را دارد که (اتفاقاً) به شبکه اینترنت نیز متصل نیستند. هر چند پیش‌تر این اعتقاد وجود

۱- این اولین ترور نبود. دکتر عبدالرضا سودبخش در سی ام شهریور سال ۸۹ ساعت نه شب هنگامی که از مطب خود خارج می‌شد، توسط موتورسورانی ناشناس به ضرب گلوله کشته شد. نه تنها تاکنون آمران و عاملان این جنایت معرفی نشده‌اند بلکه با اظهارات ضد و نقیض مسئولین قضایی و امنیتی بر پیچیدگی ابهامات این پرونده افزوده شده است. وی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران بود. سایت جرس، سودبخش را یکی از پزشکان مرتبط با بازداشتگاه کهریزک دانست که به بیماری‌های عفونی در مجاری ادراری و تناسلی بازداشت‌شدگان رسیدگی کرده بود و برای اعلام این که آنها منتزیت گرفته بودند، تحت فشار بود.

www.rahesabz.net/story/24268 www.kalame.com/1390/06/03/klm-70588

2-www.aftabnews.ir/vdcfcd1.w6dmxagiw.html

3-www.rahpouyan.net/index.php?news=745

داشت که نفوذ مجازی، امری غیرممکن است اما حدود یک سال پیش یعنی ژوئن سال ۲۰۱۰ بود که این نفوذ و رسوخ، وارد عرصه سیاست جهانی نیز شد. در آن تاریخ، ویروس استاکس نت وارد تاسیسات اتمی نظیر ایران شد؛ سایتی که دانشمندان ایرانی در آن مشغول غنی سازی اورانیوم هستند.

استاکس نت با ورود و تاثیرگذاری بر دستگاه‌های سانتریفوژ فعال در نظیر، آن‌ها را از درون ایران و غیرفعال کرد. این حمله نفوذ به قلب برنامه اتمی ایران بود. استاکس نت نخستین سلاح سایبری ژئوپلیتیک دنیا است... استاکس نت در واقع یک مخفی گاه شکن دیجیتال است که قابلیت نفوذ به زرادخانه‌های تسلیحات مدرن را داراست. این حمله نظامی با استفاده از یک برنامه رایانه‌ای، به طور هدفمند صورت گرفت.^۱

درست هنگامی که اسرائیل و کشورهای غربی با طراحی ویروس «استاکس نت» و نفوذ آن در سانتریفوژهای نظیر و نیروگاه اتمی بوشهر و طرح‌های فوق صنعتی رژیم، ضربات کاری و حساسی به پروژه اتمی آن وارد کرده و با موفقیتی بزرگ روبرو شده بودند، رژیم جمهوری اسلامی برای مظلوم‌نمایی، مدعی شد که سه انفجار توسط موساد در تهران انجام گرفته است. در حالی که سرویس‌های امنیتی اسرائیل و غرب پس از پیروزی بزرگی که به دست آورده بودند، نیازی به ترور بی حاصل چند پاسدار یا متخصص فیزیک و برق و نفت که هزاران نفر، هم سطح یا بالاتر از آن‌ها، در ایران وجود دارند، نداشتند که در صورت موفقیت می‌توانست یک فرد را از صحنه حذف کند و یا در صورت دستگیری تروریست‌ها افتضاح بزرگی برای آنان به وجود آورد. توجه داشته باشید منابع مستقل، تخریب‌های ناشی از حملات ویروس «استاکس نت» را بیش از بمباران‌های نظامی تلقی می‌کنند.^۲

«استاکس نت» محصول کار هزاران متخصص هسته‌ای ایران را از بین برد و یا دچار تخریب کرد. این حمله باعث عقب‌افتادن راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر شد.^۳

1-www.gerdab.ir/fa/news/7009

2-sabzlink.com/story.php?id=43667

۳- سال‌ها پس از انتشار این ارزیابی وقتی جان برنان رئیس سیا درباره خرابکاری سایبری مورد پرسش قرار گرفت، بطور غیرمستقیم اذعان کرد که این امر درکشاندن ایران به مذاکرات نقش داشت، زیرا ایرانی‌ها کلافه شده بودند که نمی‌توانند سانتریفوژها و دیگر تجهیزات‌شان را سریع‌تر و به شکلی بهینه‌تر به کار بگیرند. اما، برنان مراقب بود که مسولیت انجام این فعالیت را نپذیرد. آمریکا هرگز بطور علنی درباره برنامه‌های گسترده‌ی خراب‌کاری‌اش - که از دوره ریاست جمهوری جرج بوش آغاز شد و دوره باراک اوباما شتاب گرفت - حرفی نمی‌زند. در محافل خصوصی، بسیاری از مقامات اطلاعاتی می‌گویند خراب‌کاری‌های سایبری اهمیت‌شان کمتر از تحریم‌ها نبود.

<http://ir.voanews.com/content/us-iran-nuclear-deal-nyt/2712908.html>

نگاهی به سه انفجار هم‌زمان

در تهران و در هفته‌ی بسیج

اولین انفجار ساعت هفت و ده دقیقه صبح دوشنبه در منطقه‌ی بلوار ارتش در اقدسیه تهران روی داد، دکتر مجید شهریارای استاد فیزیک دانشگاه بهشتی، به قتل رسید. در این حادثه همسر و راننده وی نیز مجروح شدند.^۱

در انفجار دوم که ساعت هفت و سی دقیقه صبح و به فاصله‌ی بیست دقیقه بعد از حادثه‌ی اول در منطقه ولنجک تهران روی داد، دکتر فریدون عباسی استاد دانشگاه بهشتی به همراه همسرش که سوار پژوی ۲۰۶ خود بودند، مورد هجوم تروریست‌ها قرار گرفته و بدون آن‌که آسیبی ببینند از مهلکه گریختند.

بنا به گزارش سایت جوان آنلاین ارگان رسانه‌ای نیروهای امنیتی سپاه پاسداران، در انفجار سوم که در «شهرک شهید محلاتی» روبروی داروخانه این شهرک بیست و پنج هزار نفری به وقوع پیوست، یک پژوی ۲۰۶ منهدم و دو نفر به قتل رسیدند. خبر انفجار در شهرک محلاتی بلافاصله توسط سایت‌های تابناک، الف و... که به سپاه پاسداران نزدیک هستند انتشار یافت. بعد از گذشت چند ساعت خبر انفجار مذکور توسط سرتیپ دوم پاسدار حسین ساجدی‌نیا رئیس نیروی انتظامی تهران بزرگ تکذیب شد و پس از آن جوان آنلاین بدون هیچ توضیحی خبر اولیه خود را حذف کرد.^۲

بدیهی‌ست موضوع انفجار در پژوی ۲۰۶ در شهرک نظامی محلاتی، آن‌هم در مقابل داروخانه لشکرک، و کشته شدن دو سرنشین آن، نمی‌تواند موضوعی باشد که یک خبرنگار در ذهن خود تولید کند.

جزئیات این خبر نشان می‌داد که «جوان آنلاین» از مکان این انفجار، نوع خودرو و تعداد کسانی که جان باخته‌اند مطلع بوده است و در واقع ارتباط تنگاتنگی با کسانی که این عملیات را مدیریت کرده‌اند داشته است.

توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که بسیاری از فرماندهان سپاه پاسداران و خانواده‌های کشته‌شدگان سپاه در این شهرک زندگی می‌کنند و ورود و خروج از آن، تحت کنترل نیروهای وابسته به سپاه پاسداران است. اهمیت شهرک برای نظام تا آن‌جاست که ساکنان آن تحت آموزش‌های ویژه‌ی فرهنگی و تبلیغی سپاه پاسداران قرار می‌گیرند.^۳

موضوع از دو حال خارج نیست، یا طراحان عملیات فوق در سپاه پاسداران پیش از آن که

1--<http://aftabnews.ir/vdcdkf0fzyt0x56.2a2y.html>

2-www.khabaronline.ir/news-112035.aspx

3-www.sepahnews.com/shownews.aspx?ID=8c1545be-291d-4f74-ae28-72222c57e8d6

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

عملیات انجام شود، به تصور این که مانند دو عملیات دیگر با موفقیت توأم بوده، خبر آن را پخش کرده‌اند؛ غافل از آن که عملیات مذکور به خاطر مشکلاتی که در حین اجرا پیش آمده انجام نگرفته است؛ یا عملیات انجام گرفته و بنا به دلایل امنیتی آن را تکذیب کرده‌اند. در صورت صحت خبر این سؤال پیش می‌آید که قربانیان پژوی ۲۰۶ شهرک نظامی محلاتی چه کسانی بودند؟

هر عقل سلیمی می‌داند وقوع یک عملیات تروریستی در هفته‌ی بسیج و در شهرک نظامی محلاتی فقط و فقط از عهده‌ی نیروهای امنیتی بر می‌آید و بس و تأکید روی این عملیات و قربانیان آن می‌توانست حرف و حدیث‌هایی برای دو عملیات دیگر هم که همان روز به مورد اجرا گذاشته شده بودند به وجود آورد.

از سوی دیگر فاصله‌ی بین سه انفجار در شهرک محلاتی واقع در «مینی‌سیتی»، بلوار ارتش در اقدسیه و ولنجک حدود از ده کیلومتر است. برای یک گروه تروریستی در ایران، آن هم در هفته‌ی بسیج بسیار دشوار است که بتواند با این دقت در فاصله‌ی زمانی نیم ساعت، دست به عملیات بزند و هیچ‌یک از عوامل آن با گذشت بیش از سیزده ماه، دستگیر نشوند و هیچ اطلاع‌رسانی در مورد آن انجام نگیرد.

پیش‌دستی «جوان‌آتلاین» در انتشار خبر انفجار در شهرک محلاتی و کشته شدن سرنشینان یک پژوی ۲۰۶، مرا یاد یکی از عملیات تروریستی رژیم در ترکیه می‌اندازد:

در اسفند ۱۳۶۸ جوخه‌های ترور رژیم در ترکیه با ایجاد راه‌بند در اتوبانی که به فرودگاه استانبول منتهی می‌شد، تلاش کردند محمد سیدالمحدثین مسئول روابط خارجی مجاهدین را به قتل برسانند. اما وی به همراه علی اکبر قربانی که بعدها توسط رژیم، در ترکیه ربوده و بعد از شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسید و جسدش مثله شد، از مسیر دیگری به فرودگاه رفته بودند و تروریست‌ها به جای سیدالمحدثین، حسین عابدینی یکی از اعضای مجاهدین را هدف قرار دادند.

دستگاه امنیتی رژیم بعد از انجام ترور و پیش از آن که مقامات ترکیه خبری انتشار دهند در رسانه‌های دولتی از سوءقصد به جان محمد سیدالمحدثین خبر داد و به این ترتیب دست خود را در طراحی و اجرای این ترور، روکرد!

نحوه‌ی بمب‌گذاری در ترورهای انجام گرفته در هفته‌ی بسیج، دقیقاً مانند ترور علی رازینی در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۷۷ است که قربانی درگیری باندهای رژیم شد. علی رازینی می‌رفت تا جایگزین شیخ محمد یزدی در قوه قضاییه شود که از سوی باندهای رژیم مورد سوءقصد قرار گرفت و شانس ریاست قوه‌ی قضاییه را از دست داد. در شیوه‌ی یاد شده، تروریست‌ها با چسباندن

مواد منفجره به درب ماشین و دور شدن از آن، بعد از چند ثانیه انفجار مهیبی ایجاد می‌کنند!

ترورهای بعدی

در چه شرایطی صورت گرفت؟

در سی و یکم فروردین ۱۳۹۰ رسانه‌های رژیم خبر دادند که خامنه‌ای، در نامه‌ای خطاب به حیدر مصلحی که از سوی احمدی‌نژاد برکنار شده بود، سمت وی در وزارت اطلاعات را تأیید کرده و او را به سرکار بازگردانده است. این حکم باعث قهر یازده روزهی احمدی‌نژاد و خانه‌نشینی او شد. موضوع برکناری مصلحی از سوی احمدی‌نژاد و ابقای او از سوی خامنه‌ای و قهر احمدی‌نژاد بحران عجیبی را در حاکمیت به وجود آورد که تا آن روز سابقه نداشت. جنگ و جدال میان باندهای حاکم تا آنجا بالا گرفت که مجلس خود را برای برکناری احمدی‌نژاد آماده می‌کرد و خامنه‌ای به صراحت به او گفته بود که یا بایستی مصلحی را بپذیرد و یا استعفا دهد.

در چنین شرایطی بود که در ۱۸ اردیبهشت‌ماه، سایت‌های رژیم خبر از ترور نافرجام یک «دانشمند هسته‌ای»، توسط «منافقین»، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۹۰ در تهران را دادند:

«به گزارش مشرق به نقل از ندای انقلاب، به تازگی شش نفر مسلح ناشناس که راکبین سه دستگاه موتورسیکلت بودند، قصد ترور یکی از دانشمندان هسته‌ای را داشتند که با اقدام به موقع محافظین ناکام ماندند. در روز ۱۱ اردیبهشت مصادف با سالروز ترور استاد شهید مرتضی مطهری یک تیم از منافقین کوردل قصد ترور یکی از دانشمندان هسته‌ای را در خیابان یوسف‌آباد شهر تهران داشتند و اقدام به تیراندازی به سوی این دانشمند هسته‌ای نمودند که با هوشیاری محافظین این اقدام تروریستی ناکام ماند.

این خبر از سوی منابع امنیتی رژیم تکذیب نشد و به علت این که موضوع خانه‌نشینی احمدی‌نژاد ختم به‌خیر شد جنجالی روی آن صورت نگرفت و موضوع به سرعت به دست فراموشی سپرده شد.

برای کشتن یک «دانشمند هسته‌ای» که اسمش هم فاش نمی‌شود، شش نفر مسلح با سه موتورسیکلت بسیج می‌شوند. در خط اول خبر، افراد مسلح «ناشناس» هستند. اما در خط سوم تبدیل به «منافقین» می‌شوند. از کجا و چگونه به ماهیت کسانی که دستگیر نشده‌اند پی برده‌اند! الله و اعلم!

رسانه‌های رژیم خبری از محل دقیق حادثه نمی‌دهند. با توجه به این که دوربین‌های اداره‌ی

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

راهنمایی و رانندگی و دستگاه‌های امنیتی و انتظامی در تهران اکثر نقاط حساس شهر را زیر پوشش دارند، سه موتورسوار به سادگی می‌توانند در خیابان‌های شهر تردد داشته، با نیروهای امنیتی درگیر شوند و محل را ترک کنند و هیچ اثری از آثارشان پیدا نشود.

با توجه به تجربه‌ای که از سال‌های اولیه دهه‌ی ۶۰ دارم، با قطعیت می‌گویم که چنین امری محال است. امکان ندارد که تحرک نظامی داشته باشید و ضربه نخورید. نه ماه از تاریخ یاد شده می‌گذرد، شش «منافق تروریست» در تهران با نیروهای امنیتی رژیم درگیر می‌شوند به رد و بدل کردن آتش می‌پردازند اما هیچ خبری از دستگیری آن‌ها نمی‌شود. عجیب نیست؟ به شما قول می‌دهم «منافقین تروریست» یاد شده هیچ‌گاه دستگیر نشوند.

در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۰ رسانه‌های رژیم خبر از سوءقصد به جان داریوش رضایی نژاد «یک متخصص هسته‌ای ایران» در خیابان بنی‌هاشم تهران دادند اما پس از گذشت ساعاتی خبرگزاری فارس، فرد ترور شده را «دانشجوی کارشناسی ارشد رشته برق دانشگاه خواجه نصیر و از همکاران وزارت دفاع» معرفی کرد. رئیس دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، داریوش رضایی نژاد را «از نخبگان علمی و دانشجوی سال اول مقطع کارشناسی ارشد دانشکده برق با گرایش قدرت»، معرفی کرد. پوکه‌های باقی‌مانده در محل نشان می‌داد که در این ترور، پنج گلوله شلیک شده است که یک گلوله به گردن قربانی و گلوله دیگر به دست وی اصابت کرده است.

به گزارش مهر، حجت‌الاسلام حیدر مصلحی در جمع خبرنگاران اظهار داشت:

این ترور کوری بود که در حال بررسی آن هستیم و هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم. وی اضافه کرد: رضایی نژاد شخصیت هسته‌ای نبود و نباید بی‌جهت فضا را خاص جلوه داد. وزیر اطلاعات با تأکید بر این که این ترور نقاط مبهم و کوری دارد که روشن نیست افزود: نحوه ترور سرویس‌های جاسوسی نشانه‌هایی دارد این مورد هنوز برای ما روشن نشده است تا بتوانیم نظر قطعی بدهیم. وی تصریح کرد: این که پشت این ترور عوامل سرویس‌های جاسوسی بوده‌اند یا خیر هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم و هر زمان به نتیجه رسیدیم اعلام خواهیم کرد!

اگر داریوش رضایی نژاد «شخصیت هسته‌ای» نبوده و ترور او «نقاط مبهم و کوری دارد» و نمی‌توان «عوامل سرویس‌های جاسوسی» را مسئول آن دانست، پس چه کسی پشت این ترور است؟ چرا اطلاع‌رسانی لازم در مورد این ترور که در جلوی مهدکودک صورت گرفته نشده است؟

چنانچه ملاحظه می شود شش تروریستی که در حمله به «دانشمند هسته‌ای» در ۱۲ اردیبهشت ناکام ماندند و تروریست‌هایی که رضایی نژاد را به قتل رساندند برخلاف موارد قبلی از شلیک گلوله استفاده کردند.

در اولین سالگرد ترور مسعود علی محمدی دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و تبلیغی رژیم با تهیهی سناریویی مضحک، مدعی دستگیری تیمی که مبادرت به ترور وی کرده بود، شدند و در دومین سالگرد ترور مسعود علی محمدی رسانه‌های رژیم خبر از ترور مصطفی احمدی روشن فارغ‌التحصیل رشته‌ی کارشناسی نفت و به قولی مهندسی شیمی از دانشگاه شریف دادند و کوشیدند او را «دانشمند هسته‌ای» جا بزنند.

ظاهراً هر سال در حول و حوش سالگرد ترور اولین قربانی «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی بایستی منتظر حوادث گوناگونی در این ارتباط باشیم. معلوم نیست قاتلان و مدیران بحران در سال آینده چه برگی رو خواهند کرد.

در خبرها آمده است که ساعت ۸:۳۰ صبح روز ۲۱ دی ماه ۱۳۹۰ یک موتورسیکلت با چسباندن یک بمب مغناطیسی به یک دستگاه پژو ۴۰۵، در سیدخندان، ابتدای خیابان گل‌نبی، روبروی دانشگاه علامه طباطبایی این خودرو را منفجر کرد. در این حمله مصطفی احمدی روشن معاون بازرگانی سایت نظنز و رضا قشقایی راننده وی به قتل رسیدند و دیگر سرنشین پژو که محافظ قشقایی بود به سختی مجروح شد. در تبلیغات دولتی، قشقایی دوست احمدی روشن معرفی شد و هویت نفر سوم مشخص نشد. پس از مدتی خبرگزاری‌های فارس و مهرگزارش دادند: ساعت ۸:۳۰ صبح امروز یک دستگاه پژو ۴۰۵ با دو سرنشین که هویت یکی از آن‌ها مشخص شده و با نام مصطفی احمدی روشن می‌باشد، در خیابان گل‌نبی به سمت خیابان کتابی در حرکت بوده که یک دستگاه موتورسیکلت نزدیک این خودرو شده و دو ماده انفجاری به داخل خودرو پرتاب می‌کنند که موجب انفجار داخل خودرو می‌شود.

مصطفی احمدی روشن، قربانی جدید دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی، در حالی هدف جوخه‌های مرگ قرار می‌گیرد که نظام ولایت فقیه با اعلام راه‌اندازی سایت زیرزمینی «فردو» قم، با قابلیت غنی‌سازی برای ساخت سلاح اتمی، شورای امنیت را در آستانه‌ی صدور قطع‌نامه‌ی دیگری علیه کشور قرار داده است. و نظام برای فرار از بحران با پیش‌دستی بحران جدیدی را ایجاد می‌کند تا در سایه‌ی آن به طلبکاری از جامعه‌ی جهانی بپردازد و به نیروهای خود در داخل کشور بقبولاند که دشمنان از دست‌آوردهای نظام به خشم آمده‌اند و با رجزخوانی کاذب در مورد انتقام‌گیری به آن‌ها روحیه دهد.

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

نگاهی به سابقه‌ی سوژه‌هایی که هدف ترور قرار گرفتند

مسعود علی محمدی و مجید شهریاری نماینده‌های جمهوری اسلامی در پروژه‌ی مهم سزایی بوده‌اند. در این پروژه علاوه بر نمایندگان ایران، دانشمندان اسرائیل، اردن، ترکیه، قبرس، مصر، بحرین، پاکستان و ... شرکت دارند.

هدف این پروژه، راه‌اندازی مرکزی بین‌المللی موسوم به تابش «سینکروترون» در منطقه‌ی خاورمیانه است که از چندین سال پیش و تحت نظارت یونسکو آغاز شده است. طبق برنامه‌ی اعلام شده قرار است نخستین سیستم شتاب‌دهنده خاورمیانه در حوالی امان، پایتخت اردن، به بهره‌برداری برسد. از پرتوهای تولیدی این دستگاه می‌توان تحولی بنیادین در تحقیقات و پروژه‌های علمی نظیر نانو، پزشکی، مکانیک، فیزیک، داروسازی و غیره ایجاد کرد.

اتفاقاً انتخاب چنین سوژه‌هایی برای ترور، با توجه به حضور آن‌ها در اجلاس‌هایی که دانشمندان اسرائیلی هم شرکت می‌کنند، می‌تواند دست رژیم را باز بگذارد که مدعی شود مجامع بین‌المللی محلی بوده که در آن دانشمندان ایرانی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و به این ترتیب بی‌اعتمادی و عدم همکاری خود با مجامع بین‌المللی را توجیه کند. در حالی که با مراجعه به اینترنت به سادگی می‌توان لیست اسامی فیزیک‌دانان ایرانی و محل تحقیق و تدریس آن‌ها را به دست آورد.

دکتر مجید شهریاری دارای دکترای فیزیک، علاوه بر آن که عضو شورای ملی سزایی ایران بود، دارای مقالات متعدد در خصوص کدهای کامپیوتری بوده و در راه‌اندازی دوره کاربرد پرتوها در دانشگاه بهشتی مشارکت داشته و به صنعت حفاری کشور و اکتشاف نفت، کمک کرده است.

مسعود علی محمدی دارای دکترای فیزیک بود و تخصص اصلی او ذرات بنیادی، انرژی‌های بالا و کیهان‌شناسی بوده است. وی در رشته‌های مکانیک کوانتومی، مکانیک آماری، الکترومغناطیس، ذرات بنیادی و نظریه میدان‌های کوانتومی به تدریس پرداخته است.

احمد شیرزاد، نماینده‌ی مجلس ششم شورای اسلامی و استاد فیزیک که دوست نزدیک علی محمدی بود، در زندگی‌نامه‌ای که از وی نوشت، فعالیت‌های علمی وی را بی‌ارتباط به فناوری هسته‌ای دانست. استادان دانشکده فیزیک دانشگاه تهران در بیانیه‌ی خود اعلام کردند «دکتر مسعود علی محمدی استاد دانشکده فیزیک دانشگاه تهران در رشته‌ی فیزیک نظری بوده‌اند. ایشان تحقیقات برجسته‌ای در زمینه‌ی کیهان‌شناسی نظری دارند و انتساب ایشان به

فعالیت‌های غیرمرتبط با رشته تخصصی ایشان، مورد تأیید نیست.»^۱

۱- لینک‌های این دو خبر، بعداً غیرفعال شد.

بسیج و سپاه پاسداران که از ابتدا انگشت اتهام به سمت آن‌ها دراز بود تلاش نمودند تا به دروغ این دو استاد دانشگاه را همکار تحقیقات اتمی ایران معرفی کنند تا بتوانند روی سناریوی ترور آن‌ها توسط سرویس‌های اسرائیلی و آمریکایی و «مزدوران استکبار جهانی» مانور دهند. حتی اگر این دو نفر با پروژه‌های هسته‌ای رژیم همکاری کرده باشند نیز، باعث نمی‌شود جوخه‌های رژیم سر وقت آنان نروند.

البته رسانه‌های بین‌المللی و گاه منابع اسرائیلی نیز به مدد دستگاه تبلیغاتی رژیم می‌آمدند. مئیر جاودان فریک اسرائیلی-ایرانی همکار رادیو فردا که خود را کارشناس امور خاورمیانه معرفی می‌کند در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی «گاردین» به چاپ رسید، ادعاهای بسیج و سپاه را تکرار کرد و از نقش احتمالی مجاهدین خلق در این ترور یاد کرد!

الکساندر رثوتوف خبرنگار روزنامه‌ی روسی کامرسانت، در مقاله‌ای که توسط خبرگزاری رسمی «ریا نووستی» انتشار یافت نوشت: «بعقیده برخی کارشناسان، پشت همه این جریان‌ها اسرائیل قرار دارد. "ایگور کوروتچنکو" کارشناس نظامی به کامرسانت گفت: "کنار زدن مهره‌های اصلی برنامه اتمی ایران، بویژه در عرصه نظامی، برای اسرائیل اهمیتی حیاتی دارد. و کشتن و ربودن آنها، مشخصاً کار دست موساد است»^۲.

با آن‌که مصلحی وزیر اطلاعات نیز اعتراف می‌کند که داریوش رضایی نژاد «شخصیت هسته‌ای نبود» و با وجود آن‌که تأکید کرده بود «این ترور نقاط مبهم و کوری دارد و هنوز برای ما روشن نشده است تا بتوانیم نظر قطعی بدهیم» اما هم‌چنان بدون آن‌که «نظر قطعی» دهند، در تبلیغات رسانه‌ای از وی به عنوان شخصیت هسته‌ای و همکار پروژه‌های اتمی رژیم نام می‌برند. در حالی که او لیسانسیه‌ی برق بود و تازه دوره فوق لیسانس خود را شروع کرده بود.

تخصص مصطفی احمدی‌روشن مهندسی نفت و به قولی شیمی‌ست و هیچ ربطی به موضوع هسته‌ای و تحقیقات هسته‌ای نداشت. تنها دلیلی که می‌توان برای انتخاب او از سوی مدیران بحران پیدا کرد این است که وی - بنا به مسئولیتی که در معاونت بازرگانی سایت نظنز داشت - با بازرسان آژانس بین‌المللی اتمی دیدار کرده بود و در منطق جنایت کاران، سوژه‌ی خوبی برای مرگ به حساب می‌آمد؛ چرا که با مرگ وی می‌توانستند روی بازرسان آژانس بین‌المللی اتمی فشار بیاورند و برای عدم همکاری با آن‌ها دلیل و توجیه بتراشند.

نام ده‌ها تن از متخصصان هسته‌ای و مقامات درگیر پروژه‌های هسته‌ای رژیم در قطع‌نامه‌های بین‌المللی آمده است، هیچ کدام هدف جوخه‌های مرگ «موساد» قرار نمی‌گیرند و اما در

1-www.theguardian.com/commentisfree/2010/jan/12/iran-nuclear-scientist-mohammadi

2-http://pe.rian.ru/analytic/20100113/124676591.html

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

سربزنگاه‌ها، افرادی که ارتباطی با پروژهای اتمی ایران ندارند، به قتل می‌رسند و پس از مرگ از سوی رسانه‌های نزدیک به سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی به عنوان متخصص اتمی و درگیر در پروژهای هسته‌ای رژیم معرفی می‌شوند.

سوژه‌ای که از ترور جان به در برد

در این میان تنها یک استثنا وجود دارد: دکتر فریدون عباسی که از توطئه‌ی ترور جان سالم به در می‌برد و دو ماه بعد ارتقاء مقام یافته و به ریاست سازمان انرژی اتمی ایران می‌رسد. گویا از ابتدا برای حراز این پست مورد نظر بود و برای ترفیع مقام او برنامه‌ریزی می‌شد. وی از اساتید بسیجی کشور است که در سابقه‌ی خود، عضویت در سپاه پاسداران از ابتدای انقلاب؛ حضور متوالی در جبهه‌ی جنگ هشت‌ساله؛ عضویت در هیئت علمی دانشکده‌ی فیزیک دانشگاه امام حسین-ع- سپاه پاسداران از سال ۷۲؛ ریاست دانشکده فیزیک دانشگاه امام حسین-ع-؛ انجام تحقیقات هسته‌ای در وزارت دفاع؛ و مسئولیت آموزش و تحقیقات هسته‌ای وزارت دفاع را داشته و جزو متخصصان لیزری وزارت دفاع و متخصصان جداسازی ایزتوپ است و از وی در قطع‌نامه‌ی ۱۷۴۷ شورای امنیت ملل متحد برای تحریم ایران، با عنوان دانشمند ارشد وزارت دفاع و مرتبط با انستیتو فیزیک کاربردی نام برده شده و مشمول تحریم قرار گرفته است.

آیا عجیب نیست جوخه‌های «موساد» قادر به کشتن تنها سوژه‌ای که نه تنها در خدمت پروژه‌های اتمی رژیم بوده بلکه نامش در تحریم‌های شورای امنیت نیز آمده، نمی‌شوند. آیا عجیب نیست که فریدون عباسی تنها سوژه‌ی درگیر در پروژه‌ی اتمی رژیم نه تنها متوجه‌ی مقصود تروریست‌ها می‌شود، بلکه فرصت کافی نیز دارد که همسرش را از مهلکه بیرون کشد:

من در حال رانندگی بودم و خانمم صندلی کنار راننده نشسته بود که یک موتورسیکلت با دو سرنشین که لباس کاملاً سیاه و کلاه کاسکت تیره با طلق انعکاسی داشتند به اتومبیل نزدیک شد. از فضای هفته بسیج استفاده کرده بودند و خود را شبیه نیروهای شبه نظامی ماکرده بودند.

از کنار اتومبیل من که عبور کردند، صدایی شنیدم. مثل این که چیزی به اتومبیل برخورد کرده باشد. طرح فریبی هم اجرا کرده بودند. یعنی نفر جلویی جوری دست خودش را به آینه ماشین زد که من فکر کردم آن صدا از برخورد آن‌ها با آینه ماشین بوده. شمایل موتورسواران و صدای برخورد از نظر من از یک حادثه خبر می‌داد.

وقتی نگاه کردم بمب را دیدم که چسبیده بود به درب راننده، با دیدن آنتن بمب متوجه این شدم که اگر این موتورسواران دور شوند، بمب را فعال می کنند. بلافاصله اتومبیل را به سمت راست منحرف کردم، ترمز کردم و به خانومم گفتم: «سریع برو پایین که بمب است». با سرعت خودم پیاده شدم و به سمت عقب اتومبیل دویدم. به پشت اتومبیل که رسیدم دیدم که بمب هنوز منفجر نشده و خانم هم هنوز داخل اتومبیل است گویا متوجه بمب نشده بود. سریع دویدم و درب را باز کردم و او را کشیدم بیرون. هنوز شروع به دویدن نکرده بودیم که بمب منفجر شد و مورد اصابت ترکش قرار گرفتیم.

این اتفاق در حالی می افتد که فریدون عباسی در جریان یک کنفرانس خبری در وین در ۲۹ شهریور ۱۳۹۰ گفت:

از شش سال پیش سازمان جاسوسی بریتانیا شروع به جمع آوری اطلاعات درباره من کرده است. اطلاعاتی درباره گذشته من، خانواده و تعداد فرزندانم. طی این مدت ماموران سازمان جاسوسی خارجی بریتانیا در جاهای مختلف از جمله فرودگاه فرانسه، مراکز علمی لهستان، ایتالیا، هلند و مالزی و ... همواره به دنبال جمع آوری اطلاعات از من بوده اند. آن ها حتی تا پشت در اتاق من در دانشگاه هم آمدند و به دنبال این بودند تا ببینند آیا من محافظ شخصی دارم یا نه؟^۱

درافشاکری فریدون عباسی، «موساد» و اسرائیل جایی ندارند و همه چیز به MI6 و سرویس جاسوسی بریتانیا ختم می شود چرا که دولت انگلیس مواضع سختی علیه برنامه های اتمی رژیم اتخاذ کرده بود و رژیم درصدد تلافی بود و فریدون عباسی تنها به دنبال مقاصد سیاسی است.

به نظر من موضوع جان به در بردن پاسدار فریدون عباسی دوانی از دو حال خارج نیست، یا خود در جریان امر قرار داشته و یا جوخه ی ترور به هنگام چسباندن بمب با اقدامات تأخیری به نوعی او را متوجهی مقصود خود کرده و فرصت کافی در اختیار او قرار داده تا همراه با همسرش بدون این که آسیب جدی ببینند از مهلکه دور شوند.

در هر صورت در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۹۰، فرمانده سپاه پاسداران از فریدون عباسی و محمودرضا خاوری مدیر عامل بانک ملی ایران که بیست روز بعد به مشارکت در پرونده ی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی متهم شد و به کانادا گریخت تقدیر کرد.^۲

تروریست‌های دستگیرشده‌ی وابسته به موساد،

آب می‌روند

در حالی که موساد از طریق ویروس «استاکس نت» به قلب پروژه‌های اتمی رژیم نفوذ کرده و ضربات جدی به آن وارد کرده بود، یک‌باره دستگاه‌های امنیتی رژیم مدعی شدند که در قلب موساد نفوذ کرده و شبکه‌ی مهمی از جاسوسان و تروریست‌ها را دستگیر کرده‌اند. اما دستگاه امنیتی در طول یک سال گذشته تنها قادر به صحنه‌آرایی در مورد دستگیری و محاکمه‌ی قاتل مسعود علی محمدی شد. اطلاعات ارائه شده از سوی دستگاه امنیتی، دستگاه تبلیغاتی و اعترافات متهم و دادگاه تشکیل شده به ریاست قاضی صلواتی و کیفرخواست تنظیمی بیش از پیش انگشت اتهام را متوجه دستگاه‌های امنیتی رژیم می‌کند. وزارت اطلاعات در دی‌ماه ۱۳۸۹ طی اطلاعیه اعلام کرد:

بسمه تعالی

هم‌زمان با اولین سالگرد شهادت دکتر مسعود علی محمدی استاد دانشگاه و دانشمند برجسته کشورمان سربازان گمنام امام زمان- عج- در پی اقدامات گسترده امنیتی و رصد دقیق اطلاعاتی و با عنایات خاص الهی موفق شدند عوامل اصلی این جنایت تروریستی را شناسایی و دستگیر و یک شبکه متشکل از جاسوسان و تروریست‌های وابسته به رژیم اشغال‌گر قدس را منهدم کنند.

عملیات همه‌جانبه شناسایی و دستگیری این جاسوسان و تروریست‌ها با تمرکز اطلاعاتی و امنیتی بر روی سر نخ عوامل و شبکه‌های وابسته به رژیم صهیونیستی آغاز شد و پس از ماه‌ها مجاهدت‌های خاموش و اقدامات پیچیده و چندلایه آفندی و پدافندی و نفوذ به عمق اطلاعاتی رژیم صهیونیستی منجر به کشف اطلاعات بسیار مهم و حساس از تیم‌های جاسوسی و عملیاتی موساد شد که در پی آن ضربات سهمگینی به ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی وارد شد.

بولتن نیوز به نقل از حجت‌الاسلام حیدر مصلحی و شنیده‌های خود گزارش داد:

در پیگیری‌های سربازان گمنام امام زمان- عج- همه ترفندهایی که این عوامل استکباری برای ترور دانشمندان هسته‌ای ما به کار می‌بردند شناسایی شدند و به زودی اطلاعات خوبی را در این باره به مردم خواهیم داد. شنیده می‌شود یک دختر دانشجوی در جریان ترور استاد علی محمدی دست داشته است. این دختر که از مدت‌ها پیش ارتباط ویژه‌ای با سرتیم‌های اطلاعاتی موساد داشته عامل اصلی ورود مجید جمالی فشی- عامل ترور- به این جریان بوده است. این دختر با طرح

دوستی و برقراری ارتباط نامشروع با جمالی فشی زمینه همکاری نامبرده و موساد را فراهم ساخته است.^۱

منصوره کرمی همسر دکتر علی محمدی در گفتگو با جرس تأکید می‌کند که قرار است کسانی را که اعتراف کرده‌اند، ببینند. اما همه چیز به ناگهان رنگ باخت و مجید جمالی فشی متهم به قتل علی محمدی، در اعترافات خود در دادگاه، اظهار کرد که هم‌دستی نداشته و همه‌ی مراحل ترور را به تنهایی انجام داده است:

هیچ اطلاعی از آن‌ها- همدستان- ندارم و از نزدیک هیچ کسی را نمی‌شناختم و در ایران با هیچ فرد ایرانی ملاقات نکردم.^۲

طبق اعترافات جمالی در تلویزیون و دادگاه، وی موتوری را که منفجر شد تحویل می‌گیرد، در انباری آن را نگهداری می‌کند، جعبه بمب و ... را تحویل می‌گیرد اما رد هیچ کدام مشخص نمی‌شود. آیا نمی‌توان فهمید چه کسی انبار را اجاره کرده یا مالک آن کیست؟ ارتباط این شخص با «موساد» را نمی‌شود در آورد؟ چرا دادگاه فقط برای یک نفر برگزار می‌شود؟ در سناریوی تهیه شده در وزارت اطلاعات، اعترافات مجید جمالی دقیقاً از روی اعترافات علی اشتیری، جاسوس موساد، کپی شده است. علی اشتیری از طریق «لب‌تاپ» و «ویندوز قرمز» و «تلفن ماهواره‌ای» و «مموری کارت» به اسراییل و موساد وصل است. وی یک شرکت تجاری موفق در دبی داشت و سال‌ها کالاهای حفاظتی، امنیتی و مخبراتی به سپاه پاسداران، ارتش، نهادهای امنیتی، و «پروژه‌های خاص» رژیم می‌فروخت. علی اشتیری از طریق فروش سیستم‌های آلوده‌ی ارائه شده از سوی موساد ضربات جدی به نظام وارد کرده بود و در سال ۸۷ اعدام شد.^۳

موضوع «لب‌تاپ» و «برنامه‌ی ویژه کامپیوتری» و «تلفن ماهواره‌ای» و «مموری کارت» و رقم «پنج‌هزار دلار» برای اجرای پروژه و «کیف جاسازی پول» ردیف شده در سناریوی مربوط به مجید جمالی، رونویسی شده‌ی ماجرای علی اشتیری است. در کیفرخواست صادره از سوی دادستان، تاریخ دستگیری مجید جمالی فشی مشخص نیست. مگر می‌شود دادگاهی تشکیل داد، کیفرخواستی نوشت و در آن از تاریخ دستگیری متهم صحبتی نکرد؟!

منابع خبری تأکید می‌کنند که مجید جمالی در زمان ترور مسعود علی محمدی در ترکیه بوده

1-www.sabairan.com/fa/news/19728

2-<http://www.khabaryaab.com/News/387955>

3-<http://news.gooya.com/politics/archives/2008/11/079582.php>

است. این خبر تاکنون از سوی وی و منابع امنیتی تکذیب نشده است.

مجید جمالی فشی چرا دستگیر شد؟

مجید جمالی فشی در اعترافاتش از مراجعه‌ی متعدد خود به کنسولگری اسرائیل در ترکیه و باکو و... می‌گوید در حالی که هیچ صحبتی از مراجعه‌اش به سفارت آمریکا در باکو نمی‌کند. دلیل اصلی دستگیری جمالی فشی مراجعه به سفارت آمریکا در باکو بوده است. بعدها مأموران امنیتی تشخیص دادند که وی فرد مناسبی است تا در نقش قاتل دکتر مسعود علی محمدی ظاهر شود.

اسناد منتشر شده توسط ویکی‌لیکس نشان می‌دهد که مجید جمالی فشی در تابستان ۸۸ در باکو برای اخذ ویزا به سفارت آمریکا مراجعه کرده که بنا به دلایل ناروشن با درخواست او موافقت نشده است. مجید جمالی در مصاحبه با «ناظر ایران» مستقر در سفارت آمریکا در باکو «Baku Iran watcher» و به منظور متقاعد کردن مقامات آمریکایی برای موافقت با درخواست ویزایش، اطلاعاتی در مورد تلاش‌های دستگاه سرکوب رژیم برای استفاده از باشگاه‌های رزمی در سرکوب مردم و انجام «کارهای کثیف» در اختیار مقامات آمریکایی می‌گذارد. ویکی‌لیکس فاش می‌کند که کنسول Rob Garverick در گزارش خود به مقامات وزارت خارجه آمریکا در اول سپتامبر ۲۰۰۹ به نقل از یک مربی ورزش‌های رزمی می‌نویسد:

باشگاه‌های خصوصی ورزش‌های رزمی و مدیران آن‌ها به شدت تحت فشار قرار دارند تا با دستگاه‌های اطلاعاتی و سپاه پاسداران در زمینه آموزش اعضای آن‌ها، همکاری کرده و هم‌چنین به عنوان مجری سرکوب اعتراض‌ها و قتل‌های سیاسی عمل کنند.

بر اساس این گزارش «مربیان و مدیران باشگاه‌های ورزش‌های رزمی در ایران «به سختی» می‌توانند استقلال خود را از سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی حفظ کنند.» در گزارش سفارت آمریکا در باکو به وزارت امور خارجه آمریکا در این باره آمده است، «مقام‌های امنیتی جمهوری اسلامی نسبت به فعالیت باشگاه‌های ورزش‌های رزمی در ایران بدبین هستند و آن‌ها را «عامل بالقوه سازماندهی و آموزش اعتراض‌های بعدی» ارزیابی می‌کنند»

در بخش دیگری از این گزارش آمده است، «کنترل باشگاه‌های رزمی بیش‌تر از آن‌ها که به دلیل هراس دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی از آنان باشد، به دلیل تمایل دستگاه‌های امنیتی برای استفاده از اعضای آموزش دیده آن‌ها برای انجام «عملیات ویژه» است.» بر اساس این گزارش دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی از این باشگاه‌ها انتظار دارند «علاوه بر

آموزش اعضای بسیج و سپاه ترساندن مردم و سرکوب تظاهرات در انجام قتل‌های سیاسی نیز همکاری کنند.» به گفته‌ی منبع مورد استناد سفارت آمریکا در باکو، «استفاده از اعضای باشگاه‌های ورزش‌های رزمی برای انجام این گونه عملیات، به نیروهای امنیتی این امکان را می‌دهد که خود را از انجام «کارهای کثیف» کنار بکشند.» در گزارش سفارت آمریکا در باکو، این فرد «مطلع» به موردی اشاره کرده است که در آن «یکی از استادان ورزش‌های رزمی دست کم شش نفر را به سفارش دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی در کم‌تر از چند ماه کشته است؛ به گفته این فرد «مطلع» این شخص خود نیز به دست نیروهای امنیتی کشته شده، اما صحنه‌سازی قتل طوری بوده است که علت مرگ «خودکشی» جلوه کند.» به گفته این فرد «مطلع» قربانیان از جمله شامل روشنفکران و فعالان جوان طرفدار دموکراسی در ایران بوده‌اند. منبع سفارت آمریکا می‌گوید «پس از آن که مربی و مدیر یکی از باشگاه‌ها در مقابل درخواست نیروهای اطلاعات و سپاه مقاومت کردند، آن‌ها به باشگاه حمله کرده و فعالیت آن‌ها را به شدت محدود کردند. هم‌چنین مربی مذکور تحت شدیدترین فشارها قرار گرفت تا با آن‌ها همکاری کند.»

در کیفرخواست تنظیمی از سوی دادستان و رسانه‌های رژیم به هنگام معرفی او به عنوان قاتل دکتر مسعود علی محمدی هیچ اشاره‌ای به خدمت او در سپاه پاسداران و عضویت در تیم منتخب پانکرشن ایران در تابستان ۸۸ و کسب عنوان سومی مسابقات جهانی آذربایجان و... نمی‌شود. در حالی که پیش‌تر رسانه‌های وابسته به سپاه پاسداران کلی روی آن مانور داده بودند. تنها بعد از افشاکاری سایت‌های اینترنتی، رسانه‌های رژیم مجبور به اعتراف به این واقعیت شدند. با این حال برای لوث کردن موضوع، مدعی شدند که جمالی در مسابقات جهانی با عنوان ایران شرکت می‌کرده و مأموریت داشته با باخت‌های تصنعی برای جمهوری اسلامی آبروریزی به بار آورد:

جمالی فشی مأموریت داشت در مسابقات ببازد

باشگاه خبرنگاران جوان وابسته به صدا و سیما به نقل از یک منبع آگاه اعلام کرد مجید جمالی فشی از سوی موساد مأموریت داشته که در مسابقات ورزشی با نام ایران شرکت کند و شکست بخورد.» این منبع آگاه که نامش فاش نشده در عین حال گفته جمالی فشی در شرایطی مقابل حریف‌های ضعیف‌تر از خود شکسته خورده که از سطح آمادگی و جسمانی بسیار پایینی برخوردار بودند!

تهیه‌ی سناریوی قتل

از روی گفته‌های همسر مسعود علی محمدی

در گفتگوی منصوره کرمی همسر مسعود علی محمدی با مسیح علی‌نژاد مشخص می‌شود که مأموران اطلاعات طی جلسات متعددی که قبل از پخش فیلم با وی داشتند، سناریوی قتل را پلان به پلان از روی گفته‌های او نوشته‌اند.

مسیح علی‌نژاد: چه کسانی به منزل شما آمده‌اند؟ نظرتان در مورد اعترافات چیست؟ منصوره کرمی: من خودم به این اعترافات مطمئن هستم. چون قبل از این که تلویزیون اعترافات را پخش کند، کسانی چندین بار به منزل ما آمده بودند خیلی سؤالات از من پرسیدند. بعد هم با سؤال‌هایی که از من پرسیدند و سؤال‌هایی که از عامل ترور همسرم پرسیدند دیگه مطمئن شده بودند که این اعترافات درست است.

– این حرف‌ها به قبل از این که اعترافات تهیه و پخش شود بر می‌گردد؟

منصوره کرمی: بله، بله، همه را قبلاً از من سوال می‌کردند و با صحبت‌هایی که یک مقدار از من می‌پرسیدند و یک مقدار از آن‌ها – اعتراف‌کنندگان – می‌پرسیدند و بعد و این صحبت‌ها را با هم چیز می‌کردند، یعنی من مطمئن هستم کار خودشان بوده و من قرار هست برم این چند نفر را ببینم.^۱

همسر مقتول هم چنین می‌گوید:

مثلاً سه‌شنبه این اتفاق (ترور) برای همسرم افتاد، من روز یکشنبه به‌همراه همسرم رفته بودم تا بچه‌خواهرم را از مدرسه بیاوریم. ایشان – عامل ترور – گفته بود که می‌خواستند یکشنبه بمب را منفجر کنند ولی به این علت که ما همیشه مسیرمون بالای کوچه بود – ولی اون روز چون به تجریش می‌خواستیم برویم مسیر ما پایین کوچه بود، گفتند چون زن و بچه همراهشون بود، ما ترور نکردیم و حتی یک بمب را از ضامن خارج کردند ولی منفجر نکردند، که من هم گفتم اینها دروغ می‌گویند به خاطر این که ما پایین کوچه رفتیم.^۲

چنانچه ملاحظه می‌شود اعترافات متهم در مورد مسیر علی محمدی و همسرش درست عکس واقع شده است. برای همین سناریوپردازان در وزارت اطلاعات کل داستان را تغییر می‌دهند. متهم به قتل در اعترافات تلویزیونی و شرحی که در دادگاه می‌دهد مطلقاً اشاره‌ای به روبرو شدن با دکتر علی محمدی و همسرش در روز پیش از ترور نمی‌کند. وی اعتراف می‌کند که روز قبل یعنی دوشنبه، برای انجام عملیات می‌رود اما از اسرائیل دستور توقف عملیات می‌رسد و روز

بعد یعنی سه‌شنبه او عملیات را به دستور موساد انجام می‌دهد. چنان‌چه ملاحظه می‌شود همسر علی محمدی دائماً از آن‌ها نام می‌برد چراکه بازجویان وزارت اطلاعات به او از چند تروریست گفته بودند اما در خاتمه تصمیم می‌گیرند سناریو را با یک نفر اجرا کنند.^۱

مسیح علی‌نژاد: پس در واقع پیش از این هم‌آهنگی‌هایی صورت گرفت و شما در جریان قرار گرفتید؟

منصوره کرمی: بله بله ما را در جریان قرار می‌دادند ولی به ما گفته بودند به هیچ‌کسی نگوئید تا این کار تمام شود. می‌گفتند اطلاعات سوخته می‌شود اگر پخش شود. قبلاً به من یک سری اطلاعات را دادند ولی چون گفتند به کسی نگوئید من حتی به خانواده‌ام و مادر و خواهر هم‌سر هم نگفته بودم. چند باری می‌آمدند منزل ما سوالاتی را می‌پرسیدند ولی خب قرار نبود جایی گفته شود.^۲

سناریوی مجید جمالی فشی از چه تاریخی کلید می‌خورد؟

همه چیز بعد از ترور دکتر شهرداری شروع می‌شود. یعنی از روز ۸ آذر ماه ۸۹ تا ۲۱ دی ماه ۸۹ که مصاحبه‌ی مجید جمالی پخش می‌شود.

مسیح علی‌نژاد: من پیش از این هم مصاحبه‌ای با شما انجام دادم، که شما انتقاد کرده بودید و گفته بودید که هیچ‌کسی پی‌گیر پرونده شما نیست.

منصوره کرمی همسر علی محمدی: آن زمان هیچی به ما گفته نشد. بعد از ترور دکتر شهرداری استاد دانشگاهی که ترور شد مسؤلان آمدند سراغ ما و گزارش دادند. من گفتم چرا آنقدر دیر آمدید سراغ ما و گزارش دادید؟ گفتند دوستان خودتان نگذاشتند. من گفتم اگر می‌دانستم شما آنقدر تا حالا فعالیت کردید دعای خیر من بدرقه شما بود، متأسفانه دیر فهمیدم و واقعاً هم از مسؤلان خیلی تشکر می‌کنم چون خودشان می‌گفتند در این یک سال به صورت شبانه‌روزی کار کردند و به من گفتند شاید بعضی‌ها حتی بیست روز نتوانستند بروند منزل و خانواده‌های‌شان را ببینند و چند روز چند روز نمی‌خوابیدند در این یک سال.

علی‌نژاد: برای چه کاری؟ برای دستگیری و گرفتن همین اعترافات؟

منصوره کرمی: بله بله برای گرفتن همین مزدوران.^۳

محصول یک سال کار شبانه‌روزی ادعایی و خانه‌نرفتن و چند روز چند روز نخوابیدن مأموران اطلاعاتی، اعترافات مجید جمالی فشی است که مورد مضحک‌ه‌ی جناح‌های نظام هم قرار

1-www.farsnews.com/newstext.php?nn=8910221543

2-www.rahesabz.net/story/30676/

3-www.rahesabz.net/story/30676/

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

گرفته و هنوز پس از گذشت یک سال نتوانسته‌اند تصمیم بگیرند چگونه از شر او و این پرونده خلاص شوند.

قاضی صلواتی در خیمه‌شب بازی «دادگاه ولایت» مرتکب اشتباه شده و دوباره از مجید جمالی فشی متهم به قتل مسعود علی محمدی می‌پرسد آیا سوژه‌ی بعدی شما مجید شهریاری بود؟ و او هم پاسخ می‌دهد: «بله حتی آموزش‌هایی را در خصوص ترور شهریاری نیز فراگرفته بودم.» از سؤال و جواب مربوطه و اظهارات منصوره کرمی مشخص می‌شود که تاریخ سوارکردن سناریو روی مجید جمالی فشی در آذرماه و دی‌ماه ۸۹ و پس از ترور مجید شهریاری بوده است. اگر موضوع به قبل از این تاریخ برگردد، مقامات امنیتی بایستی به این سؤال پاسخ دهند که چرا از شهریاری محافظت به عمل نیاوردند؟ آن‌ها که می‌دانستند او قرار است ترور شود و متهم راجع به آموزشی که در مورد ترور او دیده نیز اعتراف کرده بود.

دستگاه امنیتی نمی‌تواند مدعی شود از ماه‌ها پیش مجید جمالی فشی را دستگیر کرده، اما به ماهیت او پی نبرده بود، چرا که در اطلاعیه‌های خود تأکید کرده‌اند که با نفوذ در موساد تروریست‌های عامل ترور را دستگیر کرده بودند. یعنی پیش از دستگیری نسبت به آن‌ها شناخت داشتند.

نکته‌ی دیگر این که در سناریوی مجید جمالی فشی صحبتی از ترور فریدون عباسی که در هشتم آذرماه از حادثه‌ی ترور جان سالم به در برد، نیست. احتمالاً بازجویان یادشان رفته بود که وی نیز قرار بوده ترور شود. همین اشتباه را قاضی صلواتی هم می‌کند و پرسشی در مورد نقشه‌ی ترور فریدون عباسی نمی‌کند. معلوم نیست چرا جمالی فشی در مورد این ترور توسط موساد آموزش ندیده بود؟ در حالی که حساسیت موساد به خاطر درگیری فریدون عباسی در پروژه‌ی هسته‌ای رژیم بایستی بسیار بیش‌تر از مجید شهریاری یا مسعود علی محمدی می‌بود که اساساً ربط مستقیمی به پروژه‌ی اتمی نداشتند.

این در حالی‌ست که فشی در دادگاه و در مصاحبه‌ی تلویزیونی مدعی شده بود که تا سه روز قبل از ترور دکتر مسعود علی محمدی شناختی از وی نداشته و آدرس منزل او را هم نمی‌دانسته. یک‌روز قبل از بستن جعبه، آدرس منزل آقای علی محمدی که قبلاً ماکت آن را دیده بودم به من دادند و دلیلش هم واضح بود که هر زمان برنامه لو رفت بقیه آدرس‌ها، لو نرفته باشد.

وی هنوز عملیات اولی را انجام نداده می‌دانسته که سوژه‌ی بعدی شهریاری است و قرار است پنج «دانشمند هسته‌ای» دیگر نیز ترور شوند. اگر عملیات اولی لو می‌رفت آیا مقامات امنیتی نمی‌فهمیدند که سوژه‌ی بعدی شهریاری است و پنج نفر هم در لیست هستند؟

چرا رژیم به ترور دانشمندان ایرانی نیاز دارد و چه مسئله‌ای را از او حل می‌کند؟

یک سال و اندی پس از آلوده شدن برنامه‌ی هسته‌ای رژیم به ویروس «استاکس نت» و پی‌آمدهای مخرب آن، در آبان‌ماه ۱۳۹۰ چهل و پنج دقیقه قبل از حضور خامنه‌ای در پادگان ملارد سپاه پاسداران، که محل نگهداری و آزمایش موشک‌های بالستیک رژیم بود انفجار عظیمی رخ داد که به گفته‌ی مقامات سپاه پاسداران هفده نفر طی آن کشته شدند، و سایت‌های رژیم اسامی بیش از سی و پنج قربانی حادثه را انتشار دادند و به گفته‌ی منابع آگاه نزدیک به چهارصد نفر از جمله فرماندهی موشکی سپاه پاسداران حسن طهرانی مقدم در این انفجار عظیم جان خود را از دست دادند. گفته می‌شود سرویس‌های امنیتی غربی و اسراییلی با دست‌کاری در برنامه‌های کامپیوتری موشک‌های یاد شده موجب انفجار موشک‌های بالستیک که با سوخت جامد حرکت می‌کنند شده و ضربه‌ی جدی به برنامه موشکی رژیم وارد آورده‌اند.

وقتی سرویس‌های غربی می‌توانند بدون کم‌ترین هزینه‌ای ضرباتی تا این حد گسترده و جدی به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی رژیم بزنند، منطقی نیست به حذف عناصر درجه چندم رژیم بیاندیشند.

به نظر من هیچ‌کسی به اندازه‌ی رژیم از ترور «متخصصان» هسته‌ای کشور سود نمی‌برد. هزاران متخصص مستقیم یا غیرمستقیم درگیر پروژه‌ی اتمی رژیم هستند. حذف چند نفر از آن‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند.

مقامات دولتی ابتدا آلوده شدن پروژه‌ی اتمی به ویروس استاکس نت را تکذیب کردند، سپس اثرات آن را ناچیز شمرده و مدعی کنترل آن شدند و عاقبت از بازسازی سیستم دم زدند. هم‌چنین جمهوری اسلامی تلاش می‌کند انفجار ملارد را که ضربه‌ی بزرگی به برنامه‌های موشکی اش بود حادثه معرفی کند. چرا که پذیرش ضربه‌ای در این سطح به لحاظ تبلیغی به ضرر رژیم است و به اعتبار آن در سطح داخلی نیز خدشه وارد می‌کند. از این گذشته رژیم نمی‌تواند در مراجع بین‌المللی بابت آن مظلوم‌نمایی کند و یا از سازمان ملل و دبیرکل و طرف حساب‌های خارجی بخواهد که آن را محکوم کنند و یا وعده‌ی مقابله به مثل دهد چرا که نه توانش را دارد و نه شرایط بین‌المللی اجازه‌ی چنین کاری را می‌دهد.

دولت جمهوری اسلامی برای گذر از بحران‌های پس از انتخابات ۸۸ و درگیری‌های داخلی و قدرت‌نمایی نزد نیروهای مرتجع منطقه‌ای پشتیبان رژیم، نیاز به صدور بحران به خارج از کشور و ایجاد جو «ضدصهیونیستی» دارد. این موضوع تنها از طریق دست زدن به عملیات‌های تروریستی «ضداسراییلی» و ... امکان‌پذیر است. هرچند دست زدن به اقدامات

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

«ضدصهیونیستی» با حربه‌ی دفاع از آرمان فلسطین و شیعیان لبنان و ... هم می‌تواند صورت گیرد، اما بایستی پذیرفت که در فضای بین‌المللی به وجود آمده‌ی پس از ۱۱ سپتامبر انجام عملیات تروریستی به سادگی قبل نیست و هزینه‌های بسیار و چه بسا غیرقابل پیش‌بینی را در پی دارد. رژیم جمهوری اسلامی بایستی بهانه‌ای برای این کار داشته باشد. آن‌ها ترجیح می‌دهند عملیات تروریستی جنبه‌ی «انتقامی» و «مقابله به مثل» داشته باشد تا بتوان از پیامدهای منفی آن جلوگیری کرد.

به واکنش‌های خامنه‌ای و رسانه‌های رژیم در ارتباط با ترورهای هسته‌ای توجه کنید که چگونه از مقابله به مثل یاد می‌کنند. چرا این رجزخوانی‌ها را هنگام انفجار پادگان ملارد نمی‌کردند، چرا وقتی مورد هجوم «استاکس‌نت» قرار گرفتند چنین واکنش‌هایی از خود نشان نمی‌دادند؟ رژیم در برابر چنین ضرباتی نیاز به واکنش و ضربه‌ی متقابل دارد.

- کشته شدن «متخصصان هسته‌ای» از دور خارج شده را بهانه‌ی انتقام‌گیری از اسرائیل در سطح بین‌المللی و اشاعه‌ی تروریسم می‌کند.
- باکشتن مردم عادی کوچه و خیابان و یا بمب‌گذاری در ماشین دیپلمات‌های اسرائیلی^۱ و ... به نیروهای وارفته‌اش امید و به نیروهای وفادارش در منطقه قوت قلب می‌دهد.
- تلاش می‌کند موضوع راه‌اندازی سایت «فردو» و تشکیل شورای امنیت و تصویب قطع‌نامه و عدم همکاری با بازرسان آژانس را تحت‌الشعاع ترور احمدی‌روشن قرار دهد و در پوشش هیاهو و جنجال و ایجاد بحران مصنوعی، سیاست اصلی خود برای شتاب گرفتن در مسیر هسته‌ای شدن را افزایش دهد.
- می‌کوشد پروژه‌ی ضدملی اتمی شدن را همچون ملی شدن نفت جلوه دهد و با دست زدن به این ترورها سعی در بسیج افکار عمومی از یک طرف و نشان دادن توطئه‌ی دشمنان خارجی برای توقف موفقیت‌های ملی از سوی دیگر دارد.

۱- شرایط امروز دنیا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و سرنگونی دولت‌های افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور توسط نیروهای آمریکایی و متحدان‌شان با شرایط دهه‌ی ۸۰ که سال‌های طلایی رژیم در امر تروریسم و گروگان‌گیری بود اساساً متفاوت است. امکان ندارد رژیم بتواند به چنان سیاستی روی آورد و جان سالم به در برد. دیگر نمی‌توان پایگاه نیروهای آمریکایی و فرانسوی در بیروت را منفجر کرد و دستخوش گرفت. دیگر فضای بین‌المللی اجازه گروگان‌گیری در لبنان و یا اشغال سفارت آمریکا در تهران را نمی‌دهد. دیگر نمی‌توان هواپیماهای مسافری را ربود و در تهران به آتش کشید و یا با «امدادهای غیبی» مسیر تحقیقات در مورد انفجار هواپیمای پان‌آمریکن بر فراز لاکربی را منحرف کرد.

www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/05/120521_139_megrahi_death_lockerbie.shtml

آن روزها نظام جمهوری اسلامی در مسیری قرار داشت که منافع جهان غرب و سرمایه‌داری را به نحو احسن تأمین می‌کرد و البته مشکلاتی را هم به وجود می‌آورد که قابل چشم‌پوشی بود. شرایط حتی با روژن ۱۹۹۶ هنگامی که برج الخبار در طهران توسط حزب الله عربستان و با حمایت رژیم منفجر شدند فرق می‌کند. در آن دوران عربستان همکاری لازم را با دولت آمریکا به عمل نیاورد و سپس دوران ختانی از راه رسید و موضوع به دست فراموشی سپرده شد.

- مظلوم‌نمایی وجه دیگر این ترورهاست. رژیم‌یی که مسئولانش از «روضه‌خوانی» و نوحه‌سرایی به حاکمیت یافتن بر جان و مال مردم رسیده‌اند، قطعاً کاری را که در آن استاندند، دنبال خواهند کرد.

نگاهی به انفجارهای خودی رژیم در گذشته

- انفجارهای خرداد ۸۴ تهران و اهواز و کشتار مردم بی‌گناه شش سال پیش درست قبل از انتخابات ریاست جمهوری دور نهم، در بعد از ظهر یک‌شنبه ۲۲ خرداد ۸۴ که مصادف است با ۱۲ ژوئن ۲۰۰۵ در گرماگرم رقابت‌های انتخاباتی، سه بمب از سوی یکی از جناح‌های رقیب و جنایت‌کار رژیم در قسمت‌های مختلف تهران منفجر شد که در یک مورد با تلفات جانی در میدان امام حسین نیز همراه بود. جناح نظامی رژیم و باندهای سیاه وابسته به سپاه پاسداران عامل این جنایت بودند. هدف اصلی این انفجارها ایجاد هراس در دل مردم و معطوف کردن نگاه آن‌ها به مسئله‌ی امنیت و ثبات در کشور بود. به این ترتیب آن‌ها می‌خواستند به مردم تفهیم کنند به جناحی که شعار برقراری «امنیت» می‌دهد رأی دهید تا شاهد چنین مواردی نباشید.

بنگاه خبر پراکنی بی‌بی‌سی روز ۱۳ ژوئن ۲۰۰۵ گزارش داد:

به گفته خبرگزاری‌های ایران در این انفجار دو نفر کشته شده‌اند اما سایت پلیس ایران به نقل از سعید مرتضوی دادستان تهران تعداد کشته شدگان را سه نفر ذکر کرده است. حال دو نفر از مجروحان حادثه نیز وخیم گزارش شده است. مقامات می‌گویند ماموران امنیتی ایران، دست کم سه بمب دیگر را در سطح پایتخت خنثی کرده‌اند. یک مقام ارشد امنیتی مدعی شد که آمریکا و احتمالاً بریتانیا در این حملات دخالت داشته‌اند. با اینهمه، جهان‌بخش خانجانی، سخنگوی وزارت کشور ایران در گفت‌گویی با بخش فارسی بی‌بی‌سی این احتمال را بعید ندانست که این انفجارها منشا داخلی داشته باشد!

بی‌بی‌سی در ادامه گزارش خود نوشت:

ساعاتی پیش از بمب‌گذاری در تهران، شهر اهواز در جنوب ایران نیز صحنه‌ی چهار انفجار بود که گفته می‌شود هشت کشته و بیش از هفتاد زخمی بر جای گذاشته است. هیئت دولت ایران دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی را مأمور کرد تا موضوع انفجارهای شهر اهواز را که «اقدامات تروریستی و جنایت‌آمیز» خوانده

شد، پی‌گیری کند. دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی، عالی‌ترین نهاد امنیتی در ایران، شامگاه یکشنبه با انتشار اطلاعیه‌ای، انفجار در شهرهای ایران را به منظور جلوگیری از «حضور پرشور مردم» در انتخابات آتی ریاست جمهوری دانست.

● بمب‌گذاری مرگ‌بار

انفجار مرگ‌بار روز یکشنبه در جنب یک بمب‌بازین و نزدیک ایستگاه اتوبوس خط پررفت و آمد امام حسین- میدان خراسان رخ داد. هنگام وقوع حادثه، اتوبوسی در ایستگاه نبود. بمب، درون یک سطل زباله در ابتدای خیابان هفده شهریور، حوالی میدان امام حسین تهران کار گذاشته شده بود. ماموران پلیس و آتش‌نشانی در صحنه‌ی حادثه حضور یافتند و این منطقه تجاری و پرازدحام را احاطه کردند.

مقامات امنیتی و انتظامی تأییدکردند که در رویدادی دیگر، یک بطری حاوی مواد منفجره در مرکز تهران، ظاهراً به کمک دستگاه کنترل از راه دور آتش گرفته است. این حادثه، در زیرزمین یک مرکز کامپیوتری در خیابان ولیعصر تهران، بالاتر از چهارراه طالقانی رخ داده و تلفاتی نداشته است.

جهانبخش خانجانی، سخنگوی وزارت کشور ایران هم در گفتگو با بی‌بی‌سی خبر انفجار دیگری در حوالی خیابان دماوند در شرق تهران را تأیید کرد.

بر اساس گزارش‌ها، این انفجار نزدیک مسجدی در میدان تسلیحات در منطقه‌ی وحیدیه رخ داد و یک بمب صوتی و دست‌ساز در مقابل منزل یک روحانی کار گذاشته شده که به شیشه‌های چند خانه و خودرو خساراتی را وارد کرد اما تلفاتی را در بر نداشت.

● دخالت خارجی

علی‌آقا محمدی، رئیس کمیته تبلیغات شورای عالی امنیت ملی ایران به خبرنگار بی‌بی‌سی در تهران گفت که مسئولان ایرانی سه بمب دیگر را نیز در تهران پیش از انفجار خنثی کرده‌اند. او گفت مطمئن است که آمریکایی‌ها در این حملات نقش دارند و هم‌چنین اظهار داشت که بریتانیا نیز ممکن است در این ماجرا دخالت داشته باشد؛ اما هیچ دلیلی برای ادعای خود ارائه نکرد.

آقای‌آقا محمدی هم‌چنین در گفتگوی جداگانه‌ای با ایسنا «گروه‌های وابسته به رژیم سابق صدام را مسوول انفجارهای اخیر اهواز دانست».

گروه‌های وابسته به رژیم سابق صدام که در جنگ تحمیلی علیه ملت ایران به این

رژیم کمک کرده بودند و مقر آنان تاکنون در کشورهای غربی می‌باشد مسئول انفجارهای اهواز می‌باشند.

با این همه، آقای آقامحمدی در پاسخ به این سوال که «آیا سازمان مجاهدین خلق مسئول این انفجارها بوده یا خیر گفت: خیر در این مقطع منظور ما مجاهدین نیست.»
در مقابل، جهانبخش خانجانی سخنگوی وزارت کشور این احتمال را رد نکرد که ممکن است گروه‌هایی برای ایجاد فضای امنیتی در کشور و سوق دادن رأی دهندگان به سمت نامزدی خاص دست به این انفجارها زده باشند.^۱

از همان ابتدا تردیدی نبود که بمب‌گذاری‌های مزبور، کار سپاه پاسداران است. برای همین با گذشت شش سال هیچ یک از جناح‌های رژیم صلاح ندیده‌اند که خبری در باره‌ی عاملان مربوطه انتشار دهند و یا موضوع را پیگیری کنند. علی آقامحمدی که مسئول میز عراق شورای امنیت ملی و ترورهای انجام گرفته در این کشور است نیز دیگر صحبتی از دخالت آمریکا و انگلیس به میان نیاورد و موضوع از آن جایی که منشاء «خودی» داشت به سرعت به دست فراموشی سپرده شد. سخنگوی وزارت کشور دولت خاتمی هم مشخص نکرد منظورش از «نامزد خاص» کیست و چه گروه‌هایی قصد «ایجاد فضای امنیتی در کشور» داشته‌اند؟

اصلاح طلب‌های حکومتی

و موضوع ترورها

حتی امروز نیز که بخشی از اصلاح طلب‌های حکومتی در زندان هستند و بخشی در خارج از زندان و منفعل و موقعیت‌شان به کلی تغییر کرده پس از وقوع انفجارهایی از این دست همراه و هم گام با خامنه‌ای و جناح غالب رژیم و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، به محکومیت این ترورها می‌پردازند و تبلیغات جناح غالب را تکرار می‌کنند. به اطلاعاتی جبهه‌ی مشارکت اسلامی توجه کنید که به محکوم کردن «تروریسم کور و وابسته»، پرداخته و تبلیغات سی و سه سال گذشته‌ی نظام را تکرار می‌کند و در مذمت «دشمنان قسم خورده‌ای که چون منطبق ندارند دست به خشونت و ترور می‌زنند.» قلم‌فرسایی می‌کند.^۲

البته به‌زعم خود زرنگی کرده و به‌خاطر حضور نمایندگان‌شان در خارج از کشور از به‌کار بردن عباراتی هم چون «مزدوران استکبار» و «مهره‌های سیا و انتلیجنس سرویس و موساد» و

1-www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/06/050612_sm-tehran-blast.shtml

2-www.kaleme.com/1390/10/22/klm-86352/?theme=fast

نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی

«نوکران امپریالیسم» خودداری کرده و به «وابسته» و «دشمنان قسم خورده» بسنده کرده‌اند تا بعدها بتوانند بسته به موقعیت و شرایط به تفسیر آن پردازند.

سطح افشاگری افرادی مانند تاج‌زاده معاون وزارت کشور دولت خاتمی که از ماهیت بمب‌گذاران و قاتلان مردم ایران به خوبی مطلع است در این خلاصه می‌شود که بگوید پرونده‌ی او و همسرش زیر نظر مجتبی خامنه‌ای است و از وارد شدن در حیطه‌ی ممنوعه خودداری می‌کند.

اکبرگنجی در بحبوحه‌ی این ترورها با سرهم کردن مشت‌های دروغ و دغل سعی می‌کند پای مجاهدینی را به میان بکشد که امروز تمامی هم و غم‌شان عقب‌انداختن ضرب‌الاجل دولت عراق برای تخلیه‌ی اشرف و حذف نام‌شان از لیست تروریستی آمریکا است و در این راه همه‌ی سرمایه‌های مادی و معنوی و تشکیلاتی خود را بسیج کرده‌اند.

اکبرگنجی که پیش‌تر توطئه‌ی ترور سفیر عربستان در واشنگتن را که خبر آن همراه با مدارک مستند از طرف بالاترین مسئولان سیاسی، قضایی و امنیتی آمریکا یعنی رئیس‌جمهور، وزیر دادگستری آمریکا و رئیس اف بی ای اعلام شده بود منکر می‌شد، وقتی پای تأیید مظلوم‌نمایی‌های خامنه‌ای به میان می‌آید با انتشار جعلیات یک وبلاگ‌نویس آمریکایی تلاش می‌کند پای مجاهدین را به میان بکشد. او در مقاله‌ی خود که در «روزآتلاین» انتشار یافته می‌نویسد:

در مورد ترور دانشمندان هسته‌ای ایران نیز تاکنون حداقل چندین منبع آن را طرح موساد دانسته که توسط سازمان مجاهدین خلق عملی شده است. ریچارد سیلوراستین، کارشناس امنیتی آمریکائی در گفت‌وگو با "پایگاه خبری حقوق انسانی و اولیه بشر" می‌گوید بنا بر اطلاعات موثق سرویس اطلاعاتی موساد با بهره‌گیری از عوامل مجاهدین خلق پادگان سپاه پاسداران را در ملارد که محل نگهداری موشک‌های شهاب سه بوده را منفجر کرده است. ریچارد سیلوراستین، روزنامه‌نگار یهودی آمریکایی به نقل از یک منبع اسرائیلی که وی را دارای سابقه‌ی سیاسی و نظامی معرفی کرده نوشته است که ترور مصطفی احمدی‌روشن در ۱۳۹۰/۱۰/۲۱، کار مشترک موساد و سازمان مجاهدین خلق است.^۱

ریچارد سیلوراستین برخلاف آن چه که گنجی می‌نویسد تنها یک وبلاگ‌نویس ساکن سیاتل است که خودش را یک «یهودی مترقی» معرفی می‌کند.^۲

1- www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/january/12/article/-c3e13fdabe.html

2- <http://cifwatch.com/cif-contributors/richard-silverstein/>

او توسط روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ابوالحسن بنی‌صدر و اکبرگنجی تبدیل به «کارشناس امنیتی آمریکایی» و «روزنامه‌نگار» می‌شود.

ریچارد سیلوراستین در معرفی خود و در سایت شخصی‌اش می‌گوید: دارای تحصیلات مذهبی یهودی است و در دانشگاه کلمبیا نیز تحصیل کرده و موفق به کسب لیسانس زبان عبری شده و فوق‌لیسانس خود را در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی از دانشگاه یوسی‌ال‌ای کسب کرده و در مقطع دکترا در برکلی تحصیل کرده است. وی یکی از بنیان‌گذاران فستیوال موزیک یهودی در منطقه Bay Area در شمال کالیفرنیا است.^۱

یک وبلاگ‌نویس متخصص در علوم مذهبی یهودیت و زبان عبری و بنیان‌گذار فستیوال موزیک یهودی تبدیل به «کارشناس امنیتی آمریکایی» و «روزنامه‌نگار» می‌شود تا اراجیفی را که هیچ سند و مدرک و حتی استدلالی ندارد تحت عنوان گفته‌های یک مقام ناشناس اسرائیلی به خورد خلاق بی‌خبر از همه‌جا بدهند.

اکبرگنجی که در رد خبر توطئه‌ی رژیم در ترور سفیر عربستان به توانمندی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و تروریستی رژیم استاد می‌کرد، وقتی پای متهم کردن مجاهدین به تروریسم به میان می‌آید استدلال‌های پیشین‌اش را فراموش می‌کند و نمی‌گوید چرا این دستگاه امنیتی و اطلاعاتی قوی در طول سال‌های گذشته نتوانسته حتی یک مجاهد را در ارتباط با این عملیات هادستگیر کند؟

اکبرگنجی روی دست وزارت اطلاعات و دستگاه‌های امنیتی رژیم بلند شده و کم‌کاری‌های آن‌ها در این زمینه را جبران می‌کند.^۲

«قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» تأکید دیگری است بر ماهیت ضدبشری نظام نکبت ولایت که برای پیش‌برد مقاصدش به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی‌کند. از احمد خمینی گرفته تا سعید امامی و تا متخصصان اتمی. هرکسی که تاریخ مصرف‌اش به پایان برسد می‌تواند به سادگی حذف شود.

بایستی توجه داشت در طول سال‌های گذشته و به ویژه در دهه‌ی ۸۰ چندین متخصص اتمی ایرانی در سوانح مختلف توسط رژیم به قتل رسیدند و در هیچ کجا انعکاسی نیافت. ده‌ها نفر از آن‌ها توسط رژیم دستگیر و سربه نیست شدند. یک نمونه‌ی آن نه نفر از متخصصان هسته‌ای ایران در پروژه UCF اصفهان که در سال ۸۵ توسط سرویس‌های امنیتی دستگیر شدند و کسی از سرنوشت آن‌ها اطلاعی نیافت.

1- www.richardsilverstein.com/tikun_olam/about-me/

۲- به تبلیغات سایت امنیتی گرداب در مورد ادعاهای سیلوراستین توجه کنید:

www.gerdab.ir/fa/news/10049

پس از انتشار:

محبوبه حسین پور خواهر اردشیر حسین پور پس از ترک ایران طی گفتگویی که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ از طریق اسکایپ صورت گرفت مدعی شد برادرش به خاطر آن که نپذیرفته بود برای ساختن بمب اتمی با مقامات ایرانی همکاری کند توسط سپاه پاسداران کشته شد.^۱ لوک باربه عضو حزب سبزه‌های بلژیک در کتاب «بلژیک و بمب» در باره‌ی آثار مخرب استاکس نت بر تأسیسات اتمی ایران می‌نویسد:

این کرم به برنامه‌های اصلی یورش می‌برد و کار آن را مختل می‌سازد و در مورد سانتیفیوژها باید گفت که آن‌ها را می‌شکند. بنا بر این، کرم‌ها مشکل بزرگی را در تأسیسات غنی سازی نطنز به وجود آوردند. حداقل نهصد و هشتاد و چهار ماشین از خط تولید خارج شدند.

این کرم طوری عمل می‌کند که مانع عمل کرد عادی سیستم امنیتی می‌شود. علامت می‌فرستد که همه دستگاه‌ها به خوبی کار می‌کنند و اوضاع عادی است، در حالی که سانتیفیوژها شروع به کار با سرعت زیادتری می‌کنند تا به حدی که به مرز خرد و شکسته شدن می‌رسند. شصت در صد کامپیوترهای آسیب دیده توسط «ستاکس نت»، متعلق به ایران بودند. کارشناسان گوناگون کامپیوتری می‌گویند «ستاکس نت» پیچیده‌ترین نوع سلاح سایبری است که دیده‌اند و نمی‌تواند بدون حمایت و دخالت یک سازمان نیرومندگسترش یابد. بنا به نوشته نیویورک تایمز، هیچ شکی وجود ندارد که ستاکس نت یک اختراع اسرائیلی-آمریکایی است. حتی اسرائیل عین نمونه‌های سانتیفیوژهای ایران را در «دیمونا»، مرکز نیروگاه خود، برای آزمایش ساخته بود. برنامه هسته‌ای ایران از سرسلامتی «ستاکس نت» به مدت سه سال بی آن که جایی ذره‌ای بمباران شود، به عقب افتاد.^۲

توضیح این که کیک زردکه در اصفهان تولید می‌شود یکی از خطرناک‌ترین محصولات است که می‌بایستی در شرایط استاندارد، در کپسول‌های ویژه و دارای کیفیت بالایی نگهداری شود. کپسول‌های مورد استفاده‌ی رژیم دست دوم و غیراستاندارد هستند. در جریان یک حادثه، به علت باز شدن در یکی از کپسول‌ها، تعداد زیادی از پرسنل شاغل در محل مسموم می‌شوند.

2-news.nationalpost.com/2014/09/30/israel-didnt-assassinate-iranian-physicist-in-2007-revolutionary-guard-did-sister-says/

2-www.savepasargad.com/2013/2013-Oct/ketab-belgie-bomb.htm

سانسور بخش مهیج خبر «ان بی سی» در مورد نقش مجاهدین در ترورهای تهران

۲۸ بهمن ۱۳۹۰ خورشیدی / ۱۷ فوریه ۲۰۱۲ میلادی

شبکه‌ی خبری «ان بی سی» در روز ۱۹ بهمن و در بجه‌ی «دهه‌ی فجر» با انتشار خبری از قول منابع مطلع اما ناشناس آمریکایی مبنی بر دست داشتن مجاهدین و اسراییل در ترور «دانشمندان هسته‌ای ایران»، به استقبال «جشن»‌هایی رفت که عزای مردم ایران است. خبر مذکور دو روز پس از آن انتشار یافت که روزنامه‌ی رسالت ارگان بخشی از جناح غالب حکومت اسلامی دولت آمریکا و پژاک را مسئول ترور «دانشمندان هسته‌ای» معرفی کرده بود. در خبر «رسالت» آمده است:

«بمب‌ی که دانشمند هسته‌ای کشور شهید احمدی روشن توسط آن به شهادت رسید توسط آمریکایی‌ها در اربیل به گروهک تروریستی پژاک تحویل داده شده و این بمب به همراه بمب مشابه دیگری از مرزهای غربی وارد کشور شده است. بمب اول منفجر می‌شود و منجر به شهادت شهید احمدی روشن می‌شود اما بمب دوم در حوالی میدان رسالت تهران پس از یک سری عملیات امنیتی و اطلاعاتی کشف می‌گردد. گفتنی است این بمب از نوع مغناطیسی و مشابه همان بمب‌هایی است که

قبلاً نیز برای ترور دانشمندان از آن‌ها استفاده می‌شده است.^۱

۱- علی‌رغم این که پس از ترور احمدی روشن، مقامات امنیتی به صراحت اعلام داشتند که تروریست‌ها دستگیر شده‌اند و لاریجانی رئیس قوه‌ی قضاییه در اطلاعیه‌ای خواستار تحویل آن‌ها شد اما دیگر نه خبری از تروریست‌ها پخش شد و نه کسی پیگیر آن شد. ظاهراً سناریونویسان وزارت اطلاعات و دستگاه‌های متعدد امنیتی هنوز به توافقی در مورد چگونگی طرح موضوع در افکار عمومی نرسیده‌اند.

سانسور بخش مهیچ خبر «ان بی سی» در مورد نقش مجاهدین در ترورهای تهران

در خبر روزنامه‌ی رسالت آمده است که بمب دیگری هم در کار بوده که تاکنون مقامات اطلاعاتی و امنیتی راجع به آن سکوت کرده بودند. در مقاله‌ی قبلی‌ام توضیح داده‌ام که ترور متخصصان هسته‌ای رژیم کار دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی نظام است و دلایلم را نیز برشمرده‌ام.^۱

شبکه‌ی خبری «ان بی سی» علاوه بر جعل خبر دست داشتن مجاهدین و اسراییل از قول مقامات ناشناس آمریکایی ادعای شریرانه‌ی دیگری را نیز چاشنی خبر مذکور کرد تا اتهامات مجاهدین در این زمینه پر و پیمان تر شود. ادعایی که هیچ‌یک از رسانه‌های فارسی‌زبان اعم از رادیو فردا، بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو فرانسه، رادیو زمانه و فعالان سیاسی و لابی رژیم که مشتاقانه خبر دست داشتن اسراییل و مجاهدین در ترور «دانشمندان هسته‌ای» ایران را انتشار دادند حاضر به انعکاس آن نشدند! در این نوشته به ادعای مزبور که از طرف رادیوهای فارسی زبان بطور هم‌آهنگ مورد سانسور قرار گرفت می‌پردازم.

در تکمیل پرونده‌سازی شبکه‌ی خبری «ان بی سی» علیه مجاهدین آمده است:

سوءظن ایالات متحده به مجاهدین، به مواردی که در مقاله ذکر شده ختم نمی‌شود. مقامات مجری قانون به شبکه‌ی خبری «ان بی سی» گفته‌اند که در سال ۱۹۹۴، یک سال پس از آن که رمزی یوسف تروریست پاکستانی اولین حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک را هدایت کرد، پیمانی را با سازمان مجاهدین به امضا رساند. بنا به گفته‌ی مقاماتی که به شرط ناشناس ماندن با «ان بی سی» به گفتگو پرداختند، رمزی یوسف بمبی را به وزن یازده پوند ساخت که عوامل مجاهدین آن را در حرم امام رضا در مشهد در ۳۰ خرداد ۷۳ منفجر کردند. حداقل بیست و شش نفر که اکثر آن‌ها زنان و کودکان بودند به قتل رسیدند و دویست نفر در این حمله زخمی شدند. ارتباط بین رمزی یوسف خواهرزاده‌ی خالد شیخ محمد که حملات ۱۱ سپتامبر را هدایت کرد با مجاهدین، اولین بار در کتاب «شغال‌های جدید» نوشته‌ی سایمون ریوگزارش شد. شبکه‌ی خبری «ان بی سی» تأیید کرد که یوسف رمزی به مأموران اجرای قانون آمریکایی گفته است که وی با مجاهدین در جریان بمب‌گذاری همکاری کرده است.^۲

www.khabaronline.ir/detail/197608

1-www.iraimesdaghi.com/page1.php?id=430

۲- پرداختن به این که چرا «ان بی سی» دست به چنین خبرسازی‌ای زده و چه هدفی را دنبال می‌کرده، اگرچه مهم است اما موضوع این نوشته نیست. «ان بی سی» هم چنین در خبرسازی یاد شده توضیحی نمی‌دهد بلکه چرا بالاترین مقامات سابق نظامی، امنیتی، ضدتروریستی و قضایی آمریکا از هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات، نه تنها سوءظنی به مجاهدین ندارند بلکه در جلساتی که از سوی آن‌ها برگزار می‌شود در کنار مریم رجوی شرکت کرده و ضمن حمایت از این گروه خواهان حذف نام آن‌ها از لیست گروه‌های تروریستی می‌شوند؟ آیا در صورتی که چنین مدارکی یا سوءظنی موجود بود، افراد یاد شده حاضر به نزدیکی به مجاهدین و به خطر انداختن آینده‌ی خود می‌شدند؟ هم چنین «ان بی سی» توضیحی نمی‌دهد و یا از منابع اش نمی‌پرسد چرا

هرکسی که کوچک‌ترین اطلاعی در مورد ایران و مجاهدین داشته باشد می‌داند به فرض که آن‌ها می‌خواستند حرم امام رضا را منفجر کنند نیازی نداشتند که در پاکستان در به‌در دنبال یازده پوند مواد منفجره باشند و آن را از یک تروریست بین‌المللی که دستگاه‌های امنیتی دنیا به دنبالش بودند، تهیه کنند. آن‌ها در تاریخ مذکور در عراق، دارای پیشرفته‌ترین انواع مواد منفجره در ابعاد بسیار بزرگ بودند و هر محقق تازه کاری هم می‌داند که مجاهدین با داشتن یک ارتش مجهز به تانک‌های پیشرفته و دستگاه‌های عریض و طویل مهندسی انفجار و تجربه‌ی عملی ده‌ها ساله و برخورداری از امکانات وسیع دولت عراق، نیاز به دریافت بمب دست‌ساز، آن‌هم از یک تروریست بین‌المللی در پاکستان نداشتند. در همین رابطه سوال‌ها و فرضیه‌های متعددی را می‌توان مطرح کرد که حاکی از بی‌اعتباری خبر «ان‌بی‌سی» است.

البته نیاز به چنین استدلال‌هایی زمانی احساس می‌شود که کسی خبری از موضوع انفجار حرم امام رضا و موضوعات حول و حوش آن نداشته باشد و بخواهد صرفاً به کندوکاو پیرامون ادعاهای فوق بپردازد. در حالی که می‌دانیم پس از افشای قتل‌های زنجیره‌ای در ایران، بارها مطبوعات جمهوری اسلامی به موضوع انفجار در حرم امام رضا پرداخته و وزارت اطلاعات را عامل آن معرفی کردند.

پیش از آن که به این موضوع بپردازم نگاهی خواهم داشت به ادعاهای کتاب «شغال‌های جدید» که «خبرسازان» شبکه‌ی «ان‌بی‌سی» به آن اشاره کرده‌اند.

در صفحه‌های ۶۷-۶۶ کتاب «شغال‌های جدید» نوشته‌ی سیمون ریو ضمن آن که رمزی یوسف را یک سنی ضدشیعه معرفی می‌کند آمده است که «چند نفر از نمایندگان مجاهدین خلق با رمزی یوسف برخورد کرده و از وی تقاضا می‌کنند و یا به او پول می‌پردازند تا او یک حمله علیه حرم امام رضا مقدس‌ترین مکان شیعه در ایران را هدایت کند.»

وی اضافه کرده است که «برای انجام این عملیات در عمق خاک ایران، منابع پاکستانی و آمریکایی می‌گویند که رمزی یوسف برادر کوچک‌ترش عبدالمنعم و پدرش را نیز در یک واحد تروریستی به خدمت گرفته است. آن‌ها به همراه یک گروه از شبه‌نظامیان ضدشیعه از شهر دورافتاده تربت در بلوچستان (جایی که بستگان یوسف در آن‌جا زندگی می‌کنند) به داخل

مقامات آمریکایی در طول سال‌های گذشته چنین اتهامی را در گزارش‌های رسمی خود به مجاهدین نسبت نداده‌اند. و چرا همکاری با تروریست‌های بین‌المللی را که مرتکب عملیات تروریستی در آمریکا شده‌اند به لیست اتهامات مجاهدین اضافه نکرده‌اند؟

http://rockcenter.msnbc.msn.com/_news/2012/02/08/10354553-israel-teams-with-terror-group-to-kill-irans-nuclear-scientists-us-officials-tell-nbc-news#star3

۱- نویسندگان توضیح نمی‌دهند رمزی یوسف ضدشیعه است و از انگیزه‌ی لازم برای انفجار حرم امام رضا برخوردار است. مجاهدین که شیعیان پروپاقرصی هستند و اسم یکی از مهم‌ترین عملیات‌های نظامی‌شان را از «امام‌رضا» گرفته‌اند، چرا باید به جای انفجار حرم خمینی، حرم امام‌رضا را منفجر کنند؟

۲- تردید از نویسنده کتاب است.

ایران سفر کرده و سپس خود را به مشهد رساندند.

نویسنده سپس ادعا می‌کند که «جزئیات چگونگی انجام عملیات در دست نیست اما منابع آمریکایی و پاکستانی معتقدند که یوسف چند روزی را صرف ساخت یک بمب کوچک حاوی پنج کیلوگرم مواد منفجره قوی احتمالاً 4C کرده است.

در ادامه آمده است: این یک حمله‌ی پرماجرا برای رمزی یوسف بود. دخالت او در این بمب گذاری که به منظور شعله ور کردن نارضایتی بین مسلمانان شیعه و سنی طراحی شده بود پس از دستگیری و بازجویی کوتاه از مهدی نحوی یکی از رهبران گروه تروریستی سازمان مجاهدین خلق برای پلیس امنیتی ایران مشخص شد. نحوی که در جریان یک تیراندازی در شرق تهران، هدف گلوله پلیس امنیتی قرار گرفته بود روز بعد در اثر شدت جراحات وارده به طحال و ترقوه اش فوت کرد.

عبدالله شهبازی یکی از محققان وزارت اطلاعات و مدرسان اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران در مورد بمب گذاری در حرم امام رضا و مهدی نحوی که نویسنده او را یکی از رهبران مجاهدین معرفی کرده می‌نویسد:

در ماجرای انفجار خونین حرم مطهر رضوی - ع - بمب گذاران شناخته نشدند. سعید امامی، معاون وقت امنیت وزارت اطلاعات، سناریویی را طراحی کرد. او ابتدا شنود مکالمات یکی از فرماندهان طالبان، مستقر در نزدیکی مرزهای ایران در افغانستان، را به مقامات مربوطه ارائه داد که می‌گفت: «عملیات انجام شد.» آن زمان در افغانستان روزانه هزاران عملیات انجام می‌شد ولی سعید امامی مدعی شد که این شنود مربوط به انفجار حرم رضوی - ع - است و چون اعلام این خبر به تشدید اختلاف میان شیعه و سنی و جنگ احتمالی با طالبان خواهد انجامید، برای اجتناب از این تعارض باید بمب گذاری را به منافقین منتسب کرد. در نتیجه، جوانی هجده نوزده ساله از «توابین» زندانی عضو فرقه رجوی (منافقین)، به نام مهدی نحوی، را یافتند و با وعده آزادی او را به همکاری ترغیب کردند. مهدی نحوی را به صورت فردی مجروح در اثر اصابت گلوله گریب کردند. سپس، در بیمارستان مصاحبه‌ای تصویری با وی انجام دادند و وی، که گویا در آستانه مرگ بود، بمب گذاری در حرم را متقبل شد. سپس، نحوی را با اتومبیل به تهران پارس بردند و او را آزاد کردند. کمی پس از آزاد شدنش، او را به محاصره گرفتند و به گلوله بستند. نحوی کشته شد. همان شب خبر درگیری مسلحانه در تهران پارس و مجروح شدن و اندکی بعد مرگ عامل بمب گذاری در حرم رضوی - ع -، به همراه مصاحبه نحوی، از تلویزیون

پخش شد!

عمادالدین باقی عضو سابق سپاه پاسداران و محقق «موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» نه تنها در مقالاتی که در روزنامه‌ها انتشار داد بلکه در کتاب «تراژدی دموکراسی در ایران» نیز به موضوع انفجار در حرم امام رضا پرداخته و با ذکر جزئیاتی پرده از توطئه‌ی وزارت اطلاعات برداشت. وی می‌نویسد:

با توجه به فرضیه قریب به واقع زندانی بودن «مهدی نحوی» می‌توان گفت که وی در طی این مدت تحت فشار و شکنجه برای اعتراف به انفجار حرم امام رضا قرار گرفته است. بدیهی است فردی که روح او از ماجرای اطلاع یوده به آسانی تن به چنین اعترافی نمی‌دهد، به ویژه اگر عرق مذهبی داشته باشد و از طرف دیگر می‌داند با چنین اعترافی حکم مرگ خویش را امضا خواهد کرد. سرانجام پس از ناامید شدن از کسب اعتراف باید سناریو را به گونه‌ای دیگر اجرا کرد. مهدی نحوی با اتومبیل افراد سعید امامی به تهران پارس در یکی از شلوغ‌ترین نقاط که ایستگاه مسافران نیز هست، آورده می‌شود تا عده زیادی از مردم تهران شاهد باشند. به او یک قبضه کلت کمری خالی از فشنگ داده و چنین فریب داده می‌شود که می‌خواهند او را فراری دهند. مهدی نحوی، جوان بی‌تجربه‌ای که گمان می‌کند فرشته نجات به سراغ او آمده است با خیالی خام از اتومبیل بیرون فرستاده می‌شود. او چونان محکومی گریزیا به سوی سرنوشتی نامعلوم - به امید رهایی و بی‌خبر از سناریوی طراحی شده - شتابان می‌دود.

چند لحظه بعد ماموران از اتومبیل بیرون آمده و فرمان ایست می‌دهند. نحوی هم‌چنان شتابان می‌دود اما گلوله‌ها امان نمی‌دهند و او نقش بر زمین می‌شود و در حالی که عده زیادی از مردم شاهد بودند که او در حال فرار و ماموران در حال تعقیب بودند و به او ایست دادند اما فرد فراری که اسلحه‌ای هم نزد خود داشت تسلیم نشد و هدف قرار گرفت. شب همان روز در اخبار سراسری صدا و سیما گفته شد که عده زیادی از مردم شاهد این درگیری بوده‌اند. ماجرا به اندازه‌ای طبیعی بود که هیچکس به ساختگی بودن سناریوی نحوی تردید نمی‌کند.^۲

روزنامه فتح - ۲۶ بهمن ۱۳۷۸ - عمادالدین باقی: «در گذشته هم وقتی این ماجرا اتفاق افتاد مثل مسأله انفجار حرم امام رضا (ع) و یا حوادث مشابه و ترورها، کسان دیگری را پیدا می‌کردند و برای این که سرپوش بگذارند، آن‌ها را به‌عنوان عاملین آن فاجعه معرفی می‌کردند تا ماجرا

فیصله پیدا کند.»

البته گنجی که پیش تر به نقش وزارت اطلاعات در این جنایت اشاره کرده بود، در شرایط تازه به صلاح خود و پروژه اش نمی بیند که به موضوع فوق اشاره کند و اعتبار گزارش «ان بی سی» را زیر سؤال ببرد. با این حال وی قبلاً در پاسخ به سؤال روزنامه‌ی آریا که پرسیده بود:

روزنامه آریا- ۱۳ آذر ۱۳۷۸- سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ی اخیر خود بحث بمب گذاری در مشهد را به باند سعید امامی منتسب کرده است. آیا می توان گفت که حوادثی که قبلاً نیز در مشهد رخ داده است از جمله تخریب مسجد اهل سنت انفجار حرم رضوی و ترور نافرجام آقای عبایی خراسانی کار همین باند بوده است؟

گفته بود:

این که سازمان قضایی گفته پس مانده‌های آن گروه این کارها را انجام داده‌اند، واجد نکته جالبی است که این محفل هنوز از بین نرفته و هنوز همه آن‌ها دستگیر نشده‌اند. بر اساس تئوری و مدلی که من بدان باور دارم، تاریکخانه اشباحی وجود دارد که در آن عالیجنابان خاکستری اطراق کرده و هم چنان به توطئه مشغولند. انفجار مشهد یکی از اقدامات آنان است. آن‌ها مسجد اهل سنت را در مشهد خراب کردند که به دنبال آن حادثه وحشتناک انفجار حرم امام رضا پیش آمده که آن را به گردن منافقین انداختند.

روزنامه‌ی رسالت- ۱۴ آذر ۱۳۷۸- اکبر گنجی قتل کشیش‌های مسیحی و انفجار بمب در حرم امام رضا- ع- را کار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران دانسته و منافقین را از انجام امور فوق تبرئه کرده است!

- هم چنین بهزاد نبوی، مشاور خاتمی و نایب رییس مجلس شورای اسلامی دوره‌ی ششم نیز در یک سخنرانی که در روزنامه کار و کارگر ۱۸ آذر ۷۷، به چاپ رسید، (پیش از انتشار کتاب شغال‌های جدید در سال ۱۹۹۹) صراحتاً گفت: «آن ماجرای حرم امام رضا- ع- هم بحث دیگری دارد که من در صدد طرح آن در اینجا نیستم، اصلاً مسأله طور دیگری است.»

سوالی که لااقل رادیوهای فارسی زبان بایستی به آن پاسخ دهند این است که چرا علی رغم انتشار گسترده‌ی خبر جعلی «ان بی سی» هیچ یک به موضوع انفجار حرم امام رضا که در خبر مزبور آمده است اشاره‌ای نکرده‌اند؟

آیا انتشار این بخش از خبر که بی اعتباری آن قبلاً به اثبات رسیده است و رژیم جمهوری اسلامی نیز دیگر روی آن تبلیغ نمی کند ساختگی بودن کل سناریو را که توسط ریچارد انگلیس

رئیس خبرنگاران بخش خارجی و رابرت ویندرم تولید کننده‌ی ارشده تحقیقی «ان بی سی» تولید شده بر ملا نمی کرد؟

پس از انتشار:

روز سوم اسفندماه ۱۳۸۸، سایت‌های وابسته به جناح کودتاگر رژیم، خبر از حمله‌ی هفت و سپس دو موتورسوار، به پیام فضلی‌نژاد یکی از توابانی که با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و روزنامه‌ی کیهان ارگان بیت‌رهبری همکاری می‌کند، دادند. خبرگزاری فارس ارگان کودتاچیان، تلویحاً «سران فتنه و گروه‌های مخالف نظام» را مسئول سوء قصد مزبور معرفی کرد و سایت‌های برنا نیوز، جهان نیوز، رجا نیوز، صراط، پرچم و... «رژیم صهیونیستی» را مسئول آن دانستند و محمدعلی رامین معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد سراسیمه به دیدار از فضلی‌نژاد شتافت و «منافقان» را عامل سوء قصد معرفی کرد. ضرب و شتم پیام فضلی‌نژاد که کار باندهای رقیب داخلی بود، پس از یکی دو روز هياهو از یادها رفت و در آن رابطه، نه کسی بازداشت، و نه خبری در مورد آن منتشر شد. همان موقع من در مقاله‌ی «سوء قصد به تواب نظام، یا سناریوی جدید کودتاچیان» به این موضوع پرداختم.

به فریاد متهمان بی گناه

ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

۳۰ مرداد ۱۳۹۱ خورشیدی ۲۰ آگست ۲۰۱۲ میلادی

آی آدم‌ها که در ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان

سیمای جمهوری اسلامی در پانزدهم مرداد ماه ۱۳۹۱ اعترافات چهارده نفر از جمله هشت مرد و شش زن را که متهم به قتل چهار «متخصص هسته‌ای» به نام‌های مسعود علی محمدی، مجید شهریاری، داریوش رضایی نژاد و مصطفی احمدی روشن و رضا قشقایی راننده‌ی احمدی روشن هستند، نشان داد. هم‌چنین آن‌ها به تلاش ناموفق برای ترور فریدون عباسی نیز اعتراف کردند. با توجه به این که رئیس قوه قضاییه پیشاپیش دست‌اندرکاران این ترورها را مصداق بارز «مفسد فی الارض» معرفی کرده، جان دستگیرشدگان با تهدید جدی روبروست.

تهیه و تولید این اعترافات جعلی که ظاهراً کم‌ترین عقلانیتی در آن به کار نرفته، در میان جناح‌های حاکم نیز درگیری‌هایی را دامن زده بود و به همین خاطر وزیر اطلاعات در مجلس و کمیسیون امنیت حضور یافت و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی مجبور شد ابتدا در تاریخ ۱۰ مردادماه فیلم مربوطه را در مجلس شورای اسلامی نشان دهد تا با گرفتن تأییدیه مجلس، امکان

۱-آملی لاریجانی در تاریخ ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۰ «اقدامات تروریستی علیه دانشمندان هسته‌ای کشور را مصداق بارز «افساد فی الارض» دانست و تاکید کرد: قوه قضائیه در اسرع وقت عاملان و فریب‌خوردگان این اقدامات تروریستی را به اشد مجازات می‌رساند و تمام کسانی که به صورت گروهی و بانندی در این امور دخالت می‌کنند مفسد فی الارض هستند و قطعاً اعدام خواهند شد»

نمایش عمومی آن در سیمای دروغ‌پرداز «ولایت فقیه» را پیدا کند.^۱

در پیش زمینه‌ی این فیلم، سناریونویسان مدعی می‌شوند:

اعضای تیم ترور در یادگانی در حومه تل‌آویو مستقر شده و شیوه کلاسیک «ترور اسرائیلی» که پیش از این در کشورهای عربی-اسلامی توسط رژیم صهیونیستی انجام می‌شد را فرا می‌گرفتند.

این در حالی است که در دهه‌ی هفتاد خورشیدی در میان جنگ‌های باندهای رژیم، علی رازینی که می‌رفت رئیس قوه قضاییه شود با همین شیوه‌ی چسباندن بمب مغناطیسی و کنترل از راه دور به درب ماشین توسط «تروریست‌های اسلامی»^۲ در خیابان سعدی تهران ترور شد. و اتفاقاً سایت خبرآنلاین وابسته به علی لاریجانی پس از ترور شهرداری و فریدون عباسی روی آن دست گذاشت و از مشابهت این دو ترور با ترور علی رازینی یاد کرد.^۳

حیدر مصلحی آخوند سطح‌پایینی که ابتدا مسئولیتی حاشیه‌ای در دفتر خامنه‌ای داشت و سپس نمایندگی او در سازمان حج و زیارت را به عهده گرفت و در دولت دوم احمدی‌نژاد، در نقش وزیر بی‌خاصیت اطلاعات، اوامر دفتر رهبری را اجرا می‌کند، در ابتدا از دستگیری بیست نفر و سپس از دستگیری سی نفر در این رابطه سخن رانده بود که عجلتاً چهارده نفر آن‌ها را به صحنه آوردند تا بعداً در مورد سرنوشت شانزده نفر بقیه، تصمیم‌گیری کنند. ظاهراً وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی قصد جمع و جور کردن داستان ترور «متخصصان هسته‌ای» را دارد و بیش از این نمی‌خواهد آن را کش و قوس دهد.

از قرار معلوم «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده» و در آینده‌ی نزدیک قرار نیست «متخصصی» ترور شود؛ مگر این که اتفاق خاصی بیفتد. و برای بستن پرونده، این بار مدعی شده‌اند همه‌ی

۱- در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز «سربازان گمنام امام زمان» با شکنجه‌های وحشیانه، عده‌ای از همکاران خود و از جمله همسر سعید امامی را مجبور کرده بودند به پذیرش مسئولیت قتل‌ها و وابستگی به موساد و بهائیت و... کرده و از اعترافات آن‌ها فیلم تهیه کرده بودند. این فیلم ابتدا در مجلس شورای اسلامی به نمایش درآمد اما به واسطه‌ی مخالفت مجلس و فشار جناح‌های داخلی رژیم از نمایش عمومی آن جلوگیری شد.

www.daneshjooonews.com/node/7614

۲- در دی‌ماه سال ۷۷ گروه «مه‌دویت» به فرمان آیت‌الله سیدمحمد حسینی میلانی صاحب کتاب «خلاصه‌اللقه» که دارای رتبه‌ی اجتهاد و مرجعیت بود و ارتباطات گسترده‌ای با هیأت‌های مذهبی داشت اقدام به ترور علی رازینی رئیس دادگستری تهران کرد. ترور نافرجام علی رازینی منجر به محروح شدن وی و چهار نفر از همراهان او و کشته شدن شخصی به نام انصار عزتی قره‌لو- که به صورت تصادفی از محل حادثه می‌گذشت- شد. گروه «مه‌دویت» پیش‌تر اقداماتی از جمله خلع سلاح ده پایگاه بسیج و تهیه ده‌ها فقره سلاح و جمع‌آوری مهمات و مواد منفجره و وسایل ساخت بمب را انجام داده بودند. در نهایت بیست و شش نفر از اعضای این گروه دستگیر و بر اساس رأی دادگاه بدوی، آیت‌الله میلانی به عنوان متهم ردیف اول و غلامرضا عاملی- عینک‌ساز- به عنوان متهم ردیف دوم به اعدام محکوم شدند و در خصوص مابقی متهمان، احکام سبک‌تری صادر شد. از آنجایی که امکان اجرای حکم اعدام در مورد آیت‌الله میلانی نبود، وی توسط دستگاه امنیتی به قتل رسید و اعلام داشتند که به علت نارسایی قلبی تحت عمل جراحی قلب قرار گرفته و از دنیا رفته است. غلامرضا عاملی نیز پس از رضایت خانواده انصار عزتی قره‌لو و دریافت دیه و گذشت رازینی به حبس ابد محکوم شد.

«متهمان» را یک جا دستگیر کرده‌اند تا ضمن نمایش قدرت و دلداری دادن به مزدوران‌شان، کلک قضیه را هم بکنند. هرچند مقامات رژیم دستگیری «تروریست‌ها» در آستانه‌ی مذاکرات مسکو را برگ برنده‌ی رژیم در مذاکرات هسته‌ای نیز عنوان کردند.

در تبلیغات قبلی رژیم و لابی آن در خارج از کشور، مجاهدین خلق به همراه موساد و آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و... مسئول این ترورها معرفی شده بودند و در سناریوی اعلام شده‌ی قبلی کشورهای آذربایجان، تایلند، ارمنستان، ترکیه و اقلیم کردستان محل ملاقات تنها «تروریست» دستگیر شده - مجید جمالی فشی - با مقامات اسرائیلی عنوان شده بود و محل اقامت رابط اصلی موساد در باکو اعلام شده بود. اما این بار دستگاه اطلاعاتی و امنیتی به علت لو رفتن توطئه‌های تروریستی رژیم در تایلند، باکو و... صلاح ندانست نامی از این کشورها بیاورد و به جای آن، قبرس را وارد کرد که پیش‌تر یک کشتی حامل سلاح‌های رژیم را توقیف کرده بود و در ۲۵ تیرماه ۹۱ نیز خبرگزاری فرانسه خبر داد که پلیس قبرس یک جوان لبنانی را که با پاسپورت سوئدی وارد این کشور شده و قصد داشته با ترتیب دادن انفجارهایی به منافع اسرائیل در قبرس حمله کند، بازداشت کرده است. متعاقباً دفتر نخست‌وزیر اسرائیل، با انتشار بیانیه‌ای، آن‌چه که آن را «تروریسم ایرانی» خواند، به باد انتقاد گرفت و جمهوری اسلامی ایران را «بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی تروریست در دنیا» معرفی کرد!

و هم‌چنین رژیم نام سرویس‌های امنیتی آلمان و فرانسه را نیز مستثنی کرد و هیچ اطلاعاتی در مورد نقش کشورهای آمریکا و انگلیس در این پروژه نداد و فقط از زبان یکی از متهمان اعلام کرد که منابع مالی این پروژه از سوی دولت آمریکا ارائه شده است. و یا بدون آن که مستندی ارائه دهد مدعی شد که اگرچه دستور ترورها از اسرائیل آمده اما فرمان اصلی را واشنگتن و لندن از طریق سیا و MI6 داده‌اند و آن را «مثلث شوم» نامید.

موضوع دخالت ترکیه علی‌رغم قطع روابطش با اسرائیل و چالش‌های به وجود آمده بین این دو کشور در دو سال اخیر و میانجی‌گری‌های متعدد ترکیه در پروژه‌ی هسته‌ای به نفع رژیم، به خاطر مواضع ترکیه در قبال سوریه و حمایت از طارق‌الهاشمی معاون رئیس‌جمهور عراق که دولت مالکی با اجرای سناریوی قصد دستگیری او را داشت هم‌چنان در سناریو وزارت اطلاعات باقی مانده است و به آن آب و تاب می‌دهند.

متهمان که تا پیش از این، فعالیت سیاسی نداشته و ظاهراً جملگی شهرستانی و از قرار معلوم غالباً کرد هستند، در اعترافات تلویزیونی، انگیزه‌ی اصلی خود برای همکاری با موساد و ترور «متخصصان هسته‌ای» را خروج از کشور و دریافت پول عنوان کرده‌اند. این در حالی است که بنا به اعتراف خودشان آن‌ها پیش از انجام عملیات به سادگی از کشور خارج شده، به ترکیه و

به فریاد متهمان بی گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

سپس قبرس سفر کرده‌اند. آیا این دو کشور خارج نیست؟
برای نشان دادن بطلان سناریوی تهیه شده در وزارت اطلاعات، لازم می‌دانم در مورد یکی از متهمان و سوابق وی توضیح دهم که هم از تمکن مالی برخوردار بوده و هم به سادگی به کشورهای اروپایی سفر می‌کرده است.



وی با اسامی مستعار «سامان، امیریل و امیرعباس» یکی از کسانی است که در اعترافات پخش شده نقش رهبری چند عملیات را به عهده داشته و در تل‌آویو دوره دیده است. دستگاه امنیتی هم چون مجید جمالی فشی که به اتهام ترور دکتر علی محمدی ناجوانمرده اعدام شد هیچ اطلاعاتی در مورد گذشته و سوابق مازیار ابراهیمی نمی‌دهد. در دقیقه‌ی ۱۵:۳ فیلم تهیه شده از سوی رژیم، چهار عکس وی نشان داده شده و ادعا می‌شود که این عکس‌ها در دستگیری او و دیگر متهمان کمک کرده است. در ادامه به بطلان این موضوع و دروغ‌پردازی آشکار رژیم می‌پردازم.

مازیار ابراهیمی متولد ۱۳۵۲ در تهران و اصالتاً سنندجی است. وی یکی از پنج فیلمبردار زیر آب (غواص) ایران است که سال‌ها فیلمبردار سیمای جمهوری اسلامی هم بوده است. توفیق ابراهیمی پدر وی نیز کارمند بازنشسته تلویزیون است. مازیار بعدها شرکت الکترونیکی «اهورا» را به همراه دو برادرش شاهپور و بابک در سال ۲۰۰۶ در سلیمانیه تأسیس می‌کند. شاهپور چهل و دو ساله از سال ۲۰۰۶ مقیم ایتالیا و در رشته‌ی هنر و کارگردانی تحصیل کرده و دارای همسری ایتالیایی است.

بابک سی و یک ساله پیش‌تر در چهار سریال تلویزیون جمهوری اسلامی به عنوان گریمور مشغول به کار بود و پنج سال پیش به سوریه رفته و در آن‌جا نیز به کارگریم مشغول شده است.

وی دارای همسری سوری است.

مازیار ابراهیمی از سال ۲۰۰۸ ضمن برخورداری از یک زندگی مرفه، کم‌تر در ایران حضور داشته است. وی در سال ۲۰۰۴ با ژامک حسنی ازدواج می‌کند. میزان مهریه تعیین شده، یک‌هزار سکه‌ی طلا بوده که حاکی از وضعیت خوب وی در زمان مذکور است. همسر وی در پاییز ۲۰۱۱ با مراجعه به دادگاه تقاضای دریافت مهریه‌اش را می‌کند و به همین دلیل مازیار ابراهیمی پس از ورود به ایران در پاییز ۲۰۱۱ ممنوع‌الخروج می‌شود. وی از آنجایی که بازرگان موفق‌ست برای رتق و فتق امور تجاری‌اش با گرو گذاشتن سند خانه قادر به خروج از کشور می‌شود در حالی که این امر برای مردم عادی به سختی امکان‌پذیر است.

شرکتی که او اداره می‌کند در سال ۹۰ خورشیدی مناقصه‌ی دو تا سه میلیون دلاری تهیه دوربین و وسائل تلویزیونی برای شبکه‌ی «العالم» رژیم را برنده شده بود. شرکت وی در سال ۹۱ برنده‌ی مناقصه‌ی چندین میلیون دلاری (بیش از مناقصه‌ی العالم) تهیه‌ی دوربین و وسایل تلویزیونی برای «پرس تی‌وی» می‌شود اما به علت دستگیری قادر به انجام مناقصه نمی‌شود. وی در جریان این مناقصه تهدید شده بود که خود را کنار بکشد که وی نپذیرفته بود. وی مطلقاً سیاسی نیست و به خاطر منافع تجاری که در ارتباط با رژیم داشت در صحبت‌های خصوصی و خانوادگی نیز از رژیم حمایت به عمل می‌آورد و اتفاقاً منافع او در رژیم حاکم تأمین می‌شد و انگیزه‌ای برای مخالفت با آن نداشت. تردیدی نیست که او و شرکت اهورا برای رژیم و دستگاه امنیتی شناخته شده بودند و گر نه امکان شرکت در مناقصه و موفقیت در آن را پیدا نمی‌کردند. ساخت قدرت در ایران چنین امکانی را به آن‌ها نمی‌داد. راه‌اندازی شرکتی ایرانی در سلیمانیه که حیاط خلوت رژیم محسوب می‌شود و برنده شدن مناقصه‌ی شبکه‌های تلویزیونی رژیم بدون نظارت دستگاه اطلاعاتی، به سختی ممکن است. همه چیز حاکی از آن است که مقامات دولتی و امنیتی شناخت و اعتماد لازم را به آن‌ها داشته‌اند.

مازیار ابراهیمی به خاطر شرکت موفق که داشت و فعالیت‌های بازرگانی‌اش به سادگی به اروپا تردد می‌کرد و مشکلی برای خروج از کشور نداشت. او در تاریخ ۸ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۱ با دریافت ویزای شش ماهه‌ی تجاری شنگن برای بازدید از نمایشگاه بین‌المللی IBC به آمستردام می‌رود و از آنجا به سوئد سفر می‌کند. موضوع به سادگی از طریق دولت هلند مرجع صدور ویزا و دولت سوئد کشوری که به آن سفر کرده، قابل پیگیری است.^۱ در آذرماه ۱۳۹۰ وی میهماندار خانواده‌ی خاله‌اش که از سوئد به تهران رفته بودند می‌شود و شخصاً آن‌ها را در ۲۸ آذرماه تا فرودگاه مشایعت می‌کند.

مازیار ابراهیمی که در اعترافات تلویزیونی می‌پذیرد که مجید جمالی فشی و آرش خردکیش دو

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

عامل ترور دکتر علی‌محمدی را پس از ترور در ۲۲ دی‌ماه ۸۸ به خانه‌ی تیمی برده است، در زمان مذکور در سلیمانیه عراق حضور داشته و میهمان‌دار اعضای خانواده‌اش بوده است. از آن‌جایی که پاسپورت وی در اختیار مقامات امنیتی است نمی‌توان اسناد ورود و خروج وی را در این‌جا انتشار داد. متأسفانه دولت اقلیم کردستان که به سادگی می‌تواند در این مورد دست رژیم را رو کرده و سیاست‌های جنایت‌کارانه‌ی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم را افشا کند، به خاطر منافع مشخص این اقلیم، در این مورد سکوت کرده و در قبال اتهامات امنیتی دولت جمهوری اسلامی علیه اقلیم کردستان نیز اعتراض رسمی نکرده و تاریخ‌های ورود و خروج وی را انتشار نداده و در اختیار خانواده‌ی وی نیز قرار نداده است.

مازیار ابراهیمی هم‌چنین در ۲ مرداد ۱۳۹۰ به هنگام ترور داریوش رضایی‌نژاد در سلیمانیه عراق بوده و آماده‌ی سفر به اروپا و شرکت در نمایشگاه بزرگ آمستردام می‌شده است.

مازیار در بهمن‌ماه ۱۳۹۰ برای آخرین بار از ایران خارج می‌شود و برای مذاکره با شرکت معروف Agri جهت تهیه‌ی وسائل و دوربین‌های تلویزیونی به آلمان می‌رود و از آن‌جا با منزل خاله‌اش در سوئد تلفنی صحبت می‌کند. وی از آلمان به سلیمانیه سفر کرده و در فروردین‌ماه ۱۳۹۱ از سلیمانیه به تهران باز می‌گردد و در ۲۴ خرداد ۱۳۹۱ در منزل پدری‌اش در تهران پارس دستگیر می‌شود. کم‌تر از دوازده ساعت پس از دستگیری وی، مصلحی وزیر اطلاعات رژیم، خبر کشف شبکه‌ی ترور «متخصصان هسته‌ای» را می‌دهد که بیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی آن است که ابتدا سناریو را تهیه کرده و سپس به شکار قربانیان پرداخته‌اند که با این عجله به انتشار خبر آن مبادرت کرده‌اند؛ که با ساده‌ترین اصول کار امنیتی نمی‌خواند.

دلایل انتخاب مازیار ابراهیمی به عنوان یکی از سران «تروریست‌ها» از طرف دستگاه امنیتی رژیم به شرح زیر است:

تلاش رژیم برای کشیدن پای اقلیم کردستان به این جنایت، عامل اصلی بوده که شوربختانه قرعه‌ی فال را به نام او انداخته‌اند.

اقلیم کردستان در توطئه‌ی دولت نوری‌الملکی برای دستگیری طارق الهاشمی معاون سنی رئیس‌جمهور عراق حاضر به همکاری با دولت عراق و رژیم نشد و از تحویل هاشمی به دستگاه قضایی عراق سرباز زد. این اقلیم از سرنگونی دولت بشار اسد حمایت می‌کند که مخالف سیاست رژیم و دولت عراق است. رژیم از این طریق تلاش می‌کند روی دولت اقلیم کردستان فشار سیاسی وارد کند.

وی دارای شرکت موفق در سلیمانیه بوده و تمکن مالی مناسبی داشته و بین ایران و اقلیم کردستان در سفر بوده است.

احتمال این که وی قربانی رقابت‌های داخلی باندهای مافیایی وابسته به دستگاه اطلاعاتی و امنیتی برای غارت و چپاول اموال عمومی شده باشد نیز هست. با توجه به این توضیحات باید به این سؤال پاسخ داد: چگونه ممکن است فردی با داشتن تمکن مالی و موقعیت اجتماعی در سن سی و هفت سالگی، تن به آموزش‌های تروریستی داده و مأموریت‌های سخت و پرخطر تروریستی را بپذیرد و کدام سرویس امنیتی حاضر است که روی چنین فردی سرمایه‌گذاری کند؟

طبق اطلاعات دریافتی من، مریم متقیان همسر پسر عمه‌ی مازیار ابراهیمی که دختر جوانی است و اساساً سیاسی نیست، در هفته‌های اخیر، به هنگام پرواز از فرودگاه «امام خمینی» از تهران به استانبول، برای پیوستن به همسرش به منظور گذراندن تعطیلات در آنتالیا دستگیر شد. معلوم نیست که سناریوسازان چه خوابی برای وی دیده‌اند.

چگونه ترور داریوش رضایی نژاد،

به سناریو اضافه شد؟

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در دومین اطلاعیه پیرامون دستگیری تروریست‌های وابسته به موساد به موارد زیر اشاره کرد. به گزارش خبرنگار دفاعی امنیتی باشگاه خبرنگاران؛ متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم بدنبال اطلاعیه‌ی مورخ بیست و پنجم [خرداد ماه ۱۳۹۱] و مصاحبه‌ی وزیر محترم اطلاعات در بیست و هشتم خرداد ماه گذشته، به استحضار ملت شریف ایران می‌رساند:

الف) سازماندهی عملیات ترور شهدای هسته‌یی کشور در قالب سلول‌های سازمان‌یافته در چندین لایه‌ی حفاظتی متشکل از عناصر «شناسایی، لجستیک، عملیات» بوده است که با عنایات الهی، کلیه‌ی عوامل دخیل در ترور شهیدان شهریاری، احمدی‌روشن و قشقایی، مورد شناسایی قرار گرفته و بازداشت شدند.

ب) از عوامل ترور شهید دکتر علی محمدی، قبلاً تنها عامل بمب‌گذاری - معدوم مجید جمالی فشی - بازداشت شده بود. در سلسله عملیات اخیر سربازان گمنام امام زمان - عج -، کلیه‌ی مزدوران و جنایت‌کاران دخیل در آن واقعه، اعم از عناصر شناسایی شهید، عوامل تدارکات، نیروهای تأمین پوشش‌های عملیات، عوامل مراقبت مستقر در صحنه‌ی عملیات و عامل اصلی فعال‌سازی بمب، شناسایی شده و جملگی آن‌ها بازداشت شدند.

ج) تعدادی از عوامل ترور آقای دکتر فریدون عباسی رئیس محترم سازمان انرژی اتمی کشور، از جمله بازداشت‌شدگان می‌باشند.

ه) مشخص گردید که متهمین بازداشت‌شده علاوه بر ترورهای مورد بحث، اقدامات و جنایت‌های ضد مردمی دیگری نیز انجام داده بودند که در زمان مقتضی اعلام خواهد شد.

و) متهمین مورد نظر اعتراف نموده‌اند که پس از ترور شهید مصطفی احمدی‌روشن، سازمان تروریستی موساد طی دستورالعملی، انجام چند عملیات خرابکاری و انفجار در اماکن زیارتی و محل‌های عمومی پر از دحام را به آن‌ها ابلاغ و در حال فراهم آوردن مقدمات آن مأموریت‌های شیطانی بودند که با عنایات الهی، پیشگیری بعمل آمد.

در اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات هیچ سخنی از ترور داریوش رضایی نژاد نیست در حالی که در مورد برنامه‌های آن‌ها در آینده نیز خبر داده‌اند.

در پیام تبریک صالحی وزیر امور خارجه به مصلحی وزیر اطلاعات به منظور تقدیر «از مجاهدت‌های سربازان گمنام امام زمان - عج -» نیز تنها به موضوع ترور سه نفر یاد شده اشاره شده و حرفی از داریوش رضایی نژاد نیست:

درود و رحمت الهی بر سربازان گمنام امام زمان - عج - که در آستانه عید مبعث خاتم الانبیاء حضرت محمد - ص - کام ملت بزرگوار ایران اسلامی را با مجاهدت‌های خالصانه و اقدام قاطعانه خود در ریشه کنی بخشی از ایادی استکبار و صهیونیسم بین‌الملل که در به شهادت رساندن سه تن از دانشمندان و مجاهدان عرصه علم و تحقیق کشورمان، شهیدان شهریار، احمدی‌روشن و قشقایی دست داشتند، را شیرین کرده و موجبات دلگرمی و تسلی خاطر خانواده‌های این عزیزان، جامعه علمی و ملت بزرگوار ایران اسلامی را فراهم آوردند.^۱

با وجود این، در اعترافات تلویزیونی، دستگیرشدگان در مورد این ترور هم توضیح می‌دهند. ظاهراً سناریونیوسان در انتها برای جمع و جور کردن موضوع ترورهای هسته‌ای، مورد اخیر را هم به اعترافات دستگیرشدگان اضافه می‌کنند.

وزیر اطلاعات در گفتگو با «باشگاه خبرنگاران جوان» هم به ترور رضایی نژاد و زخمی شدن همسرش که اتفاقاً هدف چندین گلوله تروریست‌ها قرار گرفته و بیش از همه‌ی جان‌به‌در بردگان آسیب دیده است، اشاره‌ای نمی‌کند؛ چرا که اساساً قرار نبوده او در سناریوی تهیه‌شده توسط مأموران اطلاعاتی و امنیتی باشد.

بنده هم این موفقیت را به رهبر معظم انقلاب اسلامی، ملت شریف ایران و به خانواده‌های داغ‌دار شهدای هسته‌ای کشور تبریک عرض می‌کنم. ضمناً معمولاً فراموش می‌شود که آن چند عملیات تروریستی، جان‌بازانی هم داشته است. یکی همسر مکرمه و دانشمند شهید دکتر شهریاری که در صحنه حضور داشته و مجروح شدند و علاوه بر داغ همسر شهیدشان، هنوز هم با برخی آثار آن مجروحیت مواجهند که بنده برای سلامتی کامل ایشان دعا می‌کنم و دیگری برادر عزیز جناب آقای دکتر فریدون عباسی رئیس محترم سازمان انرژی اتمی که هم‌زمان با شهید شهریاری ایشان هم ترور شدند، اما به خواست خدا آسیبی به ایشان وارد نشد تا بمانند و به خدمات علمی خود به نظام مقدس جمهوری اسلامی ادامه دهند.^۱

عاقبت پس از گذشت یک ماه و اندی در تاریخ ۱ مردادماه ۱۳۹۱ و در مراسم اولین سالگرد ترور جنایت‌کارانه داریوش رضایی‌نژاد به دست تروریست‌های خودی، تصمیم مأموران امنیتی تغییر کرده و وزیر اطلاعات در گفتگویی با باشگاه خبرنگاران به دستگیری قاتلان داریوش رضایی‌نژاد نیز اشاره می‌کند.

دستگیرشدگان نیز پس از تغییر سناریو توسط مأموران امنیتی در اعترافات خود به ترور داریوش رضایی‌نژاد اشاره می‌کنند. در حالی که حیدر مصلحی و وزیر دفاع سابقاً ترور رضایی‌نژاد را متفاوت از بقیه‌ی موارد ارزیابی کرده بودند و تلاش می‌شد به‌جای دانشمند هسته‌ای، وی را دانشجوی الکترونیک معرفی کنند.^۲

ضد و نقیض گویی فاحش مقامات امنیتی رژیم

در ارتباط با ترور رضایی‌نژاد

ترور داریوش رضایی‌نژاد دانشجوی فوق لیسانس در خیابان بنی‌هاشم و نزدیکی وزارت اطلاعات، در ساعت چهار و پنج دقیقه بعد از ظهر اتفاق می‌افتد. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی که دیواری کوتاه‌تر از بهزاد عبدلی پیدا نکرده، ترور وی را نیز به او نسبت می‌دهد. بهزاد عبدلی در این رابطه اعتراف می‌کند: «اواخر تیرماه ۱۳۹۰ ایمیلی به من اعلام شد برای عملیاتی دیگر. مریم زرگر نیز در تکمیل این صحبت‌ها می‌گوید: «در عملیات آقای رضایی [نژاد] مثل ترورهای قبلی که انجام داده بودیم باز دوباره گروه ما دور هم در تهران جمع شدیم».

عبدلی در توضیح این عملیات می‌گوید: «برخلاف سایر عملیات‌ها در این عملیات اصلاً از

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

بمب استفاده نشد و از تفنگ استفاده شد».

صدای روی مستند «کلوپ ترور» می‌گوید: «روش این ترور این بار متفاوت است. اسلحه کمبری یکی از راکبین موتورسیکلت داریوش رضایی نژاد محقق جوان کشورمان را در مقابل چشمان همسر و فرزند کوچک‌شان آرمیتا به شهادت می‌رساند.»^۲

حیدر مصلحی برخلاف گوینده‌ی مستند «کلوپ ترور» به جای اسلحه‌ی کمبری از مسلسل کلاشینکف به عنوان سلاحی که با آن داریوش رضایی نژاد را به قتل رسانده‌اند نام می‌برد:

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات کشورمان در مراسم گرامی داشت اولین سالگرد شهید داریوش رضایی نژاد با بیان این که تروریست‌ها برای انحراف افکار وزارت اطلاعات روش تروریستی متفاوتی را در قبال شهید رضایی نژاد در پیش گرفتند که پیچیدگی خاصی داشته یادآور شد: ترور وی برخلاف ترورهای شهید شهریاری و علی محمدی توسط

کلاشینکف و با تیراندازی صورت گرفت تا دستگاه اطلاعاتی را منحرف کند.^۳

بهزاد عبدلی که ظاهراً «تروریست» ماهری ست و آموزش کلیه‌ی سلاح‌ها را در کردستان و اسرائیل دیده از «تفنگ» به عنوان سلاحی که با آن رضایی نژاد را به قتل رسانده یاد می‌کند. ظاهراً او فرق بین تفنگ و سلاح کمبری و مسلسل را نمی‌داند.

رئیس کلانتری سیدخندان در ارتباط با کالیبر پوکه فشنگ‌های شلیک شده به داریوش رضایی نژاد می‌گوید:

در بازرسی‌های اولیه هشت عدد پوکه فشنگ ۸ میلی متری کشف شد که تمامی آثار

بدست آمده به دستور بازپرس شهریاری تحویل مأموران آگاهی شد.^۴

تردیدی در دروغ‌گویی حیدر مصلحی وزیر اطلاعات رژیم نیست چرا که کلاشینکف اساساً از پوکه‌ی ۸ میلی متری استفاده نمی‌کند. این مسلسل پس از طراحی توسط میخائیل کلاشینکف در جنگ جهانی دوم از فشنگ ۷/۶۲×۳۹ استفاده می‌کرد. در سال‌های بعد تغییرات زیادی روی این سلاح صورت گرفت و کالیبر فشنگ آن در دهه ۱۹۶۰ آکام (کلاشینکف مدرن) و در سال ۱۹۷۴ آکا ۷۴- به ۵،۴۵ کاهش پیدا کرده و در حال حاضر از فشنگ کالیبر ۵/۴۵×۳۹ استفاده می‌کند.^۵

جهت اطلاع وزیر اطلاعات دستگاه ولایت فقیه باید بگویم که سلاح‌های کمبری و مسلسل‌های دستی از نوع یوزی از فشنگ کالیبر ۸ میلی متر استفاده می‌کنند.

1-www.jahannews.com/vdcivarrt1ap32.cbct.html

2-www.yjc.ir/fa/news/4047313

3-www.asriran.com/fa/news/224183

4-www.mashreghnews.ir/fa/news/58530

5-<http://en.wikipedia.org/wiki/AK-47>

رئیس کلانتری سیدخندان در خصوص مشخصات ضاربان داریوش رضایی نژاد می‌گوید:
 بنا به اظهارات همسر وی و یکی از اهالی محل، یکی از ضاربان کلاه موتورسواری بر
 سر داشته و نفر دوم عینک ته‌استکانی بر چشم داشته و هر دو دارای ریش بوده‌اند که
 بلافاصله اقدام به تیراندازی به سوی رضایی می‌کنند و بسوی موتور آبی رنگ که چند
 متر آن طرف‌تر و روشن هم بوده است می‌دوند...^۱

بهزاد عبدلی تقریباً کوسه است و نمی‌تواند ریش داشته باشد و هیچ‌یک اعضای تیم ترور
 دارای عینک ته‌استکانی نیستند. از آن جایی که آرش خردکیش در کلیه‌ی عملیات‌ها همراه با
 بهزاد عبدلی بوده، در این‌جا نیز می‌توان تصور کرد نفر دومی که در اعترافات از وی نام برده
 نمی‌شود احتمالاً طبق سناریو، او می‌بایستی باشد یا فرد دیگری که سناریو نویسان هنوز مشخص
 نکرده‌اند.^۲



از این‌ها گذشته فواد صادقی سردبیر سایت آینده‌نیوز و از نزدیکان محسن رضایی فرمانده اسبق
 سپاه پاسداران در مقاله‌ای فاش ساخت که سال گذشته «به دلیل اصرار سایت آینده‌نیوز بر اعلام
 رسانه‌ای ترور بودن داریوش رضایی نژاد» توسط وزارت اطلاعات دستگیر و مورد بازجویی
 قرار گرفته است. او حتی پیشنهاد استفاده از آرمیتا رضایی نژاد فرزند قربانی، برای مظلوم‌نمایی
 را داده بود.^۳

1-www.mashreghnews.ir/fa/news/58530/

2-www.pezhvakeiran.com/./didaks/bmar4.jpg

3-<http://baztab.net/fa/news/13757>

تضاد اعترافات

مجید جمالی فشی و متهمان نازده دستگیر شده

مجید فشی در دادگاهی که به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد به صراحت مدعی شده که خود مسیر و محل را چک کرده و عملیات را به تنهایی انجام داده است:

طی یک‌روز به آن محل رفته، مسیرها را چک کردم و پس از آمدن به خانه به آن‌ها [مسئولان امنیتی اسرائیلی] اطلاع دادم که اوضاع خوب است. چند روز بعد تماس گرفتند که باید بروی و بمب را به موتور نصب کنی. بمب را به تنهایی نصب کردم و وسایلی را که خریده بودم، در انبار گذاشتم. به من گفتند که فردا صبح باید موتور را از انبار برداری و پس از تایید ما کار را انجام دهی. اما در آخرین تماس اعلام کردند که برنامه کنسل شده و باید موتور را به خانه امن منتقل کنی و دوباره به من گفتند که فردا باید این کار را انجام دهیم. فردای آن‌روز نیز همین روال طی شد و در نهایت دوباره به من گفتند که وسایل را به خانه امن منتقل کن و به خانه بازگرد!

مریم زرگری یکی از متهمان دستگیر شده‌ی جدید، داستان دیگری را مطرح می‌کند: ما باید به صورت نوبتی، یعنی هر نیم‌ساعت به نیم‌ساعت ورود و خروج دکتر علی محمدی را کنترل می‌کردیم.



دکتر علی محمدی یک بار صبح در ساعت مشخصی از خانه خارج و شب به خانه باز می‌گردد. چه نیازی بود نیم‌ساعت به نیم‌ساعت ورود و خروج او کنترل شود. وقتی از خانه خارج شده که

دیگر نیاز به کنترل نیست تا شب که بازآید. معلوم است که وی دچار پریشانی است و جملات غیرمنطقی بر زبان می‌آورد.

مجید جمالی در مورد چگونگی انجام عملیاتی که به تنهایی صورت داده بود. می‌گوید:

طبق برنامه موتور را روشن کردم و رفتم خیابان مهر. از آنجا رفتم بالا موتوررو کنار درخت پارک کردم، تراکت‌ها را درآوردم، تراکت‌ها را پخش کردم و رفتم به سمت بالای خیابان مهر ۳، به سمت چپ رفتم به جایی که کُد آن کتابخانه بود، یعنی جایی که باید اطلاع می‌دادم. که موتور را گذاشتم اطلاع دادم و گفتم و به سمت محلی که کُد آن امام‌زاده بود یعنی نقطه انتظار رفتم، از لحظه‌ای که آنجا رسیدم تا حدود سه بعدازظهر طول کشید تا آن‌ها با من تماس بگیرند و من منتظر ماندم و حدود ساعت سه تماس گرفتند و گفتند طبق برنامه دو باید پیش بری و برنامه عوض شده و باید برگردی و کُد آن داروها بود، یعنی باید می‌رفتم داروها رو برمی‌داشتم و داروها را به داروخانه می‌بردم من هم طبق برنامه موتور را برداشتم و به سمت انبار رفتم و موتور را به انبار برگرداندم و به من گفته بودند وقتی رسیدی انبار باید دو خشاب رو به محل قبلی برگردانی و سوزن‌ها را که دور انداخته بودم، به خانه رفتم و اطلاع دادم که موتور در انبار است و خشاب‌ها هم سرجایش است و فردای آن روز اعلام کردند دوباره باید برنامه را تکرار کنی، چهار صبح بیدار شدم تماس گرفتم برنامه تغییر نکرده بود طبق قرار به نقطه انتظار که همان میدان تجریش بود رفتم مثل روز قبل، حدود سه‌الی چهار ساعت بعد، پیش رفتم و طبق برنامه یک عمل باید می‌کردم چون گفتند همه چیز خوب پیش رفته و باید طبق برنامه یک عمل می‌کردم و یک سری وسایل را از بین می‌بردم طبق برنامه پیش رفتم با کلاه کاسکت و دستکش، کلیدها و تلفن دیجیتال و خشاب‌ها را باید از بین می‌بردم و در فواصل مختلف آن‌ها را از بین بردم. به رودخانه و سلطل آشغال انداختم تلفن ماهواره‌ای و مدارک را گفته بودند از بین نبرم این کارها را انجام دادم و به منزل رفتم. وقتی همان روز رفتم خانه پدرخانم از تلویزیون تازه متوجه شدم که اصلاً جریان چه چیزی بوده و چه کسی بوده و آنجا تازه فهمیدم چون اخبار بیست و چهار ساعت داشت درباره آن صحبت می‌کرد و آنجا تازه فهمیدم که آن شخص مورد نظر چه کسی بوده.

بنا به اعترافات صریح، وی پس از انجام عملیات به تنهایی به منزل شخصی‌اش رفته است. در حالی که مازیار ابراهیمی اعتراف می‌کند که پس از قتل علی محمدی، مجید جمالی فشی و آرش خردکیش، با اتومبیلی که رانندگی‌اش به عهده‌ی او بوده به خانه‌ی تیمی گروه رفته‌اند.

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

اولین عملیاتی که انجام دادیم، عملیات شهید دکتر علی محمدی بود، سه تا تیم بودیم، یک سری که با ماشین فقط برای پوشش و مراقبت بودند و کمی دورتر از محل حادثه، و من هم با خودرویی دورتر منتظر آن‌ها بودم که وقتی موتور را قرار می‌دهند در وقت مناسب که منفجر می‌کنند به خودروی من بیایند و از آن‌جا با هم متواری شویم. چنان‌چه مازیار ابراهیمی، مجید جمالی فشی را به خانه‌ی تیمی برده بود، همان موقع حتی اگر اسم او برای مأموران امنیتی شناخته شده نبود. حداقل چهره‌ی او از طریق چهره‌نگاری مشخص می‌شد و او قادر به سفرهای زیادی به خارج از کشور نمی‌شد.

مجید جمالی فشی به صراحت تأکید کرده بود که موتور را به تنهایی به محل برده و قرار داده در حالی که پس از اعدام او آرش خردکیش مدعی می‌شود که وی نیز همراه او بوده است. مجید جمالی فشی، متهم به قتل علی محمدی، در دادگاه اعترافات کرده که هم‌دستی نداشته و همه‌ی مراحل ترور را به تنهایی انجام داده است:

هیچ اطلاعی از آن‌ها [هم‌دستان] ندارم و از نزدیک هیچ کسی را نمی‌شناختم و در ایران با هیچ فرد ایرانی ملاقات نکردم.^۱

آرش در محل حادثه و در مقابل دوربین، عملیات آن‌روز را این‌گونه بازگو می‌کند:

روز عملیات صبحش طبق قراری که داشتیم یک موتور را دم درش [منظور دم در منزل علی محمدی است] زنجیر کرده بودیم، بعد بالاتر از اون‌جا که یک ساختمان در حال پی‌کندن است [با دست اشاره می‌کند به ساختمانی که مقداری بالاتر از جایی است که مصاحبه با او صورت می‌گیرد] من مستقر شده بودم، و صد تا دویست متر بالاتر یک فرعی است و داخل آن فرعی یک پراید منتظر من بود، اعلام کردند که از پارکینگ می‌آیند بیرون من که رویت کردم، ریموت را فشار دادم، بعد از زدن ریموت به سمت پراید رفتم، سوار پراید شدم و از آن‌کوچه ما رفتیم، وارد اتوبان شدیم و رفتیم به خانه تیمی، یک ساعت و ربع بعد که موتور را گذاشته بودیم توی کوچه، آمد اطلاع داد که عملیات موفقیت‌آمیز بوده است.

تردیدی در پریشان‌گویی او نیست، او به همراه مازیار ابراهیمی و مجید جمالی فشی به خانه‌ی تیمی رفته‌اند. مجید جمالی در اعترافات تلویزیونی‌اش گفته است: «به منزل رفتم وقتی همان روز رفتم خانه پدر خانم از تلویزیون تازه متوجه شدم که اصلاً جریان چه چیزی بوده و چه کسی بوده و آن‌جا تازه فهمیدم چون اخبار بیست و چهار ساعت داشت درباره آن صحبت می‌کرد و

آن‌جا تازه فهمیدم که آن شخص مورد نظر چه کسی بوده.»
توجه داشته باشید آرش خردکیش در محل حضور داشته و با فشار دادن ریموت کنترل، شاهد انفجار مهیب که تا شعاع هفت صد متری شیشه‌های منازل اطراف را شکسته بوده است. معلوم نیست چه کسی به کوچه آمده و به او اطلاع داده است.

بطلان سلولی عمل کردن تروریست‌ها و اطلاع نداشتن از فعالیت گروه‌های موازی

وزارت اطلاعات در فیلم مذکور مدعی است که «سازمان‌دهی این تیم تروریستی از این جهت پیچیده بوده است که اعضای تیم به صورت سلولی فعالیت می‌کردند و زیر شبکه‌ها از فعالیت گروه‌های موازی اطلاعی نداشتند اگرچه در برخی از موارد مأموریت‌شان مکمل هسته‌های دیگر است، به گونه‌ای که اعضای تیم از نحوه عمل کرد سایر اعضا اطلاعی ندارند چرا که در روش سلولی هر شخص مسئول انجام وظایف محوله خود بوده و از دیگر اعضا خبری ندارد.» این، در حالی است که بنا به اعترافات دستگیر شدگان پنج، شش نفر مستقیماً در همه‌ی ترورها دست داشته و یک‌دیگر را می‌شناخته‌اند.

مازیار ابراهیمی از شرکت سه تیم عملیاتی در ترور علی محمدی خبر می‌دهد. یا مریم زرگر یکی از «زنان تروریست» دستگیر شده که خود در تل‌آویو آموزش دیده، مدعی می‌شود ترور علی محمدی توسط دو نفری که در آموزش‌های تل‌آویو بالاترین نمره را کسب کرده بودند انجام شد. این بدان معناست که وی نه تنها اسامی کسانی را که در تل‌آویو آموزش دیده بودند، داشته بلکه می‌دانسته چه کسانی بالاترین نمره را در آموزش‌ها کسب کرده بودند. یا در جای دیگری سناریونیسان ادعای‌شان مبنی بر «سلولی» عمل کردن تیم ترور را فراموش کرده و مدعی می‌شوند:

با دریافت پیام دیگری از اتاق ترور، عوامل تیم در خانه تشکیلاتی پونک گرد هم می‌آیند تا هدف بعدی را نشانه روند، یعنی دکتر مجید شهریاری، استاد فیزیک دانشگاه شهید بهشتی تهران.

بهرزاد عبدلی پای ثابت تیم ترور بار دیگر از دعوت خودش برای عملیات دیگر خبر می‌دهد و می‌گوید: «در سال ۸۹ اونجا به من اعلام کردند که یک عملیات در تهران انجام می‌شود به نام استاد شهریاری، به تهران آمدم، موقع عملیات شد زمان ملاقات را روی ایمیل به من ابلاغ کرده بودند و من هم چند روز بعد وارد تهران شدم، چند نفر را ملاقات کردم، مسیرهای عملیات را برای ما تشریح کردند، کار هر

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

نفر را اعلام کرده بودند، سالار مسئول تدارکات بود. یعنی هر چیزی که نیاز داشتیم سالار تهیه می‌کرد، علی خودش مسئول تحقیقات بود و همراه با فرشید مسئول جمع‌آوری تحقیقات اطلاعات در مورد نحوه عملیات بودند و ساناز هم مسئول بود عملیات را پشتیبانی کند.»

... بهزاد در ادامه می‌گوید: «بعد از این که یک‌روز ما به محل حادثه رفتیم و جزییات مشخص شد که هر کدام چه نقشی داریم و چه کاری باید انجام دهیم، روز عملیات حول و حوش ساعت شش و نیم فرشید دنبال من آمد، با هم رفتیم به محل حادثه...» آرش، با دستانی اسیر دستبند، و بی‌آن که عرق شرمی از خیانت به مردم مملکتش در چهره‌ی انسان‌گونه‌اش پدید آید، ادامه می‌دهد: «این جا [اشاره به محل توقف در زمان ترور] با موتور پولسار ایستاده بودیم و کلاه کاسکت داشتیم.»

و بهزاد ادامه می‌دهد: «بالا تر از ما علی و ساناز داخل یک پژو ۴۰۵ نقره‌ای جلوتر از ما بودند و سالار هم از [دم] در خونه، شهید را همراهی می‌کرد، ماشین شهید را همراهی می‌کرد تا به محل حادثه می‌رسید، ما به هم دیگر مرتبط بودیم.»

چنان‌چه ملاحظه می‌شود همه‌ی عوامل ترور در یک خانه‌ی تیمی جمع بوده و «به هم دیگر مرتبط» بوده‌اند.

مریم زرگر نیز در جای دیگری می‌گوید: «در عملیات آقای رضایی [نژاد] مثل ترورهای قبلی که انجام داده بودیم، باز دوباره گروه ما دور هم در تهران جمع شدیم.»

نحوه‌ی تماس موساد

با سوژه‌ها و عضوگیری آن‌ها

یکی از نکات مضحکی که بهزاد عبدلی، اهل سقز، به آن اعتراف می‌کند این است که هر بار موساد، با ایمیل، با او، در سقز، تماس گرفته و اعلام می‌کنند که برای انجام عملیات ترور به تهران بیاید و بهزاد عبدلی که در اول فیلم مدعی شده بود به منظور دریافت پول و خروج از کشور به موساد وصل شده و در انجام ترورها مشارکت کرده، طی این مدت فراموش می‌کند که از کشور خارج شود. او بعد از انجام هر ترور به سقز می‌رود و منتظر عملیات بعدی می‌شود و به «تضمین» موساد بسنده می‌کند که آن‌ها دستگیر نخواهند شد. حتی دستگیری و اعدام مجید جمالی فشی هم خللی در «تضمین» یاد شده ایجاد نمی‌کند. او که ظاهراً «تروریست کارکشته و دوره دیده‌ای بوده» متوجه خطر نشده و خواهان خروج از کشور نمی‌شود و هم چنان به عملیات متعدد تروریستی ادامه می‌دهد و از قضا حاضر می‌شود در هفته‌ی بسیج که غلظت امنیتی شهر

بسیار بالاست، به عملیات دست بزنند!

آرش خردکیش ساکن رشت هم در فیلم اعتراف می‌کند که هر بار قبل از عملیات با او تماس گرفته و از وی خواسته می‌شود برای انجام عملیات ترور به تهران برود. در حالی که قبلاً گفته بود اسراییلی‌ها به او گفته بودند «اگر بخواهی آماده باشی دو ماه هم توی اسراییل دوره می‌بینی که آموزشات تکمیل بشه، بعدکه برگشتی ایران یک عملیات برای ما انجام بدهی ترتیب خروجت را می‌دهیم.» بایستی توجه داشت که آرش خردکیش شخصاً امکان خروج از کشور و سفر به ترکیه را داشت.

بعد از انجام عملیات ترور هم، همگی به سرخانه و زندگی خودشان در شهرستان می‌روند و به قول مریم زرگر پس از دریافت دستور عملیات، دوباره به تهران آمده و در خانه‌ی تیمی که هم‌چنان در محل قبلی حتی پس از دستگیری مجید جمالی فشی برقرار است دور هم جمع می‌شوند. برای شرکت در مجلس عروسی و جشن تولد هم کسی را به این صورت دعوت نمی‌کنند. این‌جا سخن از پیچیده‌ترین نوع ترور است و شرکت در عملیات تروریستی موساد، که برای انجام یک عملیات تروریستی در دوبئی و قتل یکی از عناصر وابسته به حزب‌الله، هفده عضو اسراییلی موساد با داشتن پاسپورت‌های اروپایی و استرالیایی و آمریکایی به دوبئی رفته و عملیات مزبور را انجام داده و بلافاصله دوبئی را با پروازهای مختلف به نقاط مختلف دنیا ترک می‌کنند.

فیروزه یگانه با اسم مستعار ساناز مدعی است که در پارک با مریم زرگر آشنا شده است: «با یک خانمی به نام مریم زرگر در پارک آشنا شدم».

تا به حال شنیده بودیم که دختران فراری در پارک، در دام باندهای فحشا افتاده و پس از سردرآوردن از خانه‌های فساد برای کار به دبی و ... اعزام می‌شوند. اما ظاهراً طبق ادعای سناریونیسان وزارت اطلاعات، موساد هم از همین طریق عمل کرده است!

مریم زرگر که خود در پارک، فیروزه یگانه را به دام انداخته می‌گوید: «من از طریق چت با فردی به نام پارسا آشنا شدم، در سال ۸۸ من را برای آموزش به اسراییل اعزام کردند».

گویا داستان فریب خوردن و ازاله‌ی بکارت خود از سوی یک جوان نابکار را تعریف می‌کند که چرب‌زبانی‌های وی باور کرده و آینده‌اش را تباه ساخته است.

کدام سرویس امنیتی برای انجام پروژه‌های فوق‌العاده مهم تروریستی‌اش، این‌گونه عضوگیری کرده و آن‌ها را به سری‌ترین پادگان‌های آموزشی خود در اسراییل می‌برد؟

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

رامتین مهدوی موسایی کمی داستان را متفاوت بیان کرده و مدعی می‌شود: «از طریق سایت... با این گروه آشنا شدم». یا محسن صدقی‌آذر از طریق پدرش به تیم ترور وصل می‌شود که البته در سناریو نامی و اعترافی از پدر وی نیست.



برملا شدن دروغ‌های وزارت اطلاعات

در اطلاعیه‌ی دی‌ماه ۱۳۸۹

وزارت اطلاعات در دی‌ماه ۱۳۸۹ پس از ترور دکتر شه‌ریاری و ترور ناموفق پاسدار فریدون عباسی، با صدور اطلاعیه‌ای مدعی شد با نفوذ در شبکه‌ی موساد کلیه‌ی افراد درگیر در ترور دکتر علی‌محمدی را دستگیر کرده‌است:

بسمه تعالی

هم‌زمان با اولین سالگرد شهادت دکتر مسعود علی‌محمدی استاد دانشگاه و دانشمند برجسته‌ی کشورمان سربازان گمنام امام‌زمان (عج) در پی اقدامات گسترده‌ی امنیتی و رصد دقیق اطلاعاتی و با عنایات خاص الهی موفق شدند عوامل اصلی این جنایت تروریستی را شناسایی و دستگیر و یک شبکه متشکل از جاسوسان و تروریست‌های وابسته به رژیم اشغال‌گر قدس را منهدم کنند.

عملیات همه‌جانبه شناسایی و دستگیری این جاسوسان و تروریست‌ها با تمرکز اطلاعاتی و امنیتی بر روی سرنخ عوامل و شبکه‌های وابسته به رژیم صهیونیستی آغاز شد و پس از ماه‌ها مجاهدت‌های خاموش و اقدامات پیچیده و چندلایه‌ی آفندی و پدآفندی و نفوذ به عمق اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، منجر به کشف اطلاعات بسیار مهم و حساس از تیم‌های جاسوسی و عملیاتی موساد شده که در پی آن ضربات

سهمگینی به ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی وارد شد. و این در حالی است که این بار مدعی ست افراد دستگیر شده، نه تنها در ترور دکتر علی محمدی بلکه در ترور دیگر «متخصصان» هم شرکت داشته و به تازگی دستگیر شده‌اند! هم چنین «بولتن نیوز» یکی از سایت‌های امنیتی به نقل از حیدر مصلحی و شنیده‌های خود همان موقع گزارش داد:

در پی گیری‌های سربازان گمنام امام زمان- عج- همه‌ی ترفندهایی که این عوامل استکباری برای ترور دانشمندان هسته‌ای ما به کار می‌بردند شناسایی شدند و به‌زودی اطلاعات خوبی را در این باره به مردم خواهیم داد. شنیده می‌شود یک دختر دانشجو در جریان ترور استاد علی محمدی دست داشته است. این دختر که از مدت‌ها پیش ارتباط ویژه‌ای با سر تیم‌های اطلاعاتی موساد داشته عامل اصلی ورود مجید جمالی فشی (عامل ترور) به این جریان بوده است. این دختر با طرح دوستی و برقراری ارتباط نامشروع با جمالی فشی زمینه‌ی همکاری نام‌برده و موساد را فراهم ساخته است.^۲

مجید جمالی در دادگاه اعتراف می‌کند که با هیچ‌کس در ایران تماس نداشته و عملیات ترور علی محمدی را به تنهایی انجام داده است.

دستگاه امنیتی که در اطلاعیه‌ی دی‌ماه ۱۳۸۹ مدعی بود که همه‌ی عوامل ترور دکتر علی محمدی و تیم‌های موساد در ایران را دستگیر کرده، در فیلمی که از اعترافات دستگیرشدگان اخیر پخش می‌کند، آن‌ها مدعی‌اند ضمن شرکت در ترور دکتر علی محمدی و شهریاری، در ترور داریوش رضایی نژاد در مرداد ۹۰ و ترور احمدی‌روشن در دی‌ماه ۹۰ و ترور ناموفق عباسی در آذر ۸۹ نیز شرکت داشته‌اند. هیچ‌یک از دستگیرشدگان اخیر در سال ۸۹ و همراه با جمالی فشی دستگیر نشده‌اند. معلوم نیست تکلیف دستگیرشدگان قبلی که دستگاه اطلاعاتی مدعی بود «عوامل اصلی این جنایت تروریستی» بوده‌اند چه شده است و چرا صحبتی از آن‌ها در میان نیست؛ چرا با مجید جمالی فشی محاکمه نشدند و نامی از آن‌ها به میان نیامد و این بار پای افراد جدیدی به میان آمده است؟ یا دختری که عامل جذب جمالی فشی بوده چه کسی ست و چرا نامی از وی برده نمی‌شود؟

معلوم نیست اعضای تیم ترور علی محمدی پس از دستگیری مجید جمالی فشی و با توجه به این که وی اعتراف کرده بود سوژه‌ی بعدی شهریاری است، چرا از هم نپاشیده است و دستگاه امنیتی تلاشی برای دستگیری آن‌ها که چهره‌ی تعدادی‌شان لااقل برای مجید جمالی فشی

1-<http://rajanews.com/detail.asp?id=75593>

2-www.sabairan.com/fa/news/19728

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

مشخص بوده، نکرده است و تیم ترور با همان سبک کار و همان افراد قبلی به فعالیت خود ادامه داده است؟ و موساد افراد جدیدی را جایگزین آن‌ها نکرده است؟ کدام تروریست دوره دیده‌ای راضی می‌شود در چنین شرایطی به کار خود ادامه دهد؟

مقامات امنیتی پنج روز بعد از ترور احمدی‌روشن و رضا قشقایی در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ (۲۱ دی ماه ۱۳۹۰) اعلام داشتند که مظنونان به ترور احمدی‌روشن و رضا قشقایی دستگیر شدند و «علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران ۱۶ ژانویه از دستگیری مظنونان ترور مصطفی احمدی‌روشن دانشمند هسته‌ای این کشور خبر داد و اظهار داشت ایران در مقابل این ترورکوتاه نمی‌آید و با نحوی مناسب به آن که توسط اسرائیل طراحی و اجرا شد پاسخ خواهد داد.»^۱ سپس صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه در اطلاعیه‌ای رسمی خواستار تحویل دستگیرشدگان به قوه قضاییه شد؛ اما دیگر نه خبری از تروریست‌ها پخش، و نه کسی پیگیر آن شد و موضوع به دست فراموشی سپرده شد.

در ۲۳ فروردین ماه ۹۱ لاریجانی رئیس قوه قضاییه ضمن فراموش کردن ادعاهای قبلی اعلام کرد: «طبق اعلام وزارت اطلاعات، گروه‌های تروریستی که به رژیم صهیونیستی وصل بودند، در ایام تعطیلات نوروز به دنبال خرابکاری و ترورهای جدید بودند که قبل از هرگونه عملیاتی شناسایی و تروریست‌ها دستگیر شدند و ان‌شاء... پرونده آنان با سرعت و دقت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.»^۲

در ۲۵ فروردین ۹۱، سایت‌های خبری رژیم اعلام کردند «سه ماه پس از عملیات تروریستی منجر به شهادت شهید مصطفی احمدی‌روشن از فعالان مؤثر در صنعت هسته‌ای کشور، سربازان گمنام وزارت اطلاعات توانستند شبکه‌ی پیچیده‌ی تروریستی وابسته به رژیم صهیونیستی را در جریان سلسله عملیات‌های متهورانه در برخی از استان‌های مرزی و مرکزی کشور منهدم کنند.»^۳ در بهار ۱۳۹۱، هر دستگیری به «پرونده‌ی شهدای هسته‌ای» ربط داده می‌شد حتی دستگیری قاچاقچیان. در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ وزیر اطلاعات «از بازداشت تعدادی از دانه‌درشت‌های قاچاق مواد مخدر خبر داد که با پرونده شهدای هسته‌ای نیز ارتباط داشته‌اند.»^۴ در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۹۱، در حالی که ظاهراً اعضای تیم ترور موساد و هم‌دستان مجید جمالی فشی دستگیر شده بودند، سراسیمه وی را اعدام کردند تا تهیه و اجرای سناریوی جدید ساده‌تر انجام گیرد. ۲۵ خرداد ۹۱، وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای داستان جدیدی را سرهم کرد، و این بار سیل تبریکات بوده که از سوی مجلس و خانواده‌های قربانیان هسته‌ای و مقامات کشوری و لشکری

1-<http://persian.cri.cn/141/2012/01/18/1s119022.htm>

2-<http://asrkhbar.com/fa/news/287>

3-<http://salam2.blogsky.com/1391/01/25/post-244>

4-www1.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100811292509

به جانب سربازان گمنام امام زمان سرازیر شد.

باشگاه خبرنگاران جوان وابسته به دستگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران که بخش مهمی از صدا و سیما را می‌گرداند و امور رسانه‌ای دستگاه امنیتی را رتق و فتق می‌کند پس از اعدام جمالی فشی با انتشار یک پاسپورت اسرائیلی فضاحت بزرگی را به وجود آورد.

در برنامه خبر ساعت هشت و نیم تلویزیون جمهوری اسلامی، تصویر یک پاسپورت اسرائیلی با عکس مجید جمالی فشی نشان داده شد و ادعا شد وی با این پاسپورت به اسرائیل سفر کرده که به دست سربازان گمنام امام زمان افتاده است.

پاسپورت یاد شده که توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی از طریق فتوشاپ دستکاری شده بود، تصویر پاسپورتی ست که در سایت ویکی‌پدیا قابل دسترس است. طبق گزارش نشریه‌ی تایمز، پاسپورت اسرائیلی منتسب به مجید جمالی فشی چند اشکال فنی داشته و نشان می‌دهد که جعل پاسپورت توسط افراد مبتدی صورت گرفته است. اولین اشکال پاسپورت عکس آن است که در آن مجید جمالی فشی به نقطه‌ای خارج از کادر دوربین نگاه می‌کند؛ چنین عکسی هرگز برای صدور پاسپورت مورد قبول واقع نمی‌شود. از طرف دیگر تاریخ صدور پاسپورت مورد اشاره نوامبر سال ۲۰۰۳ میلادی است، یعنی زمانی که مجید جمالی فشی پانزده سال داشت اما عکس مجید جمالی فشی در این پاسپورت جعلی، جدید به نظر می‌رسد و عکس یک کودک پانزده ساله نیست!

بعد از افتضاح فوق، رژیم در سناریوی جدید صلاح ندید که بگوید تروریست‌ها با پاسپورت‌های اسرائیلی به تل‌آویو سفر کرده‌اند و موضوع سفر از طریق قبرس و سفر با کشتی و قایق را پیش کشید. اما فراموش کرد توضیح دهد ویزای شنگن قبرس که امروز جزو اتحادیه‌ی اروپاست، چگونه برای «تروریست‌ها» تدارک دیده شده است؟

به‌خاطر دارید اکبر گنجی که در خارج از کشور مدال «روشنفکر حوزه‌ی عمومی» را به خود داده، نخود هر آشنی می‌شود و در راستای هیاهوی رژیم در مورد مسلمانان برمه، به «آن‌سان سوچی» هم درس حقوق بشر می‌دهد، حالا در قبال چنین سناریوهای ابلهانه‌ای که توسط دستگاه امنیتی رژیم تولید شده و حداقل جان چهارده بی‌گناه را به خطر انداخته، چگونه سکوت می‌کند و به‌هم‌چنین وابستگان لابی رژیم در آمریکا و اروپا که پس از برملا شدن توطئه‌ی نظام اسلامی برای انفجار در نیویورک و قتل سفیر عربستان با وجود مدارک مستند و متقن و تأیید بالاترین مقام‌های سیاسی، قضایی و امنیتی آمریکا و پروژه‌ی تروریسم رژیم در تایلند و هند و گرجستان، چگونه به هر دستاویزی متوسل می‌شدند تا رژیم و تروریست‌های به دام افتاده‌اش را بی‌گناه جلوه دهند، مانند اکبر گنجی خفه شده‌اند.

ادعاهای پاسدار فریدون عباسی

رئیس سازمان انرژی اتمی ایران

پاسدار فریدون عباسی به ادعای رژیم، کسی است که از توطئه‌ی ترور موساد جان سالم به در برده است و از او با عنوان «رئیس که برای پیشرفت زنده ماند» یاد کرده‌اند.

من در نوشته‌ی قبلی‌ام توضیح دادم که جان به در بردن عباسی از توطئه‌ی ترور، سناریویی است که توسط سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی آن طراحی شده بود تا در فضای به وجود آمده، وی را به ریاست سازمان انرژی اتمی برسانند^۱ تا به این وسیله سیطره‌ی سپاه پس از سی و دو سال بر تمامی ارگان‌های درگیر در پروژه‌ی اتمی، تکمیل شود.

کلیه‌ی افرادی که ریاست سازمان انرژی اتمی را پس از پیروزی انقلاب، به عهده داشتند، غیرنظامی بودند و در این میان تنها فریدون عباسی پاسدار و کادر رسمی سپاه است. رؤسای سازمان انرژی اتمی به ترتیب در سال‌های گذشته عبارت بودند از: فریدون سبحانی، رضا امراللهی، غلام‌رضا آقازاده، علی‌اکبر صالحی و محمد احمدیان^۲.

عباسی در تشریح صحنه‌ی ترور و اقداماتی که بیش‌تر به فانتزی‌های کارتونی شبیه است می‌گوید:

هفت و چهل و دو دقیقه بود که بمب به من چسبید، نزدیک میدان دانشگاه، یک دفعه یک صدایی را شنیدم که به در ماشین برخورد کرد، تا صدا را شنیدم سرم را برگرداندم موتورسوار را که با هیئت دیدم، از دیدگاه من صدا و موتور به آن شکل یعنی بمب، اینجا دیگر من فوری ترمز گرفتم و به خانم هشدار دادم که بپریورن، سریع گفتم بپریورن، گفتم حالا تا این دور شود بخواهد بزند من ترمز گرفتم، هم‌زمان که کمربند را

1-www.irajmesdaghi.com/maghaleh-430.html

۲- محمد احمدیان هنگام انتشار کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی بوریس ریژیم در لندن بود. او به همراه تعدادی از بوریس‌های مقیم لندن از جمله مهرداد کوبی و برادران دانشجو و ... به منظور آتش سوزی بمبی را در یک کتاب فروشی مرتبط با فروش کتاب آیات شیطانی منفجر کردند. محمد احمدیان تخصص مهندسی برق خود را به کار گرفت و طراح بمب شد. با این حال سهم محمد احمدیان کم‌تر از بقیه بود و مانند دیگرانی چون مهرداد کوبی و ... گرفتار زندان نشد. مهرداد سیزده ماه را در زندان گذراند و پس از بازگشت به ایران هنگامی که برای سخنرانی به دانشگاه شهید عباس پور تهران رفته بود از نقش محمد احمدیان در طراحی بمب‌ها گفت. در جریان توطئه دانشجویان بوریس‌ای رژیم ابتدا چهار تن به نام‌های مهرداد کوبی، حسین غریبی، کامران ابری‌نیا، جواد موسوی دستگیر و زندانی شدند و سپس فرامرز جوان‌رودی در لندن دستگیر و همگی آن‌ها اخراج شدند. عاقبت نه ایرانی دیگر نیز در بهمن ۶۸ اخراج شدند. در میان اخراج‌شدگان دو عضو انجمن اسلامی دانشجویان و سرپرست دفتر صدا و سیما در لندن و یک دانشجوی مقیم منجسترد دیده می‌شدند. احمدیان به پاس خدماتش در دولت رئیسنجانی به ریاست دانشگاه صنعت آب و برق رسید و در دولت خاتمی ارتقای مقام یافت و به معاونت برق وزارت نیرو رسید. وی هم اکنون قائم‌مقام رئیس سازمان انرژی اتمی است و اروپا و آمریکا نیز سوابق وی را به فراموشی سپرده‌اند.

برای آگاهی بیش‌تر در مورد اعترافات صورت گرفته و اخبار مربوط به ترورها می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید.

www.yjc.ir/fa/news/4004731

www.yjc.ir/fa/news/4047568

www.yjc.ir/fa/news/4030402

www.yjc.ir/fa/news/3992532

باز می کردم در ماشین را هم باز کردم و با یک لگدروی در و درب را باز کردم و پریدم بیرون، یعنی با این فرض که منفجر می شود، حداقل همسرم آسیب نبیند. یعنی فقط خودم در معرض بمب باشم، ولی دویدم به سمت عقب ماشین دیدم منفجر نشد، رفتم آن طرف دیدم همسرم پیاده نشده اینجا بود که یکدفعه حالت تقاضای وقت اضافه کردم از خدا - با خنده - یعنی گفتم تا حالا نشده، دویدم دوباره سمت در ماشین و در را باز کردم و با شدت ایشان را از ماشین کشیدم بیرون، بمب منفجر شد. البته در توصیف قبلی وی ادعا می کرد که آنتن بمب را هم دیده بود.

آیا امکان دارد در حالی که پای تان روی ترمز و کلاچ است و فرمان و دسته‌ی راهنما و دسته‌ی برف پاکن و ... بالای پاهای تان قرار دارد با ضربه‌ی پای تان در ماشین را باز کنید؟ آیا این کار با دست راحت تر انجام نمی گیرد؟ آیا به پاسدار عباسی احساس «رامبو» بی دست نداده بود؟ آیا وی حاضر است همین حرکت را در حضور دیگران تکرار کند؟ آیا طبیعی تر نیست که وی «تقاضای وقت اضافه» را از رفقای پاسدارش کرده باشد؟ آیا همان طور که رژیم مدعی شده او «برای پیشرفت زنده» نماند؟ آیا تروریست‌های خودی به وی وقت اضافه نداده بودند تا جان سالم به در برد؟

نشمین زارع با اسم مستعار شادی که به اعتراف خود در پاییز ۸۹ با این گروه تروریستی آشنا شده است، بلافاصله همراه با شوهرش در ۸ آذرماه ۸۹ در یکی از پیچیده‌ترین عملیات تروریستی - ترور فریدون عباسی - موساد شرکت می کند، عجیب نیست؟ در این ترور که هم‌زمان با ترور مجید شهرداری در هفته‌ی بسیج انجام گرفته، بنا به اعترافات صورت گرفته در فیلم «کلوب ترور» حداقل سه ماشین و یک تیم موتورسوار شرکت داشته‌اند. کدام سرویس امنیتی در دنیا یک آدم تازه کار را در کشور دیگری به تور می اندازد و به او اعتماد می کند و بلافاصله بدون آن که وی را در عملیات‌های متعدد آزمایش کند، همراه با زبده‌ترین تروریست‌های دوره‌دیده‌اش، راهی عملیات تروریستی می کند؟

شوهر شادی در تکمیل سخنان همسرش می گوید: «نقش ما نیز به عنوان پشتیبانی بود، که چون ماشین ما تاکسی زرد رنگ بود، ۴۰۵ و عمومی بود، گفتند پشت سر ماشین‌ها به فاصله پنج الی شش متر به عنوان آخرین ماشین قرار بگیرد. نشمین ادامه می دهد:

که اگر تصادفی، تیراندازی و یا هرگونه مزاحمی و یا توقفی پیش آمد ما فوراً بایستیم و سرنشینان آن‌ها را سوارکنیم و به سرعت از محل دور شویم. تصور کنید نیروی درگیر در صحنه را که قصد فرار دارد، با یک تاکسی زرد رنگ فراری می دهند که به سادگی قابل ردیابی و پیگیری باشد!

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

مازیار ابراهیمی در اعترافاتش که داشته، می‌پذیرد که مسئولیت تیم ترور عباسی در ۸ آذر ۱۳۸۹ با وی بوده است. این در حالی‌ست که وی در تاریخ یاد شده در سلیمانیه عراق حضور داشته و اساساً در تهران نبوده است.

سناریوی زخمی شدن یکی از «تروریست‌ها» در جریان ترور دکتر شهریاری

سناریو نویسان که تلاش کرده‌اند داستان را مهیج کنند، بدون هم‌آهنگ کردن اجزای مختلف داستان، دستگیر شدگان را وامی‌دارند تا صحنه را بدین صورت تصویر کنند:

آرش که سرکرده اصلی گروهک ترور به شمار می‌رود، در ادامه می‌افزاید: «من بمب را به در جلوی سمت راست ماشین چسباندم، بعد ما سریع دور شدیم از محل و وارد بلوار اوشان شدیم و از انتهای اتوبان امام علی آمدیم و وارد اتوبان شدیم.»

آرش که بمب را به ماشین وصل کرده بایستی ترک موتور سوار باشد تا دستانش برای چسباندن بمب و زدن دگمه ریموت آزاد باشد. سناریونویسان مدعی‌اند:

اما در این حادثه موج انفجار به حدی بود که حتی یکی از اعضای تیم تروریستی که سوار بر موتور بود، به زمین می‌خورد.

نکته‌ی جالب آن‌که راننده‌ی ماشین که بغل دست شهریاری بوده دچار موج انفجار نمی‌شود! طبیعتاً آرش که ترک موتور سوار بوده، بایستی زمین بخورد؛ در حالی که او می‌گوید «ما سریع دور شدیم از محل و وارد بلوار اوشان شدیم و از انتهای اتوبان امام علی آمدیم و وارد اتوبان شدیم.»

بنابر این بر اساس روایت آرش، هیچ اتفاقی برای تیم ترور که مرکب از آرش خردکیش و بهزاد عبدلی بوده، نیفتاده است و آن‌ها به سرعت صحنه را ترک کرده‌اند.

موتور دومی هم در کار نبوده است چرا که آرش و بهزاد در مورد تمامی افراد شرکت‌کننده در تیم ترور و پشتیبانی توضیح می‌دهند و اشاره‌ای به موتور دومی که در صحنه بوده، نمی‌کنند. به گفته‌های یکی از «تروریست‌ها» که متفاوت از آرش و بهزاد است توجه کنید:

قبل از این که من از خودروی شهید فاصله بگیرم، ریموت را زدم و من هم مورد اصابت بمب قرار گرفتم و زمین افتادم.

مریم ایزدی در این خصوص می‌گوید: «وقتی که بمب را گذاشتند و به ماشین چسباندند، امواج آن بمب باعث شده بود که موتور زمین بخورد و سرنشین آن زخمی شود که ما بهش کمک کردیم.»



مریم ایزدی از تنها سرنشین موتور می‌گوید. وگرنه می‌گفت یکی از سرنشینان. در ثانی ظاهراً راننده موتور پس از زمین خوردن همکارش فرار را بر قرار ترجیح داده است!

با کنار هم گذاشتن همه‌ی این گفته‌های متضاد، نتیجه می‌گیریم که سرنشین عقبی همان موتوری که بمب را چسبانده و طبق گفته‌ی آرش به سرعت از محل دور شده، بایستی به زمین خورده باشد. از این گذشته از آنجایی که بمب به درکناری ماشین چسبانده شده، موج انفجار سمت راست ماشین ایجاد می‌شود؛ دامنه‌ی این موج انفجار، موتوری را که از ماشین فاصله گرفته و در جلوی آن حرکت می‌کند، نمی‌گیرد. در صورتی که موج آن قدر قوی باشد که سرنشین عقبی را بیاندازد، حتماً سرنشین جلویی و خود موتور را خواهد انداخت.

بمب گذاری که رژیم

در اعترافات اخیر دستگیرشدگان مسکوت گذاشته است

بمبی که دانشمند هسته‌ای کشور شهید احمدی‌روشن توسط آن به شهادت رسید، توسط آمریکایی‌ها در اربیل به گروهک تروریستی پژاک تحویل داده شده و این بمب به همراه بمب مشابه دیگری از مرزهای غربی وارد کشور شده است. بمب اول منفجر می‌شود و منجر به شهادت شهید احمدی‌روشن می‌شود اما بمب دوم در حوالی میدان رسالت تهران پس از یک سری عملیات امنیتی و اطلاعاتی کشف می‌گردد. گفتنی است این بمب از نوع مغناطیسی و مشابه همان بمب‌هایی است که

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

قبلا نیز برای ترور دانشمندان از آن‌ها استفاده می‌شده است.^۱

در اعترافات اخیر، خبری از این که بمب راکجا تحویل گرفتند نیست و در مورد بمبی که حوالی میدان رسالت کار گذاشته بودند و کشف و ختنی شد، صحبتی نمی‌شود. تازه معلوم نیست موسادی که هدفش جلوگیری از پیشرفت هسته‌ای رژیم است چرا قصد دارد در مراکز اسلامی و زیارتی و یا پرازدحام بمب‌گذاری کند؟ آیا این ادعاها به منظور تحریک افکار عمومی نیست؟ موساد با این کار چه وفقه‌ای در پروژه‌ی هسته‌ای رژیم ایجاد می‌کند؟

آیا تنها رژیم و دستگاه امنیتی

مسئول خون‌بی‌گناهانی‌ست

که دستگیر شده‌اند؟

تردید نیست که رژیم جمهوری اسلامی بدون برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی و فضایی که لابی رژیم در آمریکا و اروپا ایجاد می‌کند، قادر به پیش‌برد چنین سیاست‌های جنایت‌کارانه‌ای نیست. بدون شک امدادسانی بخشی از به اصطلاح اپوزیسیون رژیم به سیاست‌های خانمان‌برانداز آن، و انتشار اخبار و تحلیل‌های غیرواقعی در رسانه‌های بین‌المللی، دست این رژیم را برای پیش‌برد سیاست‌هایش باز می‌کند. در این جا به ذکر مواردی در این رابطه بسنده می‌کنم.

اکبر گنجی یکی از فعال‌ترین مهره‌ها در زمینه‌ی فضا سازی برای ادعاهای رژیم و پرونده‌سازی علیه مجاهدین و موساد در این رابطه بود.

تریتا پارسی، مسئول لابی رژیم در آمریکا نیز با استناد به منبع موهومی، مجاهدین را عامل ترورهای هسته‌ای معرفی کرد و خواهان ابقای آن‌ها در لیست تروریستی آمریکا شد.^۲

متأسفانه بنگاه‌های خبررسانی بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، رادیو فردا، دوپچه‌وله و رادیو زمانه که به نقل از سیمور هرش در گفتگو با شبکه‌ی تلویزیونی «ان بی سی»، مجاهدین و اسرائیل را مسئول ترور «دانشمندان ایرانی» معرفی کرده بودند و به فضا سازی رژیم و امداد رسانی بین‌المللی‌اش کمک کرده بودند،^۳ حال که پرده‌ها بر افتاده و رژیم نیز مدعی‌ست با دستگیری کلیه‌ی افراد درگیر در ترورهای هسته‌ای، هیچ‌یک از اعضا، هواداران و یا

1-www.khabaronline.ir/detail/197608

2-www.theatlanticwire.com/global/2012/05/apparently-terrorism-isnt-terrorism-if-it-targets-iran/52343/

3-www.irajmesdaghi.com/maghaleh-433.html

وابستگان مجاهدین در میان دستگیر شدگان نبوده‌اند، هیچ گزارشی و یا تفسیری در این مورد به شنوندگان و بینندگان خود ارائه نداده‌اند و مسئولیت خطایی را که مرتکب شدند نمی‌پذیرند و یا در جبران آن نمی‌کوشند. در این جا تنها به گزارش بی‌بی‌سی از ادعاهای غیرواقعی و کذب سیمور هرش بسنده می‌کنم. گزارش بقیه‌ی رسانه‌ها هم کم و بیش مانند این گزارش بود.

پیش‌تر گزارش شده بود دو مقام آمریکایی به شبکه تلویزیونی "ان بی سی" گفته‌اند، ترور دانشمندان ایرانی با حمایت و طراحی موساد سازمان اطلاعات اسرائیل و توسط سازمان مجاهدین خلق اجرا می‌شود. این دو مقام به این شبکه گفته است که تمام پیش‌فرض‌های قبلی در باره نقش این سازمان در ترورها درست است. آقای هرش در این گزارش نوشته است که منبع آگاهی ضمن تائید گزارش "ان بی سی" به او گفته است که اسرائیل با همکاری سازمان مجاهدین خلق در قتل‌های دانشمندان هسته‌ای در ایران دست داشته است.^۱

سردبیر سایت «راه کارگر» که مدت‌هاست در «زمین رژیم بازی می‌کند» در سایت این سازمان، حمایت عجیب و غریبی از سیمور هرش به عمل می‌آورد. او در پاسخ به انتقاد دوستانه‌ی یکی از زندانیان و فعالان سیاسی چپ که با امضای خود، نامه‌ای خصوصی را در اعتراض به درج گزارش غیرواقعی سیمور هرش در سایت راه کارگر خطاب به مسئولان این سازمان نوشته بود، موارد یاد شده را به رشته‌ی تحریر در آورده است.^۲

نکته‌ی حیرت‌انگیز آن که سردبیر سایت «راه کارگر» نامه‌ی خیرخواهانه و خصوصی فرد یاد شده را که خواهان علنی شدنش نبود، به شکل سانسور شده و بدون نام نویسنده انتشار داده و در بخش نظرات، اظهاراتی را انتشار می‌داد که آشکارا من را نویسنده‌ی نامه‌ی فوق معرفی کرده و به ناسزاگویی علیه من می‌پرداختند و حضرات هم با توجیه عدم سانسور و جریان آزاد اطلاعات، به نشر آن‌ها می‌پرداختند.

البته این، همه‌ی ماجرا نبود، در حالی که رژیم هنرمندان و ورزشکاران و ... را مجبور

1-www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/04/120406_hersh_mek_training.shtml

2-www.rahekgargar.net/browsf.php?cId=1069&Id=101&pgn

به فریاد متهمان بی‌گناه ترور «متخصصان هسته‌ای» برسید

کرده بود در محکومیت این ترورها موضع‌گیری کرده و بیانیه صادر کنند، سازمان فدائیان اکثریت، اتحاد جمهوری خواهان، سازمان جمهوری خواهان، انواع و اقسام جبهه‌ی ملی داخل و خارج از کشور - اروپا و آمریکا -، ملی مذهبی‌ها، سایت‌های کلمه و سحام نیز و جرس و حزب «توفان»! و ... نیز به میدان آمدند تا از قافله عقب نمانند.

به نظر من، همه‌ی کسانی که به ندای وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی رژیم، به ویژه در خارج از کشور و به دور از تهدیدات رژیم لیبیک گفته و در راستای سیاست تبلیغاتی رژیم، قتل «متخصصان هسته‌ای» را که توسط دستگاه امنیتی نظام اسلامی ایران صورت گرفته بود، تلویحاً و رسماً به کشورهای خارجی نسبت داده و موجبات تحریک و تحریص رژیم برای پی‌گیری سیاست جنایت‌کارانه‌اش را فراهم آورده و باعث دستگیری عده‌ای بی‌گناه، به این جرم شده‌اند، با دیدن این سناریوی مسخره بایستی بدانند که در این جنایت سهیم بوده و در خون ناحقی که ریخته می‌شود، دست خواهند داشت.

اگر به اصطلاح «اپوزیسیون» ایران، یک صدا رژیم را به خاطر ترورهای هسته‌ای که در راستای سیاست مظلوم‌نمایی‌اش بود، محکوم کرده بود و در قبال جان مجید جمالی فشی احساس مسئولیت می‌کرد، او را به این سادگی، با سناریویی مسخره به دار نمی‌آویختند و برای ادامه‌ی این سیاست جنایت‌کارانه تحریک و تشویق نمی‌شدند که امروز جان چهارده نفر دیگر نیز در خطر باشد.

آیا همه‌ی آنانی که در تحلیل‌های خود مستقیماً مجاهدین را مسئول این ترورها معرفی می‌کردند؛ یا زیرکانه از قول منابع ناشناس و امنیتی آمریکایی و یا روزنامه‌نگاران معلوم‌الحال، مجاهدین و موساد را عامل این ترورها جلوه می‌دادند. حالا که همه چیز از پرده بیرون افتاده و حتی رژیم نیز به دروغ مدعی ست که «تروریست‌های» مذکور جوانان کُرد وابسته به «پژاک» هستند و در اردوگاه‌های گروه‌های کُردی آموزش دیده‌اند، نمی‌بایستی ضمن پذیرش خطایی که مرتکب شدند از مردم ایران پوزش خواهی کنند؟

آیا به خاطر دروغ‌پردازی‌های قبلی‌شان در مورد نقش مجاهدین در این ترورها احساس شرم نمی‌کنند؟

آیا برای یک بار هم که شده وظیفه ندارند مسئولیت خطای آشکار خود در فضاسازی به نفع رژیم حاکم بر میهن‌مان را پذیرفته و از مردم ایران پوزش بخواهند؟

آیا این افراد و گروه‌ها در جنایت صورت گرفته در حق «متخصصان هسته‌ای» و تلاش رژیم برای پوشاندن دست‌های خونین‌اش شریک جرم نبوده و در خون بناحقی که ریخته می‌شود، دست نخواهند داشت؟

دلایل اتخاذ اقدامات امنیتی اجلاس غیرمتعهدها

در تهران

۳ شهریور ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۴ آگست ۲۰۱۲ میلادی

شانزدهمین اجلاس سران «عدم تعهد» از تاریخ ۲۶ تا ۳۱ آگوست در تهران برگزار می‌شود.^۱ بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مقامات سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته، تأمین امنیت شرکت‌کنندگان در این اجلاس بوده است. به همین منظور برای اولین بار در تاریخ جهت برگزاری یک اجلاس بین‌المللی، پایتخت یک کشور به مدت پنج روز تعطیل می‌شود. هرچند مقامات رژیم تبلیغ می‌کنند که جمهوری اسلامی «امن‌ترین کشور جهان است»، اما از نگاه هر ناظر خارجی برقراری امنیت به این شکل قبل از هرچیز نشانه‌ی ناامنی و عدم ثبات است. در افغانستان و عراق هم که شیرازه‌ی کشور از هم پاشیده، امنیت یک اجلاس را به این شکل تأمین نمی‌کنند.

تردیدی نیست که نه هیچ‌یک از اجزای اپوزیسیون ایران قدرت برهم زدن امنیت این اجلاس را دارند و نه مقامات جمهوری اسلامی نسبت به توانایی آن‌ها در این رابطه، ذهنیتی؛ نه در فضای سیاسی بین‌المللی به نفع گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی است که دست به چنین اقدامات نابخردانه‌ای بزنند، و نه در سی و چهار سال گذشته و در اوج قدرت نظامی و

۱- پس از کودتای ۸۸ و سرکوب خونین جنبش مردم توسط رژیم در پانزدهمین اجلاس جنبش غیرمتعهدها که از تاریخ ۱۱ تا ۱۶ جولای ۲۰۰۹ مطابق با ۲۱ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ در شرم‌الشیخ مصر برگزار شد، جمهوری اسلامی به ریاست این جنبش که بسیاری از دیکتاتورهای جهان در آن عضویت دارند رسید. به همین خاطر شانزدهمین اجلاس رسمی در روزهای ۳۰ و ۳۱ آگوست مطابق ۹ و ۱۰ شهریور در تهران برگزار می‌شود.

تشکیلاتی آن‌ها در داخل کشور، چنین کارهایی سابقه داشته است.

لازم به توضیح نیست که سرویس‌های امنیتی خارجی هم هیچ‌گاه در صدد به خطر انداختن امنیت دیپلمات‌ها و سران کشورهای خارجی نبودند و نیستند.

اتفاقاً هیچ چیز برای نظام، خوش‌آیندتر از این نیست که هنگام برگزاری چنین اجلاسی، حرکتی تروریستی علیه آن، با منشاء «غیرخودی» صورت گیرد تا بتواند از آن بهره‌برداری کند. در نگاه من مقامات رژیم حاضرند هرگونه تسهیلات و امکاناتی را قائل شوند تا دشمنان نظام حتی اگر شده دست به اقدامات ایذایی علیه این اجلاس بزنند چه برسد به تروریستی.

چه مانده‌ای بزرگ‌تر از این که در فضای ضد تروریستی دنیا گروهی وابسته به اپوزیسیون ایران پیدا شود که در تهران علیه دیپلمات‌های خارجی و شرکت‌کنندگان در یک اجلاس بین‌المللی دست به عملیات بزند. آیا در آن شرایط، فضای بین‌المللی تماماً به نفع رژیم بر نمی‌گردد؟ آیا کسی رژیم را به خاطر عدم برقراری امنیت لازم زیر سوال خواهد برد یا همه‌ی نگاه‌ها متوجه محکومیت اقدام تروریستی خواهد شد؟ چه کسی در این میان مظلوم‌نمایی خواهد کرد و منافع چنین اقداماتی به جیب چه کسانی می‌رود؟

بنابر این، هراس مقامات امنیتی نظام از چیست و از کجاست؟ پذیرفتنی نیست آن‌ها بر اساس وهم و خیال و یا پیش‌بینی اقدامات گروه‌های مخالف، چنین واکنشی نشان داده و به دنیا پیام ناامنی دهند. هیچ نظامی در دنیا به سادگی حاضر به اتخاذ چنین تصمیماتی نمی‌شود. حتماً آن‌ها بهتر از من و شما به حفره‌های امنیتی و مشکلات دست و پاگیرشان واقف هستند، که در مقابل انظار بین‌المللی دست به چنین اقداماتی می‌زنند.

هراس مقامات نظام، واقعی است؛ وهم و خیال نیست. آن‌ها به ریشه‌ی مشکلات امنیتی کشور واقف هستند. آن‌ها به خوبی بمب‌گذاری‌های «خودی» قبل از انتخاب احمدی‌نژاد در سال ۸۴ در تهران را که موجب کشته و زخمی شدن مردم بی‌گناه در میدان امام حسین و چند نقطه‌ی دیگر شد، به یاد دارند. آن‌ها سرمنشاء مشکلات را می‌شناسند و به خوبی با ماهیت کسانی که «متخصصان هسته‌ای» و «غیرهسته‌ای» را ترور کردند آشنا هستند. مقامات امنیتی تردیدی در «خودی بودن» این‌گونه تروریست‌ها و سیاست‌ها ندارند. کما این که وقتی خامنه‌ای در پروژه‌ی «قتل‌های زنجیره‌ای» به کارگزارانش دستور می‌داد موضوع را به مוסاد ... نسبت دهند و آن‌ها با زور شکنجه افراد «خودی» را مجبور به اعتراف می‌کردند، وی در جریان دقیق امور بود و جنایت کاران را به خوبی می‌شناخت. وقتی خامنه‌ای در سفر به شیراز دستور داد دستگاه‌های امنیتی اعلام کنند انفجار حسینیه‌ی «رهپویان وصال» حرکتی تروریستی از سوی دشمنان نظام بوده، به خوبی از نقش باندهای رژیم در این جنایت فجیع مطلع بود.

آن‌هایی که در لباس «اپوزیسیون» فریب طرفندهای رژیم را می‌خورند و همراه با بوق‌های تبلیغاتی آن، از صبح تا شب به دنبال موساد و سرویس‌های امنیتی و توطئه‌ی خارجی می‌گردند، دچار توهم و خیال‌اند، نه مقامات امنیتی و تبلیغاتی نظام که رشته‌ی کار را به دست دارند و در «خلوت» بر ساده‌اندیشی «اپوزیسیون» ایران می‌خندند.^۱

اخباری که در هفته‌ی گذشته در ارتباط با ترور احمدی‌روشن از سوی روزنامه‌ی دولتی ایران انتشار یافت، بیش از هر چیز گویای واقعیت دست داخلی ترور هاست. این روزنامه با توجه به دسترسی به منابع اطلاعاتی به روشنی خبر داده است که بیست تیم ترور در قتل «متخصصان هسته‌ای» ایران دست داشته و تمام دوربین‌های امنیتی و ترافیکی محل‌های ترور را مختل کرده و پس از ترور احمدی‌روشن برای دوستان وی دسته‌گل فرستاده بودند.^۲

در فضای بسته‌ی امنیتی کشور، بسج این همه نیرو، آن هم در ارگان‌های مختلف امنیتی، از چه کسی و چه نیروی ساخته است؟

هرچه به انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و جابجایی باندهای قدرت در رژیم نزدیک می‌شویم، دامنه‌ی این گونه اقدامات و جنایات بیش تر می‌شود. جنگ قدرت در بالای نظام واقعی ست. آن را دست کم نباید گرفت.

در واقع، وجود باندهای قدرت درونی نظام است که می‌تواند امنیت اجلاس و شرکت‌کنندگان در آن را به خطر بیندازد و نه دشمنان داخلی و خارجی نظام. باندهای قدرتی که به «متخصصان هسته‌ای» خود رحم نمی‌کنند، قطعاً به تبعات منفی اقدامات تروریستی علیه دیپلمات‌های خارجی فکر نمی‌کنند.

یکی از دلایل بسیار مهم برقراری اقدامات امنیتی ویژه در جریان برگزاری اجلاس غیرمعهدها در تهران، مقابله با تلاش باندهای رقیب داخلی علیه یک‌دیگر است. مقامات سیاسی و امنیتی این احتمال را می‌دهند که این باندها در چنین روزهایی برای نیل به اهداف‌شان به همکاری

۱ وقتی اواما و کاخ سفید در ماه جولای ۲۰۱۲ به منظور نشان دادن حسن نیت به رژیم، تریتا پارسی و صادق نمازی‌خواه گرداننده‌ی «بنیاد ایمان» را که از فعال‌ترین اعضای لابی رژیم در آمریکا هستند، دعوت به مذاکره کرد، قبل از هر چیز رژیم پیام آن را گرفت و لجن‌د بر لبان مسئولان نظام نشست؛ اما در فضای بیرونی و برای مشوش کردن صحنه‌ی سیاسی تبلیغ می‌کنند که گویا «اواما دست به دامن ضد انقلاب‌ها شده است» و به این ترتیب پیش‌برندگان سیاست خود در آمریکا را مهره‌های «ضد نظام» جا می‌زند. در این گونه تبلیغات سعی می‌شود «هوشنگ امیراحمدی» یکی از شرکت‌کنندگان اصلی نشست‌ها و همایش‌های رژیم در داخل کشور را «ضد انقلاب تابلودار مقیم آمریکا» و دارای «رابطه» با سازمان سیا معرفی کنند و بر «نقش مخفی‌اش در تبلیغات ضد ایرانی» که «بارها به اثبات رسیده است» تاکید می‌کنند. یا نایاک و شخص تریتا پارسی را که سال‌ها با دفتر نمایندگی رژیم و سفیر آن تماس داشته و ترتیب مذاکرات دوجانبه بین مقامات رژیم و دولت مردان آمریکایی در اروپا و آمریکا را داده و بارها به ایران سفر کرده، شخصی معرفی می‌کنند که «در فتنه‌ی ۸۸ تمام سعی خود را برای به قدرت رسیدن عاملین دستگاه جاسوسی غرب در ایران به کار بست». ظاهراً عاملین دستگاه‌های جاسوسی غرب در ایران هم میرحسین موسوی هستند و مهدی کروبی. به تحلیل فردا نیوز که اتفاقاً به قالیباف نزدیک است توجه کنید: www.fardanews.com/fa/news/213019

دلایل اتخاذ اقدامات امنیتی اجلاس غیرمتعهدها در تهران

دست بزنند. آن‌ها بهتر از من و شما با ماهیت خودشان آشنا هستند. مملکتی که در آن سپاه پاسداران به خودش حق می‌دهد لوله‌ی نفتی جداگانه و اسکله‌ی خصوصی داشته باشد و مقامات کشوری و لشکری در مافیای ارزی و نفتی و طلا و مسکن دست دارند، هر چیزی ممکن است اتفاق بیافتد.^۱

باید این نکته را در نظر داشت که نمی‌توان در داخل کشور اجازه داد علیه دیپلمات‌های بین‌المللی اقدامات تروریستی یا خرابکارانه انجام گیرد و مانند موارد مشابه آن را به موساد و اینتلیجنت سرویس و سیا و سرویس‌های امنیتی فرانسه و آلمان و مجاهدین و پژاک و جندالله و انجمن پادشاهی و کشورهای منطقه ... نسبت داد و هرکسی را دستگیر کرد و در دادگاهی فرمایشی از دم تیغ گذراند و صداها را خواباند. موضوع، تبعات بین‌المللی پیدا می‌کند.^۲ قطعاً تحقیقات بین‌المللی زیر نظر شورای امنیت را در پی خواهد داشت. هیچ‌کس نمی‌تواند دامنه‌ی آن را پیش‌بینی کند. بنابراین رژیم بایستی تمام تلاش‌هایش را به کار ببندد تا از وقوع چنین امری که می‌تواند حیات نظام را به خطر اندازد، به هر قیمتی جلوگیری کند.

به دعوای امروز جناح‌ها توجه کنید به صراحت عنوان می‌کنند که دولت به عمد به احتکار، کمبود و گرانی و مشکلات ارزی دامن می‌زند تا سیاست خاصی را پیش ببرد. در کجای دنیا چنین امری متداول بوده است؟

سابقه‌ی امر نشان داده است که این دولت و باندهای درگیر در قدرت برای خنثی کردن خط‌مشی نیروهای مقابل‌شان و یا ایجاد بحران برای برون‌رفت از بحران موجود، این اراده را دارند که حتی در برگزاری اجلاس غیرمتعهدها در تهران نیز اختلال به وجود آورند. اقدامات نهادهای امنیتی، برای کنترل این بخش از نظام و اقدامات غیرمترقبه‌ی آن است و نه کنترل مخالفان و پیشگیری اقدامات احتمالی آن‌ها. مسئولان نظام کوچک‌ترین شک امنیتی نسبت به

۱- باید توجه داشت از کشور و نظامی صحبت می‌کنیم که در روز روشن با جراثقال سنگین، مجسمه‌های میادین و پارک‌ها را برمی‌دارند و کسی مسئولیت آن را به عهده نمی‌گیرد و یا با آن که اعلام می‌کنند منشاء ارسال پارازیت خطرناک در تهران را می‌شناسند اما از روشن‌گری در مورد آن پرهیز کرده و مسئولیت آن را هم نمی‌پذیرند. در حالی که مسئولان ارشد نظام و خانواده‌های‌شان نیز در تهران زندگی می‌کنند و قطعاً مورد حمله‌ی تشعشعات خطرناک مزبور قرار می‌گیرند. مسئولان نظامی که این‌گونه نسبت به سرنوشت و سلامتی اعضای خانواده و عزیزان‌شان بی‌اعتنا هستند آیا در مورد سرنوشت کشور و مردم و آینده این مرز و بوم احساس مسئولیت می‌کنند؟

۲- حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان و تجار آمریکایی در تهران (نیمه‌شب ۲۹ آبان ۱۳۷۷) به دستور مصطفی پورمحمدی مسئول وقت معاونت اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات توسط تیم عملیاتی به سرپرستی جواد وعیدی صورت گرفت.

www.shahbazi.org/blog/Archive/8406.htm

روزنامه‌ی نشاط، دوشنبه ۷ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱۰- جواد وعیدی، معاون امنیت بین‌الملل علی لاریجانی و سعید جلیلی دبیران قبلی شورای عالی امنیت ملی در امور بین‌الملل بود و اکنون به عنوان مشاور سعید جلیلی و رضا آقازاده فعالیت می‌کند. پورمحمدی هنگامی که به ریاست سازمان بازرسی کل کشور رسید، وی را به سمت سرپرستی حوزه‌ی ریاست این سازمان منصوب کرد.

من و شما و اپوزیسیون و سرویس‌های امنیتی خارجی در این زمینه ندارند. مسئله‌ی دیگری که دغدغه‌های امنیتی رژیم را در مقیاس کم‌تری دامن می‌زند و آن را به اتخاذ اقدامات غیرقابل تصور وادار می‌کند، هراس از مردم و واکنش احتمالی آنان در روزهای یاد شده است، چیزی که از نظر من - با آن که نمی‌شود اعمال مردم ایران را پیش‌بینی کرد - احتمال وقوعش نزدیک به صفر است.^۱

اما رژیمی که به شدت از حضور و واکنش مردم می‌ترسد، لزوماً عاقلانه عمل نمی‌کند و به‌زعم خود می‌کوشد همه‌ی سوراخ سنبه‌ها را ببندد. از همین‌روست که علاوه بر برقراری «حکومت نظامی»، تلاش می‌کند پایتخت را به شهر ارواح تبدیل کند. و برای اجرایی کردن این سیاست از مردم می‌خواهد در روزهای یادشده «ام‌القرآ»ی اسلامی را ترک کرده و به مسافرت بروند و برای این امر سی لیتر بنزین جیره‌بندی نیز به سهمیه‌ی شهریورماه اضافه می‌کند. بی‌دلیل نیست رژیم از هر تمهیدی استفاده می‌کند تا در روزهای موردنظر، کسی در خیابان نباشد، حرکت شبکه‌ی اتوبوس‌رانی متوقف می‌شود، و حتی مراکز پزشکی را با تعطیلی مواجه می‌کنند و دستفروش‌ها تهدید می‌شوند که دور و بر مترو پیدای‌شان نشود. حتی خالی کردن شهر می‌تواند به منظور ایجاد مانع در کار باندهای رقیب باشد؛ چراکه انجام هر عملی در شلوغی و ازدحام ده‌میلیونی تهران، ساده‌تر از اجرای آن در شهر کاملاً تعطیل است. ما با رژیم متعارفی روبرو نیستیم که انتظار اقدامات معقول و منطقی از آن داشته باشیم. بقای رژیم به هر قیمت، برای آن اصل است. در این رابطه از چیزی فروگذار نخواهد کرد.

پس از انتشار:

بهار نیوز در هشتم مهر ۱۳۹۲ گزارش داد «سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات با انتقاد شدید از حوادث پیش آمده در حاشیه‌ی استقبال از رئیس‌جمهور در فرودگاه مهرآباد این جریان‌ات تخریبی را سازمان‌دهی شده و نه خودسر دانست و ... هشدار داد: اگر جلوی جریان‌ات تخریبی گرفته نشود مثل زمان اصلاحات می‌شود که اوایل این‌طور بود و بالاخره منجر به ترور شد.»^۲

۱- از این نگاه است که احمد خاتمی از وابستگان جناح خامنه‌ای و امام جمعه موقت تهران می‌گوید: «همان‌فتنه‌گرانی که در سال ۸۸ فرصت‌سوزی کردند و طلایی‌ترین فرصت‌ها را برای نظام اسلامی تباه ساختند، در پی آن هستند که فرصت اجلاس‌یهی سران غیر متعهدها را نیز بسوزانند.»

<http://baztab.net/fa/news/13293>

2-baharnews.ir/prtbz5b8.rhbzspiuur.html

نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

۱۶ شهریور ۱۳۹۱ خورشیدی / ۶ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی

بخش اعظم کسانی که به اتهام عضویت در تیم ترور موساد به اعتراف تلویزیونی واداشته شدند به دنبال تصمیم گیری سران رژیم برای مظلوم‌نمایی در جریان برگزاری اجلاس غیرمتعهدها در خردادماه ۹۱، دستگیر شدند. خیمه‌شب بازی رژیم در یک هفته‌ی گذشته و در جریان برگزاری اجلاس غیرمتعهدها و قراردادن ماشین‌های منفجر شده‌ی «متخصصان هسته‌ای» در محل اجلاس و سوءاستفاده از فرزندان خردسال رضایی نژاد و احمدی‌روشن در نقش «طفلان مسلم»، یک بار دیگر نیاز رژیم به مظلوم‌نمایی و سوءاستفاده از قتل‌هایی که خود مرتکب شده را در سطح داخلی و بین‌المللی نشان داد. پیش از آن در جریان مذاکرات مسکو نیز «باشگاه خبرنگاران جوان» که مواضع دستگاه اطلاعاتی را انتشار می‌دهد اعلام کرده بود که رژیم از خبر دستگیری تروریست‌ها به عنوان برگ برنده در مذاکرات استفاده می‌کند!

باید پذیرفت که تحقیق در مورد یک‌کایک افرادی که در ارتباط با ترورهای هسته‌ای دستگیر شده‌اند به دلایل گوناگون بسیار سخت است. غالب متهمان شهرستانی هستند و دسترسی به خانواده و اطرافیان آن‌ها به سختی ممکن است.

از آن جایی که دستگاه امنیتی به شیوه‌ی معمول تهدیدات سنگینی را علیه خانواده‌ها اعمال کرده است، متأسفانه آن‌ها که به شدت یکه خورده و مات و مبهوت مانده‌اند، از ترس این

که مبادا برای دیگر اعضای خانواده نیز مشکلات مشابهی به وجود آید، پیگیری و همکاری لازم را نمی‌کنند. به خاطر سنگینی اتهامات و وحشتی که سراپای خانواده‌ها را فرا گرفته، عملاً قدرت واکنش از آن‌ها سلب شده است. بسیاری‌شان حتی نمی‌دانند چه کنند؟ به کجا مراجعه کنند؟ از که کمک بخواهند و...؟ به ویژه که تجربه‌ای در این امور ندارند.^۱

متأسفانه وکلای مدافع ایرانی نیز به خاطر حساسیت موضوع اقدام چندانی در این زمینه صورت نمی‌دهند تا بلکه از طریق آن‌ها بتوان به اطلاعاتی در مورد پرونده دست یافت و یا در جهت رد ادعاهای رژیم اقداماتی را انجام داد.

به عنوان مثال یک وکیل مدافع به سادگی می‌تواند اثبات کند هنگام انجام ترورها قربانی در تهران نبوده و مدارک و مستندات را نیز تهیه کند.

متأسفانه فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی و سایت‌های خیری وابسته به اپوزیسیون تاکنون قدمی در دفاع از متهمان بی‌گناه چه در سطح داخلی و چه خارجی برنداشته‌اند و اصولاً حساسیتی نسبت به جان این بی‌گناهان ندارند. برای مثال حتی مجاهدین که تاکنون مورد تهاجم سنگین‌ترین اتهامات از سوی رژیم و لابی آن در ارتباط با ترورهای هسته‌ای بوده‌اند در این زمینه سکوت اختیار کرده و از روشنگری در مورد سیاست هولناک رژیم و دفاع از این بی‌گناهان اجتناب کرده‌اند.

پیگیری پرونده سی بی گناهی راکه به جرم ترور «متخصصان هسته‌ای» دستگیر شده‌اند مقایسه کنید با هیاهویی که گروه‌های سیاسی اپوزیسیون بر سر دستگیری «اشرار» و «اراذل و اوباش» سرشناس از خود نشان می‌دادند. یا وضعیت دختران بی‌گناه شهرستانی متهم به شرکت در ترور راکه از عهده‌ی بیان مطالبی که به زور شکنجه به آن‌ها القا کرده‌اند نیز عاجزند، مقایسه کنید با فعالیت‌های «جنبش زنان» در ارتباط با زنی که همسرش را به شکل فجیعی به قتل رسانده و جنازه را مثله کرده است.

«اصلاح طلب»های مدعی رژیم که ید طولایی در اداره‌ی دستگاه اطلاعات و امنیت رژیم دارند و از زیر و بم این گونه اقدامات مطلع هستند و بیش از هرکس به مسخره بودن ادعاهای رژیم واقف‌اند، آگاهانه در این مورد سکوت کرده‌اند و یا به انعکاس اخبار رژیم می‌پردازند.^۲

پیش از آن‌که به طرح موضوع بپردازم یک بار دیگر تاکید می‌کنم قبل از هر چیز بایستی ماهیت ۱- با شناختی که از رژیم دارم توصیه من به نزدیکان و اعضای خانواده‌ی این قربانیان و دیگر کسانی که به هر دلیل توسط رژیم دستگیر می‌شوند این است که مطلقاً سکوت نکنید. مطمئن باشید سکوت به وضعیت عزیز شما کمک نمی‌کند. فریب تبلیغات و تهدیدات رژیم را نخورید. از هر فرصتی برای روشن‌گری در مورد عزیزان‌تان استفاده کنید. هیچ‌گاه تلاش شما وضعیت آن‌ها را خراب‌تر نمی‌کند. به هیچ قیمت به خواست رژیم تن ندهید. مطمئن باشید در این صورت هم عزیزان‌تان قربانی می‌شوند و هم این فرصت را به وجود می‌آورد تا رژیم این سیاست غیرانسانی را در آینده هرچه بیش‌تر و در قبال افراد بیش‌تری به مورد اجرا بگذارد.

دروغ پرداز رژیم را شناخت که برای پیش برد اهدافش از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند. بایستی توجه داشت با یک رژیم متعارف روبرو نیستیم.

تلویزیون این رژیم در مقابل انظار بین المللی، در حضور بیش از یک صد هیئت بلند پایه ی دیپلماتیک و در حالی که کانال تلویزیونی «الجزیره» بزرگ ترین شبکه ی خبری خاورمیانه و دیگر شبکه های خبری منطقه در حال پخش مستقیم سخنان محمد مرسی رئیس جمهوری مصر به زبان عربی هستند، بخش مهمی از سخنان وی را که علیه سیاست های رژیم در منطقه بود در ترجمه ی فارسی به نفع خود و سیاست هایش تغییر داد و افتضاح بزرگی را به وجود آورد! آیا برای رژیمی که سخنان رئیس یک دولت خارجی را که مستقیماً در سراسر دنیا پخش می شود، به کلی تحریف می کند کاری دارد در مورد ترور هایی که خود مرتکب آن بوده سناریوسازی کند؟ آیا رژیمی که نیروهای نظامی اش در کشتار و ترور مردم سوریه شرکت دارند و بخشی از آن ها توسط مخالفان سوری به اسارت درآمده اند و در همان حال مدعی می شود «موساد صدها تن از فرقه ی رجوی را برای عملیات ترور وارد سوریه» کرده است، برای مظلوم نمایی و پیشبرد سیاست های ضد ملی و جنایت کارانه اش به دروغ گویی و سناریوسازی در مورد پرونده ی ترور های هسته ای و متهمانی که هیچ اطلاعی از سرنوشت آن ها در دست نیست، نمی پردازد؟! آیا تردیدی در این است که مجاهدین موقعیتی شبیه به بازداشت توسط دولت عراق که متحد اصلی رژیم در منطقه است دارند و کوچک ترین تحرکی در عراق نمی توانند داشته باشند، چه برسد از داخل کمپ اشرف یا لیبرتی به سوریه بروند؟

۱- بیش تر تغییراتی که مترجم صدا و سیما ی جمهوری اسلامی انجام داد، متعلق به بخش هایی است که رییس جمهوری مصر درباره ی بحران سوریه گفت. هنگامی که محمد مرسی گفت: «مردم فلسطین و سوریه برای آزادی، عدالت و کرامت مبارزه می کنند»، مترجم صدا و سیما این گونه ترجمه کرد: «مردم فلسطین و بحرین برای آزادی، عدالت و کرامت مبارزه می کنند.» هنگامی که مرسی اظهار داشت: «ما با مردم سوریه علیه نظام ظلم و سرکوب اعلام پشتیبانی می کنیم»، مترجم گفت: «آرزوی بقای نظام سوری دارای پشتوانه مردمی را داریم.» رییس جمهوری مصر، در انتقاد از وتوی قطع نامه ی شورای امنیت سازمان ملل درباره ی سوریه توسط روسیه و چین گفت: «وتو، دست شورای امنیت را از حل و فصل بحران سوریه کوتاه کرد.» مترجم این جمله را چنین ترجمه کرد: «وتو، دست شورای امنیت را برای حل و فصل بحران های تحولات مردمی کوتاه کرد.» سایت تابناک.
www.fardanews.com/fa/news/213019

۲- «موساد صدها تن از فرقه رجوی را برای عملیات ترور وارد سوریه کرد. در رابطه با همکاری گروهک منافقین و شورشیان سوریه یک منبع عالی رتبه امنیتی عراقی گفته است: صدها تن از اعضای گروهک تروریستی منافقین وارد سوریه شده اند و برخی از فرماندهان آن ها مسؤولیت آموزش های نظامی به تروریست ها را بر عهده گرفته اند. خبرگزاری اور در این رابطه می نویسد: این منبع اطلاعاتی که نخواست نامش فاش شود با اشاره به این که عناصر گروهک نفاق برای کمک به تروریست های ارتش به اصطلاح آزاد سوریه وارد این کشور شده اند گفت: به موجب توافق نامه های صورت پذیرفته میان فرقه منافقین، آمریکا، ترکیه و اسرائیل، برخی از مناطق اقلیم کردستان عراق تبدیل به پایگاه هایی نظامی جهت آموزش دادن به گروه های مسلح برای اعزام به نبردهای خیابانی در سوریه شده است. از سوی دیگر خبرگزاری برائنا نیز با تأیید خبر فوق نوشت: منابع میدانی در سوریه گزارش می دهند که در حال حاضر عناصر گروهک تروریستی منافقین در کنار گروه های مسلح و شورشی موجود در این کشور حضور دارند... این منابع تأکید می کنند که عناصر منافقین در یک عملیات پیچیده اطلاعاتی و با مشارکت طرف های بین المللی، منطقه ای و عراقی و به دور از هرگونه هیاهو، وارد سوریه شده اند.»
www.bultannews.com/fa/news/96263

آرش خردکیش کیست و چه کاره است؟



آرش خردکیش به ادعای رژیم و اعترافاتی که در تلویزیون دولتی داشته با اسم‌های مستعار فرشید، بهزاد و آران؛ رهبری، برنامه‌ریزی و اجرای ترورها را شخصاً به عهده داشته است. آرش خردکیش متولد ۱۳۶۰ در بندانزلی - غازیان - مهندس کشاورزی، فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد رشت در سال ۸۲ یا ۸۳ است. وی در سال‌های ۸۳ تا ۸۵ خدمت سربازی خود را در سپاه پاسداران می‌گذراند.

او مانند بسیاری از جوانان میهن به خاطر وضعیت اقتصادی فاجعه‌بار کشور پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه نمی‌تواند در رشته‌ی تخصصی‌اش مشغول به کار شود. ابتدا در مغازه‌ی کوچکی کارهای چاپی و تبلیغاتی انجام می‌دهد و عاقبت با تهیه یک زمین زراعی با مشقت و زحمت بسیار به تهیه کود برای استفاده در باغات و باغچه‌های شمال می‌پردازد و پدرش در امر بازاریابی به او کمک می‌کند.

او دارای برادری حدود بیست و سه، بیست و چهار ساله به نام سروش است که لیسانسیه‌ی حسابداری است.

مادر وی خانم جمیله ربیعی‌زاده معلم بازنشسته‌ی آموزش و پرورش و پدرش حسین خردکیش رئیس بازنشسته‌ی شعبه مرکزی بانک تجارت بندرانزلی است.

آرش در خانواده‌ای با فرهنگ رشد یافته و دارای شخصیتی مودب، آرام، ساکت، خجالتی و

خشونت‌گریز است. معلوم نیست دستگاه امنیتی رژیم چرا و چگونه او را انتخاب کرده و تحت فشار به «اعتراف» واداشته است.

آرش خردکیش در اواخر بهار ۱۳۸۹ با خانم سحر اوحدی^۱ لیسانسیه‌ی پرستاری، شاغل در بیمارستان آریا رشت ازدواج می‌کند و به «خانه‌ی بخت» می‌رود. وی پس از ازدواج برای ماه عسل همراه همسرش به سفر تفریحی تایلند رفته است. متأسفانه علی‌رغم پیگیری به تاریخ دقیق این سفر دست نیافته‌ام. اما به سادگی از طریق آژانس هواپیمایی و مسافرینی که در سفر با او بوده‌اند و پاسپورت نام‌برده، می‌توان به تاریخ این سفر پی برد. و نیز می‌توان از طریق دولت قبرس پیگیری کرد که آیا وی در تاریخ مورد ادعای رژیم وارد این کشور شده است یا نه؟ در دی‌ماه ۱۳۹۰ و در روزهایی که احمدی‌روشن به قتل رسید، آرش در بندرانزلی در یک عروسی شرکت داشته که عکس و فیلم آن موجود است. متأسفانه من به تاریخ دقیق عروسی و عکس‌های مربوطه دست نیافتم. چنانچه دادگاه عادلانه‌ای برای این افراد برگزار می‌شود، سند و مدرک وجود دارد که ادعاهای رژیم و «اعترافات» متهمان را رد می‌کند.

آرش خردکیش در خرداد ۱۳۹۱، پس از مراجعت از کار در منزل مسکونی، همراه با یک دست ورق پاسور، لب‌تاپ و ماشین شخصی و مقداری خرده ریز دستگیر و به اداره اطلاعات رشت و سپس تهران منتقل شده است. در حالی که مقامات رسمی رژیم از دی‌ماه ۹۰ تا فروردین ۹۱ بارها از دستگیری عوامل ترور احمدی‌روشن خبر داده بودند.

طی ملاقاتی که با یکی از همکاران سابق پدر آرش که به خارج از کشور آمده‌ام داشتم و تحقیقاتی که در پی آن از جوانان محله‌ی مناره Manareh و غازیان انزلی که آرش را به خوبی می‌شناسند به عمل آوردم، متوجه شدم در پی پخش اعترافات آرش خردکیش، جنب و جوش عجیبی در بخشی از جوانان شهر با هدف دفاع از او و شرکت در دادگاه احتمالی برای ادای شهادت به وجود آمده است.

آرش در سال ۸۹ تشکیل خانواده داده بود و همه‌ی ما می‌دانیم طبق رسم و رسوم ایرانی که در شهرستان‌ها بیشتر رهم متداول است، پیش از ازدواج و رفتن عروس و داماد به «خانه‌ی بخت»، مراسم مختلف خواستگاری و نامزدی و عقد و... در جریان است که عملاً امکانی برای حضور در کشور بیگانه و کمپ‌های نظامی و از سرگرداندن آموزش‌های تروریستی، آن هم با بالاترین نمرات نمی‌گذارد.

منطقی نیست کسی که به عمرش سیاسی نبوده و از شخصیتی آرام برخوردار است، در زمانی که زندگی‌اش سر و سامان می‌گیرد و زوج دلخواهش را پیدا می‌کند به اقدامات دلهره‌آور تروریستی روی آورد.

نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

محال است وی ماه‌ها برای آموزش در اسرائیل و کردستان به سر برده باشد و عدم حضورش در رشت، برای خانواده و دوستان و آشنایانش مشخص نباشد. حتی یک روز عدم حضور او در رشت برای اطرافیانش محسوس می‌بود.

امکان ندارد کسی که خانه و زندگی در رشت دارد با دریافت یک پیام، کار و زندگی‌اش را رها کرده به تهران عزیمت کند، با دیگر اعضای باند تروریستی در خانه‌ی تیمی دور هم جمع شوند و به رتق و فتق امور تروریستی بپردازد، شخصاً در امنیتی‌ترین فضا در هفته‌ی بسیج، در پیچیده‌ترین عملیات ترور شرکت کند و پس از آن دوباره با خیال راحت به رشت بازگردد و به زندگی عادی خود ادامه دهد.

امکان ندارد درگیر این نوع فعالیت‌های تروریستی مداوم باشید و زندگی عادی و علنی داشته باشید. این امر فقط و فقط از اعضای جوخه‌های ترور و آدم‌کشان حرفه‌ای دستگاه‌های امنیتی بر می‌آید که در کنار زندگی عادی و برخورداری از پوشش وسیع امنیتی، به ترور و قتل و جنایت به عنوان ملزومات شغل و حرفه‌شان می‌پردازند.

مجید جمالی فشی «تروریست» همکار و همراه آرش خردکیش که با توجه به «اعترافات» اخیر با هم‌دیگر در اسرائیل دوره دیده و در ترور دکتر علی محمدی شرکت کرده‌اند، دستگیر می‌شود، یک سال و نیم عکس و شرح و تفصیل اعترافات او در رسانه‌ها انتشار پیدا می‌کند، جلسات دادگاه وی از تلویزیونی دولتی پخش می‌شود، خبر اعدام او در نشریات و جراید و رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس گسترده می‌یابد؛ اما آرش خردکیش نه تنها در تلاش برای فرار از مهلکه نیست، نه تنها به خروج از کشور فکر نمی‌کند، بلکه طبق ادعای رژیم با خونسردی دوباره پس از دریافت هر پیام از رشت به تهران آمده به خانه‌ی تیمی قدیمی در پونک رفته و به اقدامات تروریستی متعدد دست می‌زند و دوباره به سر و خانه و زندگی‌اش بر می‌گردد و نمی‌کند حداقل زندگی مخفی اختیار کند. چنین امری محال است در عالم واقع اتفاق بیافتد.

تنها مدرک ارائه شده توسط رژیم

در مورد «تروریست‌ها»

در فیلم تهیه‌شده توسط وزارت اطلاعات، ادعا می‌شود که دوربین‌های امنیتی تصویر آرش خردکیش یکی از تروریست‌ها را در حالی که کیسه‌ی حاوی بمب را در دست دارد «شکار» کرده‌اند:

ناگفته نماند توسط همین دوربین‌ها تصویر آرش که حامل کیسه بمب بود در یکی

از عملیات‌ها با دوربین‌های عملیاتی شکار می‌شود و مورد شناسایی قرار می‌گیرد. آرش خردکیش در خرداد ۱۳۹۱ در منزل مسکونی‌اش در رشت توسط اداره‌ی اطلاعات رشت دستگیر و به تهران اعزام می‌شود.

ترور احمدی‌روشن در روز ۲۱ دی‌ماه ۱۳۹۰، مسعود علی‌محمدی ۲۲ دی‌ماه ۱۳۸۸ و مجید شهریاری و فریدون عباسی روز ۸ آذر ۸۹ صورت گرفت که در زمهری روزهای سرد زمستان و پاییز هستند، در حالی که در فیلمی که دستگاه امنیتی مدعی ست دوربین‌های امنیتی «شکار» کرده‌اند آرش خردکیش پیراهن آستین‌کوتاه تابستانی به تن دارد! بنابر این آن‌ها حداقل از تابستان سال گذشته، عکس آرش خردکیش همراه با کیسه‌ی بمب را در دست داشته‌اند. چرا زودتر اقدام به دستگیری او نکرده‌اند و اجازه داده‌اند وی ماه‌ها بعد در ترور احمدی‌روشن شرکت کند؟

داریوش رضایی تنها سوژه‌ای ست که در مردادماه ۹۰ با گلوله به قتل می‌رسد و نه با بمب. بنابر این موضوع کیسه‌ی حاوی بمب در تاریخ یادشده منتفی ست. کلیه‌ی فیلم‌های دوربین‌های امنیتی که تصاویرشان در مستند «کلوب ترور» آمده تاریخ ثبت دارند، اما هیچ‌یک از فیلم‌های دوربین‌های امنیتی که تصاویر آرش خردکیش را «شکار» کرده‌اند، تاریخ ضبط ندارند و رژیم، آگاهانه حرفی از تاریخ «شکار» تصویر وی توسط دوربین‌های امنیتی نمی‌زند!



جابه‌جایی کیسه‌ی حاوی بمب
توسط آرش

تردیدی نیست که فیلم یادشده، نه در چله‌ی زمستان بلکه در گرمای تابستان و پس از دستگیری

آرش خردکیش گرفته شده است. مأموران امنیتی با هدف «مستندکردن» سناریوی خود، وی را مجبور کرده‌اند که در زیر دوربین امنیتی بایستد تا تصویر او را «شکار» کنند. «مأموران گمنام امام زمان» نکرده‌اند لاقلاً کیفی به دست «تروریست» کارگشته‌ی دوره دیده در اسراییل و موساد دهند تا وی مجبور نباشد بمب مذکور را در کیسه پلاستیک حمل کند. به شکل کیسه نگاه کنید انگار کتاب یا دفترچه یا روزنامه در کیسه گذاشته‌اند، نه بمبی که حداقل به لحاظ ظاهری، نبایستی یک تکه و هم‌سطح و یکنواخت باشد.

پس از انتشار فیلم «کلوب ترور» و در میان دعوای باندهای رژیم، سایت «جدید نیوز» که به دولت نزدیک است فاش کرد که «بیست تیم»، در ترور چهار دانشمند هسته‌ای فعال بوده‌اند و در مسیرهای ترور، تمامی دوربین‌های عمومی را از کار انداخته و سپس عملیات خود را انجام می‌دادند. بر اساس گزارش «جدید نیوز»، این افراد شاغل بوده و «هنگام عملیات برای مجموعه شرکت‌هایشان رکورد انداخته و مستند حضور کاری در اداره و یا ماموریت داشته‌اند. «جدید نیوز» هیچ اشاره‌ای به پست سازمانی و محل کار این افراد نکرده است و توضیح نداده که آن‌ها چگونه توانسته‌اند دوربین‌های عمومی در شهر تهران را از کار ببندازند. این در حالی است که متهمان غالباً شهرستانی هستند و به ادعای خود، هر بار پس از فراخوان موساد به تهران آمده، و ترتیب عملیات پیچیده تروریستی را می‌دادند و هیچ‌یک پست دولتی نداشته‌اند!

جگونگی انتقال تیم ترور

به اسراییل

اعضای تیم ترور، ابتدا به کردستان و سپس از طریق ترکیه به قبرس منتقل شده و با قایق به اسراییل سفر کرده‌اند و پس از حضور در این کشور با هم در شهر به گردش پرداخته و سپس در یک پادگان نزدیک تل‌آویو آموزش تروریستی دیده‌اند. بنا به ادعای دستگاه اطلاعاتی و امنیتی، مجید جمالی فشی، دیگر عضوگروه، از طریق باکو و با یک پاسپورت اسراییلی و با سناریویی کاملاً متفاوت به اسراییل برده شده و همراه با دیگر متهمان آموزش‌های تروریستی را فرا می‌گیرد. دستگاه امنیتی رژیم توضیحی در مورد برخورد دوگانه‌ی موساد و یا اعترافات کاملاً متضاد متهمان نمی‌دهد.

طبق اعترافات، بر خلاف دیگر اعضای تیم ترور که یک‌بار به اسراییل، آن‌هم از طریق دریایی سفر کرده‌اند، مجید جمالی فشی سه بار از طریق هوایی به این کشور سفر کرده و آموزش تروریستی دیده و با ده‌ها مأمور اسراییلی در کشورهای مختلف دیدار داشته است.

وی در دادگاه در پاسخ به قاضی صلواتی می‌گوید که چهار بار به ترکیه سفر کرده و هر بار هم در

کنسولگری اسرائیل با افسر اطلاعاتی به نام نم ملاقات داشته است. و «در آذربایجان نیز یکی از مسئولان رده بالای موساد دو بار با وی ملاقات حضوری داشته و مراحل سفر به اسرائیل را برای وی توضیح داده است».

وی هم چنین می گوید در سفر حدوداً ده روزه به تایلند با «سه نفر از مسئولان آموزش» موساد برای اولین بار در خارج از سفارت ملاقات داشته و در همان جا مبلغ پانزده هزار دلار دریافت کرده است!

این ادعا در حالی صورت می گیرد که در جای دیگری وی در پاسخ به قاضی صلواتی می گوید: «اولین بار با یکی از مسئولان سرویس اطلاعاتی اسرائیل در آنتالیای ترکیه ملاقات داشتم.» نکته‌ی قابل تأمل این که اسرائیل در آنتالیا دارای کنسولگری و نمایندگی نیست و تنها در شهرهای آنکارا و استانبول دارای سفارت و کنسولگری است.^۲

بهزاد عبدلی در مورد نحوه‌ی سفر به اسرائیل می گوید: «وارد خاک ترکیه که شدیم از آن جا در یک کشتی به یک کشور دیگر رفتیم که بعدها فهمیدیم قبرس است، بعد از قبرس، وارد خاک اسرائیل شدیم، در یک شهر کوچکی نزدیک تل آویو مستقر شدیم».

آرش خردکیش در مورد سفر خود به اسرائیل می گوید: «ما وقتی که رسیدیم و سوار قایق شدیم، قایق رسید به بندری که باید پیاده می شدیم، بعد ما را بردند به یک شهری و دوری در شهر زدیم، اون روز کار خاصی نداشتیم تا روز بعدش، که برای اولین بار وارد محیط پادگان شدم...» مازیار ابراهیمی یا همان سامان امیریل، امیرعباس در تکمیل صحبت های آرش می گوید: «ما را اعزام کردند به اسرائیل و در آن جا آموزش کار با مواد منفجره و کار و آموزش های نظامی تیراندازی را دیدیم».^۳

چگونگی تشکیل تیم ترور و محل و نوع آموزش آن‌ها

بنا به اعترافات انجام گرفته، اعضای اصلی تیم ترور عبارتند از آرش خردکیش، مازیار ابراهیمی، بهزاد عبدلی، مجید جمالی فشی - که تنها در ترور علی محمدی دست داشته-، رامتین مهدوی موسایی که در ترور ناموفق فریدون عباسی شرکت داشته و در دو ترور مجید شهریاری و مصطفی احمدی روشن، نقش پشتیبانی و شناسایی داشته است. افراد فوق به جز رامتین مهدوی موسایی که صحبتی از حضورش در اسرائیل نمی کند بنا به اعترافات شان در یک

1-<http://kochehayeamn.blogfa.com/post-62.aspx>

2-<http://embassy.goabroad.com/embassies-in/turkey>

3-www.jahannews.com/vdcivart1ap32.cbct.html

نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

کمپ متروکه^۱ در کردستان عراق و پادگانی در نزدیکی تل آویو آموزش‌های تروریستی را فرا می‌گیرند. آن‌ها نه تنها در تمام طول دوره با هم بوده‌اند بلکه در حضور یک‌دیگر و پس از پایان آموزش‌ها پول گرفته و به ایران مراجعت می‌کنند.

در میان زنان دستگیر شده مریم زرگر، فیروزه یگانه، مریم ایزدی و... نقش پشتیبانی، شناسایی، لجستیکی و... را به عهده داشته‌اند و طبق اعترافات‌شان در اسرائیل آموزش «اغواگری» و... دیده‌اند.

مریم زرگر یکی از «تروریست‌ها»، حتی می‌داند مجید جمالی فشی و آرش خردکیش در دوره‌ی آموزشی موساد در پادگان مخفی نزدیک تل آویو، بیش‌ترین نمره را در کسب مهارت‌های تروریستی گرفته‌اند.

این در حالی است که مجید قبلاً در دادگاه مدعی شده بود به تنهایی در پادگان جاده‌ی تل آویو به اورشلیم دوره دیده است:

بعد از حضور سه چهار روزه در باکو باید لوازمی را تهیه می‌کردیم که پس از تهیه این لوازم و گذشت سه چهار روز از فرودگاه باکو به اسرائیل سفر کردیم. در آن‌جا با شخصی که مسئول آموزش عملیات بود ملاقات کردم که وی مرا به یک هتل منتقل کرد و از فردای آن روز آموزش‌ها شروع شد.^۲

آرش خردکیش و بهزاد عبدلی به عنوان اعضای اصلی تیم ترور در اعترافات‌شان توضیح می‌دهند که چگونه در یک اردوگاه متروکه، در اقلیم کردستان و یک پادگان نظامی در نزدیکی تل آویو، دوره‌ی آموزش نظامی، موتورسواری، آموزش سلاح و تیراندازی، تئوری و مونتاژ بمب، آموزش بمب‌های تایمردار و چگونگی استفاده از کلید استارتر بمب، دفاع شخصی، جمع‌آوری اطلاعات و عکس‌برداری دیده‌اند.

آرش خردکیش که رژیم از وی به عنوان «مرد هزار چهره‌ی تیم ترور» نام می‌برد، می‌گوید:

توی همین... یک پیست تمرین موتورسواری را شروع کن که به یه جایی مهارتتو

۱- بولتن نیوز سایت نزدیک به دستگاه امنیتی که اشتیاق بخشی از اپوزیسیون ایران برای دخیل کردن موساد و مجاهدین و... در پروژه‌ی ترورهای هسته‌ای رژیم را مشاهده می‌کند هم‌چنان به تولید خبر برای تغذیه‌ی آن‌ها می‌کوشد. در آخرین خیرسازی سایت «اردوگاه متروکه»، به «اشرف کردستان» و چند خط پایین تر به «کمپ فرقه منافقین» تبدیل می‌شود:

«بر اساس آن‌چه از اعترافات بازداشت‌شدگان مشخص شد، اعضای بازداشت شده‌ی شبکه‌ی تروریستی دانشمندان هسته‌ای ایران، بخش عمده‌ای از مراحل جذب و آموزش نظامی را در یک پادگان در چند کیلومتری شهر اربیل عراق گذرانده‌اند که از این پادگان بعضاً با عنوان «اشرف کردستان»، یعنی مشابه کمپ اشرف منافقین در استان دیاله یاد می‌کردند... اما برابر گزارش‌هایی که اخیراً سوی منابع معتبر منتشر شده مشخص شد که علاوه بر کمپ فرقه‌ی منافقین، اقلیم کردستان هم در حوادث تروریستی اخیر دست داشته و تمام موارد با هم‌آهنگی کامل رژیم صهیونیستی و آمریکا و انگلیس و هم‌چنین برخی از مقامات عالی‌رتبه در کردستان عراق انجام شده است.»

برسانیم که بتونی به خودروی در حال حرکت بمب بچسبانی، به من گفتند که این دوره‌ای که این جاست اگر بخواهی با امکاناتی که داریم تا این حد می‌توانیم آموزش بدهیم، و اگر بخواهی آماده باشی دو ماه هم توی اسرائیل دوره می‌بینی که آموزشات تکمیل بشه بعد که برگشتی ایران یک عملیات برای ما انجام بدهی ترتیب خروجت را می‌دهیم.

این، در حالی ست که مجید جمالی فشی در دادگاه در پاسخ به سوال قاضی صلواتی در مورد طول دوران آموزش در اسرائیل می‌گوید:

در آن جا آموزش‌های موتورسواری، گریم، تیراندازی و نصب بمب روی موتورسیکلت را فراگرفتم و حدوداً ده روز در اسرائیل بودم.

آرش خردکیش در ارتباط با گرفتن پول از مقامات اسرائیلی، می‌گوید: «بعد از این که دوره تمام شد پول دادند به نفرات حاضر در دوره، و ترتیب برگشت‌شان اول به ... دادند.^۲»
در کیفرخواست صادره برای مجید فشی^۳ آمده است که:

متهم بیان داشته در حدود صد و بیست هزار دلار در چندین مرحله از سرویس اطلاعاتی موساد وجه نقد دریافت کردم و در حدود سی هزار دلار قرار بود بعد از انجام عملیات پرداخت کنند، که بعد از انجام عملیات آن را پرداخت نکردند.

به این ترتیب «دادستان» دستگاه قضایی ولایت فقیه مدعی می‌شود که موساد که تا پیش از انجام عملیات ترور در هر ملاقاتی که با مجید جمالی فشی در پارک‌های تهران داشت ۵ تا ۱۰ هزار دلار به او پرداخت می‌کرد پس از انجام ترور موفقیت‌آمیز علی محمدی پول وعده داده شده را بالا کشیده است! حال چگونه تروریست‌ها راضی به انجام ترورهای بعدی می‌شوند خدا می‌داند.^۴

اولین ترور برخلاف آموزش‌ها

آموزش‌های اصلی تیم ترور علاوه بر آشنایی با سلاح‌های مختلف و مواد انفجاری گوناگون، کسب مهارت در موتورسواری و چسباندن بمب مغناطیسی کنترل از راه دور به ماشین در حال حرکت است. اما در اولین عملیات که در حساس‌ترین روزهای «جنبش سبز» و پس از خیزش مردمی در عاشورای ۸۸ صورت گرفت تیم ترور با صرف نظر کردن از آموزش‌های صورت گرفته در اسرائیل، بمبی قوی را در یک هوندای ۱۲۵ که وسیله نقلیه‌ی اعضای بسیج و حزب‌اللهی‌هاست، جاسازی

1-<http://kochehayeamn.blogfa.com/post-62.aspx>

2-www.jahannews.com/vdcivyarrr1ap32.cbct.html

4-<http://kochehayeamn.blogfa.com/post-62.aspx>

نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

کرده و پس از چند بار نقل و انتقال، کنار منزل مسعود علی محمدی که در انتخابات از موسوی حمایت می‌کرد و مورد حمله‌ی بسیج دانشگاه قرار گرفته بود، منفجر می‌کنند که موجب کشته شدن وی و آسیب رسیدن به خانه‌های اطراف تا شعاع هفت صد متری می‌شود!

نقش آرش خردکیش

در ترور مسعود علی محمدی

طبق اعترافات صورت گرفته «دو نفر [مجید جمالی فشی و آرش خردکیش] که از فیلتر آموزش‌های تل آویو، بالاترین نمره را کسب کرده بودند مأمور انفجار می‌شوند، بمب در موتوری که جمالی فشی آن را حمل می‌کند و قرار است مقابل درب منزل دکتر علی محمدی زنجیر شود، جاسازی شده است.»

طبق سناریوی جدید وزارت اطلاعات که پس از اعدام مجید جمالی فشی تهیه شده آوی موتورسیکلت حاوی بمب را در کنار خانه‌ی علی محمدی زنجیر کرده و آرش خردکیش عامل انفجار بوده و دگمه‌ی کنترل از راه دور را فشار داده است و مازیار ابراهیمی با یک پراید مجید جمالی فشی و آرش خردکیش را از صحنه خارج کرده و به خانه‌ی تیمی برده است.

مازیار ابراهیمی می‌گوید: «اولین عملیاتی که انجام دادیم عملیات شهید دکتر علی محمدی بود، سه تا تیم بودیم، یک سری که با ماشین فقط برای پوشش و مراقبت بودند و کمی دورتر از محل حادثه و من هم با خودرویی دورتر منتظر آن‌ها بودم که وقتی موتور را قرار می‌دهند در وقت مناسب که منفجر می‌کنند به خودروی من بیایند و از آن‌جا با هم متواری شویم.»

۱- دو هفته پیش از قتل مسعود علی محمدی در ۷ دی ماه ۸۸ جوخه‌های مرگ رژیم به منظور ایجاد جو رعب و وحشت سیدعلی حبیبی خواهرزاده‌ی میرحسین موسوی را نیز به قتل رساندند. به گفته‌ی محسن مخملباف «سیدعلی موسوی حبیبی از چندین روز قبل، تلفنی بارها تهدید به قتل شده بود. و در روز عاشورا «یک پاترول جلوی در خانه‌ی آن‌ها ابتدا چندین نفر را جلوی چشم سیدعلی موسوی زیر می‌گرد، بعد از درون پاترول پنج نفر از نیروهای امنیتی پیاده می‌شوند و یکی از آن‌ها از نزدیک‌ترین فاصله با کلت به سینه‌ی سیدعلی موسوی شلیک می‌کند. طوری که گلوله از پشت او خارج می‌شود. بعد از پنج نفر با پاترول سراسیمه می‌گریزند.»

<http://www.rahesabz.net/story/6463>

به ادعاهای بعدی رژیم مبنی بر دستگیری صاحب پاترول و ... نگاه کنید.

<http://www.tabnak.ir/fa/news/79201>

پس از گذشت دو سال و نیم از جنایت مزبور همه چیز به دست فراموشی سپرده شد.

۲- انتشار خبر اعدام مجید جمالی فشی در اردیبهشت ۹۱ نیز به هیچ وجه مورد پذیرش افکار عمومی داخلی و خارجی و رسانه‌های بین‌المللی قرار نگرفت. چرا که برخلاف عکس‌های واضحی که از لحظه لحظه‌ی اعدام‌های خیابانی منتشر می‌شود، عکس‌هایی که از صحنه‌ی اعدام مجید جمالی در باشگاه خبرنگاران جوان منتشر شده، نمایشی و ساختگی به نظر می‌رسد. در این عکس‌ها تلاش شده است تا تصویر صورت فرد به دار آویخته شده، محو شود. سوالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که با توجه به سابقه‌ی نظام جمهوری اسلامی چرا مجید جمالی فشی در ملاء عام در مقابل منزل علی محمدی و با یکی از معابر پر رفت و آمد کشور اعدام نمی‌شود و جنازه‌ی او را در سوله‌ای به صورت مصنوعی حلق آویز شده با صورتی محو شده نشان می‌دهند.

www.youtube.com/watch?v=mlGbejxTPlk

مجید جمالی فشی در دادگاهی که ریاست آن با قاضی صلواتی بود برخلاف اعترافات فوق اقرار کرد که همدستی نداشته و «در ایران با هیچ فرد ایرانی ملاقات نکرده است.»
 آرش خردکیش برخلاف مجید جمالی فشی که اعتراف کرده بود کلیه‌ی شناسایی‌ها و جاسازی بمب در موتورسیکلت و انفجار آن را به تنهایی و شخصاً انجام داده در مورد نقش خود در برنامه‌ریزی ترور می‌گوید:

پنج روز قبل از این که عملیات دکتر علی محمدی انجام شود با من تماس گرفتند و قرار شد که برای انجام عملیات پیام تهران، که اوادم تهران، به اعضای گروه پیوستم و اون جمع‌آوری‌هایی که انجام داده بودند در اون پنج روز چک کردم.

این در حالی ست که مجید جمالی فشی مدعی بود ماکت منزل علی محمدی را در تل‌آویو درست کرده بودند و وی حتی نام و آدرس خانه سوژه را تا سه روز قبل از عملیات نمی‌دانست: قاضی صلواتی سوال کرد که «آیا ماکتی از منزل شهید علی محمدی در اختیار داشتید تا آموزش‌های لازم را در آن جا پیاده کنید؟» که وی پاسخ داد: «در یک پادگان، تمام مسیر، انبار خانه‌ی امن و ماکت منزل علی محمدی و حتی رنگ و اندازه آن را نیز منطبق با آنچه در تهران بود درست کرده بودند و در آن جا آموزش‌های لازم ارائه شد.»

آرش در محل حادثه و در مقابل دوربین عملیات آن روز را این‌گونه بازگو می‌کند: «روز عملیات صبحش طبق قراری که داشتیم یک موتور را دم درش [منظور دم در منزل علی محمدی است] زنجیر کرده بودیم، بعد بالاتر از اون جا که یک ساختمان در حال پی‌کندن است [با دست اشاره می‌کند به ساختمانی که مقداری بالاتر از جایی ست که مصاحبه با او صورت می‌گیرد] من مستقر شده بودم، و صد، دویست متر بالاتر یک فرعی است و داخل آن فرعی یک پراید منتظر من بود، اعلام کردند که از پارکینگ می‌آیند بیرون من که رویت کردم، ریموت را فشار دادم، بعد از زدن ریموت به سمت پراید رفتم، سوار پراید شدم و از آن کوچه ما رفتیم، وارد اتوبان شدیم و رفتیم به خونه تیمی، یک ساعت و ربع بعد که موتور را گذاشته بودیم توی کوچه آمد اطلاع داد که عملیات موفقیت‌آمیز بوده است.»

یک ساعت و ربع بعد فردی ناشناس به خانه‌ی تیمی آرش خردکیش که خود در صحنه‌ی حضور داشته و شاهد انفجار شدید تا شعاع هفت صد متری بوده مراجعه کرده و اطلاع می‌دهد که عملیات موفق بوده است!

آرش خردکیش که روحش هم از این ترور خبردار نیست بر اساس داستان سرهم بندی شده‌ی مقامات امنیتی در اعترافاتش می‌گوید:

«اعلام کردند که [منظور علی محمدی است] از پارکینگ می‌آیند بیرون من که رویت

کردم، ریموت را فشار دادم»

منزل دکتر علی محمدی دارای پارکینگ نیست و خانه‌ای «شمالی» است که در حیاط آن رو به خیابان باز می‌شود. ماشین او نیز بیرون منزل پارک شده بود. اساساً موضوع خروج او از پارکینگ منتفی است.

فخرالدین جعفرزاده قاضی کشیک تهران در این مورد می‌گوید:

بمب منفجر شده در یک موتورسیکلت جاسازی شده و به فاصله یک متری از در ورودی منزل استاد مسعود علی محمدی از اساتید دانشگاه تهران به یک درخت بسته شده بود.^۱

زمان دقیق وقوع حادثه [ترور علی محمدی] صبح امروز راس ساعت ۷:۰۵ دقیقه واقع در خیابان شریعتی حوالی قیطریه خیابان سهیل کوچه مهر سوم غربی بوده که استاد دانشگاه تهران بعد از خروج از درب منزل و در کنار خودروی خود با وقوع انفجار به شهادت رسید. به گفته شاهدان متأسفانه نیمی از صورت وی در اثر شدت انفجار از بین رفته بود و شدت انفجار به حدی زیاد بود که تا شعاع دقیقاً هفتصد متری کلیه شیشه‌های منازل و خودروها شکسته شد.^۲

همسر مسعود علی محمدی در گفتگو با مسیح علی‌نژاد به صراحت و از قول مقامات امنیتی می‌گوید که عامل ترور گرفته بود به جای سه‌شنبه قرار بود یک‌شنبه بمب را منفجر کنند و «چون زن و بچه همراهشون بود، ما ترور نکردیم و حتی یک بمب را از ضامن خارج کردند ولی منفجر نکردند»^۳

در سناریوهای بعدی اساساً لزومی به تکرار این ادعاها ندیدند. آرش خردکیش اصولاً چنین اعترافی نمی‌کند. بمب تایمیری در موتوری که به درخت مقابل خانه‌ی علی محمدی زنجیر شده بود قرار داشت چگونه می‌توان آن را از ضامن خارج کرد؟ اساساً چرا آرش خردکیش در این موارد صحبتی نمی‌کند؟ اگر همه‌ی کارها را مجید جمالی به تنهایی در روز اول انجام داده بود چه نیازی به همدست و بسیج آن همه نیرو در روز دوم داشت؟

نقش آرش خردکیش

در ترور دکتر مجید شهریاری

بنا به اعترافات انجام گرفته تیم ترور دکتر شهریاری مرکب بوده است از آرش خردکیش و بهزاد

1-www.farsnews.com/newstext.php?nn=8810220564.

2-www.asriran.com/fa/news/96871

3-www.rahesabz.net/story/30676

عبدلی که سوار موتور پولسار و با داشتن کلاه کاسکت اقدام به چسباندن بمب مغناطیسی به ماشین شهریاری می‌کنند. آن‌ها از پشتیبانی و حمایت سالار مسئول تدارکات، علی تحقیقات، برخوردار بوده‌اند. طبق اعترافات پخش شده و سناریوی تنظیمی دستگاه امنیتی تیم ترور شهریاری را علی و فیروزه یگانه - ساناز - در پژوه ۴۰۵ و سالار از دم خانه شهریاری دنبال می‌کرده‌اند و مریم ایزدی که معلوم نیست در کدام وسیله‌ی نقلیه قرار داشته به یکی از سرنشینان موتور که در اثر موج انفجار از ترک موتور پرت شده بود و قاعدتاً بایستی آرش خردکیش باشد کمک کرده است. بنا به اعترافات صورت گرفته، آرش ترک موتور سوار بوده و بمب مغناطیسی را به ماشین شهریاری چسبانده است.

بهزاد عبدلی پای ثابت تیم ترور در مورد چگونگی ابلاغ دستور ترور شهریاری توسط موساد می‌گوید: «در سال ۸۹ اونجا به من اعلام کردند که یک عملیات در تهران انجام می‌شود به نام استاد شهریاری، به تهران آمدم، موقع عملیات شد، زمان ملاقات را روی ایمیل به من ابلاغ کرده بودند و من هم چند روز بعد وارد تهران شدم، چند نفر را ملاقات کردم، مسیرهای عملیات را برای ما تشریح کردند، کار هر نفر را اعلام کرده بودند.»

این در حالی است که مجید جمالی فشی به سبک فیلم‌های «هالیوودی» قبلاً مدعی شده بود که از طریق «کمبرند حافظه‌دار برای ارسال اطلاعات»، «لپ‌تاپ ویندوز قرمز»، «موبایل با قابلیت فیلمبرداری مادون قرمز»، «هوندا ۱۲۵ با قابلیت ارتباط دیجیتال با تل آویو» استفاده می‌کرده است. اما این بار پس از نفوذ رژیم در شبکه‌ی موساد و دست یافتن به وسایل فوق موضوع تماس موساد با تروریست‌های مرتبط‌اش به سطح «ایمیل» تنزل می‌کند که لابد از حاشیه امنیت بیش‌تری برخوردار است!

هم‌چنین پیش از این مجید جمالی فشی عامل اصلی ترور دکتر علی محمدی دستگیر و اعتراف کرده که قرار است پنج متخصص هسته‌ای از جمله مجید شهریاری ترور شوند. نه موساد برنامه‌اش را تغییر می‌دهد و نه تروریست‌ها دچار ترس و واهمه می‌شوند و نه رژیم به حفاظت از مجید شهریاری می‌پردازد و نه...! آیا رژیمی که می‌داند می‌خواهند شهریاری را ترور کنند و اقدامی در جهت حفاظت از او صورت نمی‌دهد شریک جرم محسوب نمی‌شود؟

[مجید جمالی فشی] عامل ترور شهید علی محمدی در دفاعیات پایانی خود گفت که با پی بردن به اشتباهش از ترور پنج نفر دیگر خودداری کرده است. وی اظهار کرد: در این که من کار خیلی بدی علیه کشورم انجام دادم، شکی نیست. ولی این را در نظر بگیرید که اگر من ذاتاً آدم بدی بودم الان باید من را برای ترور چهار پنج نفر دیگر هم محاکمه می‌کردید!

نکته‌ی قابل تأمل این که ترور شهرداری، احمدی‌روشن، قشقایی، رضایی نژاد و ترور ناموفق فریدون عباسی پس از دستگیری مجید جمالی فشی صورت گرفته است. او در حالی که دستگیر و در اختیار نیروهای امنیتی رژیم بوده چگونه می‌توانسته از شرکت در ترور پنج نفر دیگر خودداری کرده باشد؟

ولی مضحک تر از همه ادعای فیروزه یگانه - ساناز - در جریان ترور شهرداری است:

در این عملیات ما نمی‌دانستیم که موفقیت‌آمیز است یا نه، و سرنشینی که باهاش بود، خانمش بود، من مسئول این کار شدم که با یک گرم خاصی که مثلاً صورتم را سبزه کرده بودند ابروهایم را درست کرده بودند، لنت گذاشته بودند به چشمانم و عینک گذاشته بودند که از شناسایی بیفتم.... وقتی خبر بردم و وقتی گفتم که شهید شهرداری شهید شده، خانمش هم زخمی شده و اطلاع دادم، پول را به من دادند.

این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که در همان ساعت اولی‌تری ترور شهرداری خبر آن به شکلی وسیعی در رسانه‌های داخلی و خارجی انتشار یافت و نیاز به چنین اقدامات آرتیستی نبود. ادعاهای فوق به روشنی حاکی از داستان پردازی سطحی «سربازان گمنام امام زمان» است.

نقش آرش خردکیش

در ترور مصطفی احمدی‌روشن

«آرام، فرشید، بهزاد»، که اسم‌های مستعار آرش خردکیش است و در دو ترور قبلی نقش کلیدی داشته است، می‌افزاید: شش روز قبل از عملیات شهید مصطفی احمدی‌روشن به اعضای گروه پیوستم و یک جمع‌بندی روی تایم‌هایی که اعضای گروه قبلاً درآورده بودند و حدود دوازده سیزده روز، کار کرده بودند، یک جمع‌بندی نهایی انجام دادیم و قرار شد روز عملیات کار را انجام بدهیم.

«امیرعباس، سامان، امیریل»، یا همان مازیار ابراهیمی نیز در تشریح این عملیات می‌گوید: عملیات بعدی ما عملیات شهید احمدی‌روشن بود، در این عملیات من مسئول عملیات بودم و وظایف طوری تنظیم شده بود که ایشان را در محله تردد خودشان در خیابان شریعتی به سمت جلفا و پل سیدخندان بمب را روی ماشین‌شان نصب کنیم.

بهزاد، حادثه هفت صبح خیابان گل‌نبی تهران را این‌گونه تشریح می‌کند: روز حادثه فرار رسید، روز عملیات من و فرشید سوار بر موتور اولی بودیم.

فرشید می‌افزاید: من راننده موتور بودم، بهزاد باید بمب را می‌چسباند و یک خودروی ۲۰۶

داشتیم که سالار و فرانک داخل آن بودند، و باید می آمدند جلوی خودروی شهید احمدی روشن تا سرعتش را می گرفتند. وی فراموش می کند در مورد موتور دومی و سرنشینان آن توضیح دهد. چنانچه ملاحظه می شود تیم ترور، مانند ترور مجید شهریاری مرکب از بهزاد عبدلی و آرش خردکیش است با این تفاوت که جای راننده موتور و فردی که بمب را می چسباند تغییر می کند. سالار و ساناز نقش پشتیبانی را دارند و فرانک به گروه اضافه می شود.

روزنامه‌ی ایران^۱ در میان دعوای باندهای رژیم پس از انتشار فیلم «کلوپ ترور» اطلاعات جدیدی در مورد ترور احمدی روشن را انتشار داد که بیش از هر چیز نشانگر خودی بودن تروریست هاست. این روزنامه نوشت:

انفجار خودروی شهید احمدی روشن در میدان کتابی در روزی که مصادف با تودیع و معارفه یکی از مسئولان رده بالای امنیتی بود انجام گرفت. لحظاتی بعد از ترور شهید احمدی روشن در حالی که هنوز حتی خانواده وی نیز از ماجرا خبردار نشده بودند چند دسته گل از سوی افراد ناشناس برای همکاران وی ارسال می شود با این عنوان که «می بینمت مصطفی».

در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز دستگاه اطلاعاتی و امنیتی برای همکاران مقتولان دسته گل فرستاده بود.

نقش زنان در سناریوی

«سربازان گمنام امام زمان»

در سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» زنانی که توسط موساد و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در پادگان نظامی نزدیک تل‌آویو دوره دیده‌اند درست مانند نقش «فاطمه کماندوهای» دستگاه اطلاعاتی رژیم یا نقش «اغواگری»^۲ دارند و یا پشتیبانی و لجستیک و شناسایی و مطلقاً در عملیات شرکت داده نمی شوند. چرا که ذهنیت آن‌ها با حضور زنان در این عرصه‌ها بیگانه است؛ چنانچه در عملیات تروریستی رژیم در بانکوک نیز لیلا روحانی یکی از عوامل اطلاعاتی و تروریستی رژیم تنها در اجاره‌ی خانه برای تروریست‌های رژیم مشارکت داشت.

به نقش زنان در سناریوی دستگاه امنیتی رژیم توجه کنید:

مریم زرگر می گوید: «در یکی از آموزش‌ها من را به ... بردند، برای آموزش سلاح‌ها و آموزش‌های اطلاعاتی که به من یاد دادند نفوذ و نزدیک شدن به افراد را خیلی خوب یاد

۱- شماره‌ی ۵۱۵۳ به تاریخ ۹۷/۵/۲۵، صفحه دو (سیاسی) ارگان رسمی دولت احمدی نژاد.
 ۲- زن و مرد از کلمه‌ی «اغواگری» که چندان در زبان فارسی برای امر یاد شده مصطلح نیست، استفاده می کنند که بیش از هر چیز نشان از دیکته کردن آن به سوژه‌ها، از طرف مأموران امنیتی است.

دادند.»

فیروزه یگانه (سارا) در تشریح فعالیت خود می‌گوید: «بهزاد به من گفت که بهتر است بیای تهران، واسه دوره آموزشی، می‌خواهیم به یک جایی اعزام بشویم.»
مریم ایزدی می‌گوید: «به من آموزش دادند؛ آموزش‌های سوژه‌یابی، تشخیص هویت و تحت تعقیب قرار دادن سوژه».

و ادامه می‌دهد: «توی کافی شاپ به من گفت که کار اغواگری را انجام بده».

تارا باقری با اسم‌های مستعار نغمه و ندا نیز در تکمیل صحبت‌های هم‌دستش می‌گوید: «با اغواگری به افراد مختلفی که به من معرفی می‌شد ارتباط برقرار می‌کردم، از آن طریق و از آن‌ها فیلم تهیه می‌کردم و بر علیه آن‌ها استفاده می‌کردم، این فیلم‌ها باعث می‌شد که آن‌ها اطلاعاتی را که شخصیت اصلی گروه [که از وی نام برده نمی‌شود و معلوم نیست چه کسی است] می‌خواهد به او بدهد».

محسن صدقی‌آذر توضیح می‌دهد: «این گروه به این صورت عمل می‌کرد که کسی که قرار بود از او جمع‌آوری اطلاعات شود توسط یک خانم به عنوان اغواگر به ایشان نزدیک شده و فیلمبرداری می‌شد از این قضایا».

«وظیفه صدقی‌آذر در تیم تروریستی، نصب دوربین مدار بسته بود.»



مریم زرگر در جای دیگری توضیح می‌دهد: «ما باید به صورت نوبتی یعنی هر نیم ساعت به نیم ساعت ورود و خروج دکتر علی محمدی را کنترل می‌کردیم».

مریم ایزدی می‌گوید: «وقتی که بمب را گذاشتند و به ماشین چسباندند [منظور اتومبیل شهریاری است] امواج آن بمب باعث شده بود که موتور زمین بخورد و سرنشین آن زخمی شود که ما بهش کمک کردیم».

رامتین مهدوی موسایی در ادامه می‌گوید: «با مریم و بهزاد آمدیم برای شناسایی، من آن‌ها را تا جایی می‌رساندم و اینها می‌رفتند عکسبرداری می‌کردند و اطلاعات و تحلیل‌های‌شان را می‌آوردند در داخل خونه تیمی انجام می‌دادند که چه کاری باید انجام شود».

ربودن مولود آفند،

ارتباط آن با «ترورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

۵ مهر ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی



از قرائن و شواهد بر می‌آید که مولود آفند روزنامه‌نگار کرد، یکی از قربانیان و گروگان‌های دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم در ارتباط با سناریوی ترور «متخصصان هسته‌ای» توسط موساد باشد. چنانچه به دلایل گوناگون سناریوی رژیم تغییر نکند وی یکی از عناصر اصلی معرفی شده و ماجرا حول محور وی ساخته و پرداخته می‌شود.

1-<http://news.gooya.com/politics/archives/images/Molud-Afand.jpg>

ر بودن مولود آفند، ارتباط آن با «تروورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

مولود آفند، روزنامه‌نگار، متولد ۱۳۶۲، در روستای حاجی حسن است. خانواده‌ی او در روستای مزبور دارای نانواپی است. او علاوه بر اداره‌ی نشریه‌ی «اسرائیل - کرد» با روزنامه‌های زیادی در کردستان عراق از جمله آوینه، هولیر، هاولاتی، هلبون و سویل هم‌کاری داشته است. برای مثال می‌توان به گفتگوی وی با عبدالله حاجی احمدی رهبر پژاک پس از درگیری‌های گسترده بین نیروهای سپاه و گریلاهای پژاک که در نشریه‌ی پرتیراژ سویل انتشار یافته اشاره کرد. در ۲۹ فروردین ۱۳۹۱ سایت گرداب و فارس نیوز نسبت به انتشار کتاب «دوستی‌گردها و اسرائیل» به قلم مولود آفند واکنش نشان دادند.^۲

آفند در اوایل سال‌های ۲۰۰۰ به پژاک^۳ که هنوز فعالیت خود را به شکل رسمی آغاز نکرده بود می‌پیوندد و تا سال ۲۰۰۳ در منطقه‌ی قندیل و پایگاه‌های این گروه به سر می‌برد. او پس از جدایی از پژاک به کردستان عراق آمده و بعد از گذران سال‌ها آوارگی در سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ همراه با داوود باغستانی به تأسیس مؤسسه «اسرائیل - کرد» و نشریه‌ای به همین نام در اربیل اقدام می‌کند. هاوار بازبان روزنامه‌نگار کرد که گزارش‌های متعدد او در بی‌بی‌سی و رسانه‌های مختلف کردی بارها انتشار یافته مدیریت اجرایی این نشریه را به عهده داشت.^۴

مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد» هدف خود را «ایجاد نزدیکی میان کردستان و اسرائیل» و «تلاش برای بازگشت یهودیان کرد از اسرائیل به کردستان» تعریف می‌کند. فعالیت‌های این مؤسسه در چند سال گذشته یکی از نقاط اختلاف میان دولت اقلیم کردستان با جمهوری اسلامی بوده است. روزنامه اسرائیلی جرازلم پست در شماره‌ی ۳۱ ماه آگوست ۲۰۱۰ خود گفتگویی داشت با هاوار بازبان مدیر اجرایی نشریه «اسرائیل - کرد» و نگاه این نشریه به موضوع کرد و اسرائیل و مسائل منطقه‌ای... جرازلم پست به درستی انتشار یک نشریه در عراق با نام «اسرائیل» روی صفحه‌ی اول آن را، کاری پرخطر معرفی می‌کند.

نشریه «اسرائیل - کرد» با آن که از سیاست‌های اسرائیل حمایت به عمل می‌آورد با این حال به خاطر شرایط موجود در منطقه و محدودیت‌هایی که دولت کردستان برای فعالیت آن به وجود می‌آورد از کم‌ترین امکانی در محل برخوردار نبود. هاوار بازبان در این مصاحبه تأکید می‌کند از آنجایی که نشریه دارای اجازه‌نامه از سوی مقامات عراقی نیست، دارای دفتر و کامپیوتر و ۱-بین میاندوآب و مهاباد (ده کیلومتری مهاباد).

2-www.gerdab.ir/fa/news/10428

۳- پژاک یا «حزب حیات آزاد کردستان» یک گروه شبه نظامی کرد است که در مناطق کردنشین ایران، عراق و ترکیه و منطقه قلعه‌رش در استان آذربایجان غربی و منطقه‌ی اورامانات از توابع استان کرمانشاه و ایوان از توابع ایلام و مریوان و منطقه چهل چشمه از توابع استان کردستان و بخش شرقی کوهستان قندیل در کردستان عراق فعالیت می‌کند. گروه پژاک در ۴ آوریل ۲۰۰۳ روز تولد عبدالله اوجالان رهبر گروه پ.ک.ک تأسیس شد.

4-www.youtube.com/watch?v=IN0sX4H35K0

www.youtube.com/watch?v=HnUN8T8HE7A

فکس ... نبوده و مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد» وجودی اینترنتی دارد و ماهنامه‌ای را به زبان کردی انتشار می‌دهد و وب سایت آن به ترکی و عربی و کردی موجود است.^۱

هوار بازیان مدیر اجرایی نشریه‌ی «اسرائیل - کرد» می‌گوید پیش از ربودن مولود این مؤسسه، سه نامه از حزب اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق وابسته به جلال طالبانی دریافت کرده بود که خواهان تعطیلی مؤسسه و نشریه شده بودند. وی هم‌چنین در آگوست سال گذشته به همراه مولود آفند به وزارت کشور اقلیم کردستان احضار شده و به آن‌ها رسماً ابلاغ شده بود که بایستی مجله را تعطیل کنند.^۲

رسانه‌های رژیم و مؤسسه‌ی «کرد - اسرائیل»

رسانه‌های رژیم از مدت‌ها پیش هراس مقامات دولتی از وجود این نشریه در کردستان را به صراحت اعلام داشته بودند:

شهروندان شهر اربیل از بزرگ‌ترین شهرهای اقلیم کردستان عراق، اخیراً با ظهور بی‌مقدمه‌ی نشریه‌ای به عنوان «کرد - اسرائیل» مواجه شده‌اند که موجبات نگرانی برخی از آگاهان را از تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای استیلا بر این منطقه استراتژیک در پی داشته است. ... به واقع ظهور این نشریه بازی خطرناکی است که غایت و هدف آن مشخص نیست؛ صاحبان نشریه چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ علت انتشار این نشریه چیست؟ و اگر مسئله به ابراز علاقه و دوستی با یهودیان ارتباط داشته باشد چه احتیاجی به صدور این نشریه مفصل است؟ ... به واقع انتشار این چنین نشریه‌ای از توطئه‌ای خبر می‌دهد که بار به صورت سری و مبهم پا به عرصه ظهور نگذاشته است و کاملاً جلوی چشمان ما قرار دارد. توطئه‌ای آشکار و خطرناک که می‌تواند که با هدف ایجاد تفرقه میان مسلمانان و کردها و یا تفرقه‌افکنی میان این دو دنبال شود. به صورتی که دید و نگاه مسلمانان و اعراب به کردها تغییر کرده و تا به آن‌ها به چشم جاسوسان رژیم صهیونیستی نگریسته شود. ... به‌طور کلی می‌توان گفت: انتشار نشریه‌ای مفصل با این تیراژ در اقلیم کردستان عراق که به استقبال از روابط میان کردها و رژیم صهیونیستی رفته باشد امری حیرت‌برانگیز است. در اینجا بازیگری پنهان دیده می‌شود که در پی بازی با سرنوشت کردهای عراق است، گروهی که با خطرات و چالش‌های متعددی مواجه است.^۳

یکشنبه سوم مرداد ۸۹ جهان نیوز با انتشار مطلبی تحت عنوان «توزیع رایگان نشریه‌ی اسرائیلی

1- www.jpost.com/Features/InTheSpotlight/Article.aspx?id=186542

۲- شماره‌هایی از نشریه «اسرائیل - کرد» به زبان کردی و انگلیسی را در این آدرس ببینید
<http://issuu.com/kurdisrael/docs>

3- www.asromid.com/Default.aspx?tabid=1582&articleType=ArticleView&articleId=12601

بودن مولودآفند، ارتباط آن با «ترورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

در ایران» نوشت: در چند روز اخیر نشریه‌ای به نام «اسرائیل - کرد» بطور گسترده و بصورت رایگان در مناطق شمال غرب کشورمان توزیع می‌شود. ... هم‌چنین این نشریه علاوه بر توزیع رایگان در مناطق کردنشین ایران در کلیه‌ی روزنامه‌فروشی‌های اقلیم کردستان عراق بویژه شهر اربیل توزیع می‌شود این در حالی است که تاکنون روابط رسمی میان اقلیم کردستان عراق و رژیم اسرائیل وجود ندارد و روابط دو طرف در چارچوب فرهنگی و غیررسمی سازمان‌دهی شده است.^۱

برخلاف خبر انتشار یافته در سایت جهان، این نشریه، رایگان توضیح نمی‌شد و تیراژ زیادی هم نداشت. بعید می‌دانم ادعای جهان‌نیز مبنی بر پخش گسترده و رایگان «اسرائیل - کرد» در مناطق شمال غرب کشور واقعی باشد.

هم‌چنین رسانه‌های رژیم در دسامبر ۲۰۱۰ با انتشار خبری تحت عنوان «صهیونیست‌ها یک گام دیگر به‌کردها نزدیک‌تر شدند»، نگرانی خود را از بازشدن دفتر این «مؤسسه» در اورشلیم - بیت‌المقدس - نشان دادند.^۲

چگونگی ناپدید شدن مولودآفند

مدیر مسئول نشریه‌ی «اسرائیل - کرد»

مولودآفند روز جمعه ۸ ژوئن مصادف با ۱۹ خردادماه ۱۳۹۱ همراه با یکی از دوستانش به نام سرهنگ محمد رمضان از اربیل به سلیمانیه می‌رود. وی دو روز قبل از این ماجرا با هاوار بازیان یکی از دوستان نزدیکش که مدت‌ها در اداره‌ی نشریه‌ی «اسرائیل - کرد» با وی همکاری داشت تماس می‌گیرد اما از برنامه‌ی سفر خود به سلیمانیه خبر نمی‌دهد.

پس از آن که وی در ساعت ده صبح به سلیمانیه می‌رسد، به دوستش سرهنگ محمد رمضان می‌گوید: یک قرار کوچک دارم می‌روم و بر می‌گردم. حوالی ساعت یازده صبح او در مقابل فروشگاه «ماکسی مال» برای آخرین بار دیده شده است و پس از آن هیچ‌گونه خبری از وی در دست نیست. مسئولان نشریه «اسرائیل - کرد» در این آدم‌ربایی روی نقش حزب اتحادیه‌ی میهنی کردستان وابسته به جلال طالبانی که مسئولیت امنیتی و سیاسی شهر سلیمانیه را به عهده داشته و از سوابق همکاری استراتژیک با رژیم برخوردارند، تأکید کرده‌اند.^۳

بر اساس گزارش‌های انتشار یافته در شبکه‌های اجتماعی، مولودآفند تا روز سه‌شنبه ۱۲ ژوئن در

1- www.teribon.ir/archives/13687

2- www.khabaryaab.com/News/215877

۳- این اولین بار نیست که «حزب اتحادیه میهنی کردستان» به همکاری با نیروهای اطلاعاتی رژیم می‌پردازد و ناراضیان کرد را تحویل رژیم می‌دهد. در بهار ۱۳۷۰ نیروهای این حزب پس از دستگیری دو عضو مجاهدین به نام‌های بشار شیبی دانشجوی پزشکی و اهل ایلام و حسن ذوالفقاری، این دو را به سپاه پاسداران تحویل دادند که هر دو اعدام شدند.

خاک اقلیم کردستان عراق بوده است.

رادیو اروپای آزاد بخش عربی در تاریخ ۱۲ ژوئن در یادداشتی به قلم عبدالحمید زیباری به نقل از یکی از همکاران مولود خبر داد که وی روز بعد از مفقود شدن با آن‌ها تماس گرفته و به اطلاع‌شان رسانده که به دیداری شخصی رفته و یک هفته بعد بازخواهدگشت و سپس کلیه‌ی ارتباطاتش را قطع کرده است.^۱

خبرگزاری فارس به نقل از خبرگزاری فرانسه، همکار مزبور را «دیاری محمد» معرفی کرد: دیاری محمد، یکی از خبرنگاران این مجله در سلیمانیه در این باره گفت که آفند در ۸ ژوئن به سلیمانیه رفته است و در ساعت شش و نیم، به تنهایی برای رسیدن به یک قرار ملاقات رفته است و دیگر رویت نشد تا این که عصر روز بعد با ما تماس گرفت و گفت که این یک دیدار خصوصی است و بعد یک هفته بازخواهدگشت و سپس تمام ارتباطات ما قطع شد. محمد تأکید کرد که چهارشنبه گذشته، نیروهای امنیتی کردی در سلیمانیه را در جریان جزئیات این ماجرا قرار داده است.^۲

بنا به گفته‌ی شاهدان عینی در چند ماه اخیر، افرادی در ارتباط با مولود بودند، که بیش‌تر آن‌ها با نهادهای امنیتی اقلیم کردستان و احزاب کرد سر و کار داشتند. پس از ریزش شدن مولود در سلیمانیه، بیش از ده نفر از کسانی که بطور غیرمستقیم با مؤسسه‌ی «اسراییل - کرد» مرتبط بودند در ایران دستگیر شدند که تعدادی از آن‌ها با وثیقه‌های سنگین آزاد شدند.

ارتباط مولود آفند با مجاهدین و

«جداشدگان از مجاهدین»

بر اساس تحقیقاتی که از نزدیکان مولود آفند داشته‌ام، گفته می‌شود تماس وی با یکی از اعضای شورای مرکزی سابق مجاهدین و شورای ملی مقاومت به نام «مریم سنجابی» که در فروردین ۱۳۹۰ پس از حمله‌ی خونین نیروهای عراقی به کمپ اشرف و کشته شدن ده‌ها مجاهد از این سازمان جدا شده و به خدمت دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و تبلیغاتی رژیم و دولت نوری المالکی درآمد و کفرانس‌های مطبوعاتی متعددی علیه این سازمان برگزار کرده،^۳ می‌تواند

1- www.iraqhurr.org/content/article/24621800.html

2- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910401000112

۳- در اثر بدرفتاری و اعمال غیرانسانی در مناسبات مجاهدین، بخشی از جداشدگان این سازمان در دام دستگاه اطلاعاتی رژیم افتاده و به خاطر دافع‌های شدیدی که نسبت به مجاهدین دارند تن به همکاری با آن می‌دهند.

یکی از دلایل این سفر ناگهانی به سلیمانیه باشد.^۱

مولود آفند از سال ۲۰۰۸ پس از آن که هشتاد نفر از باقی ماندگان «کمپ تیف» - جداشدگان از مجاهدین - توسط مقامات آمریکایی به دهوک و اربیل منتقل شدند با تعدادی از آن‌ها در ارتباط قرار گرفت.

تعدادی از این جداشدگان، از همان داخل «کمپ تیف» به خدمت رژیم درآمد بودند و تعدادی پس از عزیمت به کردستان به خاطر شرایط ناگوار که داشتند دست‌نیز به سوی رژیم دراز کردند و در خدمت سیاست‌های آن قرار گرفتند.^۲

علی‌رغم ژست‌های ضداسرائیلی که رژیم می‌گیرد، آن‌جایی که پای منافع‌شان در میان باشد از ایجاد رابطه و همکاری با نزدیکان اسراییل و «موساد» هم دریغ نمی‌کنند. انتشار مقاله‌ای از عبدالرحمان مهابادی، یکی از اعضای کرد سازمان مجاهدین خلق با عنوان «کمپ اشرف و یک اقدام ضروری»، در سایت «راستگو» وابسته به مؤسسه «اسراییل - کرد» در آوریل ۲۰۱۰^۳ و گفتگوی آفند با مهابادی به عنوان نماینده‌ی مجاهدین و انتشار آن در مطبوعات اقلیم کردستان در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۶ یکی از دلایلی بود که رژیم سعی کرد از طریق «جداشدگان از مجاهدین» با وی ارتباط برقرار کند.

تردیدی نیست فردی چون «مریم سنجابی» که در ارتباط با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم است بدون رهنمود و هم‌آهنگی با آن با مسئول مؤسسه و نشریه‌ای که به نفع اسراییل و سیاست‌های آن کار می‌کند ارتباط نمی‌گیرد.

مریم سنجابی در تبلیغات علیه مجاهدین سمت و سوی ضد اسراییلی دارد:

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رسانه‌های عراق، «مریم سنجابی» یکی از اعضای سابق گروهک مجاهدین گفت: شواهد و قرآنی درباره همکاری و رابطه میان سازمان - گروهک تروریستی منافقین - و رژیم عربستان سعودی وجود دارد.

وی افزود:

سازمان از عربستان و اسراییل پول می‌گیرد و درکشتار مردم عراق دست داشته است. سازمان هم‌چنین به طور جدی و فراوان در اردن فعالیت می‌کند و به ویژه با

1- www.jahannews.com/vdcb9fb89rhhb00p.uiur.html

۲- بخشی دیگری از جداشدگان مجاهدین ضمن حفظ انتقادات شدیدشان به مجاهدین مرزبندی خود را در سخت‌ترین شرایط حفظ کردند. من تعدادی از آن‌ها را که در «کمپ تیف» به سر می‌بردند از نزدیک می‌شناسم. آن‌ها کارنامه‌ی درخشانی در مقاومت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی داشته و دارند و تبلیغات مجاهدین در رابطه با آن‌ها بی‌پایه و اساس است.

3- www.mojahedin.org/pages/printNews.aspx?newsid=58527

نمایندگان پارلمانی آن ارتباط قوی دارد.^۱

مریم سنجابی متولد ۱۳۴۷ در کرمانشاه است و دلیل انتخاب او از سوی رژیم برای ارتباط با مولود آفند، «گرد» بودن وی است که زمینه‌های بیش‌تری برای ارتباط به وجود می‌آورد. این اولین بار نیست که رژیم از جدانشدگان و یا تواین مجاهدین و به ویژه زنان، که اعتمادبرانگیزتر هستند، در پروژه‌های امنیتی استفاده می‌کند.^۲

کشاندن «سوژه» به محل مورد نظر و سپس اقدام به ربودن او و یا ... یکی از شیوه‌های معمول دستگاه‌های اطلاعاتی و از جمله سیستم امنیتی رژیم است که لااقل در پروژه‌ی ربودن رابرت لوینسون یک مأمور سابق اف، بی، آی در کیش از آن استفاده کردند.^۳

بر اساس تحقیقاتی که من داشته‌ام ظاهراً مریم سنجابی، تماس‌های تلفنی متعددی با مولود آفند داشته و بنا به گفته‌ی اطرافیان مولود احتمالاً یک بار هم دیدار داشته‌اند. وی در تماس‌های خود با مولود آفند، گزارش‌های متعددی علیه مجاهدین و نحوه‌ی برخورد این سازمان با اعضایش مشابه با آن‌چه در کنفرانس‌های خبری بغداد و گفتگو با رسانه‌های رژیم داشته، ارائه داده که در نشریات کردی اقلیم کردستان انتشار یافته است. مقامات امنیتی کردستان نیز به نام «مریم سنجابی» و روابطش با مولود آفند اشاره کرده‌اند. این‌که واقعاً از وی برای کشاندن آفند به محل، استفاده کرده باشند یا نه هنوز برای من مسجل نیست. چنان‌چه این موضوع صحت داشته باشد هم، بعید می‌نظر می‌رسد وی در جریان طرح و توطئه‌ی رژیم بوده باشد.

1- <http://bandrajavi.blogfa.com/post/49>

www.nasimonline.ir/NSite/FullStory/News/?Id=357642

۲- در تیرماه ۷۳ مقامات امنیتی و از جمله مصطفی کاظمی با اعلام دستگیری فرحناز انامی، مریم شهبازی و بتول وافر ی کلاته که دو نفر اول از زندانیان سیاسی سابق مجاهد بودند تلاش کردند موضوع قتل کشیش‌های ایرانی‌هایک هوسیپان، طاطانوس میکائیلیان و مهدی دیباج را که توسط جوخه‌های ترور وزارت اطلاعات و تحت نظر سعید امامی و مصطفی کاظمی سازماندهی و اجرا شده بود به مجاهدین ربط دهد. این افراد که از قبل در خدمت دستگاه اطلاعاتی رژیم بودند در دادگاه و در مصاحبه‌های مطبوعاتی‌ای که از سوی وزارت اطلاعات ترتیب می‌یافت اعتراف کردند که در قتل کشیش‌های مسیحی به دستور مجاهدین شرکت داشته‌اند. افراد یاد شده بنا به ادعای اعتراف مورد «رأف اسلامی» قرار گرفتند و پس از چندی از زندان آزاد شدند.

۳- رابرت لوینسون از طریق دیدار و ارتباط با «دبوید تنودور بلفیلد» تروریست آمریکایی که در سال ۱۹۸۰ علی‌اکبر طباطبایی یک دیپلمات پیشین ایرانی را در مرلند آمریکا به قتل رساند و به ایران فرار کرد به جزیره کیش کشانده و ربوده شد. بلفیلد در نقش حسن تنتانی در فیلم «سفر قندهار» محسن مخملباف بازی کرد و دارای نام‌های مستعار «حسن عبدالرحمان» و «داوود صلاح‌الدین» است. این عملیات تحت نظر طه طاهری (مسعود صدرالاسلام) یکی از مسئولان شبکه اطلاعاتی رژیم در لبنان و معاون سابق اطلاعات ناجا و فریبرز حاج‌اسماعیلی فرمانده انتظامی جزیره کیش صورت گرفت و لوینسون به محلی در نزدیکی مرز پاکستان و افغانستان انتقال یافت. وی شب قبل از ناپدید شدنش با داوود صلاح‌الدین ملاقات کرده و با هم در یک هتل در کیش به سر برده بودند. این دو ظاهراً قبلاً در دویبی نیز با هم دیدار داشتند. روز بعد دیدار با داوود صلاح‌الدین، لوینسون هتل محل اقامت خود در جزیره کیش را ترک کرده و راهی فرودگاه شد، اما بین فرودگاه و هتل ناپدید شد. تاکنون مقامات جمهوری اسلامی مسئولیت ربودن وی را به عهده نگرفته‌اند.

www.irajmesdaghi.com/page1.php?id=392

بودن مولود آفند، ارتباط آن با «ترورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

از نظر من مولود آفند سوژه‌ای بود که مدت‌ها وزارت اطلاعات به دنبالش بود تا هم روی مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد» و اقلیم کردستان فشار آورد؛ هم پای پژاک و مجاهدین را به میان آورد و هم موساد و ... را عامل ترورهای هسته‌ای معرفی کند. مولود آفند به این ترتیب حلقه‌ی مرکزی سناریوی رژیم می‌شود و روی ربودن و انتقال او به ایران برنامه‌ریزی می‌کند.

عدم برخورد فعال مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد»

با موضوع ربوده شدن مولود آفند

داوود باغستانی، مسئول مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد» ماه‌ها قبل از مفقود شدن مولود آفند کردستان را ترک کرده و در ترکیه اقامت کرده بود. وی پس از ربوده شدن همکارش اطلاعیه‌ای صادر کرده و خبر از ناپدید شدن مولود داد:

بی‌خبری مطلق از وضعیت مولود آفند در سه روز گذشته به نگرانی‌ها مبنی احتمال ربوده شدن وی از سوی نهادهای اطلاعاتی وابسته به جمهوری اسلامی ایران دامن زده است. اناس‌روز، مسوول مؤسسه‌ی اسرائیل کرد اعلام کرد که سه روز است ارتباطش با سردبیر نشریه‌ی وابسته به این مؤسسه، قطع شده است و نسبت به احتمال ربوده شدن وی ابراز نگرانی کرد. به گزارش سایت سبه‌ی، داوود باغستانی مسوول مؤسسه‌ی اسرائیل کرد در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که تاکنونی اطلاعی از وضعیت مولود آفند، سردبیر نشریه اسرائیل - کرد که سه روز پیش به شهر سلیمانیه سفر کرده بود، در دست ندارد.

این در حالی است که یکی از نزدیکان مولود آفند در گفتگو با پایگاه خبری روز احتمال ربوده شدن وی را ضعیف دانست. این شخص که نخواست نامش فاش شود [شیرزاد عمر] به Nnsroj گفت که آقای آفند صبح روز شنبه، با وی تماس گرفته و «گفته است که کاری برایش پیش آمده و تا چند روز نمی‌تواند با کسی تماس داشته باشد.» از سوی دیگر مسئول روابط عمومی مؤسسه اسرائیل - کرد در اطلاعیه‌ای که در شبکه‌ی اجتماعی فیسبوک منتشر کرده، احتمال ربوده شدن سردبیر نشریه‌ی این مؤسسه را رد کرده است.

در اطلاعیه‌ی شیرزاد عمر آمده است که «مولود آفند روز شنبه در تماسی تلفنی با آن‌ها گفته است که کاری شخصی برایش پیش آمده است و در چند روز آینده به محل کار خود برمی‌گردد». در این اطلاعیه هم چنین از داوود باغستانی به عنوان «رئیس سابق» این مؤسسه نام برده شده است که «از چند ماه گذشته هیچ ارتباطی با این مؤسسه ندارد و هم اکنون در ترکیه دنبال زندگی شخصی خویش می‌باشد.»^۱

شیرزاد عمر «مسئول روابط عمومی مؤسسه» همه‌گونه تلاشی به خرج می‌دهد تا احتمال ربوده

شدن مولود آفند را تکذیب کند. و داوود باغستانی اساساً پس از صدور اطلاعیه‌ی اولیه، دیگر پیگیر ماجرا نمی‌شود. «دیاری محمد» خبرنگار مجله در سلیمانیه نیز از تماس مولود و سفر یک هفته‌ای خصوصی خبر می‌دهد تا هم چنان موضوع ربودن وی در حاله‌ای از ابهام بماند. لازم به ذکر است پستی به اسم سخنگو و «مسئول روابط عمومی» در نهاد و نشریه «اسرائیل-گرد» وجود نداشته و ندارد و برای اعتبار بخشیدن به منبع خبر تولید شده است. شیرزاد عمر اخیراً به‌عنوان همکار مجله، در ترتیب دادن نوشته‌های نشریه به مولود آفند کمک می‌کرد. وی با نهادهای امنیتی اقلیم کردستان روابط بسیار نزدیکی دارد و همکار آن‌ها محسوب می‌شود. شیرزاد عمر سفرهای متعددی به ایران داشته و نفوذ وی در مؤسسه‌ی «اسرائیل-گرد» و نزدیک شدن او به مولود آفند قابل تأمل است.

جنگال رسانه‌ای رژیم

برای انحراف افکار عمومی

دستگاه تبلیغاتی رژیم پس از ربودن مولود آفند و انتقال او به ایران، به منظور منحرف کردن اذهان عمومی، اخبار متفاوت و متضادی را از کانال‌های نزدیک و ظاهراً مخالف خود انتشار داد تا هرچه بهتر بتواند سناریو خود را پیش ببرد. به برخی از آن‌ها در این جا اشاره می‌کنم. سایت امنیتی بولتن نیوز در ۴ تیرماه ۱۳۹۱ مسئولیت ربودن مولود آفند را متوجه‌ی داوود باغستانی رئیس این مرکز کرد:

بر اساس اظهارات اعضای این دستگاه جاسوسی گفته می‌شود که احتمال دست داشتن داوود باغستانی در مفقود شدن مولود آفند زیاد است. چرا که دو روز بعد از این که مولود آفند ناپدید شد، رئیس این مرکز، داوود باغستانی، بلافاصله با اتهام و بدون این که نگرانی از بابت کذب بودن خبرش داشته باشد، با صدور بیانیه‌ی ای از ربوده شدن آفند خبر داد.^۱

روز ۱۷ تیرماه، پس از آن که ده‌ها خبر در مورد ربوده شدن مولود آفند توسط جمهوری اسلامی پخش شد، سایت بسیج طلاب، خبری با عنوان «رسوایی دیگر در ماجرای مولود آفند رقم خورد!» انتشار داد و به نقل از سایت‌های به ظاهر کردی و منابع دست اول و نزدیک به پلیس کردستان خبر داد که «مولود آفند سردبیر مجله اسرائیل-گرد، در زندان آسایش تحت شکنجه نیروهای آسایش، جان خود را از دست داده و تمام اتفاقات این مدت درباره‌ی او به آسایش

1-www.akamnews.com/Pages/News-533.aspx

2-www.akamnews.com/Pages/News-533.aspx

http://nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=2575&ID_map=20

مربوط می‌شود.»

این منبع که نخواست نامش فاش شود به این سایت گفته است که «مولود آفند از یک ماه پیش توسط آسایش سلیمانیه دستگیر گردیده و دو روز قبل تحت شکنجه جان خود را از دست داده است. هم‌چنین این منبع اشاره داشته که این خبر را از یکی از مقامات آسایش شنیده و از طریق منابع دیگری هم از صحت آن اطمینان یافته است.»^۱

روز دوم مردادماه ۱۳۹۱ سایت «رجا نیوز» سناریوی جدید دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم در مورد مولود آفند را اعلام کرد:

جنجال رسانه‌های صهیونیستی علیه ایران به دلیل ناپدید شدن سردبیر یکی از نشریات اسرائیلی، سرانجام با یک افتضاح رسانه‌ای و مشخص شدن ارتباط نهادهای امنیتی رژیم صهیونیستی با گروه تروریستی منافقین خاموش شد.

رجانیوز مدعی شد «روز گذشته و پس از چند ماه جوسازی رسانه‌ای بالاخره مشخص شد «مولود آفند» نه به اسرائیل رفته و نه توسط مسئولان اطلاعاتی ایران دستگیر شده، بلکه او به پادگان اشرف در عراق رفته و به تهیه گزارش از ساکنان آن پرداخته است و به دنبال آن "لویین پرس" به نقل از نماینده سازمان اسرائیل - کرد در اروپا اعلام کرد که در این مدت مولود آفند در کمپ اشرف اقامت داشته ولی به جهت این که تلفن و اینترنت در اختیارش نبوده، نتوانسته است با کسی تماس برقرار کند.

هم‌چنین ساموئل کرمانشاهی نماینده «سازمان اسرائیل - کرد» در اروپا اعلام کرده که مولود آفند سردبیر این مجله این مدت را در کمپ اشرف سپری کرده و به دلیل حفاظت از امنیت خود نتوانسته است مکان خود را به کسی اطلاع دهد. کرمانشاهی اعلام کرد که در حال حاضر مقدمات سفر مولود آفند به اروپا فراهم است و وی در سلامت کامل به سر می‌برد. اکنون این سوال‌ها در ذهن افکار عمومی کردستان به وجود آمده و موجب بی‌اعتمادی آنان به رسانه‌های کردی وابسته به اقلیم شده است، که ارتباط میان نشریات وابسته به رژیم صهیونیستی با منافقین چیست؟ و چرا سردبیر نشریه اسرائیل - کرد سر از کمپ اشرف در می‌آورد؟^۲

هرچند ساموئل کرمانشاهی با صدور اطلاعیه‌ای ادعاهای مزبور را تکذیب کرد.^۳

و مدعی شد که از طریق ایمیلی که به نام او درست شده این اخبار انتشار یافته، اما اخبار نادرست بسیاری حول موضوع مولود آفند و افرادی که در ایران به اتهام ترورهای هسته‌ای دستگیر

1-<http://www.basijtollab.ir/?q=node/4794>.

http://nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=2575&ID_map=20

2-<http://rajanews.com/detail.asp?id=132602>

3-http://samuelkermashani2.blogspot.se/2012/07/blog-post_22.html

شده‌اند از سوی وی در وبلاگ شخصی‌اش و سایت‌هایی که ردپای او در آن‌ها هست انتشار یافته که تماماً غیرواقعی و جعلی‌ست. کرمانشاهی پس از ناپدید شدن مولود آفند مدتی خود را یکی از بستگان وی و سپس نماینده‌ی مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد» در اروپا معرفی می‌کرد. در حالی که این مؤسسه، نماینده‌ای در اروپا نداشته و موارد انتشار یافته از قول نماینده‌ی این سازمان در اروپا کذب محض است. من پیش از این، طی مقاله‌ای توضیحاتی در مورد ادعاهای وی در ارتباط با متهمان ترورهای هسته‌ای داده‌ام.^۱

ابراز خوشحالی رسانه‌های رژیم از فروپاشی مؤسسه‌ی «اسرائیل - کرد»

سایت‌های امنیتی بولتن نیوز و آکام نیوز که خود را «چشم‌اندازی جدید بر روی کردهای جامعه کردی ایران» معرفی می‌کند در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۹۱ و پس از ربودن مولود آفند خبر مشترکی با عنوان «دستگاه جاسوسی «اسرائیل - کرد» در اقلیم کردستان فروپاشید انتشار داده و روی نقش این مؤسسه در ترور «دانشمندان هسته‌ای» تأکید کردند:

به دنبال ناپدید شدن مولود آفند، سردبیر نشریه‌ای موسوم به «اسرائیل - کرد» در اقلیم کردستان که تحت پوشش روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های خبری در این اقلیم به فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی، بخصوص علیه ایران، می‌پرداخت، به‌خاطر بحران‌های داخلی رو به انحلال می‌رود... مولود آفند، سردبیری این به اصطلاح نشریه‌ی اسرائیل - کرد، دو هفته پیش ناپدید شد و تاکنون هیچ خبری از او منتشر نشده است. پیش از این نیز گفته می‌شد که رئیس این مرکز اسرائیلی، داوود باغستانی، از این مؤسسه جدا شده و به ترکیه گریخته است. این مرکز اسرائیلی تحت پوشش روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های خبری و فرهنگی در اقلیم کردستان به فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی، بخصوص علیه ایران، می‌پرداخت. ... یک منبع نزدیک به این مرکز جاسوسی، در گفتگوی کوتاه با خبرنگار بولتن نیوز، از انحلال این دستگاه خبر داد و گفت: بعد از ناپدید شدن دو هفته‌ای مولود آفند و افشاگری‌های داوود باغستانی، رئیس این به‌اصطلاح نشریه‌ی اسرائیل - کرد که وابسته به سازمان موساد نیز است، عملاً این دستگاه منحل شده محسوب می‌شود. این منبع آگاه که خواست نامش فاش نشود در پاسخ به این سوال خبرنگار ماکه هدف از حضور این دستگاه اسرائیلی در اقلیم کردستان چه بوده است؟، گفت: سران اسرائیلی این نشریه، هدف خود را از حضور در کردستان عراق، نزدیک کردن اسرائیل به اقلیم کردستان ذکر

می‌کردند. در حالی که تحت فعالیت‌های خبری به جمع‌آوری اطلاعات و کارهای جاسوسی می‌پرداختند. ... دستگاه موسوم به اسرائیل - کرد به مکانی امن برای رفت و آمد افسران سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل جهت ورود به ایران و جاسوسی تبدیل شده که حتی نقش آن‌ها در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای ایران توسط سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل بی‌تاثیر نبوده است. به همین جهت است که وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بارها به نقش کشورهای همسایه در رابطه با ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان اشاره می‌کند.^۱

ردپای ریودن مولودآفند

در اطلاعیه‌های وزارت اطلاعات و مصاحبه‌ی مصلحی

ریوده شدن مولود آفند چند روز پیش از اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات ایران در باره‌ی «دستگیری عوامل ترور دانشمندان هسته‌ای کشور» در تاریخ پنج‌شنبه ۲۵ خرداد روی داده است. وزارت اطلاعات در اطلاعیه‌ی خود تأکید کرده بود:

با حصول اشراف اطلاعاتی بر تعدادی از پایگاه‌ها و ایستگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی رژیم صهیونیستی و با گستراندن تور اطلاعاتی بر آن‌ها به شناسایی عده‌ای از افسران اطلاعاتی رژیم جعلی حاکم بر سرزمین‌های اشغالی و تروریست‌های مزدور آن‌ها انجامید و با تعقیب و مراقبت‌های شبانه‌روزی و ره‌گیری سوژه‌ها و سرخ‌ها در داخل و خارج از کشور، نهایتاً عوامل اصلی ترور شهید شهریاری، شهید احمدی‌روشن و شهید قشقایی شناسایی شده و طی سلسله عملیات برق‌آسا و مقتدرانه و در مناطق مختلف دستگیر شده و به بازداشتگاه‌ها منتقل گردیدند.^۲

پس از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات، حیدر مصلحی در گفتگوی تلویزیونی روز یک‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ اعلام کرد:

«جمع‌آوری‌های اطلاعاتی در این خصوص به خارج از کشور و یک کشور همسایه نیز کشیده شده است.» وی در همین گفتگو افزود «دلایل فنی و متعددی سبب عدم تشریح چگونگی و مکان دستگیری تروریست‌ها طی چند روز گذشته شد.» مصلحی هم‌چنین در مورد مناطقی که عوامل تروریستی در آن‌جا بازداشت شده‌اند، اظهار داشت: «مکان و مناطق بازداشت متهمان پس از رفع محذوریت‌ها اعلام خواهد شد.»

ظاهراً پس از گذشت سه ماه و انتشار فیلم مستند «کلپ ترور» و اعلام اسامی افراد اصلی تیم ترور و اعتراف آنان هنوز «محدوریت‌ها» رفع نشده است!^۱

مصلحی وزیر اطلاعات پس از آن که مدعی شد قاتلان داریوش رضایی نژاد را نیز دستگیر کرده‌اند خبر از دستگیری مجموعه‌ای تروریست‌ها در خارج از کشور داد:

علاوه بر این تیم دو مجموعه که در تربیت تروریست‌ها نیز فعال بودند، در ایران و خارج از کشور دستگیر شدند.^۲

هم‌چنین سایت امنیتی بولتن نیوز خبر داد که «متولیان آموزش تروریست‌های بازداشت شده و مأموران ارتباطات فنی و عناصر نقل و انتقال نفر و تجهیزات متردد در منطقه غرب کشور» شناسایی شدند:

چندی پیش اخباری مبنی بر دستگیری تمام عوامل ترور دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط وزارت اطلاعات منتشر و از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های این اطلاعاتی - امنیتی کشور یاد شد. در این رابطه تعدادی از فرماندهان ستادی ترورها اعم از طراحان عملیات، متولیان آموزش تروریست‌های بازداشت شده و مأموران ارتباطات فنی و عناصر نقل و انتقال نفر و تجهیزات متردد در منطقه غرب کشور - اعم از نیروهای سازمان جاسوسی - تروریستی موساد، عناصر اطلاعاتی اقلیم مورد بحث و قاچاقچیان منطقه - شناسایی شدند.^۳

مواضع سؤال برانگیز

مسئولان سیاسی و امنیتی اقلیم کردستان

مواضع مسئولان سیاسی و امنیتی اقلیم کردستان نیز سؤال برانگیز است و گویای آن که به خوبی از جریان مطلع هستند. طی ماه‌های گذشته آن‌ها تلاش کرده‌اند مسئله ربودن وی را اساساً منکر شوند و یا آن را نه یک موضوع سیاسی - امنیتی بلکه تجاری - عادی جلوه دهند.

حتی انور حسین دبیر هیات تحقیق از آزادی مطبوعات و دفاع از روزنامه‌نگاران در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران کردستان عراق نیز می‌کوشد این موضوع را لاپوشانی کند. وی در مصاحبه با «روز آنلاین» به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۱ می‌گوید: «شایعاتی که در مورد مولود افند، روزنامه‌نگار ناپدید شده‌ی کرد ایرانی منتشر شده، قابل تائید نیستند، اما برای رفع نگرانی‌ها، مقامات امنیتی و حکومتی در حال تحقیق در مورد سرنوشت این روزنامه‌نگار هستند.» و در

1- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910328001097

2- <http://farsnews.com/newstext.php?nn=13910501000603>

3- <http://www.bultannews.com/fa/news/96263>

ربودن مولود آفند، ارتباط آن با «ترورهای هسته‌ای»، اقلیم کردستان و موساد

ادامه می‌گوید: «هنوز ابهامات زیادی وجود دارد. آقای آفند چه زمانی و چگونه از اربیل به سلیمانیه آمده و چرا کسی در جریان آن قرار نگرفته است. آیا او در کرکوک، که میانه راه است ناپدید شده یا در سلیمانیه و اربیل؟ هنوز مشخص نیست که او در اقلیم کردستان ناپدید شده باشد. طریقه‌ی درست بررسی سرنوشت این روزنامه‌نگار سپردن این پرونده جهت تحقیق به نهادهای حکومتی و قضائی است.» او می‌افزاید: «ما شایعات موجود مبنی بر مسافرت آقای آفند به سلیمانیه و ربوده شدن وی را تکذیب می‌کنیم. هیچ اشاره و سرخنی که نشان دهد این فرد ربوده شده در دست نیست. با مقامات امنیتی هم صحبت کرده‌ایم. آن‌ها از این موضوع ابراز بی‌اطلاعی می‌کنند. و هیچ اطلاعی هم از سفر آقای آفند به سلیمانیه و دلایل این سفر به آن‌ها نرسیده است.»

سکوت مرکز حمایت از روزنامه‌نگاران «مترو» اقلیم کردستان نیز که در ساده‌ترین موارد به موضع‌گیری می‌پردازد، سؤال برانگیز است.

تنها روزنامه‌ی «هاولاتی» به معنی هم‌وطن و هفته‌نامه‌ی «سفیل» و سایت «کوردستان پست» به موضوع ناپدید شدن مولود آفند پوشش داده‌اند که در مقایسه با حجم وسیع روزنامه‌ها و مجلات مستقل گوناگون، اعم از حزبی و غیرحزبی که در اقلیم کردستان انتشار پیدا می‌کنند، می‌شود گفت موضوع مسکوت گذاشته شده است.

"سازمان دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی کردستان و ایران" و کمپین حمایت از مولود آفند از حکومت اقلیم کردستان، مسئولان احزاب سیاسی و سازمان‌ها و شخصیت‌های کردستان عراق خواسته‌اند «موضع ملی و سیاسی» خود را در قبال ناپدید شدن مولود آفند ابراز نمایند. در این نامه که به صورت مشترک از سوی این دو نهاد مدنی منتشر شده آمده است: «علی‌رغم تلاش‌های گسترده‌ی جامعه‌ی مدنی کردستان تا این لحظه هیچ اقدام مشخص و رسمی در خصوص پیگیری سرنوشت مولود آفند صورت نگرفته و بی‌تفاوتی کامل مسئولان حکومتی و حزبی خصوصاً در سلیمانیه کاملاً مشهود است»^۱

با این حال هیچ واکنشی از سوی مخاطبان «کمپین حمایت از مولود آفند» دیده نشد.

سیمور هرش

و «فیگارو» آتش‌بیار معرکه

مقامات جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته روی فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی موساد و اسرائیل در کردستان تأکید می‌کردند و اقلیم کردستان را از همکاری با شرکت‌های

1- www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/june/20/article/-cd9ab0b55e

2- www.nnsroj.com/detiles.aspx?id=2596&id_map=20

اسرائیلی و سرمایه‌گذاری آن‌ها در کردستان بر حذر می‌داشتند، اما با توجه به تبلیغات رسانه‌ای صورت گرفته توجه‌شان به نقطه‌ی دیگری هم جلب شد که بعدها سناریوی دستگیری ترور متخصصان هسته‌ای را روی آن سوار کردند.

نشریه‌ی فرانسوی فیگارو در تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۱۲ پس از آن که درگیری‌های دولت نوری المالکی و اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی بالا گرفت به نقل از یک منبع ناشناس امنیتی در بغداد گزارش داد که موساد، در کردستان عراق در حال استخدام و آموزش کردهای ایرانی برای ضربه زدن به اهداف و متخصصان هسته‌ای ایرانی است.^۱

بلافاصله سیدعظیم حسینی سرکنسول جمهوری اسلامی در اربیل، در پاسخ به سؤال روزنامه‌ی کردی‌زبان «رووداو»، چاپ اربیل در ارتباط با ادعاهای مطرح شده از سوی روزنامه‌ی فرانسوی لوفیگارو مبنی بر استفاده‌ی اسرائیل از اقلیم کردستان برای انجام عملیات علیه کشورهای همسایه گفت: «ما در این رابطه تحقیق خواهیم کرد»^۲

محمداسماعیل کوثری نایب‌رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، اوایل اردیبهشت ماه و پس از انتشار مقاله فیگارو در گفتگو با شبکه العالم، به جمهوری آذربایجان و منطقه‌ی کردستان عراق توصیه کرد از فعالیت و تحرکات جاسوسان رژیم اسرائیل در خاک خود جلوگیری کنند.

پیش از آن در ژوئن ۲۰۰۴ سیمور هرش روزنامه‌نگار ضداسرائیلی، آمریکایی که در سال‌های گذشته از هیچ تلاشی برای توجیه سیاست اتمی شدن رژیم فروگذار نکرده و بارها به دروغ تاریخ دقیق حمله‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران را داده در مقاله‌ای با نام «طرح B» روی آموزش کردها توسط اسرائیل برای خرابکاری و ایجاد پایگاه جاسوسی از مراکز هسته‌ای ایران انگشت گذاشته بود.^۳

هرچند در آوریل ۲۰۱۲ سیمور هرش سناریوی قبلی خود مبنی بر آموزش کردها توسط موساد را تغییر داد و آن را تبدیل به آموزش مجاهدین توسط آمریکا در ایالت نوادا تغییر داد.^۴ اما رژیم واقعی به آن نگذاشت و فقط تلاش کرد از فضای تبلیغاتی آن به نفع خود و علیه مجاهدین و آمریکا استفاده کند.

1-www.lefigaro.fr/international/2012/01/09/01003-20120109ARTFIG00640-l-iran-de-fie-l-amerique.php

2-www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/-5275fa1aaa.html

3-www.newyorker.com/archive/2004/06/28/040628fa_fact

4-<http://news.gooya.com/politics/archives/2012/05/140262.php>

www.newyorker.com/online/blogs/newsdesk/2012/04/mek.html

تبلیغات نشریات دولتی علیه اقلیم کردستان

نشریات رژیم نیز با توسل به اخبار غیرواقعی که سیمور هرش و فیگارو و ... تولید می‌کنند و با توجه به دست بازتری که نسبت به مقامات دولتی دارند به زمینه‌سازی برای اعمال فشار روی اقلیم کردستان می‌پردازند:

اما روابط بارزانی با اسرائیل تا جایی پیش رفته که این منطقه اینک به عنوان یکی از مناطق اصلی برای ضربه زدن به ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. روزنامه‌ی فرانسوی (لوفیگارو) با ارائه دلایل و شواهد متعدد اعلام کرد که منطقه‌ی کردستان عراق به اتاق عملیات موساد برای ضربه زدن به عراق و سایر همسایگان این کشور تبدیل شده است. این روزنامه‌ی فرانسوی با انتشار گزارشی با ارائه‌ی ادله‌ی متعدد نوشت که شمال عراق اتاق عملیاتی موساد برای اجرای عملیات‌های مختلف علیه عراق و کشورهای همسایه آن است. هم‌زمان با تحلیل روزنامه‌ی «لوفیگارو» فرانسه برخی منابع آگاه خبری در عراق فاش کردند که دستگاه جاسوسی موساد توانسته است گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی را برای انجام عملیات جاسوسی و ترور در این منطقه یعنی کردستان عراق، مستقر کند. هم‌چنین به گفته هرش، هدف اصلی فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در شمال عراق، به‌وجود آوردن یک میدان حرکتی در مقابل ایران و سوریه و هم‌چنین مقاومت‌کنندگان عراقی در این کشور می‌باشد. هرش حتی ادعا کرده است که اسرائیل به پیشمرگ‌های کرد آموزش‌های لازم برای آن که اطلاعاتی درباره‌ی تاسیسات هسته‌ای ایران کسب کرده و در آن خراب‌کاری کنند ارائه می‌دهد. حال این سوال پیش می‌آید که بارزانی چه رفتاری را در ورای این اقدامات دنبال می‌کند؟

چرا رژیم، به جای مجاهدین

پای‌کردها و اقلیم کردستان را به میان کشید؟

رژیم، به دلایل مختلف و از جمله منافع درازمدتی که دارد به تلاش‌های جدید سیمور هرش وقعی نگذاشت و روی سناریوی فیگارو و «طرح B» قدیمی هرش متمرکز شد و خط خود مبنی بر درگیر کردن اقلیم کردستان، مسعود بارزانی و پژاک و متهمان کرد را در پیش گرفت تا با یک تیر چند نشان بزند.

تلاش دولت جمهوری اسلامی برای ربط دادن ترورهای هسته‌ای به اقلیم کردستان و کردهای ایران و معرفی آن‌ها به عنوان «جاسوسان» و همکاران موساد از نگاه این رژیم به آینده‌ی اقلیم

کردستان نشأت می‌گیرد. هم‌زمانی اعلام دستگیری تروریست‌هایی که دانشمندان هسته‌ای را به قتل رساندند با تلاش‌های دولت اقلیم کردستان و ملاقات‌های انجام شده در اربیل برای سلب اعتماد از نوری‌المالکی و تلاش مسعود بارزانی برای ایجاد اتحاد میان‌گروه‌های سوریه به منظور سرنگونی دولت بشار اسد یکی از دلایل مهم رژیم برای مانور روی سناریوی مزبور است. رژیم به این ترتیب در عین حال که خود را از شر موضوع «ترورهای هسته‌ای» که توسط جوخه‌های ترور خودش صورت گرفته خلاص می‌کند با اعلام دستگیری «عاملان» ترور «دانشمندان هسته‌ای» و نفوذ در شبکه‌ی موساد و انهدام آن «مانور قدرت» داده و به نیروهای وادادهاش انگیزه می‌دهد و هم اقلیم کردستان و حزب دمکرات کردستان و شخص مسعود بارزانی را تحت فشار قرار می‌دهد.

منافع این سیاست بسیار بیش‌تر از نسبت دادن ترور به مجاهدین و اعضای ارتش آزادی‌بخش ملی است که در نه سال گذشته تحت نظر آمریکا و دولت عراق و نهادهای بین‌المللی بوده‌اند. نمی‌توان در اطلاعیه‌های رسمی اعضای مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی و ... را به ترور «متخصصان هسته‌ای» متهم کرد. نمی‌توان هرکسی را در داخل کشور دستگیر کرد و عنوان کرد که در کمپ «اشرف» آموزش تروریستی دیده است و به داخل کشور گسیل داده شده است. هویت تمامی کسانی که از سال ۲۰۰۳ در اشرف هستند برای مقامات آمریکایی و عراقی و بین‌المللی شناخته شده است. حتی مشخصات DNA آن‌ها را در دست دارند. ورود و خروج هر فرد از کمپ «اشرف» تحت نظر مقامات آمریکایی و از سال ۲۰۰۹ به بعد زیر نظر مقامات عراقی بوده است. آن‌وقت بایستی به جای اقلیم کردستان و مسعود بارزانی دولت عراق و شخص نوری‌المالکی و سرویس امنیتی او را مسئول ترورها معرفی کرد و از آن‌ها بابت همکاری با «تروریست‌ها» بازخواست کرد.

نوری‌المالکی نخست‌وزیر عراق پس از مشاهده‌ی مخالفت مسعود بارزانی با سیاست‌های دولت وی و رژیم جمهوری اسلامی به ویژه در ارتباط با سوریه و دستگیری طه‌الهاشمی معاون سنی رییس جمهوری عراق و تلاش بارزانی برای سلب صلاحیت از مالکی در پارلمان عراق به جای «منبع ناشناس امنیتی در بغداد»، که فیگارو از آن خبر داده بود خود به صحنه آمد و در نشست با «کمیته ائتلاف قانون» به صراحت از «دیکتاتوری قبیله‌ای» مسعود بارزانی و حضور اسرائیلی‌ها در منطقه سخن به میان آورد. اما از آن جایی که دیگر «ناشناس» نبود، حرفی از آموزش نظامی موساد و پایگاه‌های آن در منطقه و «استخدام کرده‌های ایرانی برای خرابکاری در «ام‌القرآ» و ضربه زدن به اهداف و متخصصان هسته‌ای ایرانی نزد:

نوری‌المالکی در نشست با کمیته سیاسی ائتلاف قانون، از وجود اسناد فراوانی خبر

داد که بر حضور اسرائیلی‌ها در منطقه کردستان عراق و حمایت سیاسی و امنیتی آن‌ها از شخص مسعود بارزانی دلالت دارند. نوری مالکی در این نشست تاکید کرده است: با این اسناد محکم و بدون خدشه می‌توانم اثبات کنم که قصد مسعود بارزانی، سرنگونی دولت و ایجاد هرج و مرج و غوغاسالاری در عراق است. نخست‌وزیر عراق با اشاره به آشنایی‌اش با مشکلات مردم منطقه کردستان عراق گفت: من بیش‌تر از هرکسی دیگر می‌دانم مردم کردستان چه آزاری از ستم‌ها و تبعیض‌ها و فعالیت‌های بارزانی دیده‌اند و هنوز هم این مردم صبور، به دنبال راه چاره‌اند که خود را زیر بار دیکتاتوری قبیله‌ای مسعود بارزانی و خانواده‌اش که بر تاریخ کردستان عراق تحمیل شده‌اند، رها کنند.^۱

موضع دولت اقلیم کردستان

در ارتباط با ادعاهای رژیم و حامیان بین‌المللی‌اش

تلاش رژیم برای سوءاستفاده از شرایط به وجود آمده باعث شد که حکومت اقلیم کردستان عراق روز شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ با صدور بیانیه‌ای نسبت به «اظهارات برخی از مسئولان جمهوری اسلامی مبنی بر فعالیت دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی دولت اسرائیل» در این اقلیم به شدت انتقاد کند و از مقامات این کشور خواست که برای «طرح ادعاهای بی‌اساس حدود تعیین کنند.» در بیانیه هم چنین آمده است که «مسئولان جمهوری اسلامی نیز بر کذب بودن اظهارات مطرح شده در این زمینه واقف هستند، چرا که در نشست مقامات اقلیم کردستان با جمهوری اسلامی از آن‌ها خواسته‌ایم که مدارک موجود در این زمینه را در اختیار ما قرار دهند، اما هنوز نتوانسته‌اند مدرکی دال بر واقعیت اظهارات مطرح شده ارائه دهند.»

حکومت اقلیم کردستان در بیانیه‌ی ۲۳ اردیبهشت خود گامی فراتر رفته و از وزارت امور خارجه عراق خواست که از مقامات جمهوری اسلامی بخواهد جهت روشن شدن حقایق، مدارک موجود را ارائه دهند تا «بیش از این چنین اتهام‌های بی‌پایه و اساسی از سوی برخی از مقامات ایرانی مطرح نگردهد.»^۲

سپاه قدس و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی که حضور گسترده‌ای در کردستان عراق دارند و صدها شرکت و دفتر و پایگاه و مرکز فرهنگی و تجاری و ... در این اقلیم دارند نمی‌توانند یک مدرک به مقامات اقلیم کردستان دهند اما سیمور هرش و خبرنگار فیگارو که به عمرشان احتمالاً اقلیم کردستان را هم ندیده‌اند از جزئیات امور باخبرند!

مصلحی وزیر اطلاعات در گفتگویی تلویزیونی ۲۸ خرداد ۱۳۹۱ خود که بر اساس سناریوی آموزش تروریست‌ها در اقلیم کردستان طراحی شده از وجود پایگاه آموزشی موساد در کردستان خبر داد: در کشفیات مربوط به دو شبکه اخیر ملاحظه شد که رژیم اشغالگر قدس از خاک یک کشور همسایه مجاور خاک کشورمان، حداکثر بهره‌برداری را کرده است به طوری که حتی در آن کشور، پایگاه آموزش تروریستی و پادگان نظامی در اختیار دارند؛ اما در ادامه با یک عقب‌نشینی آشکار مدعی شد «البته یقین داریم که این وضعیت با اطلاع و با اجازه دولت کشور همسایه نیست.»

پادگان نظامی و پایگاه آموزش تروریستی چیزی نیست که قابل پنهان کردن باشد. آن‌هم تا حدی که وزیر اطلاعات رژیم «یقین» پیدا کند که بدون «اطلاع» و «اجازه»ی دولت کشور همسایه است.

برنامه‌ی رژیم برای آینده‌ی اقلیم کردستان

ربودن مولود آفند، سناریوی «اعتراف» «تروریست‌های» هسته‌ای، «پژاک» و پایگاه‌های نظامی و آموزشی موساد در اقلیم کردستان، از جمله حلقه‌های فشار روی دولت خودمختار کردستان و تلاش رژیم برای تعضیف موقعیت مسعود بارزانی، رئیس این دولت و برنامه‌های رژیم برای آینده‌ی این منطقه و عراق است. جلال طالبانی هفتاد و نه ساله و بیمار است. مرگ او می‌تواند به موقعیت «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» که از دیرباز روابط حسنه‌ای با رژیم دارد لطمه وارد کرده و باعث تقویت موقعیت حزب دمکرات کردستان و مسعود بارزانی شود. به همین منظور بایستی برای آینده به فکر چاره بود.

در ادامه‌ی این تلاش‌ها و برنامه‌ریزی برای آینده بود که روز جمعه ۹ تیرماه ۱۳۹۱ دو هفته پس از اعلام دستگیری «تروریست»‌های وابسته به موساد، نوشیروان مصطفی^۲ رهبر جنبش تغییر «گوران» از احزاب اصلی اپوزیسیون اقلیم کردستان که از دیرباز روابط حسنه‌ای با رژیم و سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی رژیم داشته و از مخالفان و رقبای مسعود بارزانی است به تهران دعوت شد و با «مقامات بلند پایه‌ی ایرانی» از جمله، احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور، علی لاریجانی، رئیس مجلس، علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه و سعید جلیلی دبیر شورای عالی

1-www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910328001097

جلال طالبانی و معاون وقت‌اش نوشیروان مصطفی در دور اول مذاکرات بین قاسملو و عبدالله قادری با مأموران رژیم در وین حضور داشتند اما در دوم که تروریست‌ها قاسملو و عبدالله قادری آذر را به قتل رساندند در مذاکره شرکت نکردند. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی کردستان پیشنهاد دهنده‌ی ترتیب دهنده‌ی ملاقات دکتر قاسملو و عبدالله قادری آذر با تیم ترور رژیم مرکب از محمد جعفری صحرارودی، با نام مستعار «برادر رحیمی» یکی از فرماندهان سپاه قدس و معاون بعدی لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی، حاج غفور، مسئول حراست رادیو تلویزیون با نام مستعار امیر منصور بزرگیان و حاجی مصطفوی بودند. جلال طالبانی که هنگام ترور در تهران بود در مصاحبه با صدای جمهوری اسلامی «ترور دکتر قاسملو و عبدالله قادری را کار دولت عراق» معرفی کرد! و بعدها نیز هیچ‌گاه این دو نفر حاضر نشدند اطلاعات خود از چگونگی به دام افتادن عبدالرحمان قاسملو را فاش کنند.

امنیت ملی ایران دیدار و گفتگو کرد.^۱

جهان نیوز وابسته به علی زاکانی نماینده‌ی مجلس و بخشی از دستگاه امنیتی رژیم در رابطه با زمان دعوت از نوشیروان مصطفی نوشت:

دو روز پس از بیانیه وزارت اطلاعات کشورمان و افشای اطلاعاتی درباره عوامل تروریستی دانشمندان هسته‌ای کشورمان و اشاره به نقش اقلیم هم مرز ایران در این اطلاعیه، نوشیروان مصطفی امین، رهبر حزب تغییرکردستان عراق به ایران دعوت شد.^۲ خبرگزاری پیامیز به نقل از روزنامه آویته هدف از این دعوت و هم‌چنین دعوت پیش‌تر دکتر برهم احمد صالح جانشین دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان و نخست‌وزیر اقلیم کردستان از سوی ایران را یافتن جایگزینی برای جلال طالبانی در عراق و اقلیم کردستان عنوان کرد.^۳

سایت «زاگروس پرس» در تحلیلی پیرامون سفر نوشیروان مصطفی به تهران روی نکات درستی انگشت گذاشته است:

مقامات جمهوری اسلامی هم‌چنین در جریان همین سفر به نوشیروان مصطفی پیشنهاد کرده‌اند این جنبش برای «ارتباط بیشتر و گسترش همکاری‌ها با ایران» دفتر خود را در تهران ایجاد کند. گفته می‌شود مهم‌ترین هدف ایران از این دیدارها نزدیکی میان اتحادیه‌ی میهنی کردستان و جنبش گوران و هم‌آهنگی آن‌ها با نوری مالکی در راستای ضربه زدن به پارت دمکرات کردستان عراق و شخص مسعود بارزانی است. در حال حاضر رابطه میان جمهوری اسلامی و پارت دمکرات کردستان عراق به رهبری آقای مسعود بارزانی بسیار متشنج است. بارزانی مخالف سرسخت تک‌روی‌های نوری المالکی نخست‌وزیر معتمد ایران است.

مالکی با حمایت‌های ایران و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس تلاش کرده‌است تا هم سنی‌ها و هم کردها را از صحنه‌ی سیاسی عراق حذف کند و بستر سیاسی عراق را هر چه بیشتر برای یکه‌تازی جمهوری اسلامی ایران مهیا سازد. از سوی دیگر آقای بارزانی نقش مؤثری نیز در نزدیکی کردهای سوریه به هم علیه بشار اسد متحد نزدیک به ایران ایفا کرده‌است. رهبر اقلیم کردستان عراق روز ۱۱ ژوئیه [سه روز قبل از صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات مبنی بر دستگیری تروریست‌ها] بعد از مدت‌ها پادرمیانی توانست دو شورای عمده جریان‌های سیاسی کرد سوریه (شورای میهنی کرد در سوریه و شورای خلق غرب کردستان) را در اریل بهم نزدیک کند. این دو جریان

1-www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910410000277

2-http://jahannews.com/vdcuizart1app2.cbct.html

3-www.peyamner.com/Persian/PNAnews.aspx?ID=281174

عمده سیاسی کرد بعد از توافق هه‌ولیز(اربیل) توانستند به مدت‌ها تنش و درگیری لفظی پایان دهند. در بیانیه‌ای که این دو شورا منتشر کرده‌اند، تأکید شده است «همراه با اقشار دیگر مردم سوریه و جریان‌های دموکراسی خواه سوریه جهت براندازی رژیم اسد و تأسیس کشوری دموکراتیک تلاش خواهند کرد.» که این کار نیک بارزانی نیز به مذاق رژیم ایران خوش نمی‌آید. هم‌اکنون رسانه‌های ایران حملات شدیدی را علیه آقای بارزانی آغاز کرده‌اند و وی اقلیم کردستان عراق را به همکاری با اسرائیل متهم می‌کنند. رسانه‌های وابسته به نهادهای امنیتی ایران، کردستان عراق را پایگاه ماساد برای ضربه زدن به برنامه‌های اتمی و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران معرفی می‌کنند. گفته می‌شود ربوده شدن سردیور مجله اسرائیل - کُرد در اقلیم کردستان از سوی سپاه قدس ایران و ربط دادن آن با ترور دانشمندان هسته‌ای ایران طرحی برای اثبات همکاری این اقلیم با اسرائیل و تضعیف موقعیت آقای بارزانی بعنوان رئیس اقلیم کردستان در میان اعراب و صحنه سیاسی عراق در راستای فشار بر مسعود بارزانی برای عدم برکناری نوری‌المالکی است!

متهم کردن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

به مشارکت در ترورهای هسته‌ای

مهر ۱۳۹۱ خورشیدی / سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی

در ادامه‌ی سیاست عدم همکاری با جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی، فریدون عباسی در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۹۱ و در جریان برگزاری پنجاه و ششمین کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ضمن تأکید دوباره بر دروغ‌پردازی‌های رژیم مبنی بر دست داشتن سرویس‌های خارجی در ترور «کارشناسان و متخصصان هسته‌ای» کشور، پا را فراتر نهاده و مدعی شد «در این فاصله، ترور افراد دیگر از جمله افراد مذاکره‌کننده با آژانس و تعداد دیگری از متخصصان ما در دستور کار تروریست‌ها قرار گرفت که با اقدام به موقع وزارت اطلاعات و حفاظت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شناسایی و دستگیر شدند و خبر آن از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع همگان رسید.»

او در سخنرانی مزبور حتی احتمال نفوذ تروریست‌ها در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را داد و گفت:

ممکن است تروریست‌ها و خرابکاران در آژانس نفوذ کرده و مخفیانه تصمیم‌سازی کنند. باید مدیرکل آژانس و همکاران او را از این موضوع باخبر سازیم و هشدار لازم را بدهیم. تأکید می‌کنم به حادثه‌ها و گزارش‌ها می‌توان بدبینانه نگاه کرد و نتیجه گرفت و برای ملت‌هایی که می‌توانند در صلح زندگی کنند و باعث شکوفایی بیش‌تر تمدن بشری با محوریت وحدانیت خداوند متعال شوند، مشکل ایجاد کرد.
ذکر چند مثال می‌تواند ریشه‌ی نگرانی‌های ما را روشن‌تر سازد.^۲

1-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

2-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

متهم کردن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مشارکت در ترورهای هسته‌ای

وی هم‌چنین مسئولیت «افزایش پنجاه درصدی تعداد ماشین‌های سانتریفیوژ در نظر و راه‌اندازی و گازدهی چهار زنجیره از ماشین‌های سانتریفیوژ برای افزایش تولید اورانیوم با غنای بیست درصد در فردو را» که در جهت رسیدن به تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای است متوجه جامعه جهانی دانست و این‌گونه فعالیت‌ها را «اقداماتی در جهت رفع نیاز و مقابله با آسیب‌های احتمالی از سوی ایران دانست.»

عباسی در ادامه، با فرافکنی مسئولیت ترور متخصصان هسته‌ای را متوجه کشورهای خارجی کرده و با تأکید روی سیاست طلبکاری رژیم از جامعه جهانی گفت: «ظهور تروریسم هسته‌ای و بی‌تفاوتی دیرخانه‌ی آژانس نسبت به آن و بعضاً پاسخ‌های سطحی و کلیشه‌ای نسبت به این پدیده می‌تواند در آینده برای متخصصان سایر کشورها نیز مخاطره‌آمیز باشد.»^۲

او ضمن دروغ‌پردازی راجع به سابقه‌ی مصطفی احمدی‌روشن و بازتاب آن در ایران گفت:

شهید مصطفی احمدی‌روشن از افراد کلیدی در فن‌آوری هسته‌ی و غنی‌سازی ایران بود و بعد از شهادت او صدها نفر از متخصصان دانشگاهی و صنعتی، داوطلب همکاری با سازمان انرژی اتمی ایران شده و تعدادی از آن‌ها مشغول کار شده‌اند.^۳

این در حالی‌ست که سایت آینده‌نیوز در مطلبی با عنوان «افراط در تمرکز بر خانواده شهدای هسته‌ای، منشا ترویج خرافات و سیاسی‌کاری نشود» به صراحت عنوان کرد «هم‌چنین دانشمند هسته‌ای معرفی کردن شهید احمدی‌روشن، در حالی که این شهید با وجود همه احترامی که باید برای تلاش‌ها و مجاهدت‌هایش قائل بود، معاونت بازرگانی مجتمع نظنز را برعهده داشت و به‌رغم انجام اقدامات حساس و سطح بالا، در فعالیت‌های تحقیقاتی نقش پژوهشی نداشت از دیگر انحرافات رسانه‌ای است که در این موضوع انجام شده است.»

برخلاف اظهار سایت آینده‌نیوز که روابط نزدیکی با محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران دارد، منشأ اطلاعات نادرست مطرح شده در مورد احمدی‌روشن نه «انحراف رسانه‌ای» بلکه بالاترین مقام درگیر در پروژه‌ی هسته‌ای رژیم بوده است.

عباسی در ادامه، به منظور توجیه سیاست عدم همکاری با «آژانس» به انفجار در کابل‌های برق مجموعه فردو اشاره کرده و می‌گوید: «روز جمعه ۲۷ مرداد ۱۳۹۱ هجری شمسی مطابق با ۱۷ آگوست ۲۰۱۲، با استفاده از مواد منفجره کابل‌های برق در مسیر شهر قم به مجموعه‌ی فردو (مجتمع شهید علی محمدی) قطع می‌شوند. یادآوری می‌شود قطع برق یکی از راه‌های آسیب رساندن به ماشین‌های سانتریفیوژ است. در اولین ساعات صبح روز بعد بازرسان آژانس تقاضای بازرسی سرزده از آن مجموعه می‌کنند.

1-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

2-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

3-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

آیا این بازدید ارتباطی با آن انفجار ندارد؟ چه کسی غیر از بازرسان آژانس می‌توانند در این زمان کوتاه به داخل مجموعه دسترسی داشته باشند و آمار خرابی‌ها را ثبت و گزارش کنند؟ ... مورد دیگر این است که در مسیر مجموعه نظنز (مجمع شهید احمدی روشن) نیز اقدام مشابهی صورت گرفته بود.»^۱

عباسی در نطق خود اشاره‌ای به تاریخ انفجار در مجموعه‌ی نظنز و این که چرا بازرسان بلافاصله خواهان بازدید از محل مذکور نشده بودند نمی‌کند.

یکی از دلایل رژیم برای دست‌یازدیدن به ترور متخصصان و انداختن مسئولیت آن به دوش آژانس و یا طرح ادعاهای واهی مبنی بر انفجار در شبکه برق فردو و نظنز، توجیه عدم همکاری با بازرسان آژانس و هم‌چنین مظلوم‌نمایی در سطح بین‌المللی است.

عباسی در ادامه، بازرسان آژانس را متهم به همکاری در طرح‌های تروریستی می‌کند:

آژانس در رابطه با حذف تحریم‌ها به ما کمکی نمی‌کند، شاید وظیفه‌ای ندارد، اما وقتی وپروس استاکس نت به کار برده می‌شود در تجهیزات خلا، خرابکاری صنعتی می‌شود و یا مواد منفجره در دستگاه‌ها جاسازی می‌شوند، آمار تعداد ماشین‌های سانتیفیوژ، جرم دقیق اورانیوم غنی شده، مانده غنای اورانیوم در UF6 خروجی از ماشین‌ها و آن‌چه که در آن حوالی قابل رؤیت است را با امانت‌داری و صداقت تمام گزارش می‌کند. این اطلاعات به راحتی و با انتشار گزارش‌های آژانس در اختیار خرابکاران و تروریست‌ها قرار می‌گیرد. این موضوع در ۲۰ می ۲۰۱۲ با نشان دادن یک تجهیز که در آن مواد منفجره کار گذاشته شده بود به شخص مدیرکل و دو معاون او در تهران توضیح داده شد و از وی خواستیم از تکرار این گزارش‌ها خودداری کند. اما متأسفانه در گزارش اخیر مدیرکل محترم نیز جزئیات دقیق‌تری نوشته شده است. به گزارش ایسنا، عباسی گفت که نمونه عکس‌های مربوط به این خرابکاری‌ها در غرفه نمایشگاه جمهوری اسلامی ایران به نمایش گذاشته شده است. رییس سازمان انرژی اتمی خاطر نشان کرد: طراحان حمله به تأسیسات هسته‌یی ایران با توجه به گزارش‌های منتشر شده آژانس متوجه شده‌اند که در برنامه خود موفق نبوده‌اند.^۲

علاءالدین بروجردی^۳ رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس «با تاکید بر

1-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

2-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

۳-علاءالدین بروجردی یکی از متهمان پرونده‌ی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی است که تعدادی از متهمان آن به اعدام و حبس‌های طولی‌المدت محکوم شده‌اند. با این حال شورای نگهبان صلاحیت او برای شرکت در انتخابات را تأیید کرد و دستگاه قضایی از بازداشت وی خودداری کرد. هم‌چنین فرزند وی که نام خانوادگی‌اش دهقان است یکی از متهمان این پرونده است. پس از دستگیری متهمان پرونده‌ی اختلاس و فساد اقتصادی بارها عنوان شده که یکی از اعضای هیئت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی جزو متهمان

متهم کردن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مشارکت در ترورهای هسته‌ای

تلاش‌های اطلاعاتی - جاسوسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای خدشه‌دار کردن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، می‌گوید: همین موضوع باعث شده ایران همواره نگاهی تردیدآمیز ایران نسبت به بازرسان آژانس داشته باشد. علاءالدین بروجردی در گفت‌وگو با خبرنگاری خانه ملت، با تاکید بر شیطنت‌های مکرر آژانس بین‌المللی هسته‌ای در پرونده هسته‌ای ایران، افزود: همین موضوع باعث شده جمهوری اسلامی ایران همواره نگاهی توأم با تردید نسبت به بازرسان آژانس داشته باشد. نماینده مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی، با یادآوری اظهارات فریدون عباسی در پنجاه و ششمین نشست سالانه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین، ادامه داد: روشنگری‌هایی که آقای عباسی مبنی بر انفجار در خط لوله و قطع برق و درخواست بازدید سرزده از فردو مطرح کرد بیانگر آن است که آژانس در اقدامی هماهنگ با تروریست‌ها عمل می‌کند که این موضوع مایه‌ی تاسف و تعجب است.»

بروجردی در تأییدگفته‌های عباسی اضافه کرد: «مسئولان ذی‌ربط اطلاعاتی - امنیتی ما موفق به شناسایی دستگاه‌هایی که برای فعالیت‌های هسته‌ای به ما عرضه و در آن مواد منفجره کار گذاشته شده بود شدند، قرار بود این دستگاه‌ها در زمان بکارگیری منفجر و تمام سیستم را مختل کند اما در نهایت با هوشمندی متخصصان داخلی این توطئه دشمنان خنثی شد. بروجردی با بیان این که جاسازی مواد منفجره در تجهیزات ارائه شده به ایران در شرکت زیمنس آلمان انجام شده است، افزود: شرکت زیمنس باید پاسخگوی این اقدام خود باشد.»^۲

بلافاصله شرکت زیمنس گفته‌های بروجردی را تکذیب کرده و سخنگوی آن اعلام داشت که هیچ‌گونه قراردادی با ایران در زمینه فعالیت‌های اتمی ندارد.^۳

عباسی در ادامه‌ی سخنرانی خود ضمن قدرت‌نمایی پوشالی مدعی شد:

لازم است جهت خوشحالی همه‌ی افرادی که از شکوفا شدن نبوغ انسان‌ها لذت می‌برند و خداوند را در خلقت انسان تحسین می‌کنند ذکرکنم که متخصصان ایرانی توانسته‌اند با هدف قراردادن مجموعه‌های مجازی برای حملات سایبری، خرابکاری صنعتی و استفاده از مواد منفجره، به موقع از وقوع حوادث با خبر شوند و خطرات را دفع کنند و روش‌هایی را ابداع کنند که تأسیسات و توانمندی هسته‌یی

پرونده است. موضوع برمی‌گشت به مشابهت نام خانوادگی فرزند بروجردی با دهقان یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم برای بسیاری از چهره‌های امنیتی و اطلاعاتی شناسنامه‌های گوناگون صادر می‌کند و به همین دلیل اسامی پدر و فرزندان و یا خواهران و برادران با هم نمی‌خوانند.

1-www.daynews.ir/prtiyqaw.t1auz2bcct.html

2-www.daynews.ir/prtiyqaw.t1auz2bcct.html

3-http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120922_123_iran_nuclear_siemens_brojerd_i.shtml

در اثر حملات موشکی و هوایی از بین نرود.^۱

با این حال در همان روزها عباسی در گفتگو با الحیات اعتراف به ارائه‌ی اطلاعات نادرست به آژانس و مجامع بین‌المللی کرد. دویچه‌وله در این رابطه گزارش داد:

فریدون عباسی دوانی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در گفت‌وگویی با روزنامه‌س عربی «الحیات» که روز پنج‌شنبه (۲۰ سپتامبر/۳۰ شهریور) منتشر شد، اعتراف کرد که جمهوری اسلامی در «برخی مواقع اطلاعات نادرستی» را در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داده است. در این گفتگو که در حاشیه نشست عمومی آژانس در شهر وین انجام شده، این دیپلمات ارشد ایرانی دلیل این اقدام را «نفوذ جاسوسان غربی به آژانس» خواند. عباسی گفت: «گاهی اوقات ما اطلاعات غلطی را منتقل کردیم، چون چاره دیگری برای گمراه کردن جاسوسان خارجی نداشتیم. گاهی خودمان را ضعیف و گاهی نیز قوی‌تر از آنچه واقعاً بودیم، جلوه دادیم.»

اعتراف عباسی به ارائه‌ی اطلاعات نادرست زمانی صورت گرفت که بازرسان آژانس خود به موضوع پی برده بودند.

عباسی در همین گفتگو مدعی شد: «هفت سال پیش تهران متوجه شد که مأموران اطلاعاتی سازمان جاسوسی بریتانیا «ام آی ۶» اطلاعاتی را در مورد ایرانی‌هایی که در چارچوب برنامه‌های هسته‌ای ایران با آژانس همکاری داشته‌اند، جمع‌آوری کرده‌اند. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اضافه کرده است که دانشمندان هسته‌ای ایرانی نیز که بعدها «از سوی جاسوسان صهیونیست به قتل رسیدند» در میان این افراد بوده‌اند.»^۲

او هم‌چنان می‌کوشد بازرسان آژانس و نهادهای بین‌المللی را به همکاری با تروریسم بین‌المللی متهم کند تا نقش دولت خود در تروریسم را کتمان کند.^۳

حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه‌ی کیهان و نماینده‌ی ولی فقیه در این رسانه، اظهارات عباسی را «بی‌اساس، نسنجیده، غیرواقعی، تعجب‌آور و هدیه به دشمن خواند» و عباسی در پاسخ صحبت‌هایش را «واقعیت‌هایی خواند که در «جلسات خصوصی» هم به اطلاع طرف‌های مذاکره‌ی ایران رسانده شده»، بود.^۴

باید پذیرفت رژیم‌ی که نماینده‌ی آن در «کنفرانس عمومی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» به سادگی دروغ می‌گوید، بازرسان آژانس و نهادهای بین‌المللی را به همکاری با تروریسم

1-<http://isna.ir/fa/news/91062716325>

2-www.dw.de/dw/article/0,,16253434,00.html

3-www.dw.de/dw/article/0,,16253434,00.html

4-www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/09/120930_126_iran_nuclear_abbasi_reaction.shtml

بین‌المللی متهم می‌کند و در گفتگو با رسانه‌ها می‌پذیرد که کشور متبوعش نهادهای بین‌المللی را فریب داده، در جهت حفظ منافعش هیچ ابایی از ترور متخصصان هسته‌ای و متهم کردن عده‌ای بی‌گناه به انجام آن نخواهد کرد.

پس از انتشار:

در تاریخ ۱۴ مهر ماه ۱۳۹۲ علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی که در دولت حسن روحانی جایگزین فریدون عباسی شده بود خبر از دستگیر چهار خرابکار در یکی از مراکز هسته‌ای داد:

چهار نفر در جریان خرابکاری در یکی از مراکز هسته‌ای شناسایی و دستگیر شدند. علی‌اکبر صالحی در حاشیه همایش یگان‌های حفاظتی سازمان‌های دولتی گفت: چندی قبل در جریان فعالیت تعدادی خرابکار در مراکز هسته‌ای قرار گرفتیم که با شناسایی آن‌ها اجازه دادیم آن‌ها فعالیت شان را ادامه دهند تا در زمان مناسب و دسترسی به جزئیات دستگیر شوند. وی ادامه داد: چهار نفر از این افراد در زمان بزنگاه دستگیر شدند و بازجویی‌ها از آن‌ها ادامه دارد. اکنون نیز اجازه دهید بیش‌تر در این مورد اطلاع‌رسانی نکنم چراکه این افراد در مراحل بازجویی هستند اما باید باز هم تاکید کنم که تمامی فعالیت این افراد تحت نظر قرار داشت.^۱

یک ماه بعد در آبان‌ماه ۱۳۹۲ وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی درباره بازداشت چهار نفری که پیش‌تر اتهام آن‌ها «خرابکاری» در یک تأسیسات هسته‌ای عنوان شده بود، گفت پرونده این افراد اطلاعاتی و امنیتی نیست و آن‌ها «دزد ضایعات آهن بودند نه خرابکار».

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی مجلس شورای اسلامی، محمود علوی درباره چهار خرابکار سایت‌های هسته‌ای که اخیراً دستگیر شده‌اند، گفت: «این چهار نفر «خرابکار» نبودند بلکه به دلیل آنکه در محوطه سایت، ضایعات آهن و فولاد وجود داشته زیر دیوار یک متر و نیمی که دور محوطه است، رفته و فنس را سوراخ کرده بودند تا این ضایعات را در بازار بفروشند.» وزیر اطلاعات افزود: «در واقع این افراد «دزد» بودند نه «خرابکار هسته‌ای» و از اهالی روستای همان اطراف نیروگاه بودند و سابقه این کارها را هم داشتند.»

علوی با اشاره به این‌که پرونده‌ی این افراد اطلاعاتی و امنیتی نیست، اظهار کرد که هر زمان وضعیت این پرونده روشن شود، حکم متناسب با آن نیز صادر خواهد شد.

اما رییس سازمان انرژی اتمی [صالحی] امروز پس از اظهار نظر وزیر اطلاعات درباره چهار متهم به خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای، گفت: «اگر وزارت اطلاعات بررسی کرده و گفته

دزد هستند که هیچ؛ ولی چه دزد جالبی که زیر دیوار بتونی را در آن شرایط حفر کرده و تلاش داشته که وارد سایت شود.»

وی از ارائه‌ی توضیحات بیش‌تر در این خصوص خودداری کرد و گفت: «وزیر اطلاعات هر چه در این باره بگوید، قبول می‌کنیم زیرا ما این افراد را تحویل وزارت اطلاعات داده‌ایم.»

ناکسی زرد رنگ پژو ۴۰۵ و ترور پاسدار فریدون عباسی

مهر ۱۳۹۱ خورشیدی / اکتبر ۲۰۱۲ میلادی

نشمین زارع و همسرش فواد فرامرزی دو نفر دیگر از قربانیان دستگاه امنیتی نظام‌انده طبق سناریوی نوشته شده در دستگاه امنیتی و اعترافات تلویزیونی، متهم به تلاش ناموفق برای ترور پاسدار فریدون عباسی دوانی در تاریخ ۸ آذر ۱۳۸۹ هستند. پاسدار فریدون عباسی پس از جان به در بردن از این ترور به سمت رئیس سازمان انرژی اتمی ارتقا یافت.



نشمین که سناریونویسان نام مستعار «شادی» را هم برای او برگزیده‌اند در «اعترافات» خود می‌گوید که «از پاییز سال ۸۹ با این گروه آشنا شد.»

وی در ادامه‌ی «اعترافاتش» در ارتباط با نقش خود و فواد فرامرزى در تیم ترور فریدون عباسی می‌گوید:

دو تا ماشین را به ما نشان دادند، یکی پژو و دیگری سمند؛ و به ما گفتند باید عمل همراهی و پشتیبانی این دو ماشین را انجام بدهید. من و شوهرم دنباله رو این دو تا ماشین بودیم. فواد فرامرزى در تکمیل سخنان همسرش می‌گوید: «نقش ما نیز به عنوان پشتیبانی بود، که چون ماشین ما تاکسی زردرنگ بود، ۴۰۵ و عمومی بود، گفتند پشت سر ماشین‌ها به فاصله پنج الی شش متر به عنوان آخرین ماشین قرار بگیرد»

نشمین ادامه می‌دهد: «که اگر تصادفی، تیراندازی و یا هرگونه مزاحمی و یا توقیفی پیش آمد ما فوراً بایستیم و سرنشینان آن‌ها را سوارکنیم و به سرعت از محل دور شویم.»

سامان، امیریل، امیرعباس [مازیار ابراهیمی] که طبق «اعترافاتش» مسئولیت این عملیات را به عهده داشته تنها از حضور و سازمان‌دهی دو ماشین یاد می‌کند و هنگامی که راجع به تفکیک وظایف اعضا صحبت می‌کند، فراموش می‌کند در مورد تاکسی مربوطه که با فاصله‌ی پنج-شش متر از دو خودرو دیگر حرکت می‌کرده و مسئولیت مشخصی هم داشته توضیح دهد:

تفکیک وظایف کردم برای بچه‌ها، یک خودرو یک مقدار بالاتر یعنی از شمال به جنوب بلوار دانشگاه شهید بهشتی [بلوار دانشجو صحیح است] مراقب تردد دکتر بود، خود من و یکی دیگر از اعضا داخل خودروی دیگری در نزدیک خیابان ولنجک بودیم...

نشمین و فواد فرامرزى بنا به اعتراف خودشان پشت سر دو ماشین حرکت می‌کرده‌اند، و نه موتورسیکلت که تیم ترور بوده است! قاعدتاً مشکل بایستی برای تیم ترور که روی موتورسیکلت بودند پیش می‌آمد و نه ماشین‌ها. ماشین‌ها قرار نبود عملیاتی انجام دهند. بمب توسط تیم موتورسوار به ماشین نصب می‌شود. کم‌ترین هم‌آهنگی بین «اعترافات» صورت گرفته نیست. فرار در ترافیک تهران با موتورسیکلت بسیار راحت‌تر از فرار با تاکسی پژو زردرنگ است. چنان‌چه درگیری یا تصادفی رخ دهد، مأموران در صحنه‌ی درگیری به سادگی می‌توانند پژو زردرنگ را در ترافیک ردیابی کنند.

در فیلم «کلوپ ترور» تهیه شده توسط دستگاه امنیتی کم‌ترین اطلاعاتی در مورد ترور فریدون عباسی و این که چرا تروریست‌ها اجازه دادند او جان سالم به در ببرد، نیست. توضیحی داده نمی‌شود چرا برخلاف موارد مشابه بمب را دیر منفجر کردند. تنها «رامتین مهدوی موسایی»

که مدعی ست «از طریق سایت... با این گروه آشنا شدم» به عنوان یکی از تروریست‌ها معرفی شده و می‌گوید: «ما در تیم ترور دکتر عباسی بودیم.» این در حالی است که در فیلم مزبور «متهمان» جزئیات ترور دکتر «شهریاری» را که همان روز اتفاق افتاده شرح می‌دهند. ظاهراً هنوز مأموران امنیتی و سناریوپردازان تصمیم نگرفته‌اند بگویند چه کسی با رامتین مهدوی موساسی در تیم ترور «دکتر عباسی» بوده و برای همین موضوع را در ابهام مطرح می‌کنند. «رامتین» که ظاهراً بایستی نفر اصلی تیم ترور فریدون عباسی باشد، برخلاف دیگر متهمان که لااقل نقش خود در دیگر ترورها را توضیح می‌دهند در مورد نقش خود هم سکوت می‌کند. دستگاه امنیتی در پرده‌ی جدید اعترافات می‌تواند قربانیان دیگری را به عنوان تیم ترور معرفی کند و «رامتین» را حذف کرده و نقش او را تدارکاتی یا پشتیبانی جلوه دهد. در طول سالیان گذشته، بارها مقامات امنیتی رژیم از دستگیری تروریست‌ها و بازجویی از آن‌ها خبر دادند. در حالی که عاقبت در خردادماه ۹۱، با دستگیری عده‌ای بی‌گناه، سناریوی جدیدی را مقابل دوربین بردند.

فریدون عباسی در مورد چگونگی تلاش «تروریست‌ها» برای به قتل رساندنش می‌گوید: در ترور (هشتم آذرماه) من و شهید دکتر شهریاری در دانشگاه ملاقات داشتیم. حدود ساعت هشت، ایشان را در نزدیک منزل‌شان و من را نزدیک دانشگاه ترور کردند. من در حال رانندگی بودم و خانم صدلی کنار راننده نشسته بود که یک موتورسیکلت با دو سرنشین که لباس کاملاً سیاه و کلاه کاسکت تیره با طلق انعکاسی داشتند، به اتومبیل نزدیک شد. از فضای هفته بسیج استفاده کرده بودند و خود را شبیه نیروهای شبه‌نظامی ماکرده بودند. از کنار اتومبیل من که عبور کردند، صدایی شنیدم. مثل این که چیزی به اتومبیل برخورد کرده باشد. طرح فریبی هم اجرا کرده بودند. یعنی نفر جلویی جوری دست خودش را به آینه ماشین زد که من فکر کردم آن صدا از برخورد آن‌ها با آینه ماشین بوده. شمایل موتورسواران و صدای برخورد از نظر من از یک حادثه خبر می‌داد. وقتی نگاه کردم بمب را دیدم که چسبیده بود به درب راننده، با دیدن آتن بمب متوجه این شدم که اگر این موتورسواران دور شوند، بمب را فعال می‌کنند!

ترور شهریاری حدود ساعت هفت صبح اتفاق افتاد و نه هشت صبح، که عباسی می‌گوید. موضوع ملاقات با شهریاری هم برای هیجان‌انگیزتر شدن سناریو مطرح می‌شود. بنا به گزارش سایت جوان آنلاین متعلق به سپاه پاسداران پیش از آن که اقدام به ترور نمایشی عباسی شود بمبی در شهرک مسکونی سپاه پاسداران (محلاتی) روبروی داروخانه‌ی لشکرک در یک پڑوی

سفید رنگ ۲۰۶ منفجر شده بود که منجر به کشته شدن دو نفر و زخمی شدن چندین نفر شد. خبر مزبور بلافاصله از روی خروجی این سایت و دیگر سایت‌های وابسته به سپاه پاسداران حذف شد و رئیس پلیس تهران انفجار مزبور را تکذیب کرد!

از نظر من تردیدی نیست که نیروهای «شبه‌نظامی» رژیم در هفته‌ی بسیج اقدام به ترور نمایشی عباسی و دو اقدام تروریستی دیگر کرده و با استفاده از رانت‌های امنیتی به سادگی محل را ترک کرده‌اند. به یاد بیاورید صحنه‌ی ترور حجاریان را که نیروهای «شبه‌نظامی» رژیم، روز روشن در مرکز تهران به سادگی او را ترور کرده و محل را ترک کردند.

معلوم نیست چرا «شمایل موتورسواران» که شبیه «نیروهای شبه نظامی» رژیم بوده عباسی را به یاد «بمب» انداخته؟ او که قاعدتاً نایب‌ستی از «نیروهای شبه نظامی» رژیم وحشت داشته باشد؟

در فیلم مستند «کلوپ ترور»، فیروزه یگانه یکی از اعضای تیم پشتیبانی ترور مجید شهریاری در مورد گریم خود در روز ترور می‌گوید:



با یک گریم خاصی که مثلاً صورتم را سبزه کرده بودند، ابروهایم را درست کرده بودند، لنز گذاشته بودند به چشمانم و عینک گذاشته بودند که از شناسایی بیفتم. در فیلم مذکور با آن که فیروزه یگانه به شکل مضحکی از «گریم» خود می‌گوید اما هیچ‌یک از دیگر اعضای تیم ترور، به ویژه کسانی که بمب را به ماشین شهریاری چسبانده‌اند از این که گریم خاصی کرده باشند و یا خود را به صورت نیروهای «شبه نظامی» رژیم در آورده باشند

صحبتی نمی‌کنند و یا سناریونیسان دستگاه امنیتی یادشان می‌رود روی موضوع فوق کار کنند. این احتمال هست که پس از یادآوری فریدون عباسی و من در سناریوهای بعدی آن را نیز وارد داستان کنند.

هیچ‌یک از متهمان از جمله رهبر عملیات مازیار ابراهیمی هم حرفی از وجود موتورسیکلت که ظاهراً وسیله نقلیه‌ی تروریست‌ها در این عملیات بوده نمی‌زند و فقط فریدون عباسی در روایتش از واقعه می‌گوید که موتورسیکلت سوار «بمب آنتن‌دار» را به ماشین او وصل کرده است.

نکته‌ی قابل توجه این که هم رامتین مهدوی مؤسای و هم نشمین زارع در اعترافات‌شان به شکل یک‌سانی از جمله‌ی «با این گروه آشنا شدم» استفاده می‌کنند بدون آن که کوچک‌ترین توضیحی در مورد «گروه» و ... بدهند.

نه در اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات و نه در اعترافات دستگیرشدگان معلوم نیست منظور از «گروه» چیست و افراد به کدام «گروه» اشاره می‌کنند؟ چرا که سناریونیسان مدعی هستند اعضای تیم ترور به شکل «سلولی» عمل می‌کردند و این در تضاد با موضوع «گروه» است.

نگاهی اجمالی به زندگی نشمین زارع

نشمین زارع فرزند ناصر متولد ۷ تیرماه سال ۱۳۶۷ در شهر سنندج است. وی در محله‌ی حاجی‌آباد این شهر بزرگ شده و دارای برادر کوچکی به نام متین است که در کلاس سوم راهنمایی تحصیل می‌کند. نشمین پس از پایان دوره دبیرستان در اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ در مراسمی ساده با پسرخاله‌اش فواد فرامرز از دواج می‌کند. نشمین و همسرش غروب دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۱ و هم‌زمان با دستگیری دیگر متهمان دستگیر می‌شوند. وی همان شب در آخرین تماس، سراسیمه و آشفته به پدرش زنگ می‌زند و می‌گوید برای مان دو مهمان از پاوه آمده و امشب نمی‌توانم به منزل شما بیایم. پدرش که متوجه‌ی صدای ترس خورده‌ی نشمین می‌شود از وی در مورد میهمان‌ها می‌پرسد و نشمین پاسخ می‌دهد از دوستان همسرش هستند. پدر بعد از آن که بارها با تلفن دستی دخترش تماس می‌گیرد و جوابی نمی‌شنود به منزل آن‌ها می‌رود و نیمه شب قفل درب آپارتمان را باز می‌کند و متوجه آشفتگی و بهم‌ریختگی منزل دخترش می‌شود. از آن تاریخ به بعد هیچ خبری از نشمین و فواد نمی‌شود تا این دورا در «شو» تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی به «اعتراف» و می‌دارند.

پدر نشمین سال‌ها در بازار سنندج، مغازه‌ی خیاطی زنانه‌دوزی داشت. اما بخاطر وضعیت نابسامان اقتصادی ایران و محدودیت‌هایی که برای مردها در حوزه‌ی زنانه‌دوزی هست از سال ۸۵ مجبور به ترک حرفه‌ی خیاطی شد و تا زمان دستگیری دخترش در یکی از ادارات دولتی

سندج به عنوان راننده مشغول به کار بود. وی بعد از دستگیری دخترش از کار اخراج شد. مادر نشمین خانه دار است.

نشمین از آن جایی که دانشجوی فوق دیپلم زبان انگلیسی دانشگاه «پیام نور» سندج بود به خاطر احساس مسئولیت، در ایام فراغت، کودکان محل و هم‌بازی‌های برادرش «متین» را در منزل پدری جمع می‌کرد و به آن‌ها انگلیسی می‌آموخت.

برخلاف اعترافات صورت گرفته، وی روز ۸ آذرماه ۱۳۸۹ در کلاس درس دانشگاه، در سندج حضور داشته و نه در تیم ترور فریدون عباسی در تهران. اگر چنانچه اراده‌ای برای کشف حقیقت موجود بود به سادگی می‌شد صحت و سقم ادعاهای دستگاه امنیتی را دریافت.

وی در اعترافاتش می‌گوید که در پاییز سال ۱۳۸۹ با این «گروه» آشنا شده است؟ آیا هیچ سرویس امنیتی می‌پذیرد چنین فردی را در یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های موساد در تهران (انجام سه عملیات هم‌زمان در هفته‌ی بسیج در شمال شرقی تهران) همراه با تروریست‌های زنده‌اش به کارگیرد؟ آیا پیش‌تر در عملیات‌های ساده‌تر یا ... وی را مورد آزمایش قرار نمی‌دهد؟ چگونه ممکن است چنین فردی به سرعت مورد اعتماد موساد قرارگیرد؟ آیا از نظر یک سرویس امنیتی در حد موساد نشمین و همسرش نمی‌توانستند عامل جمهوری اسلامی باشند؟ آیا نبایستی چک امنیتی می‌شدند؟

آیا یک دانشجوی زبان انگلیسی و یک تازه‌عروس، می‌پذیرد که به فاصله‌ی یک ماه بعد از آشنایی با گروهی، شهر و دانشگاه محل تحصیل خود را رها کرده در شهری غریب در «هفته‌ی بسیج» در یک عملیات تروریستی شرکت کند؟ انگیزه‌ی او از انجام این کار چیست؟

ایده‌ی استفاده از تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگ

در سناریو دستگاه امنیتی از کجا آمده است؟

فواد فرامرزی سابقاً در شهر سندج راننده‌ی تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگی بود. سناریونیسان وزارت اطلاعات از همین موضوع استفاده کرده و ایده‌ی حضور تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگ در صحنه‌ی ترور فریدون عباسی را تولید و این زوج نگون‌بخت را هم سرنشین آن کرده‌اند.

اما آن‌ها توجهی به این موضوع نمی‌کنند که فواد فرامرزی پس از ازدواج با نشمین زارع در پاییز ۱۳۸۷، به خاطر بدهی و مشکلات عدیده‌ای که تاکسی‌داران در شهر سندج با آن مواجه هستند و بارها موضوع آن به رسانه‌ها کشیده شده و هم‌چنین به منظور تهیه‌ی ودیعه برای اجاره‌ی مسکن، تاکسی خود را می‌فروشد و در کارگاه تولیدی درب و پنجره‌سازی «پی‌وی‌سی» در شهرک صنعتی شماره سه سندج که متعلق به یکی از بستگان نزدیکش است مشغول به کار می‌شود.

آیا چون سال‌ها قبل فواد فرامرزی در شهر سندج دارای تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگ بوده، مأموران

موساد برای به دست آوردن دل او و همسرش در اقدامی «توستالوژیک»، یک تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگ برایشان تهیه کرده‌اند تا هنگام ترور فریدون عباسی در تهران، دلتنگ تاکسی زرد رنگ‌شان که در سنندج فروخته بودند، نشوند؟



آیا منطقی است که بپذیریم نشمین و فواد با تاکسی پژو ۴۰۵ زردرنگ که در سال ۸۷ فروخته بودند از سنندج به تهران آمده‌اند؟ آیا استفاده از تاکسی زردرنگ آن‌هم نمره‌ی سنندج، در تهران و در صحنه‌ی ترور عاقلانه است؟ مگر نه این که خروج تاکسی نمره سنندج از این شهر می‌بایستی با اطلاع اداره‌ی تاکسی‌رانی شهر و نهادهای ذیربط باشد؟ آیا ماشین قحطی بود؟ فواد و نشمین یک بار در عمرشان در تاریخ ۱۱ اسفند ماه ۱۳۹۰ به منظور تفریح و به صورت رسمی از طریق مرز «باشماق» به اقلیم کردستان سفر کرده‌اند. این دو به مدت یازده روز در سلیمانیه اقامت کرده و بعد از پایان سفر به سنندج بازگشته‌اند. ظاهراً همین سفر زمینه‌ای شده است تا دستگاه امنیتی سناریوی شرکت در تیم تروریستی را روی آن‌ها سوار کنند. منزل مسکونی نشمین و فواد آپارتمان کوچکی در شهرک بهاران، با شماره‌ی یک هفده (۱۷/۱)، در سنندج است.^۱

ابهاماتی چند

در ارتباط با ترور فریدون عباسی

یکی از مواردی که هم‌چنان در پرده‌ی ابهام قرار دارد، ترور فریدون عباسی است. چنان‌چه پیش‌تر هم توضیح داده شد، در سناریوی تهیه‌شده از سوی دستگاه امنیتی، کم‌ترین اطلاعات در

۱- مسئولان شهرداری اسم تقسیم‌های روی نقشه را برای فازهای مختلف شهرک و خیابان‌های آن انتخاب کرده‌اند.

مورد این ترور از زبان «تروریست» ها داده می شود، چرا؟

چرا حتی تیم ترور در همین سناریو مشخص نیست؟

در جریان برگزاری اجلاس غیرمتعهدها در تهران رژیم اقدام به نمایش ماشین های آسیب دیده ی علی محمدی، شهریار ی و احمدی روشن کرد اما از آوردن ماشین آسیب دیده ی فریدون عباسی به محل خودداری کرد، چرا؟

چنان چه در عکس دیده می شود در انفجار ماشین عباسی ترکش های بمب یا ... برخلاف دیگر انفجارها به در عقب و گلگیر عقب ماشین اصابت کرده اند. در حالی که ترکش ها قاعدتاً نایبستی پس از انفجار یک نیم دایره زده و سپس به عقب برگردند و گلگیر عقب ماشین را سوراخ کنند. این ها سؤالاتی است که قطعاً پاسخ های فنی برای آن موجود است که لا اقل من دانشی در آن ندارم. حتی اگر گفته شود این بمبی ست ویژه که کیفیت انفجاری آن متفاوت بوده و ترکش هایش رو به عقب هم عمل می کنند این سؤال پیش می آید که چرا تیم ترور وابسته به «موساد» که قاعدتاً در عملیات هایش از بمب های یک سان استفاده می کند در این عملیات از بمبی متفاوت استفاده کرده است؟

توجه داشته باشید ماشینی که بیش ترین آسیب را دیده، کم ترین تلفات را داشته و ماشینی که کم ترین آسیب را دیده (ماشین احمدی روشن) دو کشته داده است. از این ها گذشته چرا ماشین مزبور را به نمایشگاه اجلاس غیرمتعهدها نیاوردند؟ این ماشین که از بقیه بیش تر آسیب دیده بود و از آن جایی که فریدون عباسی، زنده و در محل هم حاضر بود بیش تر و بهتر می شد در مورد او و توطئه های اسرائیل و صهیونیسم و امپریالیسم و موساد و سیا روضه خوانی کرد.

چرا دولت جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده نکرد؟ آن هایی که دست از سر آرمیتا دختر خردسال داریوش رضایی نژاد که در آخرین لحظه مأموران امنیتی تصمیم گرفتند نام او را هم جزو «دانشمندان هسته ای» اعلام کنند بر نمی دارند و در هر مراسمی او را شرکت داده و از کودک خردسال و خانواده اش سوء استفاده می کنند.^۱ چرا در این مورد به گونه ای دیگر عمل کردند؟

۱- پس از گذشت یک سال از قتل بی رحمانه ی داریوش رضایی نژاد وی به خاطر شیرین زبانی دختر خردسالش آرمیتا و استفاده ای که رژیم از جاذبه های گفتاری و رفتاری وی می توانست ببرد، عاقبت به عنوان «شهید هسته ای» اعلام شد و در جریان برگزاری اجلاس غیرمتعهدها و مراسم های برگزار شده پس از آن مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. وی به سوزی اصلی «نخستین جشنواره فعالان سایبری ایثار و شهادت» که در حضور علی لاریجانی رئیس مجلس، حجت الاسلام محسنی اژه ای سخنگوی قوه قضائیه و دادستان کل کشور، سردار میر فیصل باقرزاده از فرماندهان سپاه پاسداران و لاله افتخاری نماینده ی مجلس برگزار شد تبدیل شد. و «وقتی نوبت به رونمایی از نماد مجمع فعالان سایبری ایثار و شهادت رسید علی لاریجانی رئیس مجلس گفت: تا آرمیتا نیاید رونمایی نمی کنم.» هم چنین تندیس برگزیدگان جشنواره توسط آرمیتا اهدا شد.

<http://www.mehrnews.com/detail/News/1700576>

هم چنین وی در «مراسم اختتامیه «کنگره شعر شهدای جهاد علمی» که با حضور سید محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سردار نقدی رئیس بسیج مستضعفین کشور و ... برگزار شد شرکت داده شد و به

شعرخوانی پرداخت!

<http://isna.ir/fa/imageReport/91110402223>

موضوع استفاده قاتلان پدر «آرمیتا» از او در نقش «طفل مسلم» آن چنان شور بود که صدای آشیزبازی را هم در آورد. فواد صادقی از نزدیکان محسن رضایی فرماندهی اسبق سپاه پاسداران پیشنهاد دهنده‌ی اصلی استفاده از «آرمیتا» نوشت:

«سال گذشته که به دلیل انتشار «یادداشتی در مورد ترور شهید رضایی نژاد» چند روزی را مهمان برادران [مأموران وزارت اطلاعات] بودیم، در یکی از جلسات گفتگوی مکتوب، [بازجویی] دلیل اصرار سایت آینده نیوز بر اعلام رسانه‌ای ترور بودن داریوش رضایی نژاد را، فرصت منحصر به فرد برای نشان دادن مظلومیت ایران در برابر تروریسم دولتی موساد عنوان کردم و با اشاره به انتفاضه دوم فلسطین که با نمایش صحنه کشته شدن کودک فلسطینی، محمد الدوره توسط شبکه الجزیره به اوج رسید، آرمیتا دختر شهید رضایی نژاد را ظرفیتی همانند محمد الدوره برای ایران دانستم که می‌تواند در دیپلماسی عمومی و تبلیغات در جهت روشن کردن چهره‌ی واقعی اسراییل و مظلومیت ایران در موضوع ترورهای هسته‌ای باشد. هرچند در آن زمان این موضوع جدی گرفته نشد، اما از چند ماه بعد (شاید بعد از ترور شهید احمدی‌روشن) آرمیتا به‌عنوان سوژه شماره یک دستگاه تبلیغات رسمی برای اثبات مظلومیت ایران در موضوع هسته‌ای تبدیل شد و از ساخت و نمایش چند فیلم تلویزیونی تا تهیه‌ی صدها گزارش و اخیراً نام نهادن پروژه‌های دفاعی به نام آرمیتا، اقداماتی بود که در این راستا انجام شد.

در اجلاس سران جنبش عدم تعهد، در کنار دیگر خانواده شهدای هسته‌ای، آرمیتا نیز به یکی از چهره‌های مورد توجه تبدیل شد و از نصب تصویر بزرگش در کنار خودرو منفجر شده پدرش و حضور در سالن اجلاس تا مصاحبه و سخنرانی و در پایان روبوسی با دبیرکل سازمان ملل از آغوش علی اکبر صالحی، وزیر خارجه از جمله اقدامات دیپلماسی عمومی بوده که آرمیتا انجام داد. جالب توجه آن که کسانی که پیش از این کاملاً به این موضوع بی‌توجه بودند، اکنون در استفاده تبلیغاتی از آرمیتا افراط می‌کنند و متوجه این موضوع نیستند که گذشتن از مرز ظریف ظرفیت مشخص یک سوژه، می‌تواند تبلیغات را به ضد تبلیغات تبدیل کند.... حتی با توجه نشان دادن این نماد مظلومیت در یک صحنه بین‌المللی مثل نم، مشخص نیست همین رویه در فضای داخلی نظیر شبکه‌های داخلی صداوسیما چرا انجام می‌شود؟»

<http://archive.baztab.net/fa/news/13757>

دستگیری یک شهروند اسلواکی

اقدامی شکست خورده در راه تکمیل سناریوی ترورهای هسته‌ای

۲۲ بهمن ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲ فوریه ۲۰۱۳ میلادی

در تاریخ ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۱ مطابق با ۱۶ ژانویه ۲۰۱۳ دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی با انتشار «مستند» جدیدی به نام «شکارچی در دام» مدعی شد که بار دیگر قدرت خود را به رخ دشمنان قسم خورده، کشیده و جاسوس اعزامی سیا را به دام انداخته است.^۱ سناریونویسان اطلاعاتی در این «مستند»، «متی والوک» شهروند اسلواکی را مجری طرح جدید سازمان جاسوسی آمریکا معرفی می‌کنند که «با هوشمندی سربازان گمنام امام زمان (عج) به سرنوشت دیگر جاسوسان این حلقه گرفتار می‌شود.»^۲



۱- لینک فیلم مزبور کار نمی‌کند. ظاهراً فیلم اعترافات وی توسط دستگاه اطلاعاتی برداشته شده است.
2- www.teribon.ir/base/img/2013/01/727256_279.jpg

در این مستند گفته می‌شود:

قبل از وی نیز بسیاری قصد داشتند که از طرق مشابه در کشورمان دست به اقدامات جاسوسانه بزنند. که «استفان ریموند» متولد ۱۹۶۷ با تابعیت آمریکایی و «مارک آنتونی ون‌دیار» متولد ۱۹۵۸ با تابعیت آفریقای جنوبی از جمله آن‌ها هستند.

در ادامه‌ی سناریو ادعا می‌شود «این دو جاسوس وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکا CIA هستند که در لباس پژوهشگران حوزه محصولات بیوتکنولوژی» وارد کشور می‌شوند. و از «طریق حضور و حتی برگزاری همایش‌های علمی در کشورمان با هزینه‌ی خود اقدام به شناسایی نخبگان علمی کشورمان در حوزه بیوتکنولوژی کرده و اسامی آن‌ها را در اختیار سرویس جاسوسی آمریکا قرار می‌دادند.»

آیا هیچ عقل سلیمی در دنیا باور می‌کند که مأموران سیا برای به دست آوردن نام «نخبگان علمی» در «حوزه بیوتکنولوژی» که مطلقاً حوزه‌ی سری نیست، جاسوس به کشوری اعزام دارند؟ آیا همین مسئله نشان‌دهنده‌ی این واقعیت نیست که در جمهوری اسلامی پژوهش‌های علمی ربط مستقیمی با حوزه‌ی امنیتی دارند؟

این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که مطبوعات و رسانه‌های جمعی بارها اسامی دانشمندان و نخبگان علمی کشور را اعلام و از آن‌ها تقدیر به عمل آورده‌اند.

در ادامه مستند مهره‌ی سوم، سرویس جاسوسی آمریکا در ایران فیصل معرفی می‌شود:

مهره سوم CIA «فیصل» نام داشته و مردی مراکشی تبار است که در حوزه IT تحصیل کرده و با ورود به ایران قصد دارد تا نخبگان علمی حوزه‌ی طراحی و ساخت نرم‌افزار و سخت‌افزارهای رایانه‌ای را شناسایی کرده و درصد پیشرفت آن‌ها را به دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا ارائه دهد. قرار بود وی در تهران شرکتی پوششی راه‌اندازی کند که در واقع پایگاه غیررسمی اطلاعاتی برای جاسوسی هایش باشد.

آیا این ادعا را می‌توان باور کرد که مأمور سیا به منظور شناسایی «نخبگان علمی حوزه‌ی طراحی و ساخت نرم‌افزار و سخت‌افزارهای رایانه‌ای» به ایران وارد شده و «شرکتی پوششی راه‌اندازی» کند؟ آیا چنین جاسوسانی در هیچ نقطه‌ی دیگر جهان وجود دارند؟ آیا هیچ دستگاه اطلاعاتی تاکنون به چنین کشفیاتی نائل شده است؟

مستند تهیه شده توسط وزارت اطلاعات در ادامه می‌گوید:

هربو ماچروز، مهره‌ی دیگری است که دارای تابعیت یکی از کشورهای شرقی آسیا

بوده و سعی داشت در پوشش فعالیت‌های علمی در ایران اطلاعات محرمانه و ذی‌قیمتی را از برنامه‌های هسته‌ای کشورمان جمع‌آوری کند و آن‌ها را در اختیار سرویس‌های جاسوسی غرب قرار دهد.

بیچاره هریو ماچروز، نه‌کشور متبوع‌اش مشخص است و نه شغل‌اش. طبق سناریوی سربازان گمنام امام‌زمان «مهره‌ی بعدی حلقه سازمان جاسوسی آمریکا یعنی سیا «داگلاس فرناندز» متولد ۱۹۶۲ و با تابعیت مالزیایی است.

این فرد که یک مسیحی مالزیایی تبار است برای کسب اعتماد هموطنان در کشور، خود را به نام «علی عبدالرانی» معرفی می‌کند.

حوزه‌ی فعالیت‌های وی علاوه بر رصد دستاوردهای هسته‌ای کشورمان شامل جمع‌آوری اطلاعات پیرامون پروژه‌های نظامی ایران نیز می‌شود. او می‌دانست که قطار پیشرفت کشور در حوزه‌های علمی در حال شتاب گرفتن است و همین موضوع موجبات اعزاز وی توسط سازمان جاسوسی آمریکا به ایران را فراهم کرده است.

شگرذ وی برای برقراری ارتباط با هدف‌هایش که اسامی آن‌ها را در اینترنت پیدا کرده، ترتیب دادن یک قرار کاری در داخل ایران است تا با پوشش همکاری‌های تجاری، دانشمندان کشورمان را مورد شناسایی و تخلیه‌ی اطلاعاتی قرار داده و حتی اسامی بعضی از آن‌ها را به منظور حذف فیزیکی و ترور در اختیار ترویست‌های غربی قرار دهد.

چنانچه در صفحات پیشین مشاهده کردید، کلیه‌ی متهمان دستگیر شده در «ترورهای هسته‌ای» ایرانی هستند ولی در مستند تهیه شده توسط سربازان گمنام امام‌زمان، متخصصان خارجی دستگیر شده اسامی دانشمندان کشورمان را «به منظور حذف فیزیکی و ترور در اختیار ترویست‌های غربی» قرار می‌دادند!

متی والوک، سوژه‌ی اصلی مستند «شکارچی در دام» در ارتباط با چگونگی ارتباط خود با سیا می‌گوید:

از سال ۲۰۰۸ بود که با راه انداختن یک سایت کاربایی به نام (این جی آر) تونستم با شرکت‌های مهم اروپایی قراردادهایی را ببندم و نیروهای متخصص را هم متقابلاً برای آن‌ها معرفی کنم. در دسامبر ۲۰۰۹ شخصی که خودش رو «استیون لوگانو» معرفی کرد از طریق ایمیل رسمی کمپانی (پریزما) با من ارتباط برقرار کرد و گفت که قصد همکاری دارد، در دیدارهای اول من با او، متوجه شدم که اسم واقعی او

«استیون لوگانو» نیست و اون یک افسر ارشد اطلاعاتی CIA است که قصد اجرای

یک پروژه‌ی بسیار گسترده اطلاعاتی رو در ایران دارد.

در سراسر دنیا ده‌ها هزار نفر با راه‌اندازی «سایت کاریبی» روی اینترنت مشغول فعالیت اقتصادی هستند، آیا «افسر ارشد اطلاعاتی CIA» به این شکل با کسی تماس می‌گیرند و سفره دل پیش او می‌کشایند؟

سناریو پردازان حکومت ولایت فقیه در ادامه می‌گویند: «متی والوک مجری طرح جدید سازمان جاسوسی آمریکا CIA سیا برای نفوذ در لایه‌های نخبه‌ی کشورمان است تا از این طریق اطلاعات ذی‌قیمتی را از پیشرفت‌های علمی ایران به دست آورد، اما همانند سایر مهره‌های گرفتار شده‌ی این حلقه که ذکر آن‌ها رفت در چنگال عقاب گونه‌ی سربازان گمنام امام‌زمان (عج) گرفتار آمد. متی والوک جاسوس سازمان اطلاعاتی آمریکا در مدتی قریب به یک‌سال اطلاعات ارزشمندی را پیرامون ایران و وضعیت علمی آن جمع‌آوری کرده و عازم پاریس می‌شود تا با افسر ارشد CIA دیدار کند.»

هوش و ذکاوت سناریونویسان را ملاحظه کنید یک متصدی «سایت کاریبی» بدون ورود به کشور قادر می‌شود «اطلاعات ارزشمندی را پیرامون ایران و وضعیت علمی آن جمع‌آوری» کند که آمریکا با همه‌ی کبکه و دبدبه‌اش قادر به انجام آن نیست!

مأموران «زیرک» و «باهوش» ولایت فقیه، قادر می‌شوند «جاسوس» اهل اسلواکی، آمریکا را که هنوز پایش را به ایران نگذاشته، نه تنها شناسایی کنند بلکه تماس‌های او در پاریس را هم زیر نظر گرفته، فیلمبرداری کنند.

سربازان گمنام امام‌زمان در این مستند مدعی می‌شوند در ژانویه ۲۰۱۰ در پاریس تماس جاسوس اهل اسلواکی و افسر ارشد آمریکایی را زیر نظر داشته‌اند:

لابی یکی از هتل‌های پاریس محل اولین جلسه‌ی توجیهی جاسوسی اعزامی با افسر ارشد آمریکایی است.

«متی والوک» در این خصوص می‌گوید: «بعد از ملاقات پاریس هر وقت به لوگانو زنگ می‌زدم می‌گفت قطع کن و فقط با ایمیل با من تماس بگیر، در آخرین ایمیل‌های که به من داد گفت وقت آن است که با کسانی که آن‌ها را در ایران شناسایی کردی ارتباط نزدیک‌تر بگیری و حتی اگر لازم باشه به ایران هم بری، من هم با یکی از آن‌ها که تونسته بودم بیش‌تر جذبش کنم هم‌آهنگی‌های لازم را انجام دادم.»

در ادامه، شخصی ایرانی به نام الف. ش که از ماهیت جاسوسی «متی والوک» بی‌خبر است

و «فریب» او را خورده توضیح می‌دهد که چگونه به دام شبکه‌ی جاسوسی افتاده است. او می‌گوید فریب متی والوک را خورده و به اسلواکی سفر کرده و از آن جا به وین رفته و با دو تن از افسران «سیا» ملاقات کرده است.

پژوهشگر ایرانی می‌گوید: «صحت‌های یکی از این افسران اطلاعاتی آمریکا که «هنزی» نام داشته است، آشکارا نشان می‌داد که او قصد حذف فیزیکی بعضی از دانشمندان ایرانی را دارد.» و می‌افزاید: «هنزی حتی گاهی حرف از ترور دانشمندان ایرانی هم می‌زد.» در پی آن این پژوهشگر ایرانی به رفتار طرف‌های آمریکایی مشکوک می‌شود و در پی تماس با مأموران اطلاعاتی ایران، حاضر می‌شود برای دستگیری جاسوسان با آن‌ها همکاری کند.

در مستند «شکارچی در دام» گفته می‌شود متی والوک در ماه اوت ۲۰۱۲ پس از آن که مأموران اطلاعاتی ایران ماه‌ها او را زیر نظر گرفته بودند، دستگیر شده است اما رسانه‌های اسلواکی می‌نویسند که شهروند دستگیر شده کشورشان مردی بیست و شش ساله است که سال گذشته برای کار در حوزه فن‌آوری ارتباطات به تهران رفته بود و آخرین بار در اوایل ماه دسامبر با والدینش تماس داشته و از آن پس خبری از او در دست نیست.

مستند «شکارچی در دام» در ادامه «متی» را نشان می‌دهد که با ابراز ندامت تاکید می‌کند:

من می‌دانم که به وسیله‌ی فعالیت‌م، موقعیت برخی از ایرانی‌ها را به خطر انداختم و برای این کار هم بسیار متأسفم چرا که کور کورانه به مأموران سیا اعتماد کردم و تا به خودم اوادم، دیدم من هم یک عامل اطلاعاتی شدم که دارم برای آن‌ها کار می‌کنم من خیلی متأسفم و امیدوارم با اطلاعاتی که در اختیار وزارت اطلاعات ایران قرار دادم مانع فعالیت دوباره خرابکارانه آمریکا علیه مردم ایران باشم من از ملت ایران واقعا عذر می‌خواهم.

با این حال سه هفته بعد، روز جمعه ۲۰ بهمن برابر با ۸ فوریه شهروند اسلواکی که به اتهام جاسوسی برای سیا در ایران بازداشت شده بود، آزاد شد و با همراهی کنسول اسلواکی در تهران به میهن خود بازگشت و اتهام جاسوسی را بی‌اساس خواند. به‌رغم سروصدای زیادی که درباره‌ی اهمیت دستگیری شهروند بیست و شش ساله‌ی اسلواکی در ایران برپا شد، مقامات قضائی و امنیتی ایران تاکنون هیچ توضیحی درباره‌ی دلیل آزادی سریع وی نداده‌اند!

به این ترتیب با آزادی «شکارچی در دام» افتاده، سناریوی تهیه‌شده از سوی دستگاه امنیتی حکومت اسلامی نیمه‌کاره می‌ماند. با این حال تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت بقیه‌ی جاسوسان که به ادعای سربازان گمنام امام زمان، اهل آمریکا، مالزی، آفریقای جنوبی، مراکش و یکی از کشورهای شرقی آسیا بودند داده نشده و معلوم نیست در چه شرایطی به سر می‌برند.

بعد از انتشار:

متی والوک دو سال بعد در گفتگوی تلویزیونی با رادیو فردا چگونگی صحنه‌پردازی و حقه‌بازی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم برای تهیه فیلم «شکارچی در دام» را توضیح می‌دهد.

خطر اعدام متهمان ترورهای هسته‌ای

و «جاسوسی» برای موساد

مهر ۱۳۹۲ خورشیدی اکتبر ۲۰۱۳ میلادی

مقدمه: در ماه‌های اخیر اخبار متعددی راجع به محاکمه و صدور حکم اعدام برای متهمان ترورهای هسته‌ای و جاسوسی برای موساد در رسانه‌های رژیم منتشر شده است، بدون آن که حساسیتی از سوی سازمان‌های حقوق بشری و مخالفان حکم اعدام چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی برانگیخته شود. ده اکتبر روز جهانی مخالفت با حکم اعدام هم گذشت بدون آن که اشاره‌ای به این افراد شود و یادی از خانواده‌های نگران که از زمان دستگیری آن‌ها رنج‌های بسیاری را متحمل شده‌اند به میان آید. ظاهراً اتهام «جاسوسی»، آن‌هم برای «موساد»، توجه پذیرفته شده‌ایست برای سکوت و بی‌عملی در قبال خطری که جان متهمان را تهدید می‌کند. هیچ‌کس نه تنها در مورد هویت این افراد پرسشی نمی‌کند بلکه در مورد شرایط دستگیری، بازجویی و تشکیل پرونده‌ی آن‌ها و حقوقی که می‌بایستی از آن برخوردار باشند نیز سؤالی مطرح نمی‌کند و دستگاه قضایی رژیم با دستی باز و بدون کم‌ترین فشاری سیاست ضدانسانی خود را پیش می‌برد.

از قرار معلوم نوع اتهام می‌تواند افراد را از دایره‌ی «بشر» خارج کرده و آن‌ها را از هر «حقی» محروم کند. من در این مقاله نگاهی خواهم داشت به اطلاعات منتشرشده از سوی دستگاه اطلاعاتی و قضایی رژیم پیرامون دستگیری و محاکمه‌ی این افراد و پرونده‌ی مشابهی را که یک ربع قرن پیش با آن آشنا شدم باز می‌کنم.

در آخر اردیبهشت ۱۳۹۰ وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای خبر از دستگیری «سی جاسوس» وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا» داد و روز بعد خبرگزاری فارس به نقل از یک منبع آگاه از این پرونده، گزارش داد که نام چندین مدیر دولتی در میان دستگیرشدگان است. یکی از این افراد که گفته شده با هدف دریافت ویزا، با مأموران آمریکایی همکاری کرده، متهم است که «بسته بسیار مهمی از ریز فعالیت‌ها» در نهاد خدماتی حوزه‌ی فعالیت خود و نیز «شیوه‌های خرابکاری در این نهاد» را آماده‌ی ارسال کرده بود که «دقایقی قبل از ارسال این بسته مهم به سریل‌های اطلاعاتی، بازداشت شده است.»

به گفته‌ی این منبع مطلع، یک مدیر نهاد خدماتی دیگر نیز «اطلاعات جامعی را درباره‌ی چگونگی انفجار و خرابکاری آماده‌ی ارسال کرده بود» اما پیش از هرگونه اقدامی بازداشت شد. ادعا شده که این مدیر خدماتی هم‌چنین در مورد «میزان نفوذ دستگاه‌های ایکس‌ری و چگونگی دریافت این تجهیزات از سوی ایران» اطلاعات جامعی را تهیه کرده بود. همین گزارش اضافه می‌کند که یک مدیر بازداشت‌شده‌ی دیگر نیز که در حوزه‌ی پولی و مالی فعالیت داشته، اطلاعات جامعی را در مورد «شیوه‌ی دور زدن تحریم‌ها» و «شیوه‌ی مبادلات اخیر» جمهوری اسلامی تهیه کرده است.

در بیانیه‌ی وزارت اطلاعات در این مورد، هم‌چنین ادعا شده که برای فریب سرویس اطلاعاتی آمریکا، ایران تعدادی جاسوس دوجانبه به کار گرفته است و با خنثی کردن تهاجم سنگین اطلاعاتی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، چهل و دو تن از افسران اطلاعاتی و عملیاتی آن سازمان در کشورهای مختلف را شناسایی کرده است!

در سی‌ام آبان‌ماه ۱۳۹۰ «چهار مقام کنونی و پیشین آمریکایی» خبر دادند که «طی شش ماه اخیر بیش از ده جاسوس که با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیاه همکاری می‌کردند در ایران و لبنان دستگیر و احتمالاً اعدام شده‌اند. این چهار مقام که با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا مرتبط هستند به شبکه تلویزیونی «ای بی سی» گفتند که این جاسوسان، در قبال دریافت پول از سازمان سیاه، برای دو حلقه جداگانه جاسوسی کار می‌کردند که هدف این دو حلقه، ایران و حزب‌الله لبنان است. این مقام‌های آمریکایی به این شبکه تلویزیونی گفتند که بخش زیادی از مطالبی که چندی پیش در گزارش‌های رسانه‌ای ایران و حزب‌الله لبنان در مورد کشف دو شبکه

جاسوسی ذکر شد واقعیت دارد.»

در دوم آذرماه ۱۳۹۰ پرویز سروری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس افراد بازداشت شده توسط وزارت اطلاعات را «دوازده تن» اعلام کرد و در گفتگو با ایرنا دستگیر شدگان را «جاسوسان سازمان سیا» معرفی کرد و اعلام کرد که بخش اعظم مأموریت این افراد در راستای مسائل «امنیتی و نظامی» بوده است.

وی در ادامه افزود: «هم‌چنین در بحث هسته‌ای، با توجه به پیشرفت‌هایی که ایران در عرصه فناوری هسته‌ای کسب کرد، (این افراد) سعی داشتند از این طریق به کشور ضربه وارد کنند.» این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در خصوص دستگیری اخیر دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل را در مظان اتهام قرار داد و گفت که آن‌ها قصد داشتند «با استفاده از سرویس‌های اطلاعاتی منطقه چه در داخل و چه خارج از ایران، ضربه شدیدی» به جمهوری اسلامی وارد کنند که به گفته وی با اقدامات وزارت اطلاعات، این تلاش‌ها به نتیجه نرسید.^۲

حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، و از متحدان رژیم نیز تیرماه سال ۹۰ در یک سخنرانی از مخفیگاه خود که مستقیماً از تلویزیون «المنار»، شبکه d تلویزیونی حزب الله، پخش می‌شد، گفت: سه «جاسوسی» که به تازگی در لبنان دستگیر شده‌اند، از سوی سیا مأموریت داشته و توانسته بودند به ساختار حزب الله نفوذ کنند. دبیرکل حزب الله گفت که اسرائیلی‌ها در رخنه دادن جاسوسان به درون حزب الله «شکست خورده‌اند»، و به همین دلیل به‌ناچار به سیا مراجعه کرده و سیا این «خوش خدمتی» را برای «صهیونیست‌ها» انجام داده است.^۳

در نیمه‌ی دوم آذرماه ۱۳۹۰ عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران، از صدور کیفرخواست برای «پانزده جاسوس آمریکایی و صهیونیستی» در ایران به اتهام دست زدن به «اقدامات جاسوسی» علیه جمهوری اسلامی خبر داد. وی اشاره‌ای نکرد که این افراد در چه زمانی و به چه اتهامی دستگیر شده‌اند و آیا بخشی از سی «جاسوس آمریکا» هستند که در آخر اردیبهشت‌ماه دستگیر شده بودند یا نه؟ اگر همان‌ها هستند چگونه جاسوسان سیا تبدیل به «جاسوسان آمریکایی و صهیونیستی» شدند؟ و چه بر سر پانزده «جاسوس» دیگر آمد؟^۴

در فروردین ماه ۱۳۹۱ وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای، خبر از دستگیری بیش از پانزده

1- www.radiofarda.com/content/f12_cia_spiescaught_say_us_officials_to_abc/24397493.html

2- www.radiofarda.com/content/f10_pm_says_arrested_cia_members_in_iran_were_over_security_and_military_information/24400745.html

3- www.radiofarda.com/content/f2_lebanon_hasan_nasrallah_speech_spies_arrested_related_to_american_embassy/24246405.html

4- http://www.radiofarda.com/content/f2_iran_attorney_tehran_dolatabadi_spies_captured_go_to_court/24420430.html

متهم وابسته به شبکه‌ی جاسوسی و ترور موساد داد.

در خبری که خبرگزاری مهر در این رابطه منتشر کرده آمده است:

به دنبال اطلاعیه‌ی ۲۲ فروردین وزارت اطلاعات در خصوص بازداشت تعدادی از جاسوسان و تروریست‌های وابسته به رژیم اشغالگر قدس، اطلاعات تکمیلی در این زمینه منتشر شد.

متن اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات به این شرح است:

۱- تاکنون بیش از پانزده نفر از عوامل عملیاتی و پشتیبانی اعم از دارندگان شناسنامه‌ی ایرانی و اتباع بیگانه دستگیر شده‌اند.

۲- تعدادی از تروریست‌ها با مشاهده اشراف اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان (عج) بر بسیاری از جزئیات سناریوی طراحی شده توسط موساد، لب به سخن گشوده و ضمن اعتراف صریح پیرامون مأموریت‌هایی که به عهده‌ی آن‌ها گذاشته شده، ابعاد دیگری از «مأموریت شیطانی» خود را بازگو نموده‌اند.

۳- از جمله مأموریت‌هایی که بازداشت‌شدگان به عهده داشته‌اند، شناسایی و ترور یکی از متخصصان کشورمان بوده است. که با عنایات الهی کلیه‌ی عناصر مرتبط با این مأموریت تروریستی دستگیر شده و تمامی تجهیزات همراه آن‌ها کشف و ضبط گردیده است.

۴- بمب‌گذاری در برخی تاسیسات زیر بنایی کشور، مأموریت دیگر تعدادی از بازداشت‌شدگان بود که ضمن شناسایی و دستگیری هسته‌های عملیاتی آنان، محموله‌های آماده‌ی انفجار که در پوشش ابزار آلات فنی و به شکل کاملاً حرفه‌ای ساخته شده، کشف و ضبط گردیده و دستگاه‌های ذریع‌نیز در جریان مقاصد شوم دشمن صهیونیستی قرار داشته‌اند.

۵- از دیگر اطلاعات واصله، آگاهی یافتن از قصد دشمن برای انجام یکی از عملیات‌های تروریستی مورد نظر، در روز ۲۱ بهمن ماه سال گذشته بوده است.

انتخاب چنین روزی که بیانگر عمق دشمنی و ردالت رژیم منفور صهیونیستی نسبت به ملت شریف ایران است، در چارچوب یک پروژه‌ی عملیات روانی و به منظور تحت الشعاع قرار دادن یوم‌الله ۲۲ بهمن و راه‌پیمایی‌های سراسری و باشکوه ملت سرافراز ایران صورت گرفته بود.

۶- در خلال جمع‌آوری‌های گسترده‌ی اطلاعاتی که منجر به شناسایی تیم‌های تروریستی وابسته به رژیم صهیونیستی گردید، اطلاعات موثقی به دست آمده که دلالت

بهره‌برداری نامشروع و گسترده‌ی رژیم متجاوز صهیونیست از امکانات، تسهیلات، پوشش‌ها و نمایندگی‌های دیپلماتیک مستقر در خاک تعدادی از کشورهای غربی پرمدعا می‌باشد. مستندات رسوایی مدعیان دروغین حفظ امنیت بین‌الملل و حقوق بشر که در واقع حامیان اصلی تروریسم بین‌المللی هستند، پس از رفع محذورهای امنیتی و حفاظتی افشاء خواهد گردید.

هم‌چنین یک پایگاه جاسوسی - عملیاتی در یک اقلیم همجوار شناسایی و مستندسازی گردیده است. استقرار پر حجم سرویس موساد و بهره‌برداری مستقیم از آن منطقه علیه اتباع، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، از مجاری ذریط پیگیری خواهد شد. سربازان گمنام امام زمان (عج) ضمن تجدید عهد با آرمان‌های مقدس شهیدان انقلاب اسلامی و به‌ویژه دانشمندان شهید عرصه‌ی علم و تکنولوژی کشورمان، از ملت شریف ایران مصرانه استدعا دارند در دعا‌های خویش، فرزندان مجاهد گمنام و خاموش خود را همواره مورد عنایت قرار دهند.^۱

معلوم نیست بیش از پانزده نفر حاکی از دستگیری چند نفر است؟ آیا نمی‌شود تعداد افراد دستگیر شده را دقیقاً معلوم کرد؟ چرا؟

لو دادن ده جاسوس ایرانی اسرائیل

توسط ترکیه

روزنامه‌ی واشنگتن پست در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۱۳ (۲۵ مهرماه ۱۳۹۲) از قول «منابع آگاه» خبر داد که دولت ترکیه، اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی مشخصات مربوط به ده نفر از ایرانیانی را که در خاک ترکیه با مأموران موساد جلسه داشته‌اند، تحویل جمهوری اسلامی داده است.

ظاهراً این افراد همان‌هایی هستند که رژیم در ماه آوریل ۲۰۱۲ خبر دستگیری‌شان را تحت عنوان ضربه‌ی بزرگ به شبکه‌ی جاسوسی اسرائیل انتشار داد. به نوشته واشنگتن پست، اگرچه مقامات آمریکایی افشای هویت شبکه‌ی جاسوسی اسرائیل توسط ترکیه را یک «خسارت اطلاعاتی تأسف آور» توصیف کرده‌اند اما در این خصوص اعتراضی به دولت ترکیه نکرده و حتی سال گذشته روابط واشینگتن و آنکارا پس از این رویداد، گرم‌تر از گذشته نیز شد.

به نوشته‌ی مقاله‌ی واشنگتن پست، هاکان فیدان، رئیس سازمان اطلاعات ترکیه، از سوی اسرائیل مظنون به داشتن روابط با مقامات جمهوری اسلامی در تهران است.^۲

از قرار معلوم دستگیری افراد یاد شده - که با مأموران موساد در سفارت اسرائیل دیدار

1-www.mehrnews.com/detail/News/1579665

2-www.radiofarda.com/content/f12_turkey_blow_israel_cover_iranian_spy_ring/25139557

خطر اعدام متهمان ترورهای هسته‌ای و «جاسوسی» برای موساد داشته‌اند، انگیزه‌ای شد برای دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم تا در کنار آن با دستگیری عده‌ای بی‌گناه آن‌ها را به ترور متخصصان هسته‌ای متهم کند.

اعدام دو جاسوس

سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه

در اردیبهشت ۹۲ خبرگزاری فارس خبر از اعدام «دو جاسوس سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه» داد. طبق گزارش منتشر شده:

نخستین محکوم علیه که حکم صادره در مورد او به موقع اجرا در آمد محمد حیدری نام داشت که اطلاعاتی در زمینه مسایل مختلف امنیتی و اسرارکشور را تهیه و در ملاقات‌های مکرر خود با عوامل موساد در خارج از کشور، در اختیار آنان قرار داده بود و در این زمینه مبالغی نیز بعنوان دستمزد دریافت کرده بود.

محکوم علیه دیگر گورش احمدی نام دارد که ضمن ارتباط گیری با عوامل سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اطلاعات کشور در زمینه‌های مختلف را جمع‌آوری و در اختیار آنان قرار داده بود.

این گزارش می‌افزاید در پی تکمیل تحقیقات، پرونده‌ی اتهامی نامبردگان با صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال و دادگاه پس از تشکیل جلسه با حضور نماینده‌ی دادستان و وکلای مدافع متهمان، اتهام آنان را در حد محارب تشخیص و نامبردگان را به اعدام محکوم کرد. احکام صادره از سوی دیوان عالی کشور نیز مورد تایید قرار گرفته بود.

دستگاه قضایی رژیم هیچ اطلاعاتی در مورد تاریخ دستگیری اعدام‌شدگان و ... ارائه نداد.

صدور حکم اعدام

برای «جاسوسان و خائنان» به کشور

پس از گذشت یک‌سال از دستگیری متهمان مذکور، این بار قاضی صلواتی که از سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۸۰ مسئول رسیدگی به پرونده‌های جاسوسی بود در «جلسه‌ی ابلاغ حکم سیزده متهم» به جاسوسی برای موساد بدون ذکر نام آن‌ها و کیفرخواست صادره برای متهمان، به صراحت اعلام کرد که «اشد مجازات در انتظار جاسوسان و خائنان به کشور» است و از رسیدگی به پرونده‌ی دیگر متهمان این پرونده خبر داد.

واحد مرکزی خبر در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۲ در مورد نحوه‌ی رسیدگی به اتهامات این سیزده نفر

و سخنان صلواتی چنین گزارش داد:

در این جلسه تعدادی از جاسوسان و مرتبطان سرویس جاسوسی موساد که با تلاش‌ها و هوشمندی سربازان گمنام امام زمان (عج) در وزارت اطلاعات دستگیر شدند حضور دارند. وی گفت: تعدادی از این متهمان با حضور وکلا و نمایندگان دادستان در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه و حکم قانونی برای آنان صادر شده است. قاضی این پرونده افزود: بقیه‌ی این افراد نیز در آینده‌ی نزدیک محاکمه خواهند شد. وی گفت: این افراد پس از جذب از طریق فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای و مراجعه حضوری به سرکنسولگری‌های رژیم صهیونیستی در برخی کشورهای همسایه با وعده‌های پوشالی افسران اطلاعاتی موساد مواجه شدند و به تناسب توانایی‌ها و ظرفیت‌های افراد آموزش‌هایی به آن‌ها داده شده است.

قاضی پرونده افزود: این افراد را سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی با پرداخت وجوه و امکانات مأموریت‌های عملیاتی و غیرعملیاتی به آن‌ها واگذار و حتی برای آنان دوره‌های آموزشی در اسرائیل برگزار کرده است. وی گفت: این متهمان با برقراری ارتباط با کارکنان مراکز حساس در کشور اقدام به جاسوسی در زمینه‌های مختلف کرده‌اند. قاضی پرونده افزود: رژیم صهیونیستی به زعم خود می‌پنداشت با این گونه اقدامات اقتدار جمهوری اسلامی ایران را زیر سؤال می‌برد هرچند ملت شهیدپرور ایران در صحنه‌های مختلف به آمریکا و رژیم صهیونیستی ثابت کردند که با اقداماتی از جمله ترور دانشمندان هسته‌ای و جنایات آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی دست از ارکان و ارزش‌های والای انقلاب اسلامی بر نخواهند داشت. وی گفت: این دادگاه با استعانت از پروردگار متعال و رهنمودهای مقام معظم رهبری و رئیس قوه قضائیه در برخورد قاطع و انقلابی با جاسوسان و خائنان به کشور درنگ نکرده و آن‌ها را به اشد مجازات محکوم کرده است.^۱

نکته‌ی حائز اهمیت آن که در «جلسه‌ی ابلاغ حکم سیزده متهم» صحبتی از مشارکت آن‌ها در پرونده‌ی ترور «دانشمندان هسته‌ای» کشور که پیش از این بارها مقامات قضایی و امنیتی در مورد آن «اطلاع رسانی» کرده بودند نشده است.

در گزارشی که خبرگزاری مهر منتشر کرد حروف اول نام و نام خانوادگی متهمان به شرح زیر انتشار یافته است. «(ع. الف)، (ع. د)، (ع. ق)، (ع. الف)، (ص. د)، (م. ح)، (م. ص)، (الف. د)، (م. ک)، (الف. ز)، (م. ر)، (خ. ع) و (ک. الف)».^۲

خطر اعدام متهمان ترورهای هسته‌ای و «جاسوسی» برای موساد

با مقایسه‌ی حروف اول نام و نام‌خانوادگی افراد محاکمه شده تحت عنوان جاسوسان اسرائیل، با نام و نام خانوادگی افرادی که تحت عنوان اعضای هسته‌های موساد متهم به ترور متخصصان هسته‌ای شده بودند، مشخص می‌شود که این‌ها یکی نیستند و هیچ‌یک از کسانی که متهم به عضویت در تیم‌های تروریستی شده بودند در میان آن‌ها نیستند.

تهیه‌ی کیفرخواست

و تشکیل دادگاه برای متهمان هسته‌ای

عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ خبر داد که: «هیجده متهم ترورهای هسته‌ای، تحت پیگرد قرار گرفته و کیفرخواست آن‌ها صادر شده است. سال آینده نیز آن‌ها پای میز محاکمه قرار می‌گیرند.»

محسنی‌اژه‌ای دادستان کل کشور و سخنگوی قوه‌ی قضاییه در گرماگرم فعالیت‌های انتخاباتی مربوط به یازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری و در حالی که هنوز جامعه‌ی سیاسی از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی در بهت و حیرت به سر می‌برد در مصاحبه‌ی مطبوعاتی ۶ خرداد ۱۳۹۲ خود خبر از تشکیل دادگاه غیرعلنی برای متهمان پرونده‌ی هسته‌ای داد و گفت:

وزارت اطلاعات با اقدامات مناسب تعدادی از عوامل ترور دانشمندان هسته‌ای را شناسایی و آن‌ها را دستگیر کرده است و برای بیش از چهل نفر پرونده تشکیل و به دادگاه ارسال شد که دادگاه این افراد به صورت غیرعلنی شروع شده است؛ دادگاه با حضور وکلا و نماینده دادستان شروع شده و امیدواریم هر چه سریع‌تر رسیدگی را دنبال کنند چرا که انتظار جامعه این است که عوامل ترور دانشمندان مشخص شوند.^۲

و در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۹۲ در دورانی که نگاه‌ها متوجه‌ی مراسم «تتفیز» و «تحلیف» ریاست جمهوری جدید بود و گمانه‌زنی در مورد اعضای کابینه‌ی او در محافل ادامه داشت، جعفری دولت‌آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران در باره‌ی آخرین وضعیت پرونده‌ی عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای گفت: «در این پرونده اقدامات و تحقیقات بسیار مفصلی صورت گرفت برای بیش از ۲۰ نفر از متهمان کیفرخواست صادر شده که محاکمه‌ی هیجده نفر از آن‌ها به پایان رسیده و بعد از صدور احکام اطلاع‌رسانی انجام می‌شود.»^۳

در پاس کاری صورت گرفته بین دادستان کل کشور و دادستان عمومی و انقلاب تهران معلوم نشد بالاخره در ارتباط با ترورهای هسته‌ای چند نفر دستگیر شدند، برای چند نفر تشکیل

1-www.irinn.ir/news/10790

2-www.tasnimnews.com/Home/Single/64764

3-www.tasnimnews.com/Home/Single/94369

پرونده شد و چه تعداد با کیفرخواست به دادگاه فرستاده شدند؟
با تجربه‌ای که دستگاه «عدالت» حکومت اسلامی در پرونده‌ی مربوط به بمب‌گذاری شیراز و دادرسی آن اندوخته به خاطر گستردگی دستگیرشدگان و ادعاهای مطرح‌شده از سوی دستگاه امنیتی و قضایی و تناقضاتی که در جریان رسیدگی به اتهامات پیش می‌آید صلاح دیده نشده که در حد همان دادگاه نیز اطلاع‌رسانی شود و همه چیز در خفا صورت می‌گیرد تا بلکه افتضاحات به عمل آمده جمع و جور شود و با اعدام تعدادی بی‌گناه، پرونده برای همیشه بسته شود.

«جاسوس‌بازی و جاسوس‌سازی»

در تیم مذاکره‌کنندگان هسته‌ای

حسین موسویان، مذاکره‌کننده‌ی ارشد هسته‌ای، یکی از کسانی بود که به اتهام جاسوسی دستگیر شد. او در ۲۰ فروردین ۱۳۸۷ در دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اتهام «اخلال در امنیت ملی» مجرم شناخته شده و به دو سال حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از مشاغل دولتی محکوم شد. احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور و محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات حتی پس از صدور حکم دادگاه نیز به صراحت موسویان را جاسوس معرفی می‌کردند.

شاهین دادخواه یکی دیگر از افراد تیم مذاکره‌کننده‌ی هسته‌ای در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۹۲ در نامه‌ای سرگشاده به حسن روحانی از زندان اوین می‌نویسد:

از اردیبهشت ۸۶ که برخوردها با شما و مرکز تحقیقات استراتژیک از طریق دستگیری حسین موسویان معاون بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک آغاز شد، تا انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۹۲، مجموعه‌ای از همکاران و همراهان تان دستگیر شدند که در میان آن‌ها سه نفر هستند که مدت‌های مدیدی است در زندان اوین به اسارت گرفته شده‌اند. دکتر رحمان قهرمان‌پور، مدیرگروه خلع سلاح مرکز تحقیقات استراتژیک و از همکاران شما و حسین موسویان، خود اینجانب "شاهین دادخواه" از دیگر همکاران شما در زمان دبیری تان در شورای عالی امنیت ملی که با نگارش گزارش‌های انتقادی در مورد سیاست‌های هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد مورد غضب وزارت اطلاعات آن دولت قرار گرفته و هم‌اکنون نزدیک به سه سال است بدون هیچ‌گونه مدرک و سندی به هفت سال زندان محکوم شده‌ام و نفر سوم مهرداد سرجویی است، مسئول سایت مرکز تحقیقات که او هم مدت بیست ماه است توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده است.

وی هم چنین در ادامه می‌گوید:

آقای روحانی آیا می‌دانید دو سال است ممنوع‌الملاقات بوده و سه سال است حتی یک روز هم به مرخصی نرفته‌ام؟ آیا می‌دانید رحمان قهرمان پور فقط سه ماه! تحت بدترین شرایط در بازداشتگاه ۲۰۹ وزارت اطلاعات اسیر بود؟ و به خاطر ضرب و شتم برای وادار کردن وی به اعتراف به دروغ علیه شما، دچار درد کمر و آرتروز شده و تاکنون به مشکل بیماری وی رسیدگی نشده است؟

وی در خاتمه‌ی نامه‌اش خطاب به روحانی می‌گوید:

در سخنرانی خود در دانشگاه تهران به وزارت اطلاعات می‌گویید راه را برای دیپلماسی عملی باز کند، اما نمی‌گویید در چند سال گذشته چند نفر نخبه‌ی دانشگاهی، قربانی سیاست جاسوس‌بازی و جاسوس‌سازی شده‌اند؟ حتی بالاترین کادرهای سیاسی رژیم و مذاکره‌کنندگان هسته‌ای نیز از «جاسوس‌بازی و جاسوس‌سازی» در امان نیستند. معلوم نیست چه تعداد دیگر که صدای‌شان هم به‌جایی نمی‌رسد به این بلا دچار شده‌اند؟

دستگیری جاسوسان سیا در ایران

در سال ۱۳۶۸

مرور اطلاعات منتشر شده توسط دستگاه‌های امنیتی و قضایی رژیم مرا به سال ۶۸ می‌برد. هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه‌ی اول اردیبهشت ۶۸ با آب و تاب از متلاشی شدن شبکه‌ی جاسوسی آمریکا و خنثی کردن طرح‌های سیا در ایران خبر داد و گفت:

آمریکایی‌ها انواع نامرئی نویسی را در این جریان به کار گرفته بودند به نحوی که دو نفر جاسوسان از یک نوع استفاده نکنند، تا اگر یک نوع آن را ما کشف کردیم، نوع دیگر آن کشف نشود. هر یک از آن‌ها یک ماده‌ی شیمیایی و یک ظاهرکننده‌ی مخصوص به خود داشته است. به جاسوسان دستورهای پیچیده و آموزش‌های بسیار سطح بالا داده بودند و سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند... نوع آموزش‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها حساب‌های خطرناکی برای ما دارند چون بعضی از جاسوسان گفته‌اند که در اطراف مشهد زمینی را به مساحت یک کیلومتر در یک کیلومتر بخرید، سپس به آن‌ها آموزش هدایت چترباز داده‌اند تا اگر چترباز خواست پیاده شود، در نقطه‌ی خاصی که می‌خواهد بتواند پیاده شود. هم چنین به آن‌ها مأموریت داده‌اند که همه‌ی پل‌ها و نقاط استراتژیک را که تا مرز فاصله‌ی نزدیکی دارند، شناسایی کرده و

عکس برداری کنند و به آمریکایی‌ها بدهند برای این که آمریکایی‌ها بتوانند در وقت مناسب از آن استفاده کنند... به جاسوسان، نوعاً یک رادیوی مخصوص داده‌اند که از آن طرف پیام رمز می‌دهند و در این رادیو ضبط می‌شود و هر وقت هم جاسوسی در خانه‌اش نیست، پیام توسط رادیو ضبط می‌شود و متقابلاً نیز جاسوس مذکور، پاسخ پیام دریافتی را به صورت رمز با همان رادیو ارسال می‌کند.^۱

پس از رفسنجانی، محمدی ری شهری وزیر اطلاعات در روز ششم اردیبهشت ۶۸ به صحنه آمد و طی یک کنفرانس خبری از دستگیری جاسوسان آمریکایی و خنثی شدن طرح‌های پیچیده‌ی آنان خبر داد. وی بعدها در جلد سوم خاطراتش تعداد دستگیر شدگان را پنجاه و دو نفر، و تاریخ دستگیری آن‌ها را بین بیستم تیرماه ۶۷ تا ۱۳ مرداد ۱۳۶۸ اعلام کرد.

من با دستگیرشدگان مزبور در بند «آموزشگاه» اوین هم‌بند، و در جریان پرونده‌سازی دستگاه امنیتی برای تعدادی از آن‌ها بودم. در فروردین ماه ۶۹ روزنامه‌ی کیهان به نقل از ابراهیم ریسی دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که ده نفر متهم به جاسوسی، ظرف چند روز آینده اعدام خواهند شد. این خبر لولوله‌ای در میان متهمان جاسوسی که به دادگاه رفته بودند انداخت و تا مدت‌ها در وضعیت روحی بسیار نامناسبی به سر می‌بردند. خوشبختانه تا جایی که می‌دانم هیچ‌یک از ده نفر یاد شده اعدام نشدند.

ری شهری در جلد سوم خاطراتش نام برخی افراد دستگیر شده در بخش نیروهای نظامی وزارتخانه‌ها، ارگان‌های دولتی، تیم‌های عملیاتی و دیگر منابع «سیا» را بر شمرده و می‌نویسد:

این افراد عبارتند از سرهنگ بهمن [بهرام] ایکانی فرزند تقی، سرتیپ دوم اردشیر [اشرف] فرزند محمدحسن، سرهنگ گیلانی، سرهنگ مسعود ربانی [فکر می‌کنم پایایی]، ناخدا یکم تورج ریاحی، ناخدا یکم قهرمان ملک‌زاده، دریا دار دوم کیانوش حکیمی، دکتر بهمن آقایی کارشناس حقوقی وزارت خارجه، مسعود بیدور [دیده‌ور] کارشناس برنامه‌ریزی وزارت نفت، جمشید امیری [بیگوندا] شاغل در پتروشیمی شیراز، دکتر منوچهر آذر وکیل پایه یک دادگستری، دکتر حشمت‌الله مقصودی وکیل پایه یک دادگستری و روحانی نما، مهدی عباس‌زاده، غلامحسین رضازاده، رسول خطیبی از تیم‌های عملیاتی، عطاءالله شیبانی مدیرگسترش زبان در مشهد [متهم به تهیه زمین فرودگاه و...] و منوچهر صاحب کتابفروشی چهر در تبریز جزو افراد دستگیر شده می‌باشند.^۲

ری شهری حتی نام سرهنگ ایکانی را که یکی از قهرمانان جنگ بود اشتباه می‌نویسد. چیزی

۱- روزنامه‌ی اطلاعات دوم اردیبهشت ۱۳۶۸.

۲- جلد سوم خاطره‌ها، محمدی ری شهری، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۸۳، صفحه‌ی ۳۲۱

خطر اعدام متهمان ترورهای هسته‌ای و «جاسوسی» برای موساد

نگذشت که در آبان‌ماه سال ۶۸ سرتیپ اردشیر اشرف، دریادار کیانوش حکیمی بوشهری و ناخدا تورج ریاحی و سرهنگ بهمن ایکانی توسط دادگاه نظامی که آن موقع تحت ریاست علی رازینی بود اعدام شدند.

بهمن ایکانی از فرماندهان ستاد نیروی هوایی بود. نه تنها رسانه‌های رژیم، بلکه «سایت روایت سیره شهدا» هنوز از صد و ده پرواز برون مرزی او از جمله عملیات متهورانه‌ی عکس برداری از مراکز حساس بغداد شامل ساختمان حزب بعث، کاخ ریاست جمهوری و مجلس الوطنی عراق و بازگرداندن هواپیمای آبکش شده، بمباران سکوهای نفتی عراق و بمباران نیروهای عراقی در جریان آزاد سازی خرمشهر می‌نویسند و از رشادتهای او به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند بدون آن که اشاره‌ای به سرنوشت غم‌انگیز او کنند.^۱

روزنامه‌های رژیم برخلاف واقع و برای تهییج افکار عمومی موضوع را به عراق ربط داده و می‌نوشتند:

برخی از این افراد دستگیر شده از همان سال‌های اولیه‌ی جنگ تحمیلی به سازمان «سیا» وصل شده، در طی سالیان دفاع قهرمانانه‌ی این ملت شجاع، اطلاعات حساسی را در رابطه با وضعیت جنگ و جبهه‌ها در اختیار آمریکا گذاشته‌اند. سازمان «سیا» نیز با ارسال این اطلاعات برای بغداد، عملاً در کشتار و قتل عام ده‌ها تن از مردم شهری و روستایی، و رزمندگان جبهه‌های نبرد، شریک جنایات رژیم بغداد بوده است.^۲

ری شهری در سناریوی خود به دروغ از زنده‌یاد حشمت‌الله مقصودی در زمره‌ی جاسوسان دستگیر شده یاد می‌کند و می‌نویسد:

دکتر حشمت‌الله مقصودی در میان دستگیر شدگان اخیر است با شخصی به نام «پارکر» در آمریکا ارتباط داشته پارکر به مقصودی در آمریکا می‌گوید: «آمریکا دیگر این تجربه‌ی تلخ را تکرار نخواهد کرد که یک نفر را بتراشد و وارد مملکت کند، اگر ما ریشه در کشورها نداشته باشیم کار بی فایده است.»^۳

وی هم چنین به وسایل پیچیده‌ای که در اختیار جاسوسان گذاشته شده بود اشاره کرده و می‌نویسد: برای دکتر حشمت‌الله مقصودی کارخانه ناخن گیرسازی دفترچه را جاسازی کرده بود.^۴

دکتر حشمت‌الله مقصودی، حقوق دان، واعظ مشهور و دبیر سابق ادبیات دبیرستان البرز، در سال ۶۸ به هنگام بازگشت از سفر خارج از کشور دستگیر و به جرم جاسوسی برای آمریکا در

اواخر سال ۶۸ اعدام شد. وی در جریان سفر به آمریکا دیدارهایی با افراد سیاسی، مجامع دانشگاهی و علمی این کشور داشت. مقصودی هم‌چنین به هنگام دستگیری، نامه‌ای نیز از آیت‌الله منتظری به همراه داشت و همین جرم او را در سال ۶۸ که آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری برکنار شده بود دوچندان کرد. هر چند در مصاحبه‌ی اجباری او که از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و نیز در تبلیغات رژیم هیچ‌گاه به مورد مذکور اشاره‌ای نشد، ولی او خود معتقد بود که ری‌شهری که دشمنی و عداوت کوری با آیت‌الله منتظری داشت از این مورد نخواهد گذشت.

ری‌شهری در مورد شیوه‌های به دام‌اندازی برخی افراد، از جمله سه تن در نیروهای دریایی و هوایی می‌نویسد:

در نیمه‌ی دوم سال ۶۵ سرهنگ بهمن [بهرام] ایکانی به هلند مسافرت می‌کند و برادرش مهدی را جهت ادامه‌ی تحصیل به آمریکا با خود می‌برد و در تماس با سفارت هلند و وابسته‌ی نظامی آمریکا و عوامل سیا اخذ ویزا را منوط به همکاری با این سازمان می‌کند. هم‌چنین در سال ۶۵ تورج ریاحی به اتفاق فرزند خود به آلمان می‌رود و جهت اخذ ویزا به سفارت آمریکا در این کشور مراجعه و آنان شرط ویزا را همکاری اعلام می‌کنند.

در سال ۶۴ اردشیر اشرف جهت دیدار با فرزند خود به ترکیه، و جهت اخذ ویزا برای عزیمت به آمریکا به سفارت این کشور در ترکیه مراجعه می‌کند و او را به همکاری دعوت می‌نمایند و در سال ۶۵ قهرمان ملک‌زاده جهت دیدار با همسر و فرزند خود در آمریکا به ایتالیا سفر می‌نماید و سفارت آمریکا در رم عزیمت به کشور آمریکا را منوط به دادن اطلاعات می‌کند.^۱

بخشی از اطلاعات ارائه شده از سوی ری‌شهری واقعی است، اما در کنار یک سری واقعیت به داستان‌سرایی و پاپوش‌دوزی هم می‌پردازد. همان‌طور که او توضیح می‌دهد غالب دستگیرشدگان در مراجعه به سفارت‌های آمریکا در کشورهای ترکیه و امارات و اروپایی در تور مأموران آمریکایی افتاده بودند. اما بسیاری از آن‌ها واقعاً آدم‌های ناتوانی بودند و همیشه بین ما بحث بود که آمریکایی‌ها واقعاً دنبال چه چیزی بودند که چنین افرادی را به تور انداخته‌اند. به ادعای روزنامه‌ی کیهان در مورد اطلاعات جمع‌آوری شده توسط این افراد توجه کنید:

عکس‌العمل مردم در برابر جنگ، بمباران‌ها و موشک باران‌ها، نحوه‌ی رساندن مواد غذایی و سوختی به شهرهایی که مورد حملات هوایی قرار می‌گرفتند و... اطلاعاتی بود که عمدتاً سازمان «سیا» پس از جمع‌آوری، آن‌ها را در اختیار رژیم صدام حسین

۱- جلد سوم خاطره‌ها، محمدی‌ری‌شهری، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۸۲، صفحه‌های ۳۲۲ و ۳۲۳.

قرار می‌داد تا بر مبنای این اطلاعات دریافتی، بهتر بتواند به جمهوری اسلامی ایران ضربه وارد کند!

ری شهری در گفتگویی خود با رسانه‌ها که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ششم اردیبهشت ۶۸ منتشر شد در مورد نحوه و کیفیت اطلاعاتی که قرار بود توسط جاسوسان غیرنظامی به آمریکا انتقال یابد، ولی خشتی شد توضیحاتی داده و از جمله گفت:

«الف) یک مهندس، [جمشید امیری بیگوند] اطلاعاتی را از پتروشیمی و مرکز تحقیقات آن جمع‌آوری کرده بود؛

ب) شخص دیگری که در قسمت برنامه‌ریزی وزارت نفت [مسعود دیده‌ور] تردد داشت، کلیه‌ی سیاست‌های نفتی و صادرات و واردات مربوط بدان را رصد می‌کرد؛
ج) فردی [بهمن آقایی دیبا] فعالیت‌های حوزه‌ی وزارت امور خارجه را جمع‌آوری کرده بود؛

د) یک وکیل دعاوی [دکتر منوچهر آذر] اطلاعات سیاسی- اجتماعی درباره‌ی محاکم کیفری و حقوقی را جمع‌آوری کرده بود.

آیا تصورش را می‌توانید بکنید که کسی به خاطر جمع‌آوری «اطلاعات سیاسی- اجتماعی درباره‌ی محاکم کیفری و حقوقی» به جاسوسی متهم شود؟
از همین جا می‌توانید به ماهیت بسیاری از اتهامات دیگر نیز پی ببرید.

ری شهری در کتاب خاطرات خود از جمله در مورد «جاسوسان» دستگیر شده می‌گوید:
مأمور شماره‌ی ۴۸ [بهمن آقایی دیبا] طی جلسات بازجویی اعتراف نمود که در زمان مأموریت دیپلماتیک در یکی از کشورهای منطقه [هند] مورد توجه عوامل اطلاعاتی آمریکا قرار گرفته است و در هنگام مسافرت چند روزه به کشور اندونزی، یکی از وابستگان نظامی آمریکا به برقراری روابط دوستانه و ایجاد زمینه‌های برقراری ارتباط با ایشان مبادرت می‌نماید و پس از بازگشت مشارالیه به کشور محل مأموریت [هند] یکی دیگر از عوامل سیا به نام «دیوید» با پوشش دبیر دوم سفارت آمریکا و به منظور استمرار ارتباطات وی با وابسته نظامی، طرح جلب همکاری سوژه را به اجرا گذارده و موافقت ایشان جهت ارتباط اطلاعاتی را جلب می‌نماید. سوژه در مدت اقامت و اشتغال در نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در کشور محل مأموریت [هند] به صورت مستمر با عوامل سیا در ارتباط بوده و گزارش‌های تهیه شده را در ملاقات‌های حضوری در اختیار آن‌ها قرار می‌داده است.

پس از بازگشت سوژه به تهران و حذف زمینه‌های انجام ملاقات‌های مستمر حضوری، شکل ارتباطی به دریافت پیام‌های رمز رادیویی و ارسال مکاتبات نامرئی نویسی تبدیل شده و در این مدت نیز، تعداد هشتاد نامی نامرئی نویسی حاوی مطالبی در خصوص مسائل داخلی وزارت خارجه، سیاست‌ها و دیدگاه‌های مسئولین این وزارتخانه ارسال شده و چهار ملاقات نیز در کشورهای سنگاپور، ترکیه و آلمان غربی میان سوژه و عوامل سیا به اجرا درآمده بود.^۱

او چنان از «مأمور شماره‌ی ۴۸» یاد می‌کند که گویا با جیمزباند روبرو هستیم. بهمن آقایی دیا دبیردوم اقتصادی سفارت جمهوری اسلامی در هند و مشاور حقوقی وزارت امور خارجه کسی بود که در ازای دریافت پول به جاسوسی برای آمریکا پرداخته بود. وی از کارمندان قبل از انقلاب وزارت خارجه بود و به خاطر تسلط به زبان انگلیسی ترجمه‌ی متن سخنرانی‌های مهم بین‌المللی سران رژیم را در زندان انجام می‌داد. سخنرانی ری شهری در کنفرانس هاوانا، در رابطه با مواد مخدر را وی در سالن ۲ آموزشگاه اوین ترجمه کرد. او در دادگاه به اعدام محکوم شده بود ولی بعدها حکم اعدام او شکست و به ده سال زندان تقلیل یافت و سرانجام از زندان آزاد شد و به آمریکا رفت و هم‌اکنون کارشناس سیاسی «صدای آمریکا» است.

ری شهری هم‌چنین در مورد برادران فرخ‌نیا می‌گوید:

با شناسایی فردی به نام منصور که اطلاعات مربوط به وزارت نفت - اولین منبع مالی دولت و مؤثر در بسیاری از محاسبات و سیاست‌های کشور - را در اختیار عوامل آمریکایی قرار می‌داد، پرونده وارد مرحله‌ی جدیدی شد. بررسی سوابق خانوادگی منصور مبین آن بود که یکی از برادران ایشان به نام ناصر از فرماندهان عالی‌رتبته‌ی نیروی دریایی می‌باشد... متأسفانه نتایج اقدامات کنترلی و به‌ویژه گزارش‌های ارسالی از «بخش فنی» در خصوص محتویات نامه‌های نامرئی نویسی، ... مشخص شد که حجم قابل توجهی از این اطلاعات به مسائل نظامی مربوط می‌باشد. از سوی دیگر، نوع روابط مشکوک میان این دو برادر بیانگر آگاهی و همکاری ناصر در این ماجرا بود.

... منصور به توصیه‌ی یکی از برادرانش به نام نصرت‌الله (مقیم آمریکا و مرتبط با سازمان سیا) جهت اخذ ویزای آمریکا به آلمان غربی عزیمت نموده و پس از مراجعه به سفارت این کشور و مواجهه با افسر اطلاعاتی سیا با پیشنهاد همکاری و ارتباط اطلاعاتی با آنان موافقت کرده است و پس از طی آموزش‌های لازم و تست با دستگاه دروغ‌سنج به کشور مراجعت نمی‌نماید. در یکی از ملاقات‌هایی که میان منصور و عوامل سیا در آلمان غربی برگزار می‌شود، موضوع جلب موافقت «ناصر» و

ترغیب وی جهت جمع‌آوری و ارسال اطلاعات در دستور کار منصور قرار می‌گیرد و ایشان نیز پس از بازگشت به کشور و طرح موضوع، به جلب نظر برادر موفق می‌شود. اما به دلیل محدودیت نیروهای نظامی در خروج از کشور، اطلاعات نظامی، به ویژه در حوزه نیروی دریایی، امکانات و قابلیت‌ها و طرح‌های عملیاتی این نیرو در خلیج فارس و به ویژه منطقه «فاو» از سوی ناصر تهیه و در اختیار برادرش قرار می‌گرفت و منصور نیز اطلاعات نظامی را همراه اطلاعات جمع‌آوری شده از وزارت نفت را به وسیله سیستم‌های ارتباطی یا ملاقات‌های حضوری به عوامل سیارائه می‌نمود. از آنجایی که ناصر فردی نظامی بوده و اطلاعات حیاتی مربوط به این بخش را با واسطه‌ی آمریکایی‌ها در اختیار عراق (به عنوان کشور در حال جنگ) قرار داده بود و براساس قوانین حقوقی کشور، حکم اعدام برای ایشان صادر شد و به اجرا درآمد.

آنچه ری‌شهری در مورد ناخدا ناصر فرخ‌نیا می‌گوید یک‌سره دروغ و پرونده‌سازی است. من یک‌سال با او هم‌اتاق بودم. انسانی بود شریف و دوست‌داشتنی. ناصر یکی از فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروی دریایی بود که در نبردهای پیروز این نیرو در خلیج فارس نقش عمده‌ای داشت و مورد تقدیر قرار گرفته بود. وی به تازگی بازنشسته شده و یک شرکت مهندسی دایر کرده بود. خودش می‌گفت تازه می‌خواست زندگی کند و کارهایش روی غلطک افتاده بود که بدشانسی به سراغش آمد.

همسرش مسئول اتاق عمل بیمارستان شرکت نفت و البرز بود و دو دختر نوجوان داشت. برادر کوچک‌ترش منصور که یک شرکت خصوصی در خیابان میرداماد حوالی میدان محسنی داشت و به معاملات نفتی هم می‌پرداخت در تلاش برای گرفتن ویزا و سفر به آمریکا برای دیدار دخترش در تور اطلاعاتی آمریکا افتاده بود. وی در صحبت‌های خانوادگی اطلاعات عام نظامی را که در نشریات تخصصی انتشار پیدا می‌کند به منصور می‌دهد و هراز چندگاهی در پاسخ به سؤالاتی که منصور می‌کند از خاطراتش در جنگ بین ایران و عراق می‌گوید. پس از مدتی منصور به او می‌گوید که در رابطه با آمریکایی‌ها قرار گرفته و جاسوسی می‌کند. ناصر او را از این کار برحذر داشته و به اصرار از او می‌خواهد که خود را به نیروهای امنیتی معرفی کند. منصور ضمن نادیده گرفتن هشدار او می‌گوید مدتی است که ارتباطش را قطع کرده و مایل به ادامه‌ی همکاری نیست بنابراین نیازی به معرفی خود نمی‌بیند.

پس از مدتی منصور برای یک پرونده‌ی مالی به دادگستری احضار می‌شود و در آن‌جا ضمن توضیح در مورد فوق می‌گوید این که چیزی نیست من با مأموران آمریکایی نیز ارتباط داشته‌ام و به شرح ماجرا می‌پردازد که منجر به دستگیری‌اش می‌شود و سپس ناصر را نیز در ارتباط با

۱- جلد سوم خاطره‌ها، محمدی‌ری‌شهری، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۸۳، صفحه‌های ۲۳۰ و ۲۳۱

او دستگیر می‌کنند.

دختران ناصر پس از مدت‌ها در ملاقات متوجه شده بودند که پدرشان به خاطر عموی‌شان دستگیر شده است و از این بابت پدرشان را مورد شماتت قرار می‌دادند که چرا او را لو نداده است. ناصر در ملاقات با صرف وقت و محبت بسیار به آن‌ها می‌گفت آیا اگر یکی از شماها مرتکب خطایی شود حاضرید او را به مأموران امنیتی لو دهید؟

با آن که ظلم بزرگی از طرف منصور در حق او شده بود با این حال خیلی هوای او را که بیمار بود داشت. ناصر حتی لباس‌های برادرش را می‌شست و کارهای شخصی‌اش را انجام می‌داد. نظام «عدل اسلامی» منصور را آزاد کرد و ناصر را در سال ۷۳ پس از تحمل پنج سال زندان به جوخه‌ی اعدام سپرد. او در میان دستگیرشدگان تنها کسی بود که نه ارتباطی با سیا نداشت و نه مبادرت به جاسوسی کرده بود. حتی در پرونده‌سازی ری شهری نیز نتوانستند هیچ ارتباط مستقیمی بین او و مأموران آمریکایی برتراشند و همه چیز را به واسطه ربط دادند که او نیز موارد یاد شده را تکذیب می‌کرد.

ری شهری هم‌چنین در مورد «شناسایی داریوش» یکی دیگر از متهمان می‌گوید:

شناسایی داریوش، اولین نتیجه‌ی «طرح نفوذ» محسوب می‌شد که به دنبال آن روش‌های ارتباطی و سایر مرتب‌ترین به سازمان سیا شناسایی و دستگیر شدند. ایشان که از پرسنل شاغل در پتروشیمی و فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آمریکا بود، در اعترافات خویش چنین اظهار داشت: «یکی از سرپل‌های ایرانی سازمان سیا و مقیم در اروپا، پس از جلب همکاری فردی به نام امجد و وصل ایشان به عوامل اطلاعاتی آمریکا، موضوع «شناسایی عناصر مستعد و مورد نظر» را در دستور کار ایشان قرار می‌دهد. امجد نیز با توجه به جایگاه شغلی من و حساسیت آن در مسائل نظامی، مبادرت به معرفی به سرپل مربوطه و در نهایت عوامل اطلاعاتی آمریکا نموده و پس از تأیید نهایی از سوی آنان موضوع جلب همکاری من وارد فاز اجرایی شد...»

پس از مذاکرات مقدماتی و ترسیم آینده‌ی روشن، به‌ویژه ادامه‌ی تحصیل فرزند داریوش در آمریکا، به‌همراه آقای امجد عازم کشور ژاپن شده و اولین ملاقات اطلاعاتی در این کشور به اجرا در می‌آید. پس از صحبت‌های مقدماتی، آزمایش توسط دستگاه دروغ‌سنج و ... آموزش‌های لازم از قبیل نحوه‌ی تهیه‌ی اخبار، نام‌ری‌نویسی، کار با دستگاه‌های رادیویی جهت اخذ پیام‌های رمز و ... در اختیار ایشان قرار گرفته و جهت انجام وظایف محوله از سوی عوامل سازمان سیا به کشور مراجعت می‌کند. ملاقات‌های بعدی، به‌ویژه در کشور آلمان غربی، بدون واسطه و

حضور آقای امجد و مستقیماً میان داریوش و جک (افسر اطلاعاتی آمریکا) برگزار می‌گردید و در این مدت نیز شصت و نه نامه‌ی نامریی برای عوامل آمریکایی ارسال کرده بود و در نهایت بدون آن که وعده‌های عوامل بیگانه، به‌ویژه ادامه تحصیل فرزندش در آمریکا تحقق یابد شناسایی و دستگیر گردید.^۱

ری شهری به همین ترتیب که خاطره می‌نویسد و سناریو جعل می‌کند، حکم اعدام و زندان و شکنجه هم می‌داد و نزدیک به شش سال هدایت سیستم اطلاعاتی کشور را به عهده داشت. به نظر می‌رسد منظور او از «داریوش»، جمشید امیری بیگوند و امجد، هوشنگ امجدی بیگوند باشد. جمشید امیری برادر همسر امجدی بود و در شهریور ۶۷ دستگیر شده بود. در آبان همان سال خواهرش پروین به همراه هوشنگ امجدی دستگیر شده بود. هر دو به زیر شکنجه برده شده بودند. پروین پس از هشت ماه تحمل سلول انفرادی و آزار و اذیت بسیار با وثیقه آزاد شد. من نزدیک به یک سال، نزد امجدی که شاگرد زنده‌یاد علی دشتی بود حافظ خواندم و بهره‌ها از او بردم. از این بابت به او وام دارم که مرا با دنیای پر رمز و راز حافظ آشنا کرد. وسیله‌ی آشنایی من با او، محمود رویایی یکی از زندانیان مجاهد بود که در سال ۷۵ به مجاهدین در عراق پیوست و امروز در لیبرتی است. پدر محمود از دوستان امجدی بود.

خوشبختانه حکم اعدام امیری به هفت سال و امجدی به ده سال تقلیل یافت و هر دو از زندان آزاد شدند. گالیندوپل در سال ۶۹ در سفر خود به ایران با آن‌ها و تعداد دیگری از متهمان به جاسوسی دیدار کرده بود.

ری شهری در گفتگوی خود با رسانه‌ها هم چنین اظهار داشت که «به‌زودی افراد دستگیر شده از طریق تلویزیون و رسانه‌های خبری اعترافات خود را اظهار خواهند کرد.»

متهمان به جاسوسی تعریف می‌کردند بدون اطلاع قبلی آن‌ها را برای مصاحبه‌ی تلویزیونی می‌برند و به هریک سناریویی می‌دهند که بر اساس آن به جاسوسی اعتراف کنند. همه‌ی آن‌ها بر اثر تهدید و ضرب و شتم، تطمیع و قول تخفیف در مجازات و... می‌پذیرند که طبق سناریوی مزبور اعتراف کنند. تنها دکتر منوچهر آذر که وکیل و حقوق‌دان بود از انجام آن سرباز زد. بعداً همان اعترافات کیفرخواست افراد شد.

«هوشنگ امجدی» در اعترافی که کرد اظهار داشت: «پس از چند بار ملاقات با یک خانم به نام «سارا» در هتلی در واشنگتن، مردی به ملاقات من آمد و بعد از آموزش استفاده از نامه‌های نامریی، از من خواست تا اطلاعاتی از اوضاع اقتصادی، وضع تولید پالایشگاه‌ها و واردات فراورده‌های نفتی، برایشان ارسال کنم.»

وی ملاک بود و اساساً دسترسی به چنین اطلاعاتی نداشت.

«جمشید امیری» نیز اظهار داشت: «اطلاعاتی که آن‌ها از من می‌خواستند، در باره‌ی مسایل جاری در کشور بود و از آن جایی که تخصص من در رشته‌ی شیمی بود و در پتروشیمی کار می‌کردم، می‌خواستند بدانند که آیا ایران قادر به تولید سلاح شیمیایی هست یا نه؟ «بهرام ایکانی» نیز در این رابطه اظهار داشت: «اطلاعاتی را که من به آمریکا منعکس می‌کردم، مسایلی در رابطه با جنگ ایران و عراق، نیازهای تسلیحاتی ایران، زمان حمله‌ی ایران به عراق، و چگونگی سیستم پدافند ایران بود.»

«علی اصغر راهرو» که ترکیوبافی در تبریز داشت نیز در همین مصاحبه گفت: «از من خواسته شده بود تا از کلیه‌ی پل‌ها، میادین حساس و تاسیسات نظامی، مناطق اقتصادی، و نیروگاه‌های حرارتی عکس برداری، و هم چنین اماکن نظامی سپاه و کمیته را شناسایی کنم.»
در سناریویی که ری شهری ارائه داد مدعی گردید «علی، یکی از عناصر گروهکی فراری و مقیم در کشور ترکیه... بنا به دستور عوامل آمریکایی، سه نفر دیگر به نام‌های رسول [خطیبی]، اصغر [راهرو] و باقر را شناسایی و پس از طی مراحل مقدماتی در کشور ترکیه به عوامل سیا معرفی می‌کنند و وصل می‌شوند. اعضای تیم جهت گذراندن دوره‌های آموزشی عازم آلمان غربی گردیده و پس از دریافت سیستم ارتباطی در یکی از هتل‌ها، جهت تکمیل آموزش عملیات نظامی و چریک شهری به محلی به نام «کمپ» که تحت تدابیر شدید حفاظتی و امنیتی قرار داشته است منتقل شده و پس از گذراندن دوره‌ی کمپ به ایران مراجعت می‌نمایند. شناسایی راه‌های ارتباطی میان ایران و شوروی (سابق) تعیین مراکز حساس، خطوط راه‌آهن، پل‌ها، سیستم ارتباطی و مخبراتی، تعیین محل‌هایی جهت فرود هلی کوپتر، عکس برداری، تخریب و انفجار این مراکز و... در دستور کار این تیم عملیاتی قرار داشته و دوره‌های آموزشی و تکمیلی در کمپ نیز به صورت سالیانه تکرار می‌شد.»

در دوران یاد شده، مصطفی پورمحمدی که معاون ضد جاسوسی وزارت اطلاعات بود به تازگی از کشتار ۶۷ به درآمده بود و هم چنان به خون‌ریزی و پاپوش دوزی و... مشغول بود. او مسئولیت این دستگیری‌ها را به عهده داشت و خود بر بازجویی‌ها و سناریوسازی‌ها نظارت می‌کرد. ای کاش در زندان می‌بودید و این افراد را می‌دیدید تا متوجه شوید تا کجا سیستم امنیتی رژیم به دروغ و دغل پناه می‌برد و هیچ پروایی نمی‌کند.

یکی از متهمان که از نارسایی بینایی رنج می‌برد برای درمان چشم‌اش به کانادا سفر کرده بود پس از بازگشت همراه با مترجم‌اش دستگیر شده بود. وی در اثر شکنجه بینایی چشم‌اش را هم از دست داده بود و شرایط سختی در زندان داشت. محمود ظریف روزنامه‌نگار و ابراهیم

اسحاقی احتمالاً نظامی از دیگر دستگیرشدگان بودند. اسحاقی اعدام و ظریف از زندان آزاد شد.

ری شهری در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود از دو نفر به عنوان سرشبه‌کی داخلی و خارجی نام برد. اولی سرهنگ بود و دومی فردی کاسب که در دبی قنادی داشت.

من بعدها با این فرد هم‌بند شدم. متجاوز از یک‌سال او را در سلول انفرادی نگاه داشته بودند و هیچ اتهامی نمی‌توانستند متوجه او کنند. عاقبت او را به دادگاه بردند. وی با خرید فرهای مخصوص شیرینی‌پزی و انتقال آن به اوین در گوشه‌ای از زندان شیرینی‌پزی راه انداخت و کیک یزدی می‌پخت. در دادگاه حاکم شرع از او پرسیده بود آیا فرو و وسایلی که خریدی را می‌خواهی با خود از زندان ببری؟ او با ترس گفته بود نه حاج‌آقا آن‌ها را به اسلام هبه می‌کنم. از شواهد و قرائن بر می‌آمد که شبکه‌ای در کار نبوده است و افراد به شکل جداگانه و بدون ارتباط با دیگری به عوامل اطلاعاتی آمریکا وصل بوده‌اند. دستگیری آن‌ها به نظر می‌رسید ناشی از لو رفتن آن‌ها از طریق یک منبع امنیتی بوده باشد. این احتمال می‌رفت که کاگ ب و یا سیستم‌های رقیب سیا آن‌ها را لو داده باشند.

در دنیایی که «شفافیت» و اطلاع‌رسانی یکی از موضوعات اصلی ست و وسایل ارتباط جمعی پیشرفت خارق‌العاده‌ای کرده‌اند متأسفانه اطلاع‌رسانی از سوی رژیم در ارتباط با دستگیرشدگان دو سال گذشته به مراتب کم‌تر از اطلاع‌رسانی در مورد کسانی ست که ربع قرن پیش دستگیر شده بودند.

امیدوارم خانواده‌های دستگیرشدگان تردیدها را کنار گذاشته و در مورد عزیزان‌شان اطلاع‌رسانی کنند. سکوت بیش از هر چیز به نفع رژیم و ناقضان حقوق بشر است.

انتشار اسامی متهمان به جاسوسی برای آمریکا در گزارش گالیندویل و دیدار او با آن‌ها و فشارهای بین‌المللی موجب تخفیف مجازات تعداد زیادی از آن‌ها شد.

از شما می‌خواهم در مورد دستگیرشدگانی که در دادگاه قاضی صلواتی و دیگر بیدادگاه‌های رژیم بدون برخورداری از کوچک‌ترین حقوق قانونی محاکمه و به اعدام محکوم شده‌اند سکوت نکنید. چه بسا اقدامات شما جان آن‌ها را نجات دهد و دوباره آن‌ها را به آغوش خانواده‌های‌شان بازگرداند.

پس از انتشار:

سایت کلمه وابسته به میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۶۰ در دی‌ماه ۱۳۹۲ گزارش داد که تعدادی از پرسنل سابق وزارت اطلاعات که به جرم جاسوسی برای سرویس‌های غربی دستگیر شده‌اند و هرکدام مبالغ هنگفتی بین صد هزار تا دویست هزار

دلار دریافت کرده‌اند، در زندان توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی برعلیه زندانیان سیاسی به کار گرفته شده‌اند. این سایت مشخصات پنج نفر از آنان را به شرح زیر منتشر کرد.

ب. م، کادر سابق وزارت اطلاعات، اتهام: جاسوسی برای اسرائیل، حکم: ده سال زندان.

ع. ا، همکار سابق اداره کل اطلاعات خوزستان با نام مستعار

ک، اتهام: جاسوسی برای اسرائیل، حکم: پنج سال زندان.

م. آ، همکار سابق وزارت اطلاعات، اتهام: جاسوسی برای اسرائیل، حکم: هفت سال زندان.

ش. د، کادر سابق وزارت اطلاعات، اتهام: جاسوسی برای اسرائیل، حکم: پنج سال زندان!

نام کامل این افراد عبارت است از بهنام معنوی، علی‌رضا اوسیوند، محمدآقایی و شاهین (حسن) دزفولی.

از آن جایی که جاسوسان خودی، و در دستگاه امنیتی مشغول کار بوده‌اند، محکومیت‌شان در پاره‌ای موارد کم‌تر از متهمان مطبوعاتی است.

آزادی متهمان ترور «متخصصان هسته‌ای»

یک رسوایی دیگر برای خامنه‌ای

۸ شهریور ۱۳۹۳ خورشیدی / ۳۰ آگست ۲۰۱۲ میلادی

در تاریخ ۱۷ ژوئیه (۲۶ تیرماه) سال جاری، روابط عمومی «انجمن دفاع از قربانیان تروریسم»، وابسته به دستگاه اطلاعاتی و امنیتی دولت جمهوری اسلامی گزارش داد که اسکات پیترسون، از دبیران نشریه آمریکایی کریستین ساینس مانیتر، ضمن گفت و گو با منصوره کرمی همسر مسعود علی محمدی یکی از قربانیان ترورهای هسته‌ای در دفتر «انجمن دفاع از قربانیان تروریسم»، از جنگ پنهان اسرائیل و آمریکا و دیگر دولت‌های غربی با دانشمندان اتمی ایران خبر داد. این که چرا دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم، خبرنگار یک نشریه‌ی آمریکایی را پس از مدت‌ها به دفتر «انجمن» دست‌ساز خود کشانده و دوباره موضوع ترور مسعود علی محمدی یکی از قربانیان دستگاه امنیتی کشور را به میان می‌کشد و از زبان وی خبر از دست داشتن اسرائیل و آمریکا در قتل «دانشمندان اتمی ایران» می‌دهد، موضوعی است که در کنار مسئله‌ی آزادی متهمان ترور «متخصصان هسته‌ای»، به آن خواهیم پرداخت.

پرونده‌ی دکتر مسعود علی محمدی یکی از استادان حامی میرحسین موسوی که در بحبوحه‌ی «جنبش سبز» به قتل رسید، در بایگانی دستگاه امنیتی رژیم خاک می‌خورد تا این که پس از قتل مجید شهریاری یکی از متخصصان هسته‌ای کشور و جان به در بردن فریدون عباسی در آذرماه ۱۳۸۹، وزارت اطلاعات با هیاهوی بسیار، خبر از دستگیری مجید جمالی فشی عامل قتل

دکتر مسعود علی محمدی داد و دیگر ترورها را نیز به سرویس‌های امنیتی اسرائیل، «مزدوران استکبار جهانی» و «منافقین» نسبت داد.

در دی‌ماه ۱۳۹۰ در مقاله‌ی «نقش رژیم در «قتل‌های زنجیره‌ای متخصصان» ایرانی»، این موضوع را شکافته و با دلایل و استدلال‌های متعدد دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم را مسئول این قتل‌ها معرفی کردم.^۱

در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ مجید جمالی فشی، به حکم قاضی صلواتی به اتهام قتل مسعود علی محمدی در زندان اوین به دار آویخته شد تا مبدا در آخرین لحظه، قربانی که اعدامش را باور نمی‌کرد در حضور مردم لب به سخن بگشاید. مجید جمالی فشی در مصاحبه‌های تلویزیونی و در دادگاه به صراحت اعتراف کرده بود که با هدایت «موساد»، به تنهایی این جنایت را انجام داده است.

اما سه ماه بعد از اعدام وی، در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۹۱ دستگاه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، عده‌ای دیگر را به اعترافات تلویزیونی کشاند و آن‌ها در فیلم مستند «کلوپ ترور» با شرح کشفی مدعی شدند نه تنها در ترور علی محمدی به مجید جمالی فشی کمک کرده‌اند، بلکه دیگر متخصصان هسته‌ای کشور را نیز به قتل رسانده‌اند.^۲

موضوع اعترافات آن‌ها مدت‌ها مورد توجه رسانه‌های داخلی و خارجی بود. رسانه‌های آمریکایی و اسرائیلی نیز به نقل از منابع نامشخص خبر از دخالت دستگاه امنیتی اسرائیل در این قتل‌ها می‌دادند.

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم دستگیری این عده را ضربه‌ای بزرگ به موساد و سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس معرفی کرد و دم به دم از «انتقام» سخن گفت و با استفاده از اوضاع پیش آمده بر میزان فعالیت‌های تروریستی خود در خارج از کشور افزود.

در چنین جوی، بدون توجه به هياهو داخلی و بین‌المللی، به منظور دفاع از حقیقت و حقوق بی‌گناهانی که با سناریوهای جنایت‌کارانه‌ی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کشور می‌رفتند تا جان خود را از دست دهند، با نگارش سلسله‌مقالاتی ضمن رد اعترافات صورت گرفته مبنی بر وابستگی افراد دستگیر شده به موساد و سرویس‌های امنیتی خارجی، بر روی دخالت دستگاه امنیتی رژیم در این ترورها دست گذاشته مسئولیت اپوزیسیون ایران، سازمان‌های حقوق بشری در دفاع از جان دستگیرشدگان را یادآور شدم.

عاملان ترور متخصصان هسته‌ای

طبق سناریوی وزارت اطلاعات چه کسانی بودند؟

براساس سناریوی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم که با آب و تاب در سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و اعترافات دستگیرشدگان، بهزاد عبدلی، آرش خردکیش و مازیار ابراهیمی مسئولان اصلی تیم ترور «متخصصان هسته‌ای» معرفی شدند.

هم‌چنین فیروزه یگانه، مریم زرگر، رامتین مهدوی موسایی، مریم ایزدی، فواد فرامرزی، نشمین زارع، محسن صدقی آذر، ایوب مسلم، تارا باقری به عنوان دیگر اعضای تیم ترور وابسته به «موساد» معرفی شدند. در اعترافات منتشر شده از افراد دیگری تحت عنوان «سالار»، «فرانک» و «علی» نیز یاد شده که هویت آنان هیچ‌گاه مشخص نشد!

بهزاد عبدلی، آرش خردکیش، مازیار ابراهیمی، مریم زرگر، فیروزه یگانه و مریم ایزدی اعتراف کردند که برای آموزش‌های تروریستی به اسرائیل رفته و هم‌چنین آموزش‌هایی را نیز در کمپ‌های اسرائیل در اقلیم کردستان دیده‌اند.

● دکتر علی محمدی

مازیار ابراهیمی، آرش خردکیش، بهزاد عبدلی و مریم زرگر اعضای تیم ترور مسعود علی محمدی معرفی شدند.

مازیار ابراهیمی به منظور میهچ‌ترکردن ترور دکتر علی محمدی برخلاف سناریوی قبلی وزارت اطلاعات که مجید جمالی فشی آن را در دادگاه شرح داد، مدعی شده که در این عملیات «سه تیم» شرکت داشته‌اند. وی طبق سناریوی جدید، نقش فراری دادن عناصر تیم ترور را که قبلاً تنها مجید جمالی فشی معرفی شده بود به عهده داشته است.

آرش خردکیش اعتراف می‌کند کسی است که دگمه‌ی بمب کنترل از راه دور تعبیه شده در موتورسیکلت کنار منزل دکتر علی محمدی را فشار داده است. بهزاد عبدلی نیز طبق اعترافات، در این ترور نقش اصلی داشته اما به نقش او اشاره نمی‌شود! مریم زرگر با افراد دیگری که معرفی نمی‌شوند «به صورت نوبتی یعنی هر نیم ساعت به نیم ساعت ورود و خروج دکتر علی محمدی را کنترل» می‌کردند.

● مجید شهریاری

بهزاد عبدلی، آرش خردکیش، علی، سالار، فیروزه یگانه و مریم ایزدی اعضای تیم ترور مجید شهریاری معرفی شده و به هر یک نقشی داده می‌شود.

بهزاد عبدلی و آرش خردکیش عامل اصلی ترور معرفی شدند. هم‌چنین از آرش خردکیش به عنوان «مسئول جمع آوری تحقیقات اطلاعات در مورد نحوه عملیات» نام برده می‌شود و علی‌نامی نیز با او همکاری داشته است. «سالار» مسئول تدارکات و کسی که از دم خانه‌ی شهریار با ماشین او را دنبال می‌کرده معرفی می‌شود.

فیروزه یگانه (ساناز) مسئول پشتیبانی عملیات معرفی می‌شود که همراه علی در یک پژو ۴۰۵ جلوتر از تیم ترور حرکت می‌کردند. آرش «سرکرده اصلی گروهک ترور» معرفی می‌شود و اعتراف می‌کند «من بمب را به در جلوی سمت راست ماشین چسباندم.» بهزاد عبدلی راننده موتورسیکلت تیم ترور معرفی می‌شود.

مریم ایزدی به همراه فرد دیگری که مشخص نیست به عنوان تیم پشتیبانی معرفی می‌شوند. آن‌ها به یکی از بمب‌گذاران که در اثر امواج بمب زمین خورده و زخمی شده و نامش مشخص نیست کمک می‌کنند.

● داریوش رضایی نژاد

بهزاد عبدلی به عنوان عامل ترور رضایی نژاد معرفی می‌شود اما دیگر همراهان وی معرفی نمی‌شوند. مریم زرگر عنوان می‌کند که «در عملیات آقای رضایی [نژاد] مثل ترورهای قبلی که انجام داده بودیم باز دوباره گروه ما دور هم در تهران جمع شدیم.» رضایی نژاد برخلاف دیگر ترورها با شلیک گلوله به قتل رسید.

توضیح: از آنجایی که سناریونویسان رضایی نژاد را مکتبی نمی‌شناختند تلاش زیادی برای توضیح ترور وی به خرج نمی‌دهند و سناریو پا در هوا می‌ماند.

● مصطفی احمدی روشن

بهزاد عبدلی، آرش خردکیش، مازیار ابراهیمی، رامتین مهدوی موسایی، مریم زرگر، فیروزه یگانه، سالار و فرانک اعضای تیم ترور احمدی روشن را تشکیل می‌دهند.

بهزاد عبدلی و آرش خردکیش اعضای اصلی تیم ترور و عامل قتل معرفی می‌شوند. برخلاف ترور دکتر شهریار این بار آرش خردکیش راننده‌ی تیم و بهزاد عبدلی، فردی که بمب را به ماشین می‌چسباند، معرفی می‌شوند.

شناسایی توسط رامتین مهدوی موسایی، مریم زرگر و بهزاد عبدلی از طریق عکس برداری صورت می‌گیرد. مازیار ابراهیمی مسئول عملیات معرفی می‌شود.

سالار و فرانک که معلوم نیست چه کسانی هستند با اتوموبیل پژوی ۲۰۶ سرعت ماشین احمدی روشن را می‌گیرند. فیروزه یگانه وظیفه پشتیبانی را بر عهده داشت.

از آن جایی که خانواده‌ی احمدی‌روشن از بقیه مکتبی تراست، سناریونویسان برای آن‌ها سنگ تمام گذاشته و تعداد بیش‌تری را مأمور ترور احمدی‌روشن می‌کنند.

● فریدون عباسی

مازیار ابراهیمی مسئول عملیات، و شخصی معرفی می‌شود که وظایف تیم ترور را تفکیک می‌کند. یک خودرو از شمال به جنوب بلوار دانشگاه شهید بهشتی مراقب تردد فریدون عباسی می‌شود. مازیار ابراهیمی و «یکی دیگر از اعضاء داخل خودروی دیگری در نزدیک خیابان ولنجک» منتظر می‌شوند.

رامتین مهدوی موسایی مدعی می‌شود «ما در تیم ترور دکتر عباسی بودیم».

نشین زارع و همسرش فواد فرامرز که از کردستان با یک تاکسی زرد رنگ پژو ۴۰۵ به تهران فراخوانده شده‌اند، «عمل همراهی و پشتیبانی» دو ماشین پژو و سمند را انجام می‌دهند و «دنبال‌رو» آن‌ها می‌شوند.

برخلاف دیگر ترورها، اعضای تیمی که بمب ناموفق را به ماشین پاسدار فریدون عباسی چسبانده، مشخص نیستند. فریدون عباسی از عملیات نافرجام جان به در برده و ترفیع مقام می‌گیرد.

توضیح: دلیل ناروشن بودن نام کسانی که بمب را به ماشین عباسی چسبانده‌اند در سناریوی تهیه شده‌ی وزارت اطلاعات این است که آرش خردکیش و بهزاد عبدلی دو نفری که آموزش تروریستی در اسرائیل دیده‌اند به عنوان عاملین ترور مجید شهریاری معرفی شده‌اند و از آن جایی که ترور فریدون عباسی تقریباً هم‌زمان با ترور او بوده نمی‌توانستند این دو را به عنوان عاملین ترور معرفی کنند و دست سناریونویسان بسته بود، سناریونویسان به دلیل کمبود تروریست آموزش دیده در اسرائیل، موضوع را نامشخص می‌گذارند تا در آینده فکری به حال آن کنند.

● اقدامات خنثی شده‌ی تیم ترور وابسته به موساد

طبق ادعای مقامات امنیتی «اعضای این تیم گسترده تروریستی در پی یک سری عملیات پیچیده اطلاعاتی در چنگ قانون گرفتار می‌شوند و مشخص می‌شود این تیم عملیات‌های متعدد دیگری را در دستور کار داشتند که با این ضربه مهلک تمامی نقشه‌های آن‌ها خنثی و نقش بر آب شد.» با این حال صحبتی از دیگر عملیات‌هایی که این تیم قرار بوده انجام دهد به میان نمی‌آید و موضوع در همان حد عملیات صورت گرفته باقی می‌ماند.

● واکنش خانواده‌ی قربانیان ترورهای هسته‌ای

بر اساس ادعای وزارت اطلاعات، عوامل ترور «متخصصان هسته‌ای» تماماً دستگیر شده، توطئه‌های دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و آمریکا و انگلیس ... در اثر جان‌فشانی

«سربازان گمنام امام زمان» نقش برآب شده و مشت محکمی به دهان «استکبار جهانی» خورده و عنقریب جنایت کاران به سزای اعمال‌شان می‌رسند.

پس از انتشار فیلم مستند اعترافات دستگیر شدگان (کلوب ترور)، رسانه‌های دولتی به سراغ خانواده‌ی ترورشدهگان می‌روند و از زبان آن‌ها به تأیید اقدامات «سربازان گمنام امام زمان» می‌پردازند و فتوحات دستگاه اطلاعاتی را جشن می‌گیرند.

خبرگزاری فارس که روابط نزدیکی با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی کشور دارد واکنش خانواده‌ی ترورشدهگان را به شرح زیر منتشر کرد:

- مادر مصطفی احمدی روشن خیلی خوشحالم، خدا را شکر می‌کنم، برای همه بچه‌ها دعا می‌کنم ... خوشحالم که دستگیر شدند، این نشان می‌دهد اطلاعات ما خیلی قوی است و شبانه‌روز بچه‌ها تلاش می‌کنند.

- همسر احمدی روشن احساس افتخار و سربلندی دوباره برای ایران شده که در عرض کم‌تر از ۵ ماه که خیلی زمان کوتاهی است برای دستگیری عامل ترور، این احساس که الحمدالله ایران ما هم چنان مقتدر است بعد از این ترورها که در عرض این ۲ سال افتاد بالاخره در عرض کوتاهی وزارت اطلاعات توانست عوامل اصلی این ترورها را دستگیر کنند، این خیلی احساس خوبی است برای من.

- پدر احمدی روشن اقتدار کشور ما الحمدالله سالیان سال است که به مرحله ظهور رسیده و همه به عینه دیدند که ما در چه جاهایی اقتدار داشته‌ایم که اگر بخواهیم بشماریم از حد به در است، این خیلی جایگاه تشکر و امتنان دارد.

- مادر رضا قشقایی - نفر همراه احمدی روشن - خوشحالم که مردم ایران خوشحال شدند، از دیروز تا به حال مردم همین جوری زنگ می‌زنند خونه ما، خبر خوشحالی می‌دهند، می‌گویند این تروریست‌ها را دستگیر کردند، دعا می‌کنم همیشه در پناه آقا امام زمان (عج)، خدا حفظ‌شان کند. همیشه تن‌شان صحیح و سلامت باشد با این کفار و اشرار مبارزه کنند که دارند به خوبی مبارزه می‌کنند دست‌شان درد نکند.

- همسر رضا قشقایی

هم ناراحت شدم هم خوشحال شدم، ناراحتی من به خاطر این بود که یاد اون روزها افتادم و خوشحالی من به خاطر این بود که این کفار را به دام انداختند تا به سزای اعمالشان برسارند.

● همسر داریوش رضایی نژاد

این برای من مسجل بود که حتما این افراد دستگیر می شوند، حالا چه داخل ایران باشند چه خارج ایران. چون به قدرت دستگاه امنیتی خودمان واقعا ایمان داشتم و می دانستم صد درصد دستگاه امنیتی ما یکی از قویترین دستگاه‌ها در منطقه است و به شرط زنده بودن این افراد هر کدام از این تروریست‌ها، این افراد نهایتا دستگیر می شوند.

● همسر مجید شهریاری

جای تبریک به ملت ایران است و یک دست مریضادی «مریزاد» به بچه‌ها که طی یک سال و نیم کار کردند روی این قضیه، و خب من خودم هم همیشه در این مدت هم از خدا خواستم و هم از خود دکتر خواستم و وزارت اطلاعات را خیلی دعا کردم که زحمت‌های شان بی ثمر نماند، چون در جاهای دیگر زحمت‌های شان عیان است، وزارت اطلاعات وقتی سربازان گمنام می گوید واقعا گمنام هستند، آن قدر فشار به آن‌ها می آید و صدمه‌ها می بینند که ملت خبردار نمی شوند.

● پسر شهریاری

آن کسی که برنامه‌ریزی می کند و آن کسی که اوامده عملیات را تعیین کرده و اون هدفش که چرا اون کار را کرده، اون واسه من مهم است، که حالا انشاءالله واسه مبارزه با این‌ها کلی کار داریم.

● دختر شهریاری

یک چیزی که اسرائیل هنوز بهش نرسیده این است که نمی تواند در مقابل تقدیر الهی بلند شود و آن چیزی است که اسرائیل هنوز بهش نرسیده است.

● فریدون عباسی

جا دارد از این‌جا از برادران مان که در وزارت اطلاعات شبانه‌روزی دارند زحمت می کشند تشکر بکنم، هم به عنوان یک فرد ایرانی که شاهد تلاش‌های آن‌ها بودم و هم به عنوان یک مسئول در کشور که حسب شغلم اطلاعات کافی را دارم از آن فعالیت‌ها و برنامه‌های که انجام می دهند به جد تشکر می کنم از آن‌ها و خدا قوت می گویم.

- همسر مسعود علی محمدی
من هم خیلی تشکر می‌کنم، اول از همه از دوستان مان در وزارت اطلاعات، از برادرانم که می‌دانم خیلی زحمت کشیدند و خیلی خوشحالم، خیلی خوشحالم، حقیقتش اصلاً حال خودم را نمی‌فهمم و امیدوارم که همه این‌ها که گرفته می‌شوند بعلاوه عوامل اصلی که خارج از کشور هستند، به سزای اعمال‌شان برسند.
- حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد
من لازم می‌دانم به سهم خودم این موفقیت بزرگ را به محضر مبارک آقا امام زمان (عج)، مقام معظم رهبری و ملت ایران و خانواده معزز شهدای ترور عرض تبریک و تهنیت داشته باشم و...
- علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی
این اقدام سربازان گمنام امام زمان (عج) در وزارت اطلاعات نشان‌دهنده برتری قدرت سرویس اطلاعاتی ایران در منطقه بوده و بار دیگر هوشیاری وزارت اطلاعات را به نمایش گذاشته است... سرویس‌های اطلاعاتی موساد، سیا، MI۶ و سایر سرویس‌های اطلاعاتی خارجی هرچند به صورت پیچیده عمل‌کنند در نهایت در دام قدرت اطلاعاتی ایران گرفتار خواهند شد... اقدامات امنیتی و اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان (عج) در وزارت اطلاعات فراتر از اقدامات رسانه‌ای و مطرح شده دنیا بوده و قطعا در بسیاری موارد قبل از هر حرکتی، اقدامات تروریستی دشمنان خشی خواهد شد!

سرنوشت تروریست‌های وابسته به موساد

و موفقیت سربازان گمنام امام زمان

غلام‌حسین محسنی‌اژه‌ای سخنگوی قوه قضاییه در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۲ خبر از آغاز محاکمه‌ی عوامل ترور دانشمندان هسته‌یی به طور غیرعلنی داد. او در ادامه‌ی صحبت‌های خود در نشست خبری در این باره گفت:

متأسفانه در سال گذشته و سال‌های قبل چند ترور انجام شد و دانشمندان هسته‌یی ما را ترور کردند. وزارت اطلاعات با اقدامات بسیار خوبی که داشت چندین نفر را دستگیر کرد و با این‌که پرونده‌ی بسیار پیچیده‌ای بود برای حدود چهل و چهار نفر پرونده تشکیل شد... محاکمه‌ی این افراد به طور غیرعلنی آغاز شده است... در این

پرونده آخرین دفاع شفاهی از یک نفر از این افراد گرفته شده و دادگاه با حضور وکلای متهمان و دادستانی، رسیدگی به پرونده را آغاز کرده است... امیدواریم هر چه زودتر دادگاه این پرونده را دنبال کند تا هم مردم در جریان آن قرار بگیرند و هم برای تروریست‌ها عبرتی باشد!

در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۹۲ عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران در حاشیه‌ی مراسم تودیع و معارفه سرپرست دادسرای جرایم رایانه‌ای و فناوری ارتباطات در مورد متهمان ترورهای شهدای هسته‌ای، گفت:

در مورد این پرونده کار بسیار منظمی انجام شد. در حدود یک سال و نیم تحقیقات مفصلی در مورد متهمان ترور شهدای هسته‌ای انجام شد و برای بیش از ۲۰ نفر از متهمان کیفرخواست صادر شد که محاکمه هجده نفر از آن‌ها با حضور وکیل و نماینده دادستان انجام شده است. ... امیدوارم پس از پایان محاکمات متهمان این پرونده، احکام آن‌ها صادر شود. این پرونده بسیار مهمی در مبارزه با مسائل جاسوسی دستگاه‌های خارجی و نیز پرونده بزرگی برای دستگاه امنیتی کشور بوده است که توانسته‌ایم تمام این متهمان را دستگیر، شناسایی و تعقیب کنیم. امیدوارم رییس محکمه، حکم متهمان این پرونده را سریعاً صادر کند تا ما آن را اطلاع‌رسانی کنیم. ... حدود یک سال و نیم بر روی این پرونده کار شد، البته تعدادی متهم در آستانه محاکمه و تعدادی آزاد شدند؛ بنابراین پرونده بسیار سنگین بوده است.^۱

محسنی‌اژه‌ای در تاریخ ۶ آبان ۱۳۹۲ در رابطه با آخرین وضعیت رسیدگی به پرونده‌ی ترور دانشمندان هسته‌ای یادآور شد:

این پرونده در دو مرحله رسیدگی شده است. مرحله اول شامل اتهامات به چند نفر بوده که به دادگاه ارسال شده و حکم آن نیز صادر شده است اما در مرحله دوم که مربوط به سی و نه نفر می‌شود دادگاه نواقصی در مورد پرونده گرفت و پرونده هم‌اکنون در مرحله رفع نواقص در دادسرا به سر می‌برد.^۲

علی‌رغم ادعاهای مقامات قضایی رژیم مبنی بر اطلاع‌رسانی در مورد این پرونده، اولین متهمان پرونده در بهمن ۱۳۹۲ و بقیه‌ی متهمان به مرور در اسفند ۱۳۹۲ و فروردین ۱۳۹۳ و آخرین متهمان که از همان موقع وعده‌ی آزادی‌شان داده شده بود تا مردادماه ۱۳۹۳ از زندان آزاد شدند.

1-www.asriran.com/fa/news/276286

2-<http://tnews.ir/news/E2D815706525.html>

3-<http://shohadayeiran.com/fa/news/18842/>

آرش خردکیش، بهزاد عبدلی و مازیار ابراهیمی که طبق سناریوی وزارت اطلاعات اعضای اصلی تیم ترور «موساد» را تشکیل می‌دادند و در اسرائیل آموزش تروریستی دیده بودند، آخرین نفراتی بودند که در مردادماه از زندان آزاد شدند. این افراد از تابستان سال گذشته و پس از روی کار آمدن دولت روحانی ملاقات‌های حضوری با خانواده‌هایشان داشتند.

معلوم نیست با دود و دمی که وزارت اطلاعات و دستگاه تبلیغاتی رژیم برپا کرده بودند، حال پاسخ خانواده‌های «متخصصان هسته‌ای» ترور شده را چه می‌دهند؟ واکنش خانواده‌هایی که پیروزی لشکریان اسلام بر کفر را جشن گرفته بودند و به سربازان گمنام وزارت اطلاعات افتخار می‌کردند چه خواهد بود؟ کی و چگونه در ارتباط با این پرونده اطلاع رسانی خواهد شد؟ این طرح، اولین سناریوی شکست خورده‌ی دستگاه امنیتی ولایت فقیه نبود. در تاریخ ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۱ مطابق با ۱۶ ژانویه ۲۰۱۳ دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی با انتشار مستند «شکارچی در دام»، مدعی شد که بار دیگر قدرت خود را به رخ دشمنان قسم خورده کشیده و جاسوس اعزامی سیا را به دام انداخته است.^۱

سناریو نویسان اطلاعاتی در این «مستند»، «متی والوک» شهروند اسلواکی را مجری طرح جدید سازمان جاسوسی آمریکا معرفی می‌کنند که «با هوشمندی سربازان گمنام امام‌زمان (عج) به سرنوشت دیگر جاسوسان این حلقه گرفتار می‌شود». با این حال سه هفته بعد، روز جمعه ۲۰ بهمن برابر با ۸ فوریه ۲۰۱۳ شهروند اسلواکی که به اتهام جاسوسی برای سیا در ایران بازداشت شده بود، آزاد شد و با همراهی کنسول اسلواکی در تهران به میهن خود بازگشت و اتهام جاسوسی را بی‌اساس خواند. به‌رغم سروصدای زیادی که درباره‌ی اهمیت دستگیری شهروند بیست و شش ساله اسلواکی در ایران برپا شد، مقامات قضائی و امنیتی ایران تاکنون هیچ توضیحی درباره‌ی دلیل آزادی سریع وی که به اتهامات خود اعتراف و تقاضای عفو و بخشش کرده بود نداده‌اند. همان موقع در مقاله‌ای تحت عنوان «دستگیری یک شهروند اسلواکی اقدامی شکست‌خورده در راه تکمیل سناریوی ترورهای هسته‌ای» به این موضوع واکنش نشان دادم.^۲

بعدها مشخص شد او مقارن شروع مذاکرات محرمانه بین نمایندگان بیت‌رهبری و آمریکا که به میانجیگری عمان در این کشور صورت گرفت، به عنوان یک ژست «حسن‌نیت» آزاد شده است. با این حال معلوم نشد چه بر سر دیگر عواملی که در فیلم مستند تهیه‌شده از سوی وزارت اطلاعات از آن‌ها با عکس و تصویر نام‌برده شد آمد؟

از زمستان ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۱ مسئولان امنیتی و قضایی رژیم بارها از نفوذ در شبکه‌ی موساد

۱-لینک‌های مربوطه از کار افتاده است. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی فیلم اعترافات را برداشته است.

و دستگیری کلیه عوامل آن که در ترور «دانشمندان هسته‌ای» دست داشتند سخن به میان آورده و قول دادند که در اولین فرصت اطلاع‌رسانی خواهند کرد. پس از گذشت سه سال و نیم از اعلام نابودی شبکه‌های تروریستی موساد و سیا و اینتلجنس سرویس، دستگاه قضایی رژیم به غیر از مجید جمالی فشی، از اعلام نام یک نفر که به مجازات رسیده باشد عاجز است و همه‌ی افرادی که اسامی‌شان تحت عنوان تروریست عامل موساد اعلام شده آزاد شده‌اند. این در حالی است که مقامات رسمی رژیم حتی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نیز به مشارکت در ترورهای هسته‌ای متهم کرده بودند که در مقاله‌ی جداگانه‌ای به آن پرداختم.^۱

سناریوی وزارت اطلاعات چگونه کلید می‌خورد؟

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم که همچون پروژهی قتل‌های زنجیره‌ای از خودی بودن منشأ ترورها با خبر بود، کوشید با قربانی کردن عده‌ای بی‌گناه، سر و ته این پرونده را هم بیاورد و در مقابل نیروهای خودی مانور صلابت و قدرت دهد. با توجه به شناختی که از کارکرد دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم داشتیم همان موقع با اطمینان نوشتیم:

ظاهراً وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی قصد جمع و جور کردن داستان ترور

«متخصصان هسته‌ای» را دارد و بیش از این نمی‌خواهد آن را کش و قوس دهد. از

قرار معلوم کشتیمان را سیاستی دیگر آمده و در آینده نزدیک قرار نیست «متخصصی»

ترور شود مگر این که اتفاق خاصی بیفتد.^۲

همان‌گونه که پیش‌بینی کرده بودم، هنگامی که دستگاه امنیتی و اطلاعاتی تصمیم به جمع کردن پرونده و توقف قتل «متخصصان هسته‌ای» گرفت دیگر تروری صورت نگرفت و موساد و سرویس‌های امنیتی غربی که مثل آب خوردن در تهران عملیات می‌کردند کوشی برای ادامه‌ی ترور «متخصصان هسته‌ای» به خرج ندادند.

شکل کار همانی بود که هاشمی‌رفسنجانی پس از قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ پیشنهاد کرده بود و مورد تأیید دولت محمد خاتمی قرار نگرفته بود. او هنگام برملا شدن نقش وزارت اطلاعات در قتل‌های سیاسی کشور، توصیه کرده بود برای سرپوش گذاشتن بر حقیقت، چند معتاد و قاچاقچی مواد مخدر متهم به مرگ را عامل قتل‌ها معرفی کرده و با اعدام آن‌ها «فتنه» را جمع و جور کنند. خامنه‌ای برای جمع و جور کردن پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای تأکید داشت که روی نقش مؤساده و اسراییل و وابستگی عاملین قتل‌ها به سرویس‌های خارجی تکیه شود. از آنجایی که خاتمی تأکید داشت به نقش عوامل وزارت اطلاعات در تعداد معدودی از این

1-www.pezhvakeiran.com/maghaleh-46500.html

2-www.pezhvakeiran.com/maghaleh-44552.html

قتل‌ها اشاره شود، پیشنهاد رفسنجانی مورد پذیرش قرار نگرفت و با پذیرش مسئولیت تعدادی از قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات، بازجویان کوشیدند تعدادی از مسئولان وزارت اطلاعات را یهودی، یهودی‌زاده، بهایی و نفوذی و عامل «موساد» معرفی کنند.

طبق رهنمودهای داده شده از سوی خامنه‌ای، بازجویان اعترافات مختلفی را بر اساس داستان‌هایی که تهیه می‌کردند از متهمان اخذ کردند. فیلم شکنجه و بازجویی فهیمه دری‌نوگورانی همسر سعید امامی، اکبر خوش‌کوشک، مرتضی قبه و دیگر متهمان این پرونده هنوز روی اینترنت موجود است!

پس از مدتی کلیه‌ی دستگیرشدگان و کسانی که عوامل «موساد» و سرویس‌های خارجی خوانده شده بودند آزاد شدند.

در پروژه‌ی بمب‌گذاری در حرم امام‌رضا و بمب‌گذاری در حسینیه‌ی ره‌پویال وصال، در شیراز، از شیوه‌ی مألوف نظام استفاده شد و وزارت اطلاعات با دستگیری عده‌ای بی‌گناه، آن‌ها را قربانی طرح‌های شوم خود کرد و با مساعدت دیگر بخش‌های نظام به قتل رساند.

این‌بار وزارت اطلاعات تلفیقی از پیشنهاد رفسنجانی و رهنمود خامنه‌ای را در دستور کار قرار داد. آن‌ها عده‌ای را که روح‌شان هم از این ترورها خبر نداشت به عنوان عوامل موساد و اسرائیل انتخاب کرده و به زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بردند تا به‌زعم خود سرو ته پرونده را هم بیاورند. در جریان این پروژه‌ی غیرانسانی صدها تن دستگیر شده و در سلول‌های مخوف ۲۰۹، کهریزک و زندان پرنک در بدترین شرایط ممکن، گاه در سلول‌های یک متر در یک متر به بند کشیده شدند. بر اساس اخبار تایید نشده تعدادی از آن‌ها در زیر شکنجه‌های غیرانسانی کشته شدند و بقیه پس از تحمل انواع و اقسام شکنجه‌ها به آن‌چه بازجویان به آن‌ها القا می‌کردند، اعتراف کردند.

سوژه‌ها چگونه انتخاب شدند؟

از قرار معلوم تعدادی از دستگیرشدگان در بندرانزلی، باندی را تشکیل داده و زنان عضو این گروه با «اغواگری»، عوامل دستگاه اطلاعاتی و امنیتی، حزب‌اللهی‌ها و پولدارها را به دام انداخته و از آن‌ها فیلم تهیه کرده و اخاذی می‌کردند. این افراد روابطی نیز با چند هم‌وطن‌گرد داشته‌اند.

مأموران وزارت اطلاعات با بررسی پرونده، آن‌ها را مناسب تشخیص داده و از همین‌جا سناریو کلید زده می‌شود. آن‌ها بلافاصله پس از دستگیری در شهرهای شمالی به دستور وزارت اطلاعات به تهران اعزام می‌شوند.

سناریویونسان وزارت اطلاعات که عناصرکودنی نیز هستند، در جای جای فیلم ارائه شده، ردپا و اثر انگشت خود را جا می‌گذارند. آن‌ها اتهامات اولیه‌ی افراد دستگیر شده را به بخشی از سناریوی تنظیمی خود تبدیل می‌کنند.

در اعترافات پخش شده در سیمای جمهوری اسلامی از جمله آمده بود: «اما یکی از ترفندهایی که در این پروژه برای اولین بار طراحی شده بود استفاده از زنان به عنوان ابزار عملیات‌های تروریستی بود»؛ البته در این میان حتی از بردگی جنسی نیز دریغ نشده است چراکه زرگر می‌افزاید: «بعد از یک ماه من را به خونه‌اش دعوت کرد!»

محسن صدقی‌آذر که سعی دارد به صورت کامل، خیانت خود را تشریح کند توضیح می‌دهد: «این گروه به این صورت عمل می‌کرد که کسی که قرار بود از او جمع‌آوری اطلاعات شود، توسط یک خانم به عنوان اغواگر به ایشان نزدیک شده و فیلمبرداری می‌شد از این قضایا».

مریم ایزدی ادامه می‌دهد: «توی کافی‌شاپ به من گفت که کار اغواگری را انجام بده!». تارا باقری با اسم‌های مستعار نغمه و ندا نیز در تکمیل صحبت‌های هم‌دستش می‌گوید: «با اغواگری به افراد مختلفی که به من معرفی می‌شد ارتباط برقرار می‌کردم، از آن طریق و از آن‌ها فیلم تهیه می‌کردم و بر علیه آن‌ها استفاده می‌کردم، این فیلم‌ها باعث می‌شد که آن‌ها اطلاعاتی را که شخصیت اصلی گروه می‌خواهد به او بدهند».

و البته وظیفه‌ی صدقی‌آذر در تیم تروریستی نصب دوربین مدار بسته بود!

در سناریوی تنظیم شده از سوی وزارت اطلاعات توضیحی داده نمی‌شود که تیم تروریستی آموزش دیده‌ی «موساد» به جز «متخصصان هسته‌ای» که «متشرع» و «حزب‌اللهی» بودند، از چه کسانی و به چه منظور «جمع‌آوری اطلاعات» می‌کردند که «بیک خانم به عنوان اغواگر به ایشان نزدیک شده و فیلمبرداری می‌شد»؟ «افراد مختلفی» که به زنان «اغواگر» عضو تیم ترور «معرفی» می‌شدند چه کسانی بودند؟ از فیلم‌های تهیه شده چگونه در عملیات ترور استفاده می‌شد؟ اگر ربطی به موضوع ترورها نداشته به چه دلیل در مستند تهیه شده از سوی وزارت اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته است؟

چرا رژیم به کریستین ساینس مانیتور و اسکات پیترسون

متوسل می‌شود؟

دستگاه قضایی و امنیتی رژیم در حالی که در شرف آزادی آخرین متهمان پرونده‌ی ترور

متخصصان هسته‌ای بود، اما هم‌چنان می‌کوشید تا در صحنه‌ی بین‌المللی از منافع آن استفاده برد و بر نقش شوم اسرائیل در این ترورها پافشاری کند؛ به‌ویژه که مذاکرات هسته‌ای در ژنو، نیویورک و پایتخت‌های اروپایی داغ بود.

اسکات پیترسون یکی از دبیران کریستین ساینس مانی‌تور هم که ظاهراً به دنبال تمدید ویزای اقامت در ایران است به دیدار همسر علی محمدی شستافته در جهت منافع رژیم سنگ تمام گذاشته و می‌نویسد:

خبرهای رسانه‌های اسرائیلی صحت اعتراف‌های تلویزیونی مجید جمالی فشی را که از تلویزیون دولتی ایران در اوائل سال ۲۰۱۱ پخش شد، تایید کرده‌اند. این جوان که از زندان اوین سخن می‌گفت، توضیح داد که چگونه در اسرائیل برای این کار آموزش دیده بود و چگونه با دو موتورسیکلت نوی ایرانی و شبیه‌سازی دقیقی از خانه و خیابان محل زندگی علی محمدی در مکانی متعلق به موساد، که در کنار اتوبان تل‌آویو به اورشلیم و در شرق فرودگاه بن‌گوریون بازسازی شده بود، نقشه ترور را تمرین کرده بود. دادگاه مجید جمالی فشی را گناه کار دانست و او را به مرگ محکوم کرد. پیش از اعدام، خانم کرمی با او در زندان اوین روبرو شد.

اگر هر کسی مجید جمالی فشی را شناساند، مقامات اطلاعاتی آمریکا و کانال‌های دیپلماتیک این کشور به خوبی او را می‌شناسند و می‌دانند وی پس از جنبش ۸۸ به سفارت آمریکا در باکو مراجعه کرده و کوچک‌ترین نقشی در قتل مسعود علی محمدی نداشته است. گزارش مراجعه‌ی او به سفارت آمریکا و توضیحاتش در مورد چگونگی به‌کارگیری افراد بسیجی و اراذل و اوباش در سرکوب مردم در جریان جنبش ۸۸ با کد شناسایی BAKU6۸۷۰۹ از طریق ویکی‌لیکس انتشار یافت.^۱

جمالی فشی تنها چند روز قبل از تاریخ نگارش این سند سفارت آمریکا (اول سپتامبر ۲۰۰۹)، برای رقابت‌های بین‌المللی هنرهای رزمی به باکو سفر کرده بود. او چند روز پس از انتشار سند فوق توسط ویکی‌لیکس، در آذرماه ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) دستگیر و در دی‌ماه ۱۳۸۹ بر اساس سناریوی طراحی شده در وزارت اطلاعات به قتل علی محمدی متهم شد.

اسکات پیترسون به نقل از همسر علی محمدی که این روزها به ستاره‌ی دستگاه اطلاعاتی امنیتی رژیم، یعنی قاتلان همسرش، تبدیل شده می‌نویسد:

علی محمدی می‌دانست که زیر نظر برخی کشورهای غربی و سازمان مجاهدین خلق – که نخستین بار وجود برنامه‌ی اتمی ایران را آشکار کرد – قرار دارد. در سال ۲۰۰۶ یکی از همکاران علی محمدی در کنفرانسی در بریتانیا به مدت بیست و چهار

ساعت در مورد فعالیت‌های اتمی علی محمدی تحت بازجویی قرار گرفته بود. در سال ۲۰۰۸ نیز همکار دیگری به مدت چهل و هشت ساعت به همین منظور و این بار شاید در ایتالیا، مورد بازجویی قرار گرفته بود...

در سال ۲۰۰۹ که علی محمدی به سفر حج رفته بود متوجه شد که از او فیلم‌برداری می‌کنند و تعقیب می‌کنند. بعد از آن بیش تر مراقب بود و خیلی کم تر بیرون می‌رفت... یک ماه پیش از مرگش گفته بود که می‌ترسد در سفرش به اردن ربوده شود و پیش از این سفر از نظر جسمی احساس ناخوشی می‌کرد.

از نظر من ادعاهای جدید منصوره کرمی همسر دکتر مسعود علی محمدی تولیدی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم است و بر اساس سناریوی وزارت اطلاعات مطرح می‌شوند. مشابه این ادعاها را قبلاً پاسدار فریدون عباسی مطرح کرده بود و این بار به گونه‌ای دیگر از زبان منصوره کرمی طرح می‌شود تا تأییدی بر ادعاهای قبلی هم باشد.

در خاتمه، اسکات پیترسون به گزارش شیرانه‌ی مجله تایم اشاره کرده و می‌نویسد:

«مجله تایم، در اوایل سال ۲۰۱۲، در گزارشی از اسرائیل، از قول یک منبع اطلاعاتی «شرکت جمالی در یک واحد موساد را که به گفته این منبع توسط یک کشور ثالث بر مقام‌های ایران آشکار شده، تایید کرد.»

مسئولان امنیتی رژیم از آن جایی که قصد آزادی آخرین متهمان دستگیر شده در ارتباط با ترور «متخصصان هسته‌ای» را داشتند صلاح ندیدند که خبرنگار کریستین ساینس مانیاتور با خانواده‌ی احمدی‌روشن، شهریار و رضایی نژاد دیدار و گفتگو کند تا مبادا در خلال گفتگو از وضعیت پرونده و عاقبت متهمان دستگیر شده، پرسش کند و موضوع آن‌ها داغ شود. به همین دلیل به همسر مسعود علی محمدی بسنده کردند که ظاهراً قاتل همسرش پس از اعتراف به «سزای اعمالش» رسیده است. اما نه اسکات پیترسون و نه منصوره‌ی کرمی صلاح نمی‌بینند در مورد افراد دیگری که در مستند «کلوب ترور» به صراحت از نقش خود در ترور مسعود علی محمدی می‌گویند صحبتی کنند. افرادی که خانم کرمی پیش تر، پس از دیدن اعترافات‌شان در تلویزیون گفته بود: «خیلی خوش‌حالم، خیلی خوش‌حالم، حقیقتش اصلاً حال خودم را نمی‌فهمم و امیدوارم که همه این‌ها که گرفته می‌شوند بعلاوه عوامل اصلی که خارج از کشور هستند به سزای اعمال‌شان برسند.»

این همه‌ی ماجرا نیست، بهروز افخمی نماینده‌ی سابق مجلس شورای اسلامی و سازنده‌ی

فیلم انتخاباتی کروبی که سابقه‌ی کار در اوین در دهه‌ی ۶۰ را هم یدک می‌کشد، قصد دارد در مورد ترور دانشمندان هسته‌ای فیلمی با عنوان «تله» بسازد. پیش تولید «تله» شنبه، ۱۸ مرداد ماه (۱۳۹۳) آغاز شده است.

به گفته‌ی محمد پیرهادی تهیه‌کننده‌ی این فیلم، هم‌زمان «بازنویسی مجدد فیلم‌نامه آغاز می‌شود و براساس برنامه‌ریزی انجام شده اواخر شهریورماه فیلمبرداری آغاز خواهد شد.»

خطر مرگ،

هم‌چنان آزادشدگان را تهدید می‌کند

خوشبختانه متهمان بی‌گناه پرونده‌ی ترور «متخصصان هسته‌ای» آزاد شده و در کنار خانواده‌های‌شان به سر می‌برند. هرچند شکنجه‌های هولناکی را متحمل شده‌اند و علاوه بر جسم و جان، روح و روان‌شان به شدت آسیب دیده است، اما بایستی خوشحال بود که فعلاً از مهلکه‌جسته‌اند.

خانواده‌های آن‌ها در طول این دو سال رنج و مصیبت زیادی کشیده‌اند. تعدادی از آن‌ها دچار سکنه و بیمارهای لاعلاج شده‌اند با این حال از این شانس برخوردار بودند که عزیزان‌شان را دوباره در کنار خود داشته باشند.

با توجه به این که مقامات قضایی در ازای آزادی این متهمان وثیقه‌های سنگین اخذ کرده‌اند نبایستی هشیاری را از دست داد. هرچند اخذ سنگین وثیقه می‌تواند هشدار به قربانیان و تهدید آن‌ها به سکوت تلقی شود اما نباید خوش خیال بود و همه چیز را تمام شده فرض کرد.

این افراد هر لحظه می‌توانند اسیر درگیری باندهای مختلف جنایت کاران حاکم بر کشورمان شده و دوباره به بند کشیده شوند و داستان قدیمی به نوعی دوباره زنده شود.

نیاز به روشنگری در ارتباط با زوایای پنهان این پرونده به شدت احساس می‌شود. هرگونه روشنگری دست عوامل رژیم را برای انجام جنایت می‌بندد. به توصیه‌ی افراد ناآگاهی که با سیستم امنیتی و اطلاعاتی رژیم آشنایی ندارند و دائم دعوت به سکوت می‌کنند، نباید گوش کرد. روشنگری در مورد پرونده‌ها و وضعیت قربانیان بیش از هرچیز دست جنایت کاران را می‌بندد.

معلوم نیست چه بر سر کسانی آمده که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی مدعی بود در خارج از کشور آن‌ها را ربوده و و ضمن انتقال به داخل کشور به دستگاه قضایی سپرده است. متأسفانه هیچ‌یک از گروه‌ها و شخصیت‌های حقوق بشری داخلی و خارجی، در مورد سرنوشت این عده تاکنون پرسشی نکرده است و رژیم جمهوری اسلامی با دستی باز سناریوهای تهیه شده در دخمه‌های امنیتی خود را اجرا می‌کند.

به حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی تعدادی از عناصر معلوم‌الحال که تحت عنوان «چپ» و کمونیسم با ادعاهای پرطمطراق، به رژیم امداد می‌رسانند، نباید توجه کرد. به تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی لابی رژیم در خارج از کشور واقعی نباید گذاشت. از اتهامات آن‌ها نباید هراس به دل راه داد. فریب رسانه‌های بین‌المللی و یا قدرت‌نمایی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و محافل مشخص را نباید خورد.

دفاع از حقیقت و نجات جان بی‌گناهان از هر چیزی مهم‌تر است. من خوشحال هستم از این که به وظیفه‌ی وجدانی خود عمل کرده و کوشیده‌ام با روشنگری در مورد آن‌ها، در رهایی‌شان از چنگال خونین جانیان، سهمی اندک داشتم.

تروریسم افسارگسیخته‌ی رژیم

و مباحثات بین‌المللی

۷ اسفند ۱۳۹۰ خورشیدی | ۲۶ فوریه ۲۰۱۲ میلادی

مقدمه

ادعای رژیم مبنی بر دخالت مجاهدین، اسرائیل و سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس تنها منحصر به ترورهای هسته‌ای در داخل کشور که خود مسبب آن بوده، نمی‌شود؛ بلکه در سطح بین‌المللی نیز هرگاه عملیات تروریستی از سوی رژیم طراحی و اجرا و یا به دلایل گوناگون با شکست مواجه شده است، مقامات سیاسی، قضایی و امنیتی آن را به مجاهدین و سرویس‌های امنیتی کشورهای نام‌برده منتسب کرده‌اند.

پس از شکست عملیات تروریستی رژیم در تایلند، گرجستان، باکو و آمریکا و عملیات بمب‌گذاری در هند و ترور دیپلمات‌های عربستانی، رژیم جمهوری اسلامی این سیاست را هم‌چون گذشته دنبال، و انگشت اتهام را متوجه مجاهدین و کشورهای نام‌برده کرد.

بنا به ادعای مقامات اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی رژیم، چهار «دانشمند هسته‌ای» ایرانی از جمله مسعود علی محمدی، ۲۲ دی‌ماه ۸۸، مجید شهریاری، ۸ آذر ۸۹، داریوش رضایی نژاد، ۲ مرداد ۱۳۹۰، و مصطفی احمدی‌روشن، ۲۲ دی‌ماه ۱۳۹۰ توسط سرویس‌های امنیتی اسرائیل، «مزدوران استکبار جهانی» و «منافقین» به قتل رسیده و چند تن از جمله فریدون عباسی دوانی و تعدادی ناشناس نیز جان سالم به در بردند. در پی این ادعا و هم‌چنین انفجار عظیم در آبان‌ماه ۱۳۹۰ در پادگان ملارد، محل نگهداری و آزمایش موشک‌های بالیستیک رژیم، که به

نگاهی دوباره به سناریوی «سریازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

کشته و زخمی شدن صدها تن از پاسداران رژیم و فرمانده موشکی سپاه پاسداران منجر شد، سپاه قدس و دستگاه امنیتی رژیم دست به یک رشته عملیات تروریستی تلافی جویانه در سطح بین‌المللی زدند.

اگر چه یک‌وجه از دست یازدیدن به عملیات تروریستی بین‌المللی، انتقام‌گیری از ضربه‌ای بود که در انفجار پادگان موشکی سپاه پاسداران در ملارد کرج متحمل شده بود، اما وجه دیگر آن ادامه‌ی تلاش برای انداختن مسئولیت ترور «دانشمندان هسته‌ای» به دوش کشورهای خارجی و اقدامات تلافی جویانه و مانور قدرت در میان نیروهای خودی بود. به این ترتیب آن‌ها به نیروهای خودی که مبهوت از انجام عملیات ادعایی «موساد» در تهران بودند، دلداری می‌دادند که نظام به دنبال خون‌خواهی و ضربه زدن به دشمن است. نگاهی خواهم داشت به عملیات‌های فوق و سابقه‌ی امر.

تروریسم رژیم در سال ۱۳۹۰

بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ من، بنا به وظیفه‌ای که بر عهده داشتم اسناد مربوط به نقض حقوق بشر در ایران را برای ارائه به مورس کاپیتورن و گزارشگران موضوعی سازمان ملل متحد تهیه می‌کردم. بخشی از این اسناد که هزاران صفحه را شامل می‌شد مربوط به پرونده‌ی تروریسم رژیم و قتل‌های زنجیره‌ای و فراقضایی بود. هر ساله گزارش‌هایی را نیز در رابطه با موارد فوق به صورت جزوه و لیست‌های جداگانه تهیه می‌کردم که به ارگان‌های ذیربط داده می‌شد. دستگیری تروریست‌های رژیم در بانکوک، مرا به شانزده سال پیش برد که بانکوک‌ای به مدت دو سال پرونده‌ی عملیات شکست خورده‌ی تروریستی رژیم در بانکوک را دنبال می‌کردم؛ پرونده‌ای که در اثر تهدیدات دولت خاتمی و موضع سازشکارانه‌ی دولت تایلند، به سرانجام نرسید. در جریان عملیات مزبور تروریست‌های وابسته به رژیم، یک راننده‌ی کامیون تایلندی را به قتل رسانده و با جنازه‌ی او می‌رفتند که سفارت اسرائیل را منفجر کنند و فاجعه‌ای جدید را به وجود آورند.

اقدامات تروریستی رژیم در یک ماه گذشته در دهلی نو، تفریس، بانکوک و باکو و تلاش بی‌وقفه‌ی حاکمان میهن‌مان برای اشاعه‌ی تروریسم و ناامنی در جهان، انگیزه‌ای شد تا من نگاهی داشته باشم به پرونده‌ی تروریستی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۰ و سابقه‌ی عملیات تروریستی رژیم در هر مورد. افزایش این نوع عملیات‌ها می‌تواند عملی کردن تهدیداتی باشد که در در سال ۲۰۰۸ حسن نصرالله و دیگر رهبران حزب‌الله وعده‌اش را داده بودند.

پس از ترور عماد مغنیه در فوریه ۲۰۰۸ در دمشق، سیدحسن نصرالله در مارس ۲۰۰۸

گفت: دشمن که عماد مغنیه را ترور کرد باید مجازات شود و مجازات خواهد شد و

این ما هستیم که زمان و مکان و شیوه مجازات را تعیین می کنیم. هم چنین این را بایستی در نظر داشت که خواهر قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس همسر عماد مغنیه بود و عملیات تلافی جویانه‌ی جوخه‌های ترور سپاه قدس جنبه‌ی انتقام جویی خانوادگی هم می تواند داشته باشد.

برملا شدن توطئه‌ی تروریستی رژیم

در تایلند

یک مقام امنیتی تایلند روز چهارشنبه، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰، اعلام کرد ماموران جمهوری اسلامی قصد داشتند چند دیپلمات اسرائیلی در بانکوک را ترور کنند. توطئه‌ی تروریستی رژیم هنگامی برملا شد که در منزل مسکونی سه تروریستی که مشغول آماده‌سازی بمب بودند، انفجاری رخ داد و موجب شد که آن‌ها پا به فرار بگذارند و هر یک به سویی بدون.

«سعید مرادی»، بیست و هشت ساله که از سرش خون می چکید، در حالی که دو بمب به همراه داشت، یک تاکسی را متوقف کرد اما راننده تاکسی از سوار کردن او به هراس افتاد. «مرادی» از روی خشم و ترس از دستگیر شدن از سوی پلیس، یک بمب همراه را به سوی راننده این تاکسی پرتاب کرد. در همین حال، دو پلیس تایلندی به سوی او دویدند تا وی را که با بمب در کنار یک دبستان ایستاده بود، دستگیر کنند اما «مرادی» در این جا نیز به سوی دو پلیس بمب دوم را پرتاب کرد که با خوردن به درخت، به سوی خود او کمانه کرد و موجب قطع شدن هر دو پای او شد.

«محمد خزایی» چهل و دو ساله، دیگر تروریست پس از ساعتی در فرودگاه بانکوک دستگیر شد. «مسعود صداقت‌زاده» سی و یک ساله نیز که خود را به مالزی رسانده بود، در حالی که ساعتی بعد، سوار هواپیمای دیگری به مقصد تهران بود، از درون هواپیما بیرون کشیده شد.

«لیلا روحانی» کسی که چند ماه قبل خانه‌ای را که تروریست‌ها در آن سکونت داشتند را اجاره کرده بود و درگذرنامه‌ی منتسب به او سن اش سی و دو ساله عنوان شده است، پیش از آغاز عملیات تیم اعزامی در بانکوک، به تهران رفته بود. «جواد نیک‌خواه‌فرد» پنجاه و دو ساله مربی کاربرد مواد منفجره برای سایر اعضای تیم و رهبر عملیات معرفی شده است. بر اساس تحقیقات پلیس تایلند، «جواد نیک‌خواه‌فرد» قبل از انفجار با یک ساک بزرگ از خانه‌ای تیمی که از قبل برای این نیروها اجاره شده بود، خارج شد در حالی که در روزهای پیش از آن، چند بار به همان خانه که یک زن ایرانی از قبل اجاره کرده بود، رفت و آمد داشته است.

پلیس تایلند، «علی اکبر نوروزی شایا»، پنجاه و هفت ساله را به عنوان ششمین تروریست معرفی کرده و اتهام او را در اختیار داشتن و ساخت مواد منفجره اعلام کرده است. وی نیز به تهران

بازگشته است.

گذرنامه‌ی صادره برای لیلیا روحانی و مسعود صداقت‌زاده، نه تنها در یک روز از سوی اداره‌ی گذرنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران صادر شده است، بلکه شماره آن‌ها نیز به یک‌دیگر نزدیک است.^۱

پلیس تایلند هم چنین موفق شد یک دستگاه موتورسیکلت را نیز بیابد که احتمالاً قرار بوده از سوی تیم ایرانی اعزامی به تایلند، در هدف قرار دادن دیپلمات‌های اسرائیلی مورد استفاده قرار گیرد. اثر انگشت مسعود صداقت‌زاده، بر روی همین موتورسیکلت به دست آمده است.

تروریست‌ها روز هشتم فوریه از جزیره‌ی «پوکت» وارد پاتایا شده و به هتل‌های جداگانه رفتند و برای عادی‌سازی و ردگم کردن و کم کردن حساسیت‌های امنیتی، پنج شبانه‌روز را با روسپی‌های تایلندی سپری کردند.^۲ و روز سیزدهم فوریه به بانکوک بازگشته و سپس به خانه‌ای می‌روند که «لیلیا روحانی» برای‌شان از ماه‌ها قبل و با ادعای این که خود او می‌خواسته است «زبان تایلندی» بیاموزد، اجاره کرده بود.

درواکنش به انفجارهای صورت گرفته در تایلند، رامین مهمان‌پرست، سخن‌گوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، در نشست خبری روز سه‌شنبه مدعی شد که اسرائیل و سازمان مجاهدین خلق با مشارکت هم، انفجارهای اخیر را طرح‌ریزی و اجرا کردند.

خبرگزاری ایرنا نیز خبر داد که «انفجارهای بانکوک محصول طراحی شوم رژیم صهیونیستی و اجرای مجاهدین» است. این خبرگزاری به نقل از «سید سلیمان حسینی از شخصیت‌های با نفوذ شیعیان در تایلند» گزارش داد که «اخبار و اطلاعاتی که به مرور منتشر می‌شود، نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی طراحی، و مجاهدین اجرای طرح بمب‌گذاری روز سه‌شنبه گذشته در تایلند را برعهده داشته‌اند. وی با اشاره به محل وقوع این انفجارها گفت: ممکن است حتی هدف این انفجارها مقامات ایرانی بوده باشند زیرا این انفجارها در فاصله سیصد متری خانه فرهنگ ایران در بانکوک رخ داده است. نه «شخصیت با نفوذ شیعیان در تایلند» و نه رامین مهمان‌پرست سخنگوی وزارت خارجه رژیم توضیح ندادند که چرا سه تروریست «منافق» تحت تعقیب به ایران گریخته‌اند و چرا دو نفر دستگیر شده در صدد پرواز به ایران بوده‌اند و

۱- در جریان ترور دکتر کاظم رجوی در ژنو، سیزده تروریستی که از تهران به ژنو گسیل شده بودند، همگی دارای پاسپورت دیپلماتیک دولت جمهوری اسلامی بودند که در یک‌روز، با شماره‌ی سریال نزدیک به هم صادر شده بود. نکته‌ی حائز اهمیت این که نشانی محل زندگی همگی نیز ساختمانی در خیابان کریم‌خان زند بود. همگی آن‌ها طی چند ماه با پرواز ایران‌ایر و با بلیط‌هایی که شماره‌ی سریال متوالی داشتند وارد سوئیس شده بودند و پس از عملیات همگی به تهران بازگشته بودند. مقامات رژیم ترور دکتر کاظم رجوی را به مجاهدین نسبت دادند.

۲- خمینی پیش‌تر طی فتوایی گفته بود: «جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است. دروغ گفتن هم واجب است. شراب خمر هم واجب است.»

چرا مقامات ایرانی فراریان «منافق» را دستگیر و تحویل مقامات تایلندی نمی‌دهند؟ چرا خودشان از آن‌ها بازجویی به عمل نمی‌آورند و در مورد کم و کیف توطئه‌ی موساد و «منافقین» روشنگری نمی‌کنند؟^۱

ایرنا در خبر دیگری حسینی را رهبر شیعیان تایلند معرفی کرد و تروریست‌های دستگیر شده را نیز اعضای مجاهدین معرفی کرد.^۲

رسانه‌های جمهوری اسلامی برای انکار نقش رژیم در این ترورها، روی عدم کاردانی تروریست‌ها و مشروب‌خواری و هم‌نشینی‌شان با روسپیان و یا غیرحرفه‌ای عمل کردن‌شان دست گذاشته‌اند. به عبارت ساده‌تر آن‌ها مدعی شده‌اند که تروریست‌های رژیم حرفه‌ای عمل می‌کنند، مکتبی هستند و احتمالاً با روسپیان رفت و آمدی ندارند و یا لب به مشروب نمی‌زنند.^۳ مواردی که پیش‌تر مشابه آن‌ها را لابی رژیم، اکبرگنجی و شرکا برای انکار نقش رژیم در طرح ترور سفیر عربستان در آمریکا تولید کرده بودند. البته این بار دیگر به صرفه ندیدند که مدعی شوند تروریست رژیم برای خراب کردن چهره‌ی نظام بمب روی پای خودش منفجر کرده است. سرانجام سایت «جرس» محمد خزایی ایرانی دستگیر شده در بمب‌گذاری تایلند را از مأموران با سابقه تیم برون مرزی وزارت اطلاعات و از همکاران اکبر خوشکوشک از «مأموران فرنگی کار وزارت اطلاعات» در ترورهای خارج از کشور معرفی کرد. جرس در ادامه خبر نوشت: «وی برادر خزایی معاون ضدجاسوسی وزارت اطلاعات است که بعد از برکناری غلام‌حسین محسنی‌ازهای در مرداد ۱۳۸۸ از وزارت اطلاعات توسط محمود احمدی‌نژاد عزل شد. خزایی قبل از معاونت وزارت اطلاعات، مسئول اداره‌ی اطلاعات قم و رئیس دفتر وزیر اسبق اطلاعات قربان‌علی دری‌نجف‌آبادی بوده است. ... خزایی از اعضای قدیمی و مورد اعتماد مقام رهبری بوده و ریاست موسسه‌ی پژوهش‌های سیاسی (از مراکز اقماری وابسته به

1-<http://nejatngo.org/fa/post.aspx?id=12087>

2-www.irna.ir/News/30827715

۳- ادعای مقامات رژیم در مورد حرفه‌ای و بی‌نقص عمل کردن تروریست‌های رژیم واقعی نیست. در ترور دکتر قاسملو و همراهان با آن که قربانیان در یک آپارتمان مشغول گفتگو بودند و هیچ محافظ و مانعی در کار نبود، تروریست‌ها محمد جعفری صحراودی یکی از مسئولان اطلاعات سپاه پاسداران را که در حال مذاکره با قربانیان بود هدف قرار دادند. شاه‌مهری دستگاه امنیتی رژیم در حالی که مجروح بود در خیابان به چنگ پلیس اتریش افتاد. متأسفانه دولت اتریش در یک معامله‌ی رسوا با رژیم، به سرعت او را آزاد کرده به ایران فرستاد و سپس مقامات قضایی اتریش خواهان استرداد او از ایران شدند! بعدها جعفری صحراودی به معاونت لاریجانی در شورای امنیت کشور رسید و در اجلاس شرم‌الشیخ رو در روی آمریکایی‌ها نشست و با آن‌ها به مذاکره پرداخت.

در جریان ترور دکتر بختیار، علی وکیل‌راد یکی از تروریست‌ها، گرسنه و تشنه بدون پول در ژنو رها شده بود. وی در حالی که در کنار دریاچه‌ی ژنو در قایقی مخفی شده بود به چنگ پلیس افتاد. وکیل‌راد نزدیک به دو دهه در زندان بود و عاقبت با کلوئید رایس، دانشجوی فرانسوی که در جریان تظاهرات‌های تابستان ۸۸ دستگیر شده بود مبادله شد.

وزارت اطلاعات) را نیز در کارنامه خود دارد.»

با این حال مضحک‌تر از همه، وضعیت افرادی‌ست که تحت نام «چپ» و «ضد‌امپریالیست» هم چنان مشغول خدمت هستند و عملیات‌های تروریستی رژیم را به توطئه‌ی «امپریالیسم» و «صهیونیسم» ربط می‌دهند.

کشف هزاران تن مواد منفجره

و دستگیری یک عضو حزب‌الله لبنان

روز ۲۲ دی‌ماه ۱۳۹۰ پلیس تایلند عطریس حسین یک لبنانی چهل و هشت ساله را که دارای گذرنامه‌ی سوئدی بود دستگیر کرد. متعاقباً پلیس تایلند خبر داد که متهم در بازجوی‌هایی به عمل آمده نشانی انباری در حومه‌ی بانکوک را که محل اختفای مواد منفجره بوده فاش ساخته است. در این انبار ده‌ها کیلوگرم مواد شیمیایی برای ساخت بمب به همراه چهار هزار و سیصد و هشتاد کیلوگرم کود شیمیایی اوره که می‌تواند برای ساخت مواد انفجاری به کار رود، همراه با ده‌ها لیتر مایع نیترات آمونیوم کشف شده است. پلیس تایلند هم‌چنین قرار بازداشت علیه یک لبنانی دیگر با نام جیمز سامی پابلو را صادر کرد.^۱

خبرگزاری ایرنا و روزنامه‌ی الاخبار لبنان با انتشار خبری تحت عنوان «نفوذ موساد در تایلند برای ضربه به حزب‌الله» مدعی شدند که «عطریس در مورد مواد شیمیایی کشف شده در انبارهای خود تأکید کرد که این مواد متعلق به وی نیست و به احتمال زیاد صهیونیست‌ها آن‌ها را در انبارهای او قرار داده باشند».^۲

سابقه‌ی عملیات تروریستی حزب‌الله و رژیم در تایلند به دهه‌ی هشتاد میلادی بر می‌گردد. از آن‌جایی که در سال‌های گذشته دولت تایلند به دلایل گوناگون به مداخلات با تروریسم پرداخته این کشور به بهشت تروریست‌های اسلامی تبدیل شده است.^۳ تلاش برای انفجار سفارت اسرائیل در سال ۱۹۹۴، ترور چهار دیپلمات سعودی در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ و ربودن هواپیمای کویتی هنگام پرواز از بانکوک در آوریل ۱۹۸۸ که به کشته شدن دو کویتی منجر شده

1-www.rahesabz.net/story/49682

2-www.bangkokpost.com/news/security/275394/stockpile-of-explosive-materials-found

3-http://irdiplomatic.com/view-10680

۴-همبالی Hambali یک اندونزیایی که نام واقعی وی ریدان اسام‌الدین Riduan Isamuddin است و سازمان‌ده اصلی بمب‌گذاری در دیسکوتک بالی در اکتبر ۲۰۰۲ شناخته شد در سپتامبر ۲۰۰۳ در Ayutthay ۵۰ مایلی شمال بانکوک دستگیر شد. وی که رهبری جامعه اسلامی یک گروه تروریستی در جنوب شرقی آسیا را به عهده داشت، متهم به قتل دوئیست و دو توریست در انفجار بالی شد.

۵-هواپیمای پرواز ۴۲۲ خط هوایی کویت از بانکوک به کویت، توسط هواپیماریان لبنانی ربوده شد و همراه با صد و ده مسافر به الجزایر برده شد. هواپیماریی پس از شانزده روز با قتل دو کویتی به پایان رسید و به هواپیماریان اجازه داده شد الجزایر را ترک کنند.

از جمله مواردی است که دولت تایلند با چشم‌پوشی نسبت به آن‌ها زمینه‌ی عملیات بعدی رژیم و حزب‌الله را به وجود آورد.

استفاده از اعراب و به ویژه نیروهای حزب‌الله لبنان در عملیات‌های تروریستی امری است که بارها از سوی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غربی مطرح شده و اسناد و شواهد آن در تحقیقات بین‌المللی و دادگاه‌های اروپایی هم‌چون می‌کونوس به اثبات رسیده است. در جریان یک رشته بمب‌گذاری در پاریس در سپتامبر ۱۹۸۶ که منجر به کشته شدن نه نفر و زخمی شدن بیش از صد و پنجاه نفر شد، پلیس فرانسه مفرگروهی از مسلمانان شیعه را که خود را حزب‌الله می‌نامیدند، کشف کرد. به دنبال آن پنجاه و هفت عرب بازداشت و بیست و هفت تن از آنان از فرانسه اخراج شدند. در این رابطه، هشت دانشجوی ایرانی نیز از فرانسه اخراج شدند. در جریان تحقیقات پلیس نقش وحیدگرگی دیپلمات ایرانی در این رشته بمب‌گذاری‌ها محرز شد. پس از درخواست دولت فرانسه برای بازجویی از وحیدگرگی وی به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس پناه برد. این واقعه به محاصره‌ی سفارت دو کشور در تهران و پاریس، و سپس قطع روابط دو کشور در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ منجر شد. سپس در جریان مذاکرات بین دو کشور وحیدگرگی و کنسول فرانسوی ژان پل توری با یکدیگر مبادله شدند.

طرح انفجار عظیم سفارت جدید اسرائیل

در بانکوک

در ۱۱ مارس ۱۹۹۴ (۲۰ اسفند ۷۲) یک تیم تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی تلاش کرد که سفارت جدید اسرائیل در بانکوک را منفجر کند.

قسمت اول طرح به خوبی پیش رفت. تروریست‌ها یک کامیون شش چرخ همراه با راننده اجاره کردند. آن‌ها راننده را کشته و جسد او را در یک ظرف استوانه‌ای بزرگ در عقب کامیون گذاشته و با یک تن مواد منفجره حاوی کود شیمیایی و نیترات آمونیوم پوشاندند.

یک تروریست، کامیون حاوی بمب را حوالی ظهر به سمت سفارت اسرائیل راند. در فاصله‌ی سیصد متری سفارت اسرائیل در یک تقاطع شلوغ، راننده‌ی کامیون از پشت با یک موتورسیکلت تصادف می‌کند. تروریست رژیم در حالی که تلاش می‌کند بگریزد، با راکب موتورسیکلت درگیر می‌شود، اما از چنگ او می‌گریزد. یک شاهد عینی شهادت می‌دهد که راننده‌ی فراری وارد دفتر امور مذهبی سفارت رژیم در بانکوک می‌شود. با این حال پلیس هیچ‌گاه سرنخی را که او داده بود دنبال نکرد.

عاقبت یک ایرانی به نام حسین شهریاری فر در جنوب تایلند دستگیر شد. راکب موتورسیکلت

نگاهی دوباره به سناریوی «سربازان گمنام امام زمان» و قربانیان آن

وکارمندان یک شرکت که به او کمک کرده بودند شهادت دادند که حسین شهریاری فر، راننده‌ی فراری کامیون بوده است. او که انکار را بی‌فایده می‌دید در دادگاه داستان محیرالعقولی را تولید کرده و مدعی شد دارای برادر دوقلوی شروزی است که احتمال دارد مرتکب چنین جنایتی شده باشد! شهریاری فر در دادگاه به اعدام محکوم شد و تقاضای استیناف او دوبار رد شد. عاقبت در ۱۹ فوریه ۱۹۹۸ (۳۰ بهمن ۷۶) در اثر فشارهای سفارت رژیم در بانکوک و تهدید دولت خاتمی دیوان عالی کشور تایلند به بهانه‌ی محکم نبودن شهادت شهود رأی به بی‌گناهی شهریاری فر داد. یک روز قبل از صدور رأی دیوان عالی کشور تایلند، سفر رژیم در بانکوک با صدور یک اطلاعیه هشدار داد در صورتی که شهریاری فر آزاد نشود، مشکلات جدی به وجود خواهد آمد. پیش از صدور رأی دیوان عالی کشور نیز دولت تایلند تمایلی به پیگیری پرونده و روشن کردن ابعاد تروریسم رژیم در آن کشور نداشت.^۱

انفجار مرکز همیاری یهودیان آرژانتین

چهار ماه بعد، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ برابر با ۲۷ تیر ۱۳۷۳ تروریست‌های رژیم با انفجار مرکز همیاری یهودیان در بوینس آیرس هشتاد و پنج نفر از شهروندان یهودی تبار آرژانتینی را به قتل رساندند و بیش از دویست نفر را زخمی کردند.

دولت آرژانتین، رژیم جمهوری اسلامی را مسئول طراحی انفجار و حزب الله لبنان را مسئول اجرای آن معرفی کرد. در مارس ۲۰۰۷ و پس از سیزده سال دادستانی کل آرژانتین درخواست صدور حکم جلب نه نفر از جمله هاشمی رفسنجانی و ولایتی توسط پلیس بین‌الملل را صادر کرد. اینترنتی برای شش تن از این افراد از جمله علی فلاحیان وزیر اطلاعات، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران، احمد رضا اصغری دبیر سوم سفارت، احمد وحیدی فرمانده سپاه قدس، محسن ربانی رایزن فرهنگی، عماد مغنیه رئیس ستاد عملیات ویژه‌ی حزب الله حکم جلب بین‌المللی صادر کرد.

ترور دیپلمات عربستان سعودی

در کراچی

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ چهار تروریست سوار بر موتورسیکلت، حسن القحطانی یک دیپلمات

1-<http://m.bangkokpost.com/opinion/280049>

www.mndaily.com/1998/02/19/thailand-frees-iranian-convicted-bomb-plot-israeli-embassy?quicktabs_6=0

۲- با آن که حکم بازداشت احمد وحیدی از سوی اینترنتی صادر شده است و نام او در قطع‌نامه‌ی شورای امنیت ملل متحد آمده و سفر او به کشورهای خارجی ممنوع است، او به بولیوی، قطر، تاجیکستان، آذربایجان و افغانستان سفر کرد.

سعودی (مقام امنیتی شاغل در کنسولگری) عربستان را در نزدیکی محل کارش در کراچی با شلیک گلوله به قتل رساندند. ابتدا تصور می‌شد که چه بسا ترور دیپلمات سعودی به درگیری‌های شیعیان و سنی‌ها در پاکستان ربط داشته باشد اما تحقیقات بعدی نشان داد که وابستگان سپاه قدس در پشت این عملیات بوده‌اند. مقامات امنیتی پاکستانی قاتل را عضو سپاه محمد که مرتبط با سپاه قدس است معرفی کردند و مقامات سعودی و آمریکایی سپاه قدس را مسئول این عملیات معرفی کردند. چند روز پیش از این واقعه مهاجمان ناشناس دو نارنجک به کنسولگری عربستان در کراچی پرتاب کرده بودند که تلفاتی در پی نداشت.

تلاش برای ترور سفیر عربستان

در واشنگتن

۱۹ مهرماه ۱۳۹۰ دولت آمریکا رسماً اعلام کرد که طرح نیروی قدس سپاه پاسداران برای ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن، را خنثی کرده است. در این رابطه، منصور ارباب‌سیر پنجاه و شش ساله دستگیر شد. وی در مکزیک با فردی که گمان می‌کرد یکی از اعضای کارتل زتاس است تماس گرفته و وعده پرداخت یک و نیم میلیون دلار برای اجرای این طرح ترور را داده بود. به گفته‌ی وزیر دادگستری آمریکا ارباب‌سیر برنامه‌ی ترور سفیر عربستان سعودی در یک بمب‌گذاری و سپس بمب‌گذاری در سفارت‌های اسرائیل و عربستان سعودی را دنبال می‌کرد.

بنا بر کیفرخواست صادر شده، غلام شکوری یکی از مسئولان سپاه قدس حدود صد هزار دلار به عنوان «پیش پرداخت» ارسال کرده بود. عملیات پلیس فدرال (اف بی آی) در ماه اردیبهشت آغاز شد و ماموران مخفی اف بی آی دو بار در شهر مرزی رینوسا در مکزیک با متهم اصلی دیدار کرده بودند. به گفته‌ی مقام‌های آمریکایی، منصور ارباب‌سیر در روز ۶ مهرماه از راه آلمان ایران را به قصد مکزیک ترک کرد اما از ورود وی به مکزیک جلوگیری و به آمریکا فرستاده و در فرودگاه جان اف کندی نیویورک دستگیر شد.

بلافاصله پس از افشای طرح ترور سفیر عربستان و اعلام آن از سوی بالاترین مقامات سیاسی، قضایی و امنیتی آمریکا یعنی رئیس‌جمهور اوباما، وزیر دادگستری اریک هولدر، وزیر خارجه هیلاری کلینتون و رئیس اف بی آی، رابرت مولر، مسئولان رژیم به دست و پا افتاده و ضمن تکذیب، اصل موضوع را به توطئه‌چینی مقامات آمریکایی و رسانه‌های صهیونیستی نسبت دادند.

رژیم جمهوری اسلامی از طریق خبری که توسط خبرگزاری مهر منتشر کرد در یک فرار به جلو مدعی شده که غلام شکوری از اعضای مجاهدین است که قبلاً در واشنگتن و قرارگاه اشرف بوده است. خبرگزاری مهر گزارش داد که «فرد مذکور با استفاده از پاسپورت‌های جعلی مختلف از جمله پاسپورت ایرانی با نام‌های علی شکوری / غلام شکوری / غلام حسین شکوری به طور مستمر در حال رفت و آمد بین کشورهای مختلف بوده است.»

نیویورک تایمز که نزدیکی مشخصی به محافل آمریکایی خواهان مراد با رژیم دارد، به استقبال جعلیات خبرگزاری مهر رفته و ضمن انعکاس گسترده‌ی آن نوشت: «اگر واقعاً شکوری مهره مجاهدین خلق باشد، این موضوع رسوایی بزرگی را برای دولت اوپاما در پی خواهد داشت. مجاهدین خلق که به شورای ملی مقاومت ایران هم معروف است، در لیست سازمان‌های تروریستی خارجی وزارت خارجه آمریکا قرار دارد اگرچه در لیست انگلیس و اتحادیه اروپا نیست. این سازمان که سابقه انجام عملیات‌های تروریستی را در پرونده خود دارد، مدعی است که از یک دهه پیش تاکنون خشونت را کنار گذاشته است.»^۱

هم‌چنین لابی رژیم در آمریکا و اروپا به همراه اکبر گنجی و شرکا و بخشی از «ضد امپریالیست» های وطنی به دست و پا افتادند، تا ضمن انکار طرح تروریستی رژیم، افشای آن را توطئه‌ی آمریکا برای حمله‌ی نظامی به «ایران» جا بزنند.

دیپلمات‌های سعودی

یکی از اهداف مشخص تروریست‌های رژیم

تلاش رژیم برای به قتل رساندن دیپلمات‌های سعودی، منحصر به سال ۱۳۹۰ نبود پیش‌تر نیز تعدادی از دیپلمات‌های سعودی هدف جوخه‌های مرگ سپاه قدس و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند.

● ترور دیپلمات‌های سعودی در تایلند، لبنان، پاکستان و ترکیه

در ۶ ژانویه ۱۹۸۹ برابر با ۱۶ دی ۶۷ صالح عبدالله‌المالکی دبیر سوم سفارت عربستان سعودی در بانکوک به قتل رسید و در عرض چهل و هشت ساعت، دو گروه نزدیک به ایران مسئولیت آن را به عهده گرفتند. در دوم فوریه ۱۹۹۰ برابر با ۱۳ بهمن ۶۸ نیز دو دیپلمات سعودی به نام‌های عبدالله شوبائیلی کاردار سفارت و احمد سیف وابسته سفارت و فهد بهلی در دو عملیات جداگانه در مرکز بانکوک به قتل رسیدند.^۲

1-www.nytimes.com/2011/10/19/world/middleeast/iran-says-saudi-plot-defendant-belongs-to-exile-group.html?_r=1

2-<http://articles.latimes.com/keyword/assassinations-thailand>

۲۶ فوریه ۱۹۹۳ برابر با ۷ اسفند ۷۱، وزیرکشور تایلند ترور دیپلمات‌های سعودی را انتقام مرگ چهارصد زائر ایرانی که در سال ۶۶ در مکه کشته شدند دانست. وی توضیح داد که عملیات مربوطه با همکاری یک تایلندی به نام Yutthaphum که تلاش ناموفقی کرده بود تا جنایت کاران محلی را به خدمت بگیرد انجام گرفته است. به گفته‌ی شاهدان وی همراه با جنایت کارانی که قیافه‌ی ایرانی داشتند دیده شده بود که به سفارت ایران رفت و آمد داشته است. به گفته‌ی کمیته‌ای که مسئول بررسی پرونده وی پس از ترور سه دیپلمات سعودی به ایران گریخت و پناهندگی گرفت. وزیرکشور تایلند هم چنین گفت که قاتلان سه روز پیش از انجام عملیات تروریستی به تایلند وارد شده بودند و پس از انجام عملیات نیز به ایران گریختند.^۱

در ۱۴ اکتبر ۱۹۸۹ برابر با ۲۲ مهر ۶۸ یک شرکت هواپیمایی سعودی در لاهور منفجر شد و دو روز بعد، وابسته‌ی نظامی سعودی در ترکیه در یک بمب‌گذاری مجروح شد. در اول نوامبر ۱۹۸۹ برابر با ۱۰ آبان ۶۸ نیز یک دیپلمات سعودی در بیروت ترور شد و ۲۴ نوامبر برابر با ۳ آذر ۶۸ یک دیپلمات سعودی در پاکستان ترور شد.^۲

● شکست طرح ترور سفیر عربستان در استکهلم

پس از ترورهای بانکوک در سال ۱۹۹۰ پلیس امنیتی سوئد، چهار تروریست که عازم عملیات ترور سفیر عربستان در استکهلم بودند را دستگیر کرد. سه نفر از تروریست‌ها از جمله صاحب اتوموبیل بنام حسن پور، که دارای پاسپورت دیپلماتیک جمهوری اسلامی بودند بلافاصله آزاد شدند و حسن پور زمانی، فرمانده عملیات که پاسپورت عادی داشت و از بدو ورود به سوئد تحت نظر پلیس امنیتی بود دستگیر و روانه‌ی زندان شد. بیست و چهار ساعت بعد پلیس امنیتی سوئد، بدستور وزرات خارجه این کشور، با زیرپا گذاشتن قوانین سوئد وی را سوار هواپیمای ایران ایر کرده و به ایران بازگرداند. پور زمانی دو سال بعد با نام عبدالرحمان بنی هاشمی فرماندهی ترور میکونوس در برلین را به عهده گرفت. پلیس امنیتی سوئد، تلاش برای کشتن سفیر سعودی در استکهلم را سیزدهمین عملیات از این دست دانست.^۳

در جریان دادگاه میکونوس نیز به طرح شکست خورده‌ی رژیم برای ترور سفیر عربستان در استکهلم و نقش عبدالرحمان بنی هاشمی در آن و هم‌چنین ترور سرهنگ احمد مرادی طالبی خلبان ایرانی پناهنده در ژنو در ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ اشاره شد.

۱- کتاب تروریسم ۱۹۹۲-۱۹۹۵ نوشته‌ی ادوارد اف. میکولوس و سوزان ال سیمونز صفحه‌ی ۸۵.

۲- کتاب ایران؛ نگاهی از درون، سیامک خاتمی، صفحه‌ی ۶۶.

۳ برنامه‌ی مستند تلویزیون دولتی سوئد.

عملیات تروریستی استانبول

بیست و ششم ماه مه ۲۰۱۱، در آستانه انتخابات سراسری ترکیه، انفجاری در نزدیکی یک مرکز خرید در استانبول رخ داد که در آن هفت عابر زخمی شدند. مواد منفجره در یک موتورسیکلت کوچک کارگزاری شده بود. هدف این عملیات تروریستی «موشه کیمخی»، کنسول اسرائیل در استانبول بود. بر اساس تحقیقات سازمان اطلاعات مخفی ترکیه (میت) کارگزاری مواد منفجره، کار سه عضو لبنانی حزب الله و مرتبط با تشکیلات اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران بوده است که با دردست داشتن گذرنامه ایرانی وارد ترکیه شدند و برای انجام مأموریت خود، از نیروهای محلی ترکیه کمک گرفتند.^۱

شکست طرح‌های تروریستی رژیم در باکو

روز بیست و نهم دی ماه ۱۳۹۰ وزارت امنیت ملی آذربایجان طی اعلامیه ای از ناکام گذاشتن طرح تروری خبر داد که از طرف وابستگان وزارت اطلاعات ایران برنامه ریزی شده بود. تلویزیون دولتی آذربایجان، نیز با پخش اعترافات دو فرد متهم به دست داشتن در ترور، گزارش داد که رهبر این گروه بنام «بالا قارداش داداش اف»، شهروند جمهوری آذربایجان، هم اکنون در شهر اردبیل ایران زندگی می کند و با وزارت اطلاعات ایران همکاری دارد. داداش اف در ماه اوت سال ۲۰۱۱، طی دیداری با «راسیم علی یف» برادر همسرش که به اردبیل سفر کرده بود، پیشنهاد داده بود که در ازای دریافت یک صد و پنجاه هزار دلار، برخی اشخاص خارجی، منجمله مدیران مرکز آموزشی یهودیان در باکو را به قتل برساند. علی یف بعنوان رابط نیروهای امنیتی ایران به همراه شخصی بنام علی حسین اف به عنوان مجری طرح، برای قتل برخی اشخاص خارجی در باکو برنامه ریزی کرده، مقادیر زیادی سلاح، مواد منفجره، تفنگ سنایپر (تفنگ دوربین دار روسی)، صدا خفه کن، تپانچه و چاشنی انفجاری را از ایران مخفیانه وارد خاک آذربایجان کرده و در کیلومتر صد و پنجاه جاده آستارا- باکو در نزدیکی شهر مرزی بیله سوار مخفی می کنند. داداش اف، قبلاً نیز به اتهام آدم ربایی، اخاذی و عضویت در باند های تبهکار تحت تعقیب دولت آذربایجان قرار گرفته بود.^۲

1-www.radiofarda.com/content/f5_israel_claims_that_iran_was_behind_istanbul_terror_to_kill_israel_consulate/24271829.html

۲- استفاده از باند های خطرناک و خلاف کاران حرفه ای برای انجام امور تروریستی از دیرباز، یکی از سیاست های دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی بوده که در سال های اخیر شدت گرفته است. در ترور محمد حسین نقدی نماینده شورای ملی مقاومت در رم، امیر منصور بزرگیان دیپلمات رژیم متهم به سازماندهی ترور با استفاده از مافیای ایتالیا بود. در تلاش برای ترور محمد سیدالمحدثین رئیس کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت دستگاه امنیتی رژیم تبهکاران ترک را به خدمت گرفت. در جریان این عملیات به جای محدثین حسین عابدینی دیگر عضو مجاهدین هدف قرار گرفت و به شدت زخمی شد. در جریان طرح ربودن و شکنجه و مثله کردن جسد علی اکبر قربانی یکی از اعضای مجاهدین در ترکیه نیز از تبهکاران ترک استفاده شد.

بعد از افشای طرح توسط نیروهای امنیتی آذربایجان و دستگیری حسین اف و علی یف، بر اساس اعتراف متهمین، محل اختفای سلاح‌ها افشا شده است.^۱

دستگیری تروریست‌های وابسته به رژیم

در باکو و مبادله‌ی آن‌ها

در اوایل سال ۲۰۰۹ دو شهروند لبنانی به نام‌های علی کرکی و علی نجم‌الدین و یک شهروند ایرانی به نام خانوادگی «فضلی» به اتهام برنامه‌ریزی برای ترور در جمهوری آذربایجان دستگیر شدند و هر سه اعتراف کردند که قصد داشتند سفارت اسرائیل در باکو و پایگاه راداری قبله را منفجرکنند.

این افراد در مجموع به چهل و پنج سال زندان محکوم شدند. بر اساس گزارش وزارت دادگستری جمهوری آذربایجان، اتباع لبنانی با گذرنامه‌های ایرانی به این کشور سفر کرده بودند. دولت آذربایجان، سال گذشته این افراد را به همراه نه تبعه‌ی ایرانی دیگر که گفته می‌شد در رابطه با قاچاق مواد مخدر دستگیر شده‌اند، با دو نفر تبعه‌ی آذربایجان به نام‌های رشید علی یف دانشمند فیزیک لیزری و النور حسن‌اف مترجم و خبرنگار آذربایجانی که به اتهام جاسوسی در ایران دستگیر شده بودند، مبادله کرد.

دولت آذربایجان قبل از آن، یک گروه تروریستی شانزده نفره به رهبری «سعید داداشیلی» دستگیر کرده بود.

دادستانی آذربایجان اعلام کرده که داداشیلی و افرادش توسط نیروی قدس - گروه ویژه عملیات‌های برون مرزی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران - کمک‌های مالی و آموزشی دریافت کرده است.^۲

مقام‌های نظام که با رسوایی عملیات تروریستی‌شان در باکو مواجه شده بودند، ناگهان آذربایجان را مسئول ترور «دانشمندان هسته‌ای» معرفی کردند!

اسماعیل کوثری فرمانده سابق سپاه محمد رسول‌الله و قرارگاه ثارالله و نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس گفت: «جمهوری اسلامی ایران مدارکی در اختیار دارد که بر اساس آن‌ها

1-www.radiofarda.com/content/f3_azarbaijan_says_iran_plans_terror_attack/24460202.html
<http://news.az/articles/society/53027>

2-www.radiofarda.com/content/f3_azarbaijan_says_iran_plans_terror_attack/24460202.html
www.eurasianet.org/node/64908

osint.internet-haganah.com/archives/001582.html

www.globalsecurity.org/wmd/world/russia/qabala.htm

www.jpost.com/International/Article.aspx?id=156692

مقامات آذربایجان مساعدت‌هایی به عوامل موساد و سیا داشته و این اقدام منجر به ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان به خصوص شهید احمدی‌روشن توسط عوامل این سازمان‌ها شده است.» وی هم چنین تصریح کرد: «در حال حاضر مقامات آذری چون نمی‌توانند از زیر بار مساعدت‌های خود به سازمان‌های جاسوسی بیگانه فرارکنند، لذا با فرار به جلو اعلام می‌کنند که تیم‌های تروریستی وابسته به ایران را بازداشت کرده‌ایم.»^۱

خبرگزاری فارس در گزارشی مدعی شد: «عامل سرویس جاسوسی اسرائیل (موساد) که در سازماندهی ترور شهید مصطفی احمدی‌روشن و شهید علی محمدی از دانشمندان هسته‌ای ایران نقش داشت شخصی یهودی معروف به «جاویدان» پناهنده جمهوری آذربایجان می‌باشد. طبق اطلاعات موثق، وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان در تهیه و تدارک امکانات فنی و مواد منفجره برای این عامل موساد نقش بسزایی داشته است.»^۲

این ادعاها در حالی صورت می‌گیرد که در اعترافات نمایی سال گذشته‌ی مجید جمالی فشی بسیجی‌ای که به اتهام قتل مسعود علی محمدی دستگیر شده بود صحبتی از ارتباط او با «جاویدان» و یا فردی در آذربایجان نشده بود.

پیش از این روزنامه رسالت ارگان بخشی از جناح غالب رژیم، «پژاک» را عامل ترور احمدی‌روشن معرفی کرده بود و مدعی شده بود که بمب در اربیل عراق توسط آمریکایی‌ها به گروه کردی «پژاک» تحویل داده شده بود:

بمبی که دانشمند هسته‌ای کشور شهید احمدی‌روشن توسط آن به شهادت رسید توسط آمریکایی‌ها در اربیل به گروهک تروریستی پژاک تحویل داده شده و این بمب به همراه بمب مشابه دیگری از مرزهای غربی وارد کشور شده است. بمب اول منفجر می‌شود و منجر به شهادت شهید احمدی‌روشن می‌شود اما بمب دوم در حوالی میدان رسالت تهران پس از یک سری عملیات امنیتی و اطلاعاتی کشف می‌گردد. گفتنی است این بمب از نوع مغناطیسی و مشابه همان بمب‌هایی است که قبلاً نیز برای ترور دانشمندان از آن‌ها استفاده می‌شده است.^۳

پیش‌تر رژیم، مجاهدین و موساد را عامل ترور احمدی‌روشن معرفی کرده بود. چنان‌چه مشاهده می‌شود مقامات نظام بسته به موقعیت رژیم و سیاست تبلیغی‌شان از موساد تا سیا، از آمریکا تا آذربایجان، از اربیل و کردستان تا باکو، از مجاهدین تا پژاک در رفت و آمد هستند.^۴

1-<http://aftabnews.ir/vdcjomevauqexmz.fsfu.html>

<http://aftabnews.ir/vdcjomevauqexmz.fsfu.html>

2-<http://farsnews.com/newstext.php?nn=13901130001238>

3-www.khabaronline.ir/detail/197608

۴-بایستی توجه داشت که تاکنون هیچ عکس و یا تصویر ویدئویی از چگونگی ترور «متخصصان هسته‌ای» و یا فرار تروریست‌ها منتشر نشده است. این در حالی است که تمامی خیابان‌های پررفت و آمد تهران و تمامی اماکن

انفجار تروریستی در دهلی نو

۲۴ بهمن ۱۳۹۰ خانم تال یهوشواو کورن، همسر وابسته‌ی نظامی اسرائیل در دهلی نو در یک توطئه‌ی تروریستی زخمی شد. در حمله به خودروی دیپلماتیک اسرائیل در دهلی نو، چهار نفر زخمی شدند. یکی از افرادی که سوار بر یک موتورسیکلت قرمز رنگ، بمبی را به بخش عقبی اتومبیل ون وابسته‌ی نظامی اسرائیل در دهلی نو چسباند و موجب انفجار و آتش سوزی شد، یک شهروند هندی است که دستگیر شده و به مقامات هندی گفته است که از سوی «افرادی ایرانی» اجیر شده بود. طبق گزارش‌ها، عامل این حادثه از روش حمله‌ای استفاده کرده که برای ترور «مختصان هسته‌ای» ایران در ماه گذشته به کار رفته بود.

بنا بر گزارشات منتشر شده‌ی پلیس هند، مکالمات تلفنی روزهای قبل از حادثه را که میان هند با ایران، لبنان و پاکستان صورت گرفته بود، مورد بررسی دقیق قرار داده و دست کم در چهار مورد متوجه شده است که از باجه‌های تلفن همگانی نزدیک محلی که بعداً انفجار در آن صورت گرفت، مکالمه‌هایی با ایران انجام شده بود.^۱

هند، که به شدت به نفت ایران وابسته است و روابط گسترده‌ی تجاری با جمهوری اسلامی دارد، ضمن محکومیت شدید انفجار تروریستی، هنوز آن را به‌طور رسمی به رژیم نسبت نداده است. اما خبرگزاری فارس بیکار نشست و در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ با انتشار خبری تحت عنوان «پای گروه مجاهدین در ترور اخیر دیپلمات اسرائیلی در دهلی نو» مدعی شد که «نشریات هند، گروه مجاهدین را عامل اصلی ترور دیپلمات رژیم صهیونیستی در راستای ایجاد تنش بین روابط تهران و دهلی نو معرفی کردند. نشریه‌ی مهاراشترا استار در این باره نوشت: «شبهات بین نحوه ترورهای اخیر دانشمندان هسته‌ای ایران و دیپلمات رژیم صهیونیستی نشان دهنده‌ی سناریوی جدید از سوی دولت‌های غرب و گروه‌های تروریستی از جمله گروه «مجاهدین» برای ایجاد تنش بین روابط سیاسی ایران و کشورهای همسایه است.»^۲

عمومی تحت کنترل دوربین‌های امنیتی نهاده‌ی امنیتی، نظامی و پلیس است. در هیچ‌یک از ترورهای انجام گرفته، بر اساس فیلم‌ها و عکس‌های منتشر شده پلیس رژیم علیرغم آموزش‌های پیشرفته‌ای که داشته تحقیق و بررسی پلیسی و تکنیکی از صحنه‌ی ترور انجام نداده و برعکس سعی در از بین بردن آثار باقیمانده داشته است.

1-www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4188985,00.html
 www.radiofarda.com/content/f4_iranian_suspect_flee_arrest_thailand_blast/24485947.html
 2-www.edalat-s.com/pages/print.asp?id=2635

۳ پلیس هند اعلام کرد که محمد احمدکاظمی که به اتهام شرکت در حمله تروریستی در دهلی نو بازداشت شده است، اعتراف کرده است که این حمله را در همکاری با رژیم ایران انجام داده است. خبرگزاری فرانسه در ۲۶ اسفند ۱۳۹۰ از قول پلیس هندوستان گزارش داد: اینترپل اخطاریه «وضعیت قرمز» برای سه مرد با اصلیت ایرانی به اسامی هوشنگ افشارایرانی، سیدعلی صدر مهدیان و محمدرضا ابوالقاسمی که مظنون به شرکت در توطئه تروریستی در دهلی نو می‌باشند صادر کرده است. به نوشته‌ی جراید هندوستان این سه تن با ویزای جهانگردی در تاریخ‌های متفاوت در فوریه ۲۰۱۲ وارد هند شدند و پس از انفجار خودروی حامل یکی از دیپلمات‌های اسرائیلی در مرکز دهلی نو با یک دیگر خاک هند را ترک کردند.

در آدرس زیر حکم اینترپل برای دستگیری ابوالقاسمی آمده است:

در این میان موضع‌گیری جان بولتون، نومحافظه‌کار آمریکایی و نماینده‌ی سابق این کشور در سازمان ملل متحد که بارها دولت‌های آمریکا و اسرائیل را تشویق به حمله‌ی نظامی به ایران کرده است، حیرت‌آور بود. او در گفتگو با «فاکس نیوز» به شکل نابخردانه‌ای هم سو با لابی رژیم در آمریکا مدعی شد:

سخت است که قبول کنیم تصمیم این ترور از ایران گرفته شده باشد زیرا این ترور هیچ نفعی برای ایران نداشته و به شکست هم منتهی شده است. کشور هند نیز برای تهران بسیار مهم است چون تبادلات تجاری زیادی با آن دارد. هند نفت ایران را می‌خرد و به همین خاطر در زمان تحریم‌های نفتی ایران، هند بسیار مهم است و من فکر نمی‌کنم هیچ مقامی در ایران این ترور را اقدامی درست بدانند... اخیراً ایران برنامه‌هایی را برای مذاکرات مطرح کرده است و ناظران آژانس به ایران رفته‌اند. این ترور تنها به ضرر ایران است و تلاش‌های آن‌ها را برای مذاکره به تعویق خواهد انداخت و مشروعیت ایران را از بین می‌برد. پس کار ایران نیست.

و در ادامه تا آن‌جا پیش رفت که حتی تلاش رژیم برای ترور سفیر عربستان در آمریکا را نیز زیر سؤال برد و گفت:

من فکر می‌کنم ادعاهای مبنی بر دخالت ایران در عملیات‌های تروریستی چیز جدیدی نیست و اخیراً دولت او با ما مدعی شده که سپاه ایران برای ترور سفیر عربستان در آمریکا برنامه داشته است!

با این حال پلیس تایلند در منزل تروریست‌های دستگیر شده در بانکوک، مواد منفجره و آهن رباهایی را کشف کرد که مشابه آن‌ها در هند و گرجستان استفاده شده بودند.

عملیات شکست‌خورده‌ی تروریستی

در گرجستان

۲۴ بهمن ۱۳۹۰ سخنگوی وزارت کشور گرجستان خبر داد مواد منفجره، نزدیک سفارت اسرائیل در تفلیس پایتخت گرجستان، کشف و خنثی شد. راننده‌ی اتوموبیل سفارت اسرائیل متوجه می‌شود که تروریست‌ها مواد انفجاری را به شاسی ماشین او چسبانده‌اند. میخائیل ساکاشویلی، رئیس جمهوری گرجستان، تاکید کرد که تحقیقات گسترده برای شناسایی عواملی که در اتوموبیل سفارت اسرائیل بمب‌گذاری کرده بودند، «تا روشن شدن تمامی

حقیقت» ادامه خواهد یافت.^۱

هادی محمدی «کارشناس» مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با خبرنگار فارس وابسته به سپاه پاسداران، اسرائیل را مسئول انفجارهای گرجستان و هند دانست و گفت: «انفجارها در برابر سفارت اسرائیل در گرجستان و هند مشکوک است. واقعه‌ای که در گرجستان و هند روی داد از دیدگاه بسیاری از کارشناسان یک اقدام مشکوک است چون رژیم صهیونیستی تلاش کرد در این دو کشور که در شرایط حساسی قرار دارند وضعیت خود را از نظر نزدیکی به این دولت‌ها و بهره‌مندی از شرایط جدید مستحکم کند.»^۲

اسلام تایمز نیز در دفاع از رژیم نوشت: «خودزنی صهیونیست‌ها با هدف انحراف افکار عمومی جهان علیه ایران؛ صهیونیست‌ها که از مقابله با ایران در عرصه‌ی جهانی مستاصل هستند، این بار گزینه‌ی اتهام‌زنی به ایرانیان را در پیش گرفتند تا شاید بتوانند به جایگاه و نقش ایران در منطقه و جهان خدشه‌ای وارد کنند.»^۳

پس از انتشار:

بهرام فیضی شهروند ایرانی که ۲۹ مارس ۲۰۱۳ در باکو دستگیر شده بود در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۳ در دادگاه جرایم سنگین به اتهام جاسوسی، نگهداری مواد مخدر و طراحی ترور علیه سفارت اسرائیل به پانزده سال زندان محکوم شد.^۴

در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۹۳، برابر با اول آگست ۲۰۱۴، دادگاهی در باکو، حافظ ولی‌اف و آغامیر آغامیروف دو تبعه‌ی این کشور را به اتهام همکاری با نهادهای امنیتی ایران به حبس ابد محکوم کرد. این دو با دستور نهادهای امنیتی ایران اقدام به عکس‌برداری، فیلم‌برداری و گردآوری اطلاعات از اتباع اسرائیلی مقیم باکو و محل زندگی آن‌ها می‌کردند.

در تاریخ ۱۹ ماه ژوئن ۲۰۱۲ نیروهای انتظامی کنیا، از دستگیری دو تن از اعضای سپاه قدس به نام‌های احمد ابوالفتحی و سیدمنصور موسوی به اتهام حمل پانزده کیلوگرم ماده منفجره قوی «آر. دی. ایکس» خبر دادند. دادگاهی در کنیا این دو را به اتهام تلاش برای انجام یک سلسله حملات تروریستی علیه منافع آمریکا، اسرائیل، بریتانیا و عربستان سعودی به حبس ابد محکوم کرد.

حسن نصرالله در آگوست ۲۰۱۴ گفت:

دوم این که رژیم اشغال‌گر اسرائیل می‌داند انتقام خون حاج عماد، گرفته خواهد شد

1-www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4188985,00.html

2-www.fardanews.com/fa/news/188467

3-www.islamtimes.org/vdcb59b89rhhfgp.uuur.html

4-www.radiofarda.com/content/f8-azerbaijan-terror-case/25134423.html

حتی اگر زمانش به طول بینجامد. آن‌ها فکر می‌کنند که ما به شخصی یا هدفی فکر می‌کنیم که هم سطح با عماد مغنیه باشد ولی در حقیقت بین آن‌ها کسی نیست که هم وزن وی باشد. چیزی که احتمالاً در سطح سیاسی و معنوی هم وزن وی باشد مجموعه‌ای از اشخاص و یا گروهی از فرماندهان یا گروهی از تصمیم‌گیرندگان هستند؟ بله اسرائیلی‌ها پیش‌بینی می‌کنند که هدف با این حجم باشد؛ به همین دلیل تدابیر امنیتی خود را در اطراف نخست‌وزیر، وزیر جنگ و فرماندهان ستاد ارتش و فرماندهان امنیتی الان و سابق، بیش‌تر کرده‌اند. آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند که هر انتقامی برای خون شهید عماد مغنیه، نمی‌تواند کم‌تر از این سطوح باشد، هرچند که زمان به طول بینجامد.»

تلاش برای نجات تروریست‌های سپاه قدس در تایلند

۸ دی ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۸ دسامبر ۲۰۱۲ میلادی

جلسه‌ی اول دادگاه تروریست‌های وابسته به سپاه قدس در بانکوک هفته‌ی گذشته برگزار شد. انتظار می‌رود این دادگاه تا ماه مارس سال آینده ادامه داشته باشد.

سعید مرادی بیست و هشت ساله و محمد خزایی چهل و دو ساله، دو عضو سپاه قدس که متهم به بمب‌گذاری در بانکوک هستند روز جمعه اول دی‌ماه ۱۳۹۱، در دادگاهی در بانکوک حاضر شده و در مقابل قاضی و هیئت دادرسی ادعای بی‌گناهی کردند.

این دو نفر، ده ماه بعد از انفجار بمب در منزل‌شان، مورد محاکمه قرار گرفتند؛ ظاهراً سرآسمیگی آن‌ها در هنگام ساخت بمب، پرتاب بمب به سوی پلیس و یک تاکسی در حال عبور، هنگام فرار که منجر به زخمی شدن پنج نفر و از جمله سعید مرادی یکی از تروریست‌ها شد در دستگیری آنان مؤثر بوده است.

انفجارهای مزبور که در روز والتاین به وقوع پیوست از توطئه‌ای پرده برداشت که مقامات تایلندی معتقدند هدفش حمله به دیپلمات‌های اسرائیلی بود و اسرائیلی‌ها می‌گویند بخشی از شبکه‌ی ترور رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد.

کارشناسان تایلندی اعلام کرده‌اند بمب‌های پیدا شده در منزل مسکونی این دو، شبیه به بمب‌هایی است که در حمله علیه دیپلمات‌های اسرائیلی در هند و گرجستان به کار رفته بود.

۱- بعضی منابع از وی به نام محمد خزایی و بعضی مهدی خزایی نام می‌برند. شاید هم نام کامل وی محمد مهدی است. اما دلیل این‌که چرا از دو نام کوچک متفاوت در مورد او استفاده می‌شود، برای من مشخص نیست.

این دو تروریست در جلسه‌ی دادگاه، اعلام کردند که از وجود بمب در خانه‌ای که در نزدیکی بانکوک اجاره کرده بودند، بی‌خبر بودند و غافل‌گیر شده‌اند. این در حالی‌ست که از محل سکونت آن‌ها بیش از ده گالن نیترات آمونیوم مایع، نیزکشف و ضبط شده که برای ساخت انواع مواد منفجره به کار می‌رود.

طبق سناریوی تهیه‌شده توسط سپاه قدس که دستگیرشدگان مرتبط با آن هستند، وکیل مدافع این دو نفر در دادگاه گفت که سعید مرادی، متهمی که در اثر انفجار بمب، دو پای خود را از دست داده، پس از ورود به خانه متوجه وجود «چهار بمب» در کابینت آشپزخانه شده و فوراً از دو هم‌خانه‌ی ایرانی دیگرش، محمد خزایی و مسعود صداقت‌زاده، خواسته تا برای دور ماندن از خطر، خانه را ترک کنند.

محمد خزایی در حالی که تلاش می‌کرد همان‌شب بانکوک را با یک پرواز به سوی ایران ترک کند در فرودگاه دستگیر شد. بعدها مشخص شد وی از ماموران باسابقه‌ی تیم برون مرزی وزارت اطلاعات و از همکاران اکبر خوشکوشک از «ماموران فرهنگی کار وزارت اطلاعات» در ترورهای خارج از کشور، برادر معاون ضدجاسوسی وزارت اطلاعات، مسئول اداره‌ی اطلاعات قم، رئیس دفتر وزیر اسبق اطلاعات قربان‌علی دری‌نجف‌آبادی و از اعضای قدیمی و مورد اعتماد خامنه‌ای بوده است.

مسعود صداقت‌زاده، سی و یک ساله یکی دیگر از تروریست‌ها، روز بعد در فرودگاه مالزی در حالی که می‌رفت تا با پرواز ایران‌ایر به تهران سفر کند دستگیر شد و در حال حاضر علیه حکم دادگاه مالزی جهت استرداد به تایلند درخواست استیناف داده است.

تصاویری که ۲۵ بهمن ماه توسط دوربین‌های مداربسته در بانکوک ثبت شده است، نشان می‌دهد که پس از انفجار ناخواسته در خانه‌ی تروریست‌هایی که مشغول ساختن بمب بودند محمد خزایی و مسعود صداقت‌زاده به نوبت از خانه خارج شده و در آخر، سعید مرادی با صورت خونین و کلاه‌هی بر سر، در حالی که یک کوله‌پشتی را حمل می‌کرده، هراسان خانه را ترک کرده است.

طبق سناریوی طراحی شده توسط مقامات تهران، به منظور زمینه‌سازی جهت فشار سیاسی برای آزادکردن تروریست‌ها، سعید مرادی در دادگاه مدعی شد که پس از «کشف» بمب‌ها در منزل، قصد داشته آن‌ها را در کانالی در همان نزدیکی پرتاب کند که در میانه‌ی راه، از فرط خستگی بر زمین افتاده و به دنبال آن انفجار صورت گرفته است. این در حالی‌ست که شاهدان عینی، روایات دیگری از آن روز در دادگاه مطرح کرده‌اند.

یکی از شاهدان برخلاف ادعای او می‌گوید سعید مرادی را در خیابان دیده است که خم شده

و یکی از چند جعبه سیاهی را که در دست داشته، وسط خیابان گذاشته است. این شاهد افزوده است: «حدود سی ثانیه بعد، یک تاکسی که از آن جا رد می شده منفجر شد.» در اثر انفجار مزبور چهار تن، از جمله راننده تاکسی زخمی شدند.

شاهد دیگری می گوید پس از آن که تاکسی مزبور به درخواست توقف سعید مرادی پاسخ نداد، مرادی به سمت تاکسی مواد منفجره پرتاب کرده است. پلیس تایلد آن زمان اعلام کرد که پس از وقوع انفجار در نزدیکی یک تاکسی، به محل انفجار رفته و سعید مرادی را تعقیب کرده است که در این هنگام، سعید مرادی یک بمب از کوله پشتی خود در آورده و قصد داشته بمب را به سمت پلیس پرتاب کند، اما بمب به مانعی برخورد کرده و در نزدیکی سعید مرادی به زمین خورده و منفجر شده است. به گفته‌ی وکیل این دو متهم، سعید مرادی پرتاب بمب را رد کرده است.^۱

نکته‌ی حایز اهمیت آن که در گزارش‌های منتشر شده صحبتی از اعترافات اولیه‌ی تروریست‌ها که قطعاً در تضاد با ادعاهای کنونی آن‌هاست نشده است. معلوم نیست آیا دادستان در جلسات بعدی دادگاه به آن‌ها اشاره‌ای خواهد کرد یا نه؟ بنا به تجربه زیر سؤال بردن شهادت شهود در آینده چندان مشکل نخواهد بود.

اعضای فراری هسته‌ی تروریستی رژیم

پس از روشن شدن ابعاد انفجارهای بانکوک، دولت این کشور به حضور گسترده‌ی تروریست‌های رژیم در تایلد پی برد، چیزی که در ابتدا سعی می شد آن را انکار کنند.^۲

مطابق گزارش‌های انتشار یافته شمار افرادی که با هسته‌ی تروریستی بانکوک همکاری می کردند دست کم به هفت نفر می‌رسید که بنا به داده‌های محافل امنیتی، این افراد قرار نبوده که در عملیات شرکت داشته باشند، بلکه می‌بایست پیشاپیش تایلد را ترک می کردند. از هفت متهم مرتبط با بمب‌گذاری در بانکوک سه نفر آن‌ها بازداشت شدند و شواهد نشان می‌داد که چهار متهم دیگر موفق شده‌اند به ایران بازگردند که عبارت هستند از:

لیلا روحانی سی و دو ساله، کسی که خانه را اجاره کرده بود؛ جواد نیک‌خواه فرد پنجاه و دو ساله، مربی کاربرد مواد منفجره برای سایر اعضای تیم و رهبر عملیات؛ و علی اکبر نوروزی شایا، پنجاه و هفت ساله متهم به در اختیار داشتن و ساخت مواد منفجره.

1- www.huffingtonpost.com/huff-wires/20121221/as-thailand-terror-plot/?utm_hp_ref=homepage&ir=homepage

۲- بعد از سه انفجار سال گذشته بانکوک که منجر به دستگیری دو تروریست اعزامی رژیم شد معاون نخست‌وزیر تایلد که مسئولیت وزرات گردشگری تایلد را نیز به عهده دارد با استناد به گزارش پلیس این کشور سعی کرد موضوع را در حد ساخت بمب در تایلد تخفیف دهد تا انفجارها تأثیری روی ورود گردشگران خارجی به این کشور نداشته باشد. www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1535840

به گزارش دویچه‌وله آن‌چه حساسیت مقامات امنیتی تایلند را بیش از پیش برانگیخت سفر مجید علوی^۱ یکی از مقامات بلندپایه‌ی وزارت اطلاعات به بانکوک با نام مستعار حسین تهرانی بود. وی که فرماندهی عملیات در حوزه‌ی جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه یکی از مسئولیت‌های او در سپاه قدس است روز ۱۹ ژانویه برابر ۲۹ دی ماه ۱۳۹۰ به بانکوک سفر کرده و چند روز بعد این کشور را ترک می‌کند.

علوی مدت‌ها در وزارت اطلاعات مسئولیت جهان عرب (به‌ویژه فلسطین و لبنان و سودان) را به عهده داشت. در جولای ۲۰۰۹ و پس از برکناری محسنی‌اژه‌ای از وزارت اطلاعات، احمدی‌نژاد، علوی را موقتاً به سرپرستی این وزارت‌خانه گمارد. از سال ۲۰۱۱ با توجه به سیاست جدید رژیم مبنی بر استفاده مجدد از اهرم تروریسم در روابط بین‌المللی وی به منظور استفاده‌ی بیش‌تر از نیروهای اطلاعاتی در سپاه قدس و رشد و توسعه‌ی شبکه‌ی تروریستی و عملیاتی رژیم در خارج از کشور به این نیرو منتقل شد. ظاهراً علوی در سپاه قدس، مسئولیت هم‌آهنگی با حزب‌الله، حماس و سازمان جهاد اسلامی را که از قبل نیز با آن‌ها در معاونت اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات رابطه داشت به عهده دارد. هم‌چنین گفته می‌شود وی نماینده‌ی برون‌مرزی رهبری در سپاه قدس نیز هست.

در حالی که مقامات رژیم بارها اعلام کرده‌اند که آمادگی همکاری در ارتباط با روشن شدن ابعاد انفجارهای تروریستی هستند، اما هنوز گزارشی مبنی بر نتیجه‌ی درخواست دولت تایلند برای استرداد متهمان نام‌برده که با پرواز ایران ایر به تهران سفر کرده‌اند، منتشر نشده است و مطبوعات محلی نیز با توجه به جوی که بر کشور حاکم است تمایلی برای پرداختن به موضوع فوق ندارند و همین دست رژیم را برای مانور روی پرونده باز می‌گذارد.

دیگر افراد دستگیر شده در ارتباط با

هسته‌ی ترور

دویچه‌وله به نقل از روزنامه‌های تایلندی همان موقع گزارش داد که سه ایرانی دیگر نیز به ظن مشارکت احتمالی در بمب‌گذاری‌های تایلند بازداشت و بازجویی شدند که در گزارش‌های انتشار یافته‌ی جدید خبری از آن‌ها نیست. این افراد عبارت بودند از سیدمهداد مدنی، ایرج

۱- مجید علوی از دیر باز یار غار و شریک تجاری علی اصغر حجازی رئیس دفتر ویژه‌ی خامنه‌ای است. وی علاوه بر آن که بازجوی قدیمی وزارت اطلاعات بوده هشت سال نیز در کشورهای سودان و عربستان سعودی مأموریت داشته است. وی در زمانی که مصطفی پورمحمدی معاونت اطلاعات خارجی این وزارت را به عهده داشت، مدیرکل کشورهای عربی معاونت اطلاعات خارجی و مسئول تماس با جهاد اسلامی و حزب‌الله و حماس بود. در این دوران اختلاس‌های زیادی کرد و ثروت هنگفتی به دست آورد. علوی در دوران صدارت یونسی بر وزارت اطلاعات همراه با پورمحمدی به دفتر خامنه‌ای رفت و سازمان اطلاعات موازی را تشکیل داد و سپس در دوران محسنی‌اژه‌ای دوباره به وزارت اطلاعات بازگشت.

رحیمی‌راد و محبوبه تسبیحی.

مهرداد مدنی سی و سه ساله که از تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱ پس از انقضای ویزای دوماه‌اش به صورت غیرقانونی در این کشور زندگی می‌کرد، روز ۲۶ فوریه برابر با ۷ اسفند و پس از تجسس اتاقش توسط پلیس دستگیر شد. پلیس نام وی را پس از بررسی سیم کارت تلفن همراه دو متهم دیگر پرونده‌ی بمب‌گذاری در بانکوک، به دست آورده بود. فهرست تماس‌های موجود در سیم کارت تلفن‌های سعید مرادی و محمد خزایی نشان می‌داد که مهرداد مدنی به‌طور منظم با این دو در ارتباط بوده است. پلیس تایلد اعلام کرد که وی هم‌چنین در روز ۱۴ فوریه در حال انتظار در مقابل سفارت اسرائیل، دیده شده بود. وی در این مدت در طبقه‌ی چهارده همان برج محل زندگی لایلا روحانی، زندگی می‌کرده و به ندرت از خانه خارج می‌شده است. غذای مهرداد مدنی را ایرج رحیمی‌راد، که آشپز یک هتل است به دست او می‌رسانده. او و همسرش محبوبه تسبیحی نیز ساکن طبقه‌ی یازده مجتمع مذکور بودند.

شباهت لورفتن عملیات تروریست‌های ایرانی

به لورفتن طرح بزرگ بوجینکا

انفجار محل اقامت و زخمی شدن یکی از تروریست‌ها و لورفتن عملیات در دست اقدام آن‌ها شباهت زیادی به انفجار در یک ساختمان شش طبقه در ژانویه ۱۹۹۵ در مانیل دارد که منجر به کشف طرح بوجینکا The Bojinka plot یکی از بزرگ‌ترین توطئه‌های تروریستی تا آن موقع شد. طرح بوجینکا، نقشه‌ی بزرگ و سه مرحله‌ای اسلام‌گرایان بود که در ژانویه ۱۹۹۵ توسط رمزی یوسف و خالد شیخ محمد طراحی شده و قرار بود در فیلیپین و آسیا و آمریکا و اروپا به مورد اجرا گذاشته شود.

این توطئه‌ها شامل ترور پاپ جان پل دوم در مانیل و یازده رشته بمب‌گذاری در هواپیماهای مسافری بود که از آسیای جنوب شرقی به آمریکا پرواز می‌کردند. دیگر اهداف مورد نظر این گروه، انفجار کنسولگری آمریکا در کراچی، نیروگاه‌های اتمی بریتانیا، فرانسه و آمریکا، انفجار هواپیماهای باری آمریکا و انفجار ستاد مرکزی سیا در ویرجینیا بوده است. یکی از تروریست‌ها، عبدالحکیم مراد (سازنده‌ی بمبی که در سال ۱۹۹۳ در مرکز تجارت جهانی نیورک منفجر شد) پیشنهاد داده بود یک هواپیمای ربوده شده را به ساختمان مذکور بزنند.

تخمین زده می‌شود که در جریان این بمب‌گذاری‌ها در حدود چهار هزار مسافر کشته می‌شدند. علی‌رغم مهارت و برنامه‌ریزی دقیق رمزی یوسف، طرح بوجینکا بعد از وقوع یک آتش‌سوزی در آپارتمان وی لورفت. آن‌ها در حال تهیه‌ی بمب با مواد شیمیایی بودند که ناگهان آشپزخانه‌ی

تلاش برای نجات تروریست‌های سپاه قدس در تایلند

آپارتمان آتش گرفت و پای پلیس به صحنه باز شد. در اثر تجسس پلیس، عبدالحکیم مراد یکی از همکاران رمزی یوسف دستگیر و در جریان بازجویی کلیه‌ی اطلاعات مربوط به بمب‌گذاری‌ها را در اختیار پلیس گذاشت. یوسف به منظور آزمایش بمب‌ها و نحوه‌ی کارکرد آن‌ها، یک بمب کوچک را در یک مرکز خرید و یک سالن تئاتر منفجر کرد که باعث زخمی شدن ده‌ها نفر شد و هم‌چنین یک نفر نیز در جریان بمب‌گذاری وی در پرواز ۴۳۴ خط هواپیمایی فیلیپین به مقصد توکیو کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. جدی نگرفتن اقدامات تروریست‌ها در مانیل، منجر به فاجعه‌ی ۱۱ سپتامبر شد.^۱

سابقه‌ی عملیات تروریستی در بانکوک

در چهل سال گذشته بانکوک صحنه‌ی چهار عملیات تروریستی مربوط به منازعات خاورمیانه بوده که سه تای آن‌ها با شکست مواجه شده است. این عملیات‌ها جدای از تلاش‌هایی ست که می‌توانست به اقدامات تروریستی منجر شود.^۲ شواهد نشان می‌دهد که دولت جمهوری اسلامی مسئول سه عملیاتی است که پس از به قدرت رسیدن این دولت در سال ۱۹۷۹ صورت گرفته است. اولین حمله‌ی تروریستی در تایلند در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۲ توسط گروه «سپتامبر سیاه» صورت گرفت. آن‌ها با حمله به یک میهمانی سفارت اسرائیل، سفیر این کشور و کلیه میهمانان را به گروگان گرفته و خواهان ترک تایلند با گروگان‌های خود شدند. گروگان‌گیرها که تهدید کرده بودند در صورت عدم پذیرش خواسته‌هایشان گروگان‌ها را در مقابل دوربین‌های تلویزیونی خواهند کشت عاقبت پس از مذاکره با داوی چولاساپیا Dawee Chullasapya فرمانده نیروهای امنیتی

1-www.globalsecurity.org/security/profiles/project_bojinka.htm

http://topics.nytimes.com/topics/reference/timestopics/subjects/t/terrorism/bojinka_jetliners_bomb_plot/index.html

۲- روز ۲۲ دی ماه ۱۳۹۰ پلیس تایلند حسین عترسی یکی لبنانی چهل و هشت ساله را که دارای گذرنامه‌ی سوئدی بود دستگیر کرد. متعاقباً پلیس تایلند خبر داد که متهم در بازجویی‌های به عمل آمده، نشانی انباری در حومه‌ی بانکوک را که محل اختفای مواد منفجره بوده فاش ساخته است. در این انبار ده‌ها کیلوگرم مواد شیمیایی برای ساخت بمب به همراه چهار هزار و سیصد و هشتاد کیلوگرم کود شیمیایی اوره که می‌تواند برای ساخت مواد انفجاری به کار رود، همراه با ده‌ها لیتر مایع نیترات آمونیوم کشف شده است. پلیس تایلند هم‌چنین قرار بازداشت علیه یک لبنانی دیگر با نام جیمز سامی پابلو را صادر کرد.

www.bangkokpost.com/news/security/275394/stockpile-of-explosive-materials-found
خبرگزاری ایرنا و روزنامه‌ی الاخبار لبنان با انتشار خبری تحت عنوان «نفوذ موساد در تایلند برای ضربه به حزب‌الله» مدعی شدند که «عترسی در مورد مواد شیمیایی کشف شده در انبارهای خود تأکید کرد که این مواد متعلق به وی نیست و به احتمال زیاد صهیونیست‌ها آن‌ها را در انبارهای او قرار داده باشند».

<http://irdiplomatic.com/view-10680>

هم‌چنین مؤسسه‌ی تحقیقی بین‌المللی استراتفور که به دولت و نهادهای امنیتی ایالات متحده مشاوره می‌دهد، معتقد است که «بانکوک یکی از مراکز مبادله‌ی اسناد جعلی ست و تشکیل‌هایی چون اسلام‌گرایان افراطی حزب‌الله بخشی از فعالیت‌های خود به ویژه کارهای مربوط به پول‌شویی را در این شهر انجام می‌دهند. گفته می‌شود تأمین مالی برخی از گروه‌های تروریستی خاورمیانه از طریق امکاناتی صورت می‌گیرد که در بانکوک متمرکز شده است.»

تایلند پذیرفتند پس از آزاد کردن گروگان‌ها همراه وی با هواپیما به قاهره پرواز کنند.

اولین عملیات هسته‌های تروریستی رژیم در بانکوک به ۴ ژانویه ۱۹۸۹ برمی‌گردد که طی آن صالح عبدالله المالکی دبیر سوم سفارت عربستان سعودی در بانکوک به قتل رسید و در عرض چهل و هشت ساعت دو گروه نزدیک به ایران مسئولیت آن را به عهده گرفتند. در دوم فوریه ۱۹۹۰ نیز دو دیپلمات سعودی به نام‌های عبدالله شوبائیلی کاردار سفارت و احمد سیف وابسته سفارت و فهد بهلی در دو عملیات جداگانه در مرکز بانکوک به قتل رسیدند.^۱

۲۶ فوریه ۱۹۹۳ وزیر کشور تایلند ترور دیپلمات‌های سعودی را انتقام مرگ چهارصد زائر ایرانی که در سال ۶۶ در مکه کشته شدند، دانست. وی توضیح داد که عملیات مربوطه با همکاری یک تایلندی به نام Yutthaphum که تلاش ناموفقی کرده بود تا جنایت کاران محلی را به خدمت بگیرد، انجام گرفته است. به گفته‌ی شاهدان، وی همراه با جنایت‌کارانی که قیافه‌ی ایرانی داشتند، دیده شده بود که به سفارت ایران رفت و آمد داشته است. به گفته‌ی کمیته‌ی مسئول بررسی پرونده، وی پس از ترور سه دیپلمات سعودی به ایران گریخت و پناهندگی گرفت. وزیر کشور تایلند هم چنین گفت که قاتلان سه روز پیش از انجام عملیات تروریستی، به تایلند وارد شده بودند و پس از انجام عملیات نیز به ایران گریختند.^۲

دومین عملیات تروریستی رژیم در تایلند تلاش برای انفجار سفارت جدید اسرائیل در مارس ۱۹۹۴ است که در آخرین مرحله با شکست مواجه شد. و انفجارهای سال گذشته بانکوک در واقع سومین تلاش رژیم برای انجام عملیات تروریستی در تایلند بود.

در این مدت، عملیات‌های دیگری هم بوده که به نوعی با بانکوک گره خورده است. از جمله بودن هواپیمای پرواز ۴۲۲ خط هوایی کویت از بانکوک به کویت. این هواپیما در آوریل ۱۹۸۸ توسط هواپیماربایان لبنانی ربوده و همراه با صد و ده مسافر به الجزایر برده شد. هواپیماربایی پس از شاهزده روز با قتل دو کویتی به پایان رسید و به هواپیماربایان اجازه داده شد الجزایر را ترک کنند.

مشابهت داستان پردازی تروریست‌های رژیم

با سناریوی سال ۱۹۹۴

آنچه تروریست‌های وابسته به سپاه قدس برای فرار از مجازات در دادگاه ادعا کرده‌اند، شباهت زیادی به سناریوی رژیم در سال ۱۹۹۴ دارد. مقامات رژیم با توجه به تجربه‌ای که در خلال سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ و در جریان دادگاه حسین شهریاری فر تروریست دستگیر شده‌شان در

1- <http://articles.latimes.com/keyword/assassinations-thailand>

۲- کتاب تروریسم ۱۹۹۲-۱۹۹۵ نوشته‌ی ادوارد اف میکولوس و سوزان ال سیمونز صفحه‌ی ۸۵.

بانکوک کسب کردند، سناریوی جدید را طراحی کرده‌اند. در دادگاه اخیر تروریست‌های دستگیرشده، که حین ساختن بمب به علت انفجار غیرمترقبه متواری شدند و شهروندان تایلندی را نیز هدف حملات خود قرار دادند، مدعی هستند که آن‌ها قربانی بمب‌گذاری بوده و قصد داشته‌اند بمب‌ها را به کانال آب بیاندازند. از قرار معلوم آن‌ها سناریوی رژیم را دنبال می‌کنند تا بعد مدعی شوند «صهیونیست‌ها» به منظور بدنام کردن سپاه قدس و مقامات جمهوری اسلامی دست به چنین کاری زده‌اند. مقامات رژیم قصد دارند تجربه‌ی دادگاه شهریار فر و پروسه‌ی طولانی دادگاه مزبور را به کار گرفته و با اعمال فشارهای سیاسی بعدی، زمینه‌ی آزادی و یا تخفیف در مجازات تروریست‌های سپاه قدس را فراهم کنند!

واکنش اولیه‌ی دولت جمهوری اسلامی

و سناریوی جدید آن‌ها

پس از وقوع انفجار در منزل مسکونی تروریست‌ها و دستگیری آن‌ها و هنگامی که توجهات بین‌المللی به تروریسم رژیم جلب شده بود، رامین مهمان‌پرست سخنگوی وزارت خارجه در واکنش به انفجارهای صورت گرفته در نشست خبری خود، مدعی شد اسرائیل و سازمان مجاهدین خلق با مشارکت هم، انفجارهای اخیر را طرح ریزی و اجرا کردند. وی هم‌چنین روز چهارشنبه ۲۲ فوریه برابر با ۳ اسفندماه ۱۳۹۰ اتهام دست داشتن ایران در این حملات را «سناریوهایی از پیش تعیین شده و منسجم»، از سوی مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی خواند. وی گفت ایران آماده است به شناسایی عوامل انفجارهای اخیر در بانکوک کمک کند»

مجید بیژمارک سفیر رژیم در تایلند در مصاحبه با شبکه‌ی تلویزیونی «آسه آن» هرگونه ارتباط میان ایران و انفجارهای بانکوک را رد کرد و اسرائیل را مظنون اصلی این انفجارها دانست و گفت: «اگر با دقت و عاقلانه به این مسئله نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که چه کسی در پشت این سناریو قرار دارد. مسائلی هست که من نمی‌توانم آن‌ها را بازگو کنم اما همان‌طور که اشاره کردم در این سناریو صهیونیست‌ها متهم اول هستند.» او حتی منکر تابعیت تروریست‌ها شده و گفت: «در مورد مسئله‌ی تابعیت مظنونین این انفجارها تردیدهایی وجود دارد»^۱.

خبرگزاری ایران نیز خبر داد که «انفجارهای بانکوک محصول طراحی شوم رژیم صهیونیستی

1-<http://m.bangkokpost.com/opinion/280049>

www.mndaily.com/1998/02/19/thailand-frees-iranian-convicted-bomb-plot-israeli-embassy?quicktabs_6=0

2-www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1536721

و اجرای مجاهدین» است. این خبرگزاری به نقل از «سید سلیمان حسینی» که به تناوب وی را «از شخصیت‌های با نفوذ شیعیان در تایلند»، «رییس انجمن فارغ التحصیلان تایلند»، «اندیشمند تایلندی»، «امام جماعت مسجد روح... در شهر ناخارن سیتامارات جنوب تایلند»، «رهبر شیعیان تایلند» و «مدیر مرکز مطالعات اسلامی موسسه المهدی» خواندند گزارش داد که «اخبار و اطلاعاتی که به مرور منتشر می‌شود، نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی طراحی و مجاهدین اجرای طرح بمب‌گذاری روز سه‌شنبه گذشته در تایلند را برعهده داشته‌اند». وی با اشاره به محل وقوع این انفجارها گفت: ممکن است حتی هدف این انفجارها مقامات ایرانی بوده باشند زیرا این انفجارها در فاصله سیصد متری خانه‌ی فرهنگ ایران در بانکوک رخ داده است!

در سناریوی جدید با حمایت سفارت جمهوری اسلامی و استخدام وکلای کارآزموده، تروریست‌های مزبور که قبلاً عوامل دولت اسرائیل و مجاهدین معرفی می‌شدند، تبدیل به دو ایرانی بی‌گناه شده‌اند. باید دید در ماه‌های آینده دولت جمهوری اسلامی و سفارت این رژیم در بانکوک چقدر برای تروریست‌های خود مایه می‌گذارد و آیا دولت تایلند رویکردی متفاوت در برابر تروریسم رژیم خواهد داشت یا نه؟

اپوزیسیون ایران و رسانه‌های فارسی زبان لازم است که با روشنگری خود و با فشار سیاسی اجازه ندهند تجربه‌ی سال ۱۹۹۸ دوباره تکرار شود و آدم‌کشان حرفه‌ای ولی فقیه به مدد تهدیدهای تروریستی و امتیازهای اقتصادی به آغوش پدرخوانده‌های شان بازگردند.

پس از انتشار:



در تاریخ ۲۲ آگست ۲۰۱۳ برابر با ۳۱ مرداد ۱۳۹۲ دادگاه تایلند سعید مرادی و محمد خزاعی

را در ارتباط با توطئه قتل دیپلمات‌های اسرائیلی در تایلند مجرم شناخته و آنان را به ترتیب به حبس ابد و پانزده سال زندان محکوم کرد. قاضی دادگاه هنگام اعلام رای گفت که سعید مرادی "در ارتباط با حمل مواد منفجره در اماکن عمومی، استفاده از مواد منفجره با هدف قتل ماموران دولتی و استفاده از مواد منفجره منجر به تخریب اموال" مجرم شناخته شد.



محمد خزاعی برادر یکی از صاحب‌منصبان وزارت اطلاعات در حالی که انگلستان خود را به عنوان علامت پیروزی بالا برده بود نیز به اتهام در اختیار داشتن مواد منفجره غیرقانونی به پانزده سال حبس محکوم شد.^۱

در تاریخ ۸ اوت ۲۰۱۳ برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۹۲ پلیس مالزی سیدرامین میرعزیزیاک نژاد، را به اتهام تهیه‌ی گذرنامه و مدارک جعلی برای «قاچاقچیان انسان و تروریست‌ها» از جمله چند شهروند ایرانی که به دلیل تلاش نافرجام برای بمب‌گذاری در تایلند در آن کشور در بازداشت شدند دستگیر کرد.^۲

هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگو با فصل‌نامه‌ی مطالعات بین‌المللی به تشریح روی‌کردی در سیاست خارجی با عنوان «دیپلماسی اعتدال» می‌پردازد که در بخشی از آن از «مقاومت اسلامی» در لبنان و فلسطین به عنوان ابزار جمهوری اسلامی ایران برای مزاحمت دیگران یاد می‌کند و می‌گوید: «در مورد حزب‌الله که شیعه و بخش عمده‌ی ملت لبنان است و در تاریخ همیشه مظلوم بوده هم برای فلسطین و هم برای لبنان. اینها قابل دفاع بوده هست. به شرط این که ما از این‌ها برای مزاحمت دیگران استفاده نکنیم و اینها هم کار خودشان را بکنند. وقتی که نظام نخواهد در دنیا ماجراجویی بکند، این گونه مسائل قابل تحمل است.»^۳

1-www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/08/130822_i03_iran_israel_thailand_terror.shtml

2-www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/08/130808_i03_iranian_malaysia_thailand_terrorism.shtml

3-http://rajanews.com/detail.asp?id=165926

نمايه

۱۰۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷	آ
ابری نیا، کامران ۷۶	آذر، منوچهر ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۴
ابوالفتحی، احمد ۲۱۳	آغامیروف، آغامیر ۲۱۲
ابوالقاسمی، محمدرضا ۲۱۱	آفند، مولود ۱۱۱-۱۲۹
احمدی، کورش ۱۶۲	آقازاده، غلامرضا ۷۶، ۸۸
احمدیان، محمد ۷۶	آقاسلطان، ندا ۱۹
احمدی روشن، مصطفی ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۰	آقایی، محمد ۱۷۷
احمدی نژاد محمود ۴، ۱۹، ۲۵، ۱۲۹، ۱۸۶، ۲۱۸	آقایی دیبا، بهمن ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴
ارباب سیر، منصور ۲۰۵	القحطانی، حسن ۲۰۴
اسام الدین، ریدان ۲۰۲	آملی لاریجانی، صادق ۱۹، ۵۶، ۷۴، ۸۸
اسحاقی، ابراهیم ۱۷۵	۱۴۸، ۱۲۹
اسد، بشار ۶۰، ۱۲۶، ۱۳۰	آملی لاریجانی، علی ۱۵، ۱۹، ۴۷، ۷۴
اشتری، علی ۳۳	۱
اشرف اردشیر ۱۷۴	ابراهیمی، امیرعباس ۱۴۲
اشرف، محمدحسن ۱۷۴	ابراهیمی، بابک ۵۸
	ابراهیمی، شاهپور ۵۸
	ابراهیمی، مازیار ۵۸-۶۹، ۷۸، ۹۹، ۱۰۲

- اصغری، احمد رضا ۲۰۴
- اصغری روشن، ... ۲۰، ۱۶۷، ۱۶۹
- افتخاری، لاله ۱۴۸
- افخمی، بهروز ۱۹۳
- افشار ایرانی، هوشنگ ۲۱۱
- الجیر، عادل ۲۰۵
- الدوره، محمد ۱۴۹
- المالکی، صالح عبدالله ۲۰۶، ۲۲۱
- المالکی، نوری ۵۷، ۶۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۶
- ۱۲۷، ۱۳۰
- الهاشمی، طارق ۵۷
- الهاشمی، طه ۱۲۷
- امامی، سعید ۱۸، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۱۱۷
- ۱۹۰
- امجدی، هوشنگ ۱۷۴
- امراللهی، رضا ۷۶
- امیراحمدی، هوشنگ ۸۷
- امیری بیگوند پروین ۱۷۴
- امیری بیگوند، جمشید ۱۷۰، ۱۷۴
- امیری بیگوند، هوشنگ ۱۷۴
- انامی، فرحناز ۱۱۷
- انور، حسین ۱۲۳
- اوباما، باراک ۲۲، ۸۷، ۲۰۵، ۲۰۶
- اوجالان، عبدالله ۱۱۲
- اوحدی، سحر ۹۵
- اوسونده، علی رضا ۱۷۷
- ایزدی، مریم ۷۸، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹
- ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱
- ایکانی، بهمن - بهرام - ۱۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴
- ایکانی، تقی، ۱۷۴
- ایکانی، مهدی ۱۶۹
- ب**
- باربه، لوک ۴۵
- باززانی، مسعود ۱۲۴، ۱۲۶- - ۱۳۱
- بازیان، هاوار ۱۱۲، ۱۱۴
- باغستانی، داوود ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
- باقرزاده، میرفیصل ۱۴۸، ۱۵۲
- باقری، تارا ۱۰۸، ۱۸۱، ۱۹۱
- بختیار، شاپور ۲۰۱
- برنان، جان ۲۲
- بروجردی، علاءالدین ۱۳۵، ۱۳۶
- بزرگیان، امیرمنصور - رجوع کنید به حاج غفور
- بنی صدر، ابوالحسن ۴۴
- بنی هاشمی، عبدالرحمان ۲۰۷
- بوش، جرج دبلیو ۲۲
- بولتون، جان ۲۱۲
- بهرلی، فهد ۲۰۶، ۲۲۱
- بیزمارک، مجید ۲۲۲
- پ**
- پاپ جان پل دوم ۲۱۹
- پارسی، تریتا ۸۰، ۸۷
- پورآقایی، سعیده ۱۹
- پورزمانی، حسن ۲۰۷
- پورمحمدی، مصطفی ۸۸، ۱۷۵، ۲۱۸
- پیترسون، اسکات ۱۷۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
- پیرهادی، محمد ۱۹۴
- ت**
- تئودور بلفیلد، دیوید ۱۱۷، ۱۷۰
- تاج زاده، مصطفی ۴۳
- تال، یهوشواع ۲۱۱

تسییحی، محبوبه ۲۱۸، ۲۱۹

تقی‌پور، رضا ۲۱

تنتانی، حسن - رجوع کنید به تنودور بلقیله، دیوید

تهرانی، حسین (مستعار) ۲۱۸

ج

جعفرزاده، فخرالدین ۱۰۴

جاودان‌فر، مئیر ۲۹

جعفری، محمد علی ۱۹، ۲۰

جعفری دولت‌آبادی، عباس ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۶۴

جعفری صحرا رودی، محمد ۲۰۱

جلیلی، سعید ۸۸، ۱۲۹

جمالی فشی، مجید ۳۲، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۲۱۰

جوان رودی، فرامرز ۷۶

ح

حاجی احمدی، عبدالله ۱۱۲

حاج اسماعیلی، فریبرز ۱۱۷

حاج عماد - رجوع شود به مغنیه، عماد

حاج غفور ۱۲۹، ۲۰۸

حبیبی، علی ۱۰۲

حجازی، آرش ۱۹

حداد عادل، غلام علی ۱۹

حسن اف، النور ۲۰۹

حسن پور، ... ۲۰۷

حسینی، ژامک ۵۹

حسین اف، علی ۲۰۸

حسینی، سلیمان ۱۲۵، ۱۴۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۲

حسینی، عظیم ۱۲۵

حسینی، محمد ۱۴۸

حسینی، ... رهبر شیعیان تایلند ۲۰۱

حسین پور، اردشیر ۲۰، ۴۵

حسینی میلانی، سید محمد ۵۶

حسین پور، محبوبه ۴۵

حکیمی بوشهری، کیانوش ۱۶۷، ۱۶۸

حیدری، محمد ۱۶۲

خ

خاتمی، احمد ۸۹

خاتمی، سیامک ۲۰۷

خاتمی، محمد ۱۹، ۴۰، ۴۳، ۵۲، ۷۶، ۷۷

۸۹، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۷

خاله، شیخ محمد ۲۱۹

خامنه‌ای، علی ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۳۸، ۴۰، ۴۳

۴۴، ۵۶، ۸۶، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۱۸

خامنه‌ای، مجتبی ۴۳

خانجانی، جهانبخش ۴۱، ۴۲

خاوری، محمود رضا ۳۱

خردکیش، آرش ۵۹، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱

۷۸، ۷۹، ۹۴-۱۰۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷

خردکیش، حسین ۹۴

خزاعی، محمد ۲۲۳

خزایی، محمد (مهدی یا محمد مهدی) ۱۹۹

۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹

خطیبی، رسول ۱۷۵

خمینی، احمد ۱۸، ۴۵

خوش کوشک، اکبر ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۱۶

د

داداش اف، بالا قارداش ۲۰۸

رمزی، عبدالمنعم ۴۹	داداش بیلی، سعید ۲۰۹
رمضان، محمد ۱۱۴	دادخواه، شاهین ۱۶۵
روحانی، حسن ۱۳۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۸	دانشجو، فرهاد ۷۶
روحانی، لیلا ۱۰۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۱۹	دانشجو، کامران ۷۶
رویایی، محمود ۱۷۴	دری نوگورانی، فهیمه ۱۹۰
ریاحی، تورج ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۴	دزفولی، شاهین (حسن) ۱۷۷
ریموند، استفان ۱۵۲	دشتی، علی ۱۷۴
ریو، سایمون ۴۸، ۴۹	دیاری، محمد ۱۱۵، ۱۱۸
ریسی، ابراهیم ۱۶۷	دیباچ، مهدی ۲، ۱۸، ۱۱۷
	دیده‌ور، مسعود ۱۶۷، ۱۷۰

ز

زارع، متین ۱۴۵	ذوالفقاری، حسن ۱۱۴
زارع، ناصر ۱۴۵	
زارع، نشمین - شادی - ۷۷، ۷۸، ۱۴۱، ۱۴۲،	

۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۱	و
زارع دهنوی، حسن ۵	رازینی، علی ۲۴، ۵۶، ۱۶۷
زاکانی، علی ۱۲۹	راهرو، اصغر ۱۷۵
زرگر، مریم ۶۳، ۶۶، ۶۹-۷۱، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۸۱، ۱۸۲	رامین، محمد علی ۵۳
زبیری، عبدالحمید ۱۱۴	رایس، کلوتید ۲۰۱
	ریانی، محسن ۲۰۴
	ریانی - پایایی -، مسعود ۱۷۴

س

ساجدی‌نیا، حسین ۲۳	ربیعی‌زاده، ۹۴
ساکاشویلی، میخائیل ۲۱۲	رجوی، کاظم ۲۰۰
سامی پابلو، جیمز ۲۰۲، ۲۲۰	رحمانی‌پور، آرش ۶، ۱۵
ستوده، نسرین ۶	رحیمی‌راد، ایرج ۲۱۸، ۲۱۹
سحابی، فریدون ۷۶	رشدی، سلمان ۷۶
سرجویی، مهرداد ۱۶۵	رضایی، محسن ۶۵، ۱۳۴، ۱۴۹، ۲۰۴
سروری، پرویز ۱۵۸	رضایی‌نژاد، آرمیتا ۶۴، ۱۴۸، ۱۴۹
سلیمانی، قاسم ۱۳۰، ۱۹۹	رضایی‌نژاد، داریوش ۱۷، ۲۶، ۲۹، ۵۵، ۶۰-۶۴،
سنجایی، مریم ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷	۱۴۸، ۱۴۹
سوچی، آن‌سان ۷۵	رمزی، یوسف ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۲۱۹، ۲۲۰

سیدالمحدثین، محمد ۲۴، ۲۰۸
سیلوراستین، ریچارد ۴۴
سیف، احمد ۲۰۶، ۲۲۱
سیمونز، سوزان ال. ۲۰۷، ۲۲۱

صلواتی، ابوالقاسم ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۶۵، ۹۸،
۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۸۰

ط

طائب، حسین ۱۹
طالبانی، جلال ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۰
طاهری، طه ۱۱۷
طباطبایی، علی اکبر ۱۱۷
طهرانی مقدم، حسن ۳۹

ظ

ظریف، محمود ۱۷۵

ع

عابدینی، حسین ۲۴، ۲۰۸
عاملی، غلامرضا ۵۶
عباسی دوانی، فریدون ۱۷، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۵۵،
۵۶، ۶۱، ۶۳، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۹۷، ۹۹، ۱۰۶، ۱۳۳-
۱۴۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۷
عبایی خراسانی، محمد ۵۲
عبدالرحمان، حسن - رجوع کنید به
تئودور بلفیلده دیوید
عبدالرانی، علی ۱۵۳
عبدلی، بهزاد ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۸، ۷۹،
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷
عتیسی، حسین ۲۲۰
عزتی قره‌لو، انصار ۵۶
علوی، مجید ۲۱۸
علوی، محمود ۱۳۸
علی زمانی، محمدرضا ۵
علی محمدی، مسعود ۱، ۳، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱،

ش

شبیبی، بشار ۱۱۴
شریعتمداری، حسین ۱۳۷
شریعتمداری، کاظم ۱۸
شکوری، علی ۲۰۶
شکوری، غلام حسین ۲۰۵، ۲۰۶
شویائیلی، عبدالله ۲۰۶، ۲۲۱
شهبازی، عبدالله ۵۰
شهبازی، مریم ۱۱۷
شهریاری فر، حسین ۲۰۳
شهریاری، مجید ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۷،
۳۸، ۵۵، ۵۶، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۹۷، ۹۹،
۱۰۴-۱۰۷، ۱۴۴، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۷
شیخ محمد خالد ۴۸
شیرزاد، احمد ۲۸

ص

صادقی، فواد ۶۵، ۱۴۹
صالح، برهم احمد ۱۳۰
صالحی، علی اکبر ۶۲، ۷۶، ۱۲۹، ۱۳۸
صدرالاسلام، مسعود - رجوع کنید به
طاهری، طه
صدرمهدیان، علی ۲۱۱
صدقی آذر، محسن ۷۱، ۱۰۸، ۱۸۱، ۱۹۱
صلاح‌الدین، داوود - رجوع کنید به
تئودور بلفیلده دیوید

۲۷، ۲۸، ۳۲-۳۸، ۶۹-۷۲، ۷۳، ۱۰۲-۱۰۸، ابوالقاسم
 ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۰
 قالیباف، محمدباقر ۸۷، ۱۲۶
 قبه، مرتضی ۱۹۰
 قربانی، علی اکبر ۲۴، ۲۰۸
 قشقایی، رضا ۲۷، ۵۵، ۷۳، ۷۴، ۱۰۶، ۱۸۴
 قطب‌زاده، صادق ۱۸
 قهرمان‌پور، رحمن ۱۶۵

غ

غریبی، حسین ۷۶
 غلام‌کبیری، حسین ۲۰

ک

کاپیتورن، موریس ۱۹۸
 احمدکاظمی، محمد ۲۱۱
 کاظمی، مصطفی ۱۱۷
 کرکی، علی ۲۰۹
 کرمانشاهی، ساموئل ۱۲۰
 کرمی، منصوره ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۱۷۹،
 ۱۹۲، ۱۹۳

کروبی، مهدی ۱۹، ۸۷، ۱۹۳
 کلینتون، هیلاری ۲۰۵
 کوثری، محمداسماعیل ۱۲۵، ۲۰۹
 کوروتچنکو، ایگور ۲۹
 کوکبی، مهرداد ۷۶

گ

گالیندویل، رینالدو ۱۷۴، ۱۷۶
 گرجی، وحید ۲۰۳
 گنجی، اکبر ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۲، ۷۵، ۸۰، ۲۰۱،
 ۲۰۶
 سرهنگ گیلانی، ... ۱۶۷

ق

قادری‌آذر، عبدالله ۱۲۹
 قاسملو، عبدالرحمن ۱۲۹، ۲۰۱
 قاضی حداد- رجوع کنید به زارع‌دهنوی،
 حسن

ل

قاضی صلواتی- رجوع شود به صلواتی،
 لاریجانی، صادق - رجوع شود به

- آملی لاریجانی، صادق
 لاریجانی، علی - رجوع شود به
 آملی لاریجانی، علی
 لوگانو، استیون ۱۵۳، ۱۵۴
 لوینسون، رابرت ۱۱۷
- مغنیه، عماد ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۳
 مقصودی، حشمت‌الله ۱۶۷، ۱۶۸
 ملک‌زاده، قهرمان ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۴
 موسوی، جواد ۷۶
 موسوی، منصور ۲۱۳
 موسویان، حسین ۱۶۵
 موسوی تبریزی، حسین ۱۸
 موسوی حبیبی، علی ۱۰۲
 موسوی خمینی، روح‌الله ۱۸، ۴۵، ۴۹، ۵۱،
 ۶۱، ۲۰۰
 مولر، رابرت ۲۰۵
 مهدوی موسایی، رامتن ۷۱، ۹۹، ۱۰۹، ۱۴۲،
 ۱۸۱
 مهمان‌پرست، رامین ۲۰۰، ۲۲۲
 موسوی، میرحسین ۳، ۱۹، ۲۱، ۸۷، ۱۰۲، ۱۷۶،
 ۱۷۹
 مهابادی، عبدالرحمان ۱۱۶
 میرعزیزیاک‌نژاد، رامین ۲۲۴
 میکائیلیان، طاطائوس ۲، ۱۸، ۱۱۷
 میکولوس، ادوارد اف. ۲۰۷، ۲۲۱
- محمسنی‌اژه‌ای، غلام‌حسین ۴، ۵، ۱۹، ۱۴۸،
 ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۸
 محمدی، حمیدرضا ۱۵
 محمدی، هادی ۲۱۲
 محمدی‌ریشه‌ری ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲،
 ۱۷۴
 مخملباف، محسن ۱۰۲، ۱۱۷
 مدنی، مهرداد ۲۱۸
 مراد، عبدالحکیم ۲۱۹
 مرادی، سعید ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳،
 ۲۲۴
 مرادی‌طالبی، احمد ۲۰۷
 مرتضوی، سعید ۴۱
 مرسی، محمد ۹۳
 مسلم، ایوب ۱۸۱
 مصطفوی، حاج ۱۲۹
 مصطفی، نوشیروان ۱۲۹، ۱۳۰
 مصلحی، حیدر ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۵۶، ۶۳،
 ۶۴، ۷۳، ۱۲۲، ۱۸۶
 مطهری، مرتضی ۲۵
 معنوی، علیرضا ۱۷۷
- ن
 نبوی، بهزاد ۵۲
 نجم‌الدین، علی ۲۰۹
 نحوی، مهدی ۵۰، ۵۱
 نصرالله، حسن ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۱۳
 نقدی، محمدرضا ۱۹، ۱۴۸
 نقدی، محمدحسین ۲۰۸
 نمازیخواه، صادق ۸۷
 نوروزی‌شایا، علی‌اکبر ۱۹۹، ۲۱۷
 نیک‌خواه‌فرد، جواد ۱۹۹، ۲۱۷

و

وافری کلاته، بتول ۱۱۷

والوک، متی ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،

۱۸۸

وحیدی، احمد ۲۰۴

وعیدی، جواد ۸۸

وکیلی راد، علی ۲۰۱

ولایتی، علی اکبر ۱۸، ۲۰۴

ولی اف، حافظ ۲۱۲

وندیاری، مارک آنتونی ۱۵۲

ویندرم، رابرت ۵۳

ه

هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۸، ۷۴، ۷۷، ۱۶۴،

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۲۴

هرش، سیمور ۸۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸

هوسپیان، هایک ۲، ۱۸، ۱۱۷

هولدر، اریک ۲۰۵

ی

یزدی، شیخ محمد ۲۴

یگانه، فیروزه - ساناز - ۷۱، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۸، ۱۴۴، ۱۸۱، ۱۸۲

